



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماسټری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره ابراهیم

(رساله ماسټری)

سال: 1400 ش 1443 ق

محصل: محمد اعظم " طارق "
استاد رهنما: پوهاند محمد اسماعیل اییب " بلخي "



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره ابراهیم

(رساله ماستری)

سال: 1400 ش 1443 ق

محصل: محمد اعظم " طارق "
استاد رهنما: پوهاند محمد اسماعیل لیبیب " بلخی "

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم محمد اعظم طارق ولد اسلام ID: SH-MST-99-660 محصل دور ششم تفسیر و حدیث
 که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره ابراهیم
 به روز کتنه تاریخ ۲ / ۱۲ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس
 بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۵ (نمره به عدد) جست دوشنبه (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبدالباری حمیدی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد عارف عطانی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

اهداء

{ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ } سورة آل عمران آیه 7 .

ثمره این جمع آوری را با کمال محبت و قدر دانی؛ اهداء میدارم ، اولاً به پدر بزرگوارم و مادر مهربانم که در پرتوی توصیه و تشویق شان راه فراگیری علم و دانش را به رویم باز کردند، تا اینکه از بحر بی کران علم و دانش و دریای لبریز از حقایق سیراب گردانم .

ثانیاً به رهروان راه خدا، بلندکننده گان بیرق توحید، و دعوت گران دین اسلام که بخاطر اعلاى کلمة الله، با وجود مشکلات های گوناگون، حاضر به جواب دهی قلم بدستان مغرض بودند، تا غبار شک و تردید را از حوزه دین، در هر جای که باشد پاک کنند؛ و به آموزگاران آیات خداوند در گوشه و کنار، خصوصاً به استادان دانشمند، مخلص و مهربان دوره ماستری ام؛ علی الخصوص جناب پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبیب " بلخی " که در راستای رهنمای رساله ، شفقت ، نموده، بسا اوقات گران بهای خویش را صرف درس من نموده ، منت گذاشتند، و به همه استادان دانشگاه سلام که آرزوی تحصیلات عالی من و هم دوره هایم بودند ، و این امید را تحقق بخشیدند، مدیون و سپاسگذارشان هستم ! و از خداوند منان آرزو مندیم که اجر و پاداش نیک این زحمات را در ترازوی اعمال نیک همه یاد شده ها درج نماید، إنه نعم المولى ونعم النصير.

سپاس گذاری

رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَّي أَنُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

پروردگارم را سپاسگذارم که به من توفیق عنایت فرمود تا پایان نامه کارشناسی ارشد (ماستری) خویش را تحت عنوان " تفسیر موضوعی سوره ابراهیم " مؤفّقانه با کسب (85) نمره دفاع نمایم. لازم میدانم تا از استاد بزرگوار جناب پوهاند صاحب دکتور محمد اسماعیل لیبیب " بلخی " بابت قبول زحمت ، رهنمای پایان نامه تحصیلی ام اظهار امتنان و قدر دانی نمایم ، همچنان از استادان فریخته هریک : جناب دکتور عبد الباری " حمیدی " و جناب دکتور محمد عارف " عطائی " جهت مناقشه عالمانه و داوری خردمندانه شان ابراز قدر دانی کنم .

همچنان از رهبری شائسته وزارت تحصیلات عالی کشورم سپاسگذارم که برای همه دانشگاه توجه خاص را مبذول داشتند. و از اداره محترم بورد ماستری پوهنتون سلام نیز سپاس گزارم که زمینه تحصیل را در مقطع ماستری برای مان مساعد ساخت ، که نخبگان و اساتید بزرگ را ، درین مکان علمی جمع نمود تا ما از فیوض ایشان استفاده نموده ، باخذ نتایج هرچه بهتری تقدیم جامعه گردیم .

واژه همه دوستان و همکاران که در جلسه اشتراک نموده باعث تشویق بنده گردیده اند، سپاسگذارم !

خلاصه رساله

در نتیجه ای هر مطالعه، تحقیق و یا پژوهش لازم است که صاحب تحقیق یک خلاصه بندی را با خود داشته باشد، تفسیر موضوعی از اهمیت خاصی برخوردار است و این نوع تفسیر شامل ترین تفسیر برای فهم درست احکام و مفاهیم قرآن کریم می باشد چون با این روش جزئیات و مطالب مربوط به یک موضوع به شکل دقیق مورد بحث قرار می گیرد. از خلال بحث در تفسیر موضوعی مباحث مهمه و ممدّه: بمیان می آید.

مهمه چو (1) توحید: تعریف توحید، اقسام توحید: الوهیت، ربوبیت، اسماء و صفات، یا توحید به عنوان إله، به عنوان تحمید، به عنوان تسبیح و به عنوان برکت (2) رسالت (3) صداقت قرآن (4) ایمان به رستاخیز. مباحث ممدّه چون: (1) جهاد (2) انفاق (3) تنظیم (4) آداب تنظیم، به میان می آید. و همچنان مباحث فقهی و عقیدتی نیز هویدا میگردد. از مباحث عقیدتی: (1) مکالمه قرآن با یکی از دو گروه منقاد و غیر منقاد، منقاد: مؤمنین، غیر منقاد به چهار قسم است: (1) یهود (2) نصاری (3) مشرکین (4) منافقین. علاوه از این مباحث، چون: تسلیت برای انبیاء "علیهم السلام" ربط القلب و تشجیع برای مؤمنین، زواجر برای کفار مشرکین و منافقین و یا هم الحلف لاثبات دعوی (قسم برای اثبات دعوی)، د ضمن دلایلی عقلی، نقلی، وحیی، نیز بیان می گردد.

لذا برخی یافته های مهم و واژه های کلیدی: بعد از تفحص، تلاش و مطالعه کتب برخی از مفسیرین و نویسندگان در مورد تفسیر موضوعی و همچنان کتب وابسته به موضوع فوق دریافتیم که در سوره مبارکه ابراهیم طی هفت مقطع به شکل موضوعی و باشیوه کتابخانه در روشنی تفسیر قرآن کریم تفسیر شده است که خلاصه آن قرار ذیل است:

1- در مقطع اول: عظمت قرآن و حقانیت رسول، تهدید برای کافران و اوصاف بد ایشان، هدف بعثت موسی "ع".

2- در مقطع دوم: مخاصمه و دشمنی مشرکان با پیامبران در مسئله توحید و رسالت، سر انجام حال پیامبران، سر انجام حال مشرکان، اعمال کافران همچون خاکستر پاشان بر هوا است.

3- در مقطع سوم: دلیل اثبات توحید و معاد، تهدید برای منکرین توحید و معاد، و بشارت عظیم برای مومنان.

4- در مقطع چهارم: دو مثال برای توضیح کلمه ای توحید و کلمه ای شرک، ترغیب برای پیروان کلمه ای طیبیه، سر انجام بد پیروان کلمه ای خبیثه و راه نجات از آتش دوزخ.

5- در مقطع پنجم: بیان اصحاب کلمه ای طیبیه و حال اصحاب کلمه ای خبیثه، سبب دخول جهنم را بیان میکند:

{ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ } ﴿28﴾.

6- در مقطع ششم: بیان دلیل نقلی و تفصیلی از امام حنفا حضرت ابراهیم "علیه السلام" بعد از آنکه در آیات گذشته برای اثبات وحدانیت و تخصیص عبادت برای خداوند و نفی عبادت از غیر خداوند دلایل عقلی بیان داشت، اکنون درین آیات به منظور اثبات این مطالب، از ابو الانبیاء دلیل نقلی ذکر می کند که از پروردگارش هفت خواست داشت، همه به اجابت رسید. از آن جمله دوری از شرک و شکوه از معبودان باطل است.

7- در مقطع هفتم: عناوین ذیل بیان می گردد: تهدید برای کافران به عذاب قیامت، گفتار های ستمگاران برای مشاهده ای عذاب، نیرنگهای ستمگاران برای نابودی حق، تسلی برای پیامبران "علیه السلام" و تهدید برای ستمگاران، قرآن برای ابلاغ همگانی است.

فهرست موضوعات

- 1..... مقدمه
- 1..... اسباب اختیار موضوع.
- 2..... اهمیت موضوع
- 3..... سوالهای اصلی تحقیق
- 4..... پیشینه تحقیق
- 4..... اهداف تحقیق
- 5..... روش تحقیق
- 7..... خطه بحث
- 8..... موضوع اول کلیات و مفاهیم شناسی: که شامل سه موضوع و پانزده فرع میباشد.
- 9..... موضوع اول: شناخت تفسیر و سوره :
- 9..... فرع اول: معنای لغوی تفسیر
- 10..... فرع دوم: معنای اصطلاحی تفسیر
- 11..... فرع سوم: معنای لغوی سوره
- 12..... فرع چهارم: معنای اصطلاحی سوره
- 13..... موضوع دوم: شناخت تفسیر موضوعی:
- 13..... فرع اول: تعریف تفسیر موضوعی
- 14..... فرع دوم: پیشینه تاریخی تفسیر موضوعی
- 18..... فرع سوم: ویژگی های تفسیر موضوعی
- 20..... فرع چهارم: اقسام تفسیر موضوعی
- 22..... موضوع سوم: شناخت سوره ابراهیم:
- 22..... فرع اول: نامهای سوره ابراهیم
- 22..... فرع دوم: فضایل سوره ابراهیم
- 23..... فرع سوم: مناسبتهای سوره ابراهیم به سوره ماقبل آن (رعد)
- 25..... فرع چهارم: مناسبت بین مضمون سوره ابراهیم با مضمون سوره قبل
- 27..... فرع پنجم: مناسبت بین آغاز سوره و خاتمه سوره
- 27..... فرع ششم: محور سوره ابراهیم
- 28..... فرع هفتم: ممیزات سوره ابراهیم
- 29..... مقاطع سوره: ابراهیم:
- 29..... مقطع اول: بیان دعوت پیامبران در بیرون آوردن از تاریکها به سوی روشنائی.

- 29.....مقطع اول: از آیه 1 تا آیه 8 شامل سه موضوع و چهار فرع میباشد.
- 29.....موضوع اول: تفسیر، ترجمه و سبب نزول آیات.
- 29.....فرع اول: ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع.
- 30.....فرع دوم: تفسیر اجمالی مقطع.
- 39.....فرع سوم: توضیح برخی از واژه های این مقطع.
- 44.....فرع چهارم: سبب نزول آیات مقطع.
- 44.....موضوع دوم: مناسبت این مقطع با محور سوره.
- 46.....موضوع سوم: درسها و اندرزها مستفاد از این مقطع.
- 48.....مقطع دوم: پرده برداری از گفتگوی میان انبیاء سابقین و امتهای شان.
- 48.....مقطع دوم: از آیه 9 تا آیه 18 شامل سه موضوع و شش فرع میباشد.
- 48.....موضوع اول: تفسیر، ترجمه و سبب نزول آیات این مقطع.
- 48.....فرع اول: ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع.
- 49.....فرع دوم: تفسیر اجمالی مقطع.
- 54.....فرع سوم: سبب نزول آیات مقطع.
- 54.....فرع چهارم: توضیح برخی از واژه های این مقطع.
- 56.....موضوع دوم: مناسبت ها.
- 56.....فرع اول: مناسبت مقطع با محور سوره.
- 56.....فرع دوم: مناسبت این مقطع بامقطع قبلی.
- 57.....موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع.
- 59.....مقطع سوم: دلیل عقلی به اثبات توحید و بیان برخی از امور رستاخیز.
- 59.....مقطع سوم: از آیه 19 تا آیه 23 شامل سه موضوع و شش فرع میباشد.
- 59.....موضوع اول: تفسیر، ترجمه و سبب نزول آیات این مقطع.
- 59.....فرع اول: ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع.
- 59.....فرع دوم: تفسیر اجمالی مقطع.
- 62.....فرع سوم: سبب نزول آیات مقطع.
- 62.....فرع چهارم: توضیح برخی از واژه های این مقطع.
- 65.....موضوع دوم: مناسبت ها.
- 65.....فرع اول: مناسبت مقطع با محور اساسی سوره.
- 65.....فرع دوم: مناسبت مقطع با مقطع قبلی.
- 66.....موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع.
- 68.....مقطع چهارم: بیان تذکیر به مثال برای توحید و شرک و مزده به تثبیت به اهل ایمان.

- 68.....مقطع چهارم از آیه 24 تا آیه 27 شامل سه موضوع و هفت فرع میباشد.
- 68.....موضوع اول: تفسیر و توضیح آیات این مقطع و بیان سبب نزول
- 68.....فرع اول: ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع
- 68.....فرع دوم: تفسیر اجمالی مقطع
- 71.....فرع سوم: سبب نزول آیات این مقطع
- 72.....فرع چهارم: توضیح برخی از واژه های این مقطع
- 75.....فرع پنجم: توضیح برخی از موضوعات مهم این مقطع
- 82.....موضوع دوم: مناسبت ها
- 82.....فرع اول: مناسبت مقطع با محور اساسی سوره
- 82.....فرع دوم: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی
- 84.....موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع
- 86.....مقطع پنجم: رد شرک و اثبات توحید باذکر دلایل آفاقی
- 86.....مقطع پنجم: از آیه 28 تا آیه 34 شامل سه موضوع و هفت فرع میباشد.
- 86.....موضوع اول: تفسیر و توضیح آیات این مقطع و بیان سبب نزول
- 86.....فرع اول: ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع
- 86.....فرع دوم: تفسیر اجمالی مقطع
- 88.....فرع سوم: سبب نزول آیات این مقطع
- 89.....فرع چهارم: توضیح برخی از واژه های این مقطع
- 91.....فرع پنجم: توضیح برخی از موضوعات مهم این مقطع
- 94.....موضوع دوم: مناسبت ها
- 94.....فرع اول: مناسبت مقطع با محور اساسی سوره
- 95.....فرع دوم: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی
- 97.....موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع
- 98.....مقطع ششم: اخبار حضرت ابراهیم (علیه السلام) در دعوتش
- 98.....مقطع ششم: از آیه 35 تا آیه 41 شامل سه موضوع و هفت فرع میباشد.
- 98.....موضوع اول: تفسیر و توضیح آیات این مقطع و بیان سبب نزول
- 98.....فرع اول: ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع
- 98.....فرع دوم: تفسیر اجمالی مقطع
- 101.....فرع سوم: سبب نزول آیات این مقطع
- 101.....فرع چهارم: توضیح برخی از واژه های این مقطع
- 102.....فرع پنجم: توضیح برخی از موضوعات مهم این مقطع

- موضوع دوم: مناسبت ها 105
- فرع اول : مناسبت مقطع با محور اساسی سوره..... 105
- فرع دوم: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی 106
- موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع..... 108
- مقطع هفتم: تصویر از مشاهد رستاخیز..... 109
- مقطع هفتم: از آیه 42 تا آیه 52 شامل سه موضوع و هفت فرع میباشد. 109
- موضوع اول: تفسیر وتوضیح آیات این مقطع و بیان سبب نزول 109
- فرع اول: ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع..... 109
- فرع دوم: تفسیر اجمالی مقطع..... 110
- فرع سوم: سبب نزول آیات این مقطع 113
- فرع چهارم : توضیح برخی از واژه های این مقطع 114
- فرع پنجم: توضیح برخی از موضوعات مهم این مقطع 114
- موضوع دوم: مناسبت ها 117
- فرع اول : مناسبت مقطع با محور اساسی سوره..... 117
- فرع دوم: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی 118
- موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع..... 120
- خاتمه: 122
- نتیجه گیری بحث 122
- پیشنهادات 124
- فهرست: آیات متعلقه به تفسیر سوره ابراهیم 125
- فهرست: أحادیث متعلقه به تفسیر سوره ابراهیم 127
- فهرست: برخی از اعلام که در تفسیر سوره از ایشان قول ذکر است..... 128
- مراجع ومصادر 129

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، حمد الشاكرين، القائل في كتابه العزيز { وَإِذْ تَأْتِيَن رَّبِّكُمْ لِأَنتُمْ كُفِرْتُمْ وَإِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ } ، الحمد لله الذي امتن على عباده بنبيه المرسل، وكتابه المنزل، ليخرجهم من ظلمات الكفر والجهالة إلى نور الخير والهداية، ومن جور الأديان، إلى عدل الإسلام، ومن عبودية العباد إلى عبودية رب العباد. والصلاة والسلام على أشرف المرسلين، المبعوث رحمة للعالمين، سيدنا محمد وعلى آله وصحبه ومن سار على دربه، واستن بسنته إلى يوم الدين، وسلم تسليماً كثيراً وبعد:

خدمت دين يك وجيبه و رسالت است كه بالاى همه اهل دين لازم و ضرورى است برخى توسط قلم انجام دادند وعده هم توسط دعوت و تبليغ و گروهى هم توسط جهاد و مبارزه اداى مسئوليت نمودند، علماء و دانشمندان بخاطر سبقت گرفتن در اجر و ثواب از فيوضات قرآن كريم نوشته هاى متعددى را انجام دادند؛ لازم به ياد آورى است كه هيچ مبحث از مباحث تفسيرى باقى نخواهد مانده باشدكه در آن نوشته وجود نداشته باشد، هر مصدر از مصادر، خدمت اين كلام رب ذوالجلال را مدنظر داشته احساس مسئوليت نموده است، چنانچه كه خداوند به پيامبر (عليه السلام) فرموده: { يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ } سورة مائده آيه 67 .

كسانيكه خواسته اند كه از منابع و سرچشمه هاى قرآن فيض ببرند، به تعليم و تعلم قرآن كريم پرداخته اند كه داراى اجر بزرگ و شرف عظيمى مى باشد، بنا بر اين هر علمى كه پيوست به قرآن است و براى قرآن خدمت ميكند اهميت اين را دارد كه در آن تلاش صورت گيرد، خواستم براى معرفت موضوعات سوره مباركه ابراهيم و جمع آورى آيات قرآن كريم در مورد موضوعات و اهداف سوره ابراهيم ، براى تكميل نمودن مكلفيت درسى برنامه ماسترى ام موضوع مرتبط به تفسير را به لون تفسير موضوعى تحقيق نمايم ، بدین منظور به نگارش تفسير موضوعى سوره ابراهيم اقدام نمودم.

اسباب اختيار موضوع :

این عنوان را بنا به چند سبب اختيار نموده ام:

- 1- براى معرفت موضوعات سوره مباركه ابراهيم و جمع آورى آيات قرآن كريم، در مورد موضوعات و اهداف سوره ابراهيم.
- 2- بخاطر توضيح مسئله مهم كه در سوره ابراهيم ذكر است كه عبارت از رد شرك فعلی است در آيه 14 بيان ميشود
- 3- بخاطر توضيح: قول ثابت در آيت { يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ..... } ذكر است.

4- به بيان تشریح و توضیح مثالهای کلمه طيبه و کلمه خبيثه كه در آيت هاى 24 الى 26 ذكر است.

5- به بيان موضوعات كه هدف اساسى تفسير موضوعى مى باشد كه بيشتتر نويسندها ذكر نمى كنند.

6- به بیان تفصیل واقعه ابراهیم "علیه السلام" مخصوصاً میخوام امتحان که ابراهیم "علیه السلام" به آن مواجه شد بیان نمایم .

7- برای تکمیل نمودن مکلفیت درسی برنامه ماستری.

8- چون به این نام و عنوان در سوره ابراهیم در پوهنتون سلام در دیپارتمنت تعلیمات اسلامی بخش: (تفسیر و حدیث) کسی تحقیق و پژوهش نکرده است، بنا برین خواستم منحیث یک دانشجوی این نهاد علمی ، در این مورد تحریر نمایم به همین اساس این عنوان را اختیار و انتخاب نموده ام .

اهمیت موضوع و ضرورت انجام تحقیق:

تفسیر موضوعی: تفسیر عصر حاضر و آینده است، تفسیر موضوعی نزد مسلمین از اهمیت بالایی برخوردار است، و جامعه اسلامی به این نوع تفسیر ضرورت مبرم دارند، و این نوع تفسیر برای مسلمین فواید زیادی را متحقق می سازد، از حیث معرفت شان به قرآن کریم ، و شناخت ایشان از مبادی و حقائق عالم ، و معرفت ثقافت و ایجاد تصور در و رای کائنات، به لحاظ اصلاح سازی خطاهای، اعمال انسانها، صلاح زندگی اجتماعی جامعه بشری ، و در قسمت موضع گیری در مقابل دشمنان اسلام (1) اهمیت تفسیر موضوعی در نکات زیر واضح می گردد:

- 1- حل مشکلات مسلمین ، با تقدیم راه های حل آنها با بنیادهای که قرآن کریم آن را اساس گذاشته است.
- 2- قرآن کریم یک منهج (روش) علمی برای انسانها تقدیم نموده است ، عظمت قرآن کریم: از خصوصیت موضوعات آن، استخدام از معارف، ثقافت ، با استفاده از علوم عصری در فهم و اغراض آن واضح می گردد.
- 3- نیازمندی انسانهای عصر، عموماً به دین و خصوصاً به اسلام ، و قناعت بخش ساختن به اینکه قرآن کتابیست که حاجت و مطالبات جامعه را پاسخ می گوید.
- 4- توسط قرآن علماء و دانشمندان در مقابل دشمنان خداوند و رد نمودن افکار جاهلانه ای آنها استادگی می کنند.
- 5- در به وقوع پیوستن واقعات در اطراف و اکناف، یکی ابعاد جدید است ، که برای مسلمین علاقه مندی شان را به موضوعات قرآن کریم زیاد می سازد.
- 6- استفاده بحث کننده گان در حل مشکلات جامعه از واقعات تاریخ ساز قرآن کریم؛ قطع نظر از اینکه به زمان وقوع آن نگاه کنند

- 7- مقاصد قرآن کریم از طریق تفسیر موضوعی در زندگی انسانها متحقق می گردد.
- 8- تفسیر موضوعی وسیله تبیین موضوعات قرآنی است، و تقدیم آن به بحث کننده گان روشی است در دور ساختن افکار غیر قرآنی
- 9- از طریق تفسیر موضوعی محقق می تواند (جنبه های جدید را در اعجاز قرآن آشکار سازد).
- 10- توسط تفسیر موضوعی بحث کننده گان ، امر خداوند را با عمق نظر، درک ، فقاقت و فهم که در نصوصی صریح دارند با تدبیر قرآن جاری می سازند (2)

(1) خالدی : د. صلاح خالدی ، التفسیر الموضوعی، طبع دار النفائس، الأردن، ص 46-47.

(2) مسلم: د. مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، طبع دار القلم، دمشق، ص 46-48.

11- همچنان از طریق تفسیر موضوعی: « ترغیب فی التبلیغ و تذکیر بایام الله » دانسته می شود: بخاطر وا دار ساختن جامعه انسانی به بیان مسئله و تذکیر و یاد آوری ایشان از تاریخ اقوام گذشته و روزهای تاریخ ساز که در این سوره از اقوام مهلکه و مکذبه یاد شده ، که تشریح و توضیح این سوره میتواند که در علاقمندی انسانها در قبولیت مسئله و ترقی دین ، و به سوق دادن کتله عظیمی انسانی مؤثر واقع شود ، و بخاطر اینکه انبیاء کرام (علیهم السلام) زحمات بی پایان را کشیدند و بخاطر اینکه امت های خویش را به سوی هدایت بکشاند، و در حضوری رب نوالجلال ادای مسئولیت کرده باشند، و نیز از فوائد مستنبطه این سوره دانسته می شود که منکرین توحید پروردگار و رسالت انبیاء کرام (علیهم السلام) به خسران و زیان مبتلا شدند.

میزان نیاز به موضوع:

پس لازم است که در رابطه سوره ابراهیم تحریر صورت بگیرد که توضیح و تشریح از همه ابعاد سوره که با هیچ تحریر قبلی ، نه تنها در تعارض و تقابل قرار نگرفته ، بلکه همخوانی و توافق بیشتر داشته باشد و برای درک مفاهیم مفید واقع شده، تسهیل کننده همه اغراض موضوع بوده باشد، بناً لازم دانسته شده که، نکات چندی درین عرصه نوشته و تحقیق صورت گیرد.

سوالات اصلی تحقیق:

- 1-دعوی، مقصد، محور و زبده سوره ابراهیم چیست ؟
- 2- هدف از تفسیر موضوعی سوره ابراهیم چیست ؟
- 3- امتیازات سوره ابراهیم درچی می باشد ؟

سوالات فرعی:

- 1-سوره ابراهیم به چند مقطع تقسیم می گردد؟
- 2- مناسبت بین مقاطع این سوره از چه قرار است ؟
- 3- چه درسها و اندرزهای ازین سوره دانسته می شود ؟
- 4- مناسبت هر مقطع با محور چگونه است؟

پیشینه تحقیق

اگرچه در مورد تفسیر سوره های قرآن کریم مفسیرین تفاسیر متعددی را با سبکهای مختلف و با تحقیقات متفاوت از یکدیگر تحریر نموده اند ، و همچنان در مورد تعدادی زیادی از سوره های قرآن کریم کتاب های مستقل نوشته شده است به شکل تفسیر تحلیلی و هم به شکل تفسیر مقارن و اجمالی در زبان عربی نوشته ولی به شکل مستقل و تفصیلی که همه موارد تفسیر موضوعی سوره ابراهیم را بطور کامل شامل بوده باشد؛ تاجایی که من تلاش کردم ، در زبان دری کدام رساله و یا کتاب تحریر نشده است، ولی باوجود این همه میتوان در این مورد از کار کردهای دانشمندان امت اسلامی به عنوان پیشگامان، و خدمتگاران و راهنمایان که در این عرضه قدم گذاشتند و راه را برای ما آسان کردند تا ما بتوانیم از راهنمود های ایشان مستفید شده از شخصیت های ایشان نام ببریم:

- 1- « مباحث فی التفسیر الموضوعی » تألیف مصطفی مسلم
 - 2- « دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآنی » تألیف احمد جمال العمری
 - 3- « المدخل الی التفسیر الموضوعی » تألیف عبد الستار فتح الله سعید.
 - 4- « التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم » از مجموعه و نخبه از علماء زیر اشراف و رهنمای دکتور مصطفی مسلم
 - 5- « التدبیر الموضوعی فی القرآن الکریم » در اصل دروس روزانه شیخ علی آل موسی است و این دروس را به شکل کتاب جمع آوری کرده است عبد العزیز حسن آل زاید، محمد حسن آل زاید، و موسی سعید البحارنه .
 - 6- « منهج البحث فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم » تألیف زیاد خلیل محمد الدغامین .
 - 7- « الحاوی فی تفسیر القرآن الکریم » : و یُسَمَّى (جَنَّةُ الْمُشْتَأَقِ فِي تَفْسِيرِ كَلَامِ الْمَلِكِ الْخَلَّاقِ) عبد الرحمن بن محمد القماش، إمام و خطیب بدولة الإمارات العربیة، عفا الله عنه و غفر له ، عدد الأجزاء / 840 .
- البته در این تفاسیر تفاوت های وجود دارد بعضی مختصر بحث کرده و بعضی هم بحث طولانی نموده است بنا بر این بنده با مراجعه به این تفاسیر و با استفاده از تفاسیر دیگری موضوعات مربوط سوره ابراهیم را مطالعه و آنرا در قالب تفسیر موضوعی در قید تحریر خواهم در آورد.

خلاء های تحقیقاتی موجود

بعضی نویسندگان صرفاً تمرکز ، بالای شأن نزول داشتند، و بعضی هم نظر شان در فوائد تاریخی سوره بوده و عده دیگری علاقه به بیان کردن فضایل و موضوعات مشخص از سوره داشتند؛ خلاصه در یکی از نوشته ها در یافت کردن همه موضوعات که سوره بیان گر آن است دیده نمی شود؛ بجز تفاسیر موضوعی که دارای مجلد های زیاد هستند ، و یا هم تنها بحث تفسیری موضوعات فقهی است یا فلسفی و تاریخی و منطقی، و در نوشته های مختصر یک تحقیق که شامل همه ابعاد بوده باشد دیده نمیشود، و در سوره ابراهیم به شکل تفصیلی به روش تفسیر موضوعی تحقیقی صورت نگرفته است.

اهداف تحقیق:

- 1- هدف اساسی خدمت به کتاب الله از خلال تفسیر موضوعی سوره ابراهیم.

2- ابراز گوشه ای از اعجاز علمی قرآن کریم با بیان تناسب موضوعی در محور آیات آن از طریق تحقیق در سوره ابراهیم.

3- ارائه ارشادات عقیدتی و سلوکی مستفاد از سوره ابراهیم به خوانندگان غرض تعمیل واکمال (اصلاح در عمل و تکمیل در عقیده صحیح) .

4- تسهیل و آسان سازی باشیوه دیگری از مقاصد تفسیر موضوعی که در سوره ابراهیم صورت می گیرد به کسانی که به زبان فارسی آشنای داشته و از زبان عربی نمیتوانند استفاده مطلب نمایند.

روش تحقیق:

معمولاً هر بحث و تحقیق پیرامون یک موضوع نیاز به یک سلسله وسایل و روشهای خاص دارد از وسایل امروزی مانند انترنیت، کتاب خانه های الکترونیکی مانند: مکتبه الشامله استفاده مینمایم .

و همچنان هر نگارنده در نگارش خود از روش های خاص و سبک مختص به خود استفاده میکند؛ بنده نیز در تحریر (تفسیر موضوعی سوره ابراهیم) از روشهای ذیل: استفاده میکنم:

- 1- جمع آوری آیات پیرامون موضوعات سوره ابراهیم
- 2- نوشتن و کار برد آیات میان قوسهای خاص .
- 3- ذکر مراجع و مصادر با ذکر جلد و صفحه در پا ورقی ها .
- 4- نوشتن آیات با ذکر اسم سوره و شماره آیت در پا ورقی .
- 5- بیان فواید و ثمرات مستنبطه از مقاطع و آیات سوره ابراهیم .
- 6- ترتیب دادن فهرست آیات، احادیث و مراجع در آخر رساله .
- 7- در موضوعات مورد بحث استفاده از مراجع و کتب مختلف چون تفاسیر، اصول تفسیر و علوم القرآن احادیث و غیره البته در ابتداء تلاش دارم که از مراجع و کتب معتبر از کتب خانه ها استفاده نمایم و در صورتکه مراجع و کتب معتبر را در کتاب خانه پیدا کرده نتوانستم از مکتبه الشامله، و از کتاب خانه های دیگر استفاده خواهم کرد.
- 8- اگر در صورتکه در نگارش این بحث به مشکل مواجه گردیدم، از روش های مشهوره با اساتید که از علم و تجارب کافی برخوردار بوده اند، استفاده نموده و راه حلی در چالش کار خود در یابم.
- 9- همچنان در صورت مواجه شدن به مشکل در ترتیب و تهیه موضوع از اساتید مجرب مشوره اتخاذ می کنم
- 10- به معرفی گرفتن اعلام که غیر مشهور هستند در صورت امکان .
- 11- ترجمه آیات را از تفسیر : (ازهر البیان) اخذ نمودم .

و همچنان بحث خود را به یک مقدمه و هفت مقاطع که در زیر هر مقطع فروع وجود دارد تقسیم کرده ام مقدمه شامل موضوعات ذیل میباشد:

1- بیان اهمیت موضوع و اهداف موضوع

1- بیان اسباب اختیار موضوع

2- بیان پیشینه تحقیق

3- خطه و منهج بحث

در موضوع اول کلیات و مفاهیم شناسی، و در موضوع دوم روی معرفی سوره ، و بیان خصائص سوره ، بیان محور اساسی سوره بحث می نمایم ، و در موضوع سوم: روی تقسیم سوره به مقاطع و برای هر مقطع عناوین مناسب! و مناسبت بین هر عنوان با عنوان دیگر بحث می نمایم ، خلاصه اینکه در ترتیب این بحث از روش کتابخانه ای استفاده میکنم در صورت ضرورت از شیوه های اساتید مجرب فیض خواهم گرفت،

خطه بحث

(تقسیم بندی بحث: به موضوعات مقاطع و فروع آن)

- موضوع اول کلیات و مفاهیم شناسی: که شامل سه موضوع و پانزده فرع میباشد.
- موضوع اول: شناخت تفسیر و سوره :
- موضوع دوم: شناخت تفسیر موضوعی:
- موضوع سوم: شناخت سوره ابراهیم:
- مقاطع سوره: ابراهیم:
- مقطع اول: بیان دعوت پیامبران در بیرون آوردن از تاریکها به سوی روشنی .
- مقطع اول: از آیه 1 تا آیه 8 شامل سه موضوع و چهار فرع میباشد:
- موضوع اول: تفسیر، ترجمه و سبب نزول آیات
- موضوع دوم: مناسبت این مقطع با محور سوره :
- موضوع سوم : درسها و اندرزها مستفاد از این مقطع
- مقطع دوم: پرده برداری از گفتگوی میان انبیاء سابقین و امتهای شان.
- مقطع دوم : از آیه 9 تا آیه 18 شامل سه موضوع و شش فرع میباشد.
- موضوع اول: تفسیر، ترجمه و سبب نزول آیات این مقطع
- موضوع دوم: مناسبت ها
- موضوع سوم : درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع
- مقطع سوم: دلیل عقلی به اثبات توحید و بیان برخی از امور رستخیز.
- مقطع سوم : از آیه 19 تا آیه 23 شامل سه موضوع و شش فرع میباشد.
- موضوع اول: تفسیر، ترجمه و سبب نزول آیات این مقطع
- موضوع دوم: مناسبت ها
- موضوع سوم : درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع
- مقطع چهارم : بیان تذکیر به مثال برای توحید و شرک و مزده به تثبیت به اهل ایمان
- مقطع چهارم از آیه 24 تا آیه 27 شامل سه موضوع و هفت فرع میباشد.

- موضوع اول: تفسیر و توضیح آیات این مقطع و بیان سبب نزول
- موضوع دوم: مناسبت ها
- موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع
- مقطع پنجم: رد شرک و اثبات توحید باذکر دلایل آفاقی.
- مقطع پنجم: از آیه 28 تا آیه 34 شامل سه موضوع و هفت فرع میباشد.
- موضوع اول: تفسیر و توضیح آیات این مقطع و بیان سبب نزول
- موضوع دوم: مناسبت ها
- موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع
- مقطع ششم: اخبار حضرت ابراهیم (علیه السلام) در دعوتش
- مقطع ششم: از آیه 35 تا آیه 41 شامل سه موضوع و هفت فرع میباشد.
- موضوع اول: تفسیر و توضیح آیات این مقطع و بیان سبب نزول
- موضوع دوم: مناسبت ها
- موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع
- مقطع هفتم: تصویر از مشاهد رستاخیز.
- مقطع هفتم: از آیه 42 تا آیه 52 شامل سه موضوع و هفت فرع میباشد.
- موضوع اول: تفسیر و توضیح آیات این مقطع و بیان سبب نزول
- موضوع دوم: مناسبت ها
- موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع
- خاتمه:
- نتیجه گیری بحث .
- پیشنهادات
- فهرست: آیات متعلقه به تفسیر سوره ابراهیم
- فهرست: احادیث متعلقه به تفسیر سوره ابراهیم
- فهرست: برخی از اعلام که در تفسیر سوره از ایشان قول ذکر است .
- مراجع و مصادر .

تمهید

کلیات و مفاهیم شناسی.

که شامل سه موضوع وپانزده فرع می باشد.

• موضوع اول: شناخت تفسیر و سوره :

• فرع اول: معنای لغوی تفسیر:

- ✓ آشکار ساختن و هویدا کردن سخن ، ترجمه کردن، شرح کردن و بیان کردن سخنی از زبانی بزبانی دیگر ویا توضیح کردن سخنی غامض را بزبانی روشن و آشکار (1)
- ✓ هویدا کردن (2)
- ✓ آنچه که معنی را روشن کند (3)
- ✓ شرح و بیان (4)
- ✓ پیدا و آشکار کردن و بیان نمودن معنی سخن (5)
- ✓ پیدا کردن و واگردن خبر پوشیده و با لفظ کردن مستعمل ، و آشکار ساختن چیزی (6)
- ✓ کلمه تفسیر مصدر باب تفعیل است از « فسر » بمعنی ظهور و کشف (7)
- ✓ تفسیر در لغت مصدر فسر است بمعنی بیان است گفته میشود که فسرت الكتاب، گفته شده که مقلوب از سفر بتقدیم سین بر فاء مثل جذب و جذب، و گفته میشود که (أسفر الصبح اذا أضاء) سفید شد صبح وقت که روشن شد در این هم معنی کشف و توضیح است (8)
- ✓ تفسیر در لغت: الإيضاح والتبیین (وضاحت و بیان) (9)
- ✓ اظهار معنی المعقول (آشکار نمودن معنی درست) (10)
- ✓ تفسیر در لغة: هو الإيضاح والتبیین (توضیح و بیان) مثل قول خداوند در سوره فرقان آیه (33):
{وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا} .. ای بیانا و تفصیلاً، مأخوذ ، گرفته شده از فسر بمعنی ابانة و کشف، چنانچه گفته شده در قاموس: (الفسر: الإبانة و کشف المعطى كالتفسير) (11)

-
- (1) د هخدا: علی اکبر دهخدا متولد 1879 تهران متوفی 9 مارچ 1956 تهران مدفون در مقبر ابن بابویه " لغت نامه دهخدا" تاریخ انتشار 1931 م مطابق 1309 - 1310 خورشیدی: ج 5 ص 450
 - (2) جرجانی: ترجمان القرآن از علامه میر سید شریف علی جرانی ترتیب: خراسانی: عادل فرزند علی بن عادل حافظ خراسانی. به حواله " لغت نامه دهخدا" ج 5 ص 450
 - (3) سجزی: محمود بن عمر الزنجی السجزی بن محمود بن منصور القاضی "مذهب الأسماء فی مراتب الحروف والاشیاء" تصحیح محمد حسن مصطفوی، چاپ تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. به حواله " لغت نامه دهخدا": ج 5 ص 450
 - (4) نفیسی: دکتر میرزا علی اکبر خان نفیسی " ناظم الأطباء " طبع اوایل صدۀ چهارم سال چاپ 1343 انتشار خیابان . به حواله " لغت نامه دهخدا"
 - (5) صفی پور: عبدالرحیم ابن عبد الکریم " منتهی الارب چاپ مکتبه ای سنای، تهران تصحیح و تعلیق: محمد حسن چاپ سال 1374 ش به حواله " لغت نامه دهخدا" ج 5 ص 450
 - (6) بنانی: شرتونی سعید الخوری " " اقرب الموارد فی فصح العربیة والشوارد" طبع: بیروت مطبعة مرسلی یسوعیه، چاپ سال 1889
 - (7) تهانوی: شیخ محمد بن علی تهانوی "کشاف اصطلاحات الفنون" ج 1 ص 171، 491 چاپ سال 1158 - 1996
 - (8) دمحم بن ابوشبهة استاذ العلوم القرآن والحديث بجامعة الأزهر وأم القرى "الاسرائلیات والموضوعات فی کتب التفسیر" ص: 26 طبع کتبخانه رشیدیہ پشاور
 - (9) دهلوی: شیخ شاه ولی الله محدث دهلوی " الفوز الكبير فی أصول التفسیر" ص 13 طبع مکتبه رشیدیہ پشاور .
 - (10) اصفهانی: أبو القاسم الحسين بن محمد معروف به راغب اصفهانی المتوفی: 502هـ "المفردات فی غریب القرآن" ص: 636 - تحقق: صفوان عدنان داودی، طبع دمشق بیروت چاپ سال 1412 هـ
 - (11) فیروز آبادی: ابوظاهر محمد یعقوب فیروز آبادی کازرونی " القاموس المحيط " ج 1 ص 483

وصاحب لسان العرب گفته : تفسیر به معنی بیان است (در کلام عرب) فسّر الشئ یفسره ویفسره ، آمده است وفسره به معنی بیان است و توضیح چیزی آمده است (الفسر: البیان فسّر الشئ یفسره - بالكسر ویفسره - بالضم فسرأ. وفسره أبانه. والتفسیر مثله ثم قال: الفسر كشف المعطى، والتفسیر كشف المراد عن اللفظ المشكل ...) (1)

محمد السید حسین الذهبی از ابو حیان قول نقل کرده وی می گوید: اطلاق می شود کلمه تفسیر به معنی تعریت، گفته می شود : (فسرثُ الفرس، فكأنه كشف ظهره) زمانی می گوید که پشت اسب را لچ نماید بنا برین برای ما روشن می شود که تفسیر در لغت به معنای کشف در محسوس استعمال می شود همانگونه که به معنای کشف از معقول می باشد (2)

• فرع دوم : معنای اصطلاحی تفسیر:

تفسیر در اصطلاح : علمی است که بحث کرده میشود در آن از قرآن مجید از حیثیت دلالت آن به مراد الله تعالی بقدر طاقت بشر (3)

و یا به تعبیر دیگر تفسیر: علمی است که شناخته می شود توسط آن فهم کتاب الله تعالی که نازل شده : به محمد " صلی الله علیه وسلم " ، و بیان معانی آن، و استخراج احکام آن، و حکم آن، و کمک گرفته میشود در فهم آن توسط علمی: لغت، نحو، صرف، بیان، اصول فقه، و قرائت و محتاج می شود مفسر در آن به معرفت اسباب نزول، و به معرفت ناسخ و منسوخ. (4)

و بعضی علماء گفتند تفسیر: علمی است بحث کرده می شود در آن از احوال قرآن کریم از حیث دلالت به مراد و مقصود، خداوند به قدر طاقت بشری (5)

تفسیر در اصطلاح: علمی است که کشف می شود توسط آن معانی آیات قرآن و بیان می شود توسط آن مراد خداوند متعال طبق توان بشری (6)

ابن حبان گفته است : (و أما التفسیر في الاصطلاح ، فنقول : التفسیر علم یبحث فيه عن كيفية النطق بألفاظ القرآن ، ومدلولاتها ، وأحكامها الإفرادية والتركيبية ، ومعانيها التي تحمل عليها حالة التركيب (7) تفسیر در اصطلاح: علمی است در آن از کیفیت نطق به الفاظ قرآن مدلولات آن ، احکام فردی ، ترکیبی آن ، و معانی که بر آن حالت ترکیب حمل می گردد بحث می شود .

(1) ابن منظور: محمد بن مكرم بن علي ابو الفضل جمال الدين انصارى روى فى افریقی " لسان العرب" ج 5 ص 3412-3413 - 55 تحقيق: عبد الله علي الكبير + محمد أحمد حسب الله + هاشم محمد الشاذلي طبع: دار المعارف البلد القاهرة .

(2) ذهبي: د محمد السید حسین الذهبی " التفسیر والمفسرون " : ج 1 ص 12 طبع مكتبة وهبة، القاهرة.

(3) دهلوی : شیخ شاه ولی الله محدث دهلوی " الفوز الكبير فى أصول التفسیر" ص 13 طبع مكتبة رشيدية پشاور .

(4) زرکشی: محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي أبو عبد الله " البرهان للزركشي البرهان في علوم القرآن" ص 1 الى 15 تحقيق محمد ابوالفضل إبراهيم ، طبع: دارالمعرفة بيروت چاپ سال 1391 .

(5) محمد عبد العظيم الزرقاني "مناهل العرفان في علوم القرآن" ج 2 ص 3 طبعة عيسى البابي الحلبي چاپ سوم .

(6) مسلم: د مصطفى مسلم " مباحث في التفسیر الموضوعي " : ج 5 ص 293 طبع : دارالقلم چاپ چهارم 1426 هـ - 2005 م .

(7) اندلسی: محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان الأندلسي" تفسیر البحر المحيط" ج 1 ص 26، طبع دار الفكر بيروت چاپ سال 1420 هـ

فرع سوم: معنای لغوی سوره.

✓ کلمه ای سوره نزد علماء لغت:

کلمه ای سوره در لغت به معنای متعددی آمده، به علت آن، اختلاف نظر، در ریشه اصلی آن وجود دارد که از ماده « سَنَرٌ یَسَارٌ، سَوْرًا » گرفته شده است یا از ماده « سار، یسور، سوراً »، چنانچه از ریشه نخست باشد، به معنای « باقی مانده » (1)

است، و اگر از ریشه دوم باشد که بر علو و ارتفاع و بالا رفتن و صعود کردن دلالت دارد، به مفهوم « برجسته ممتاز و مشخص » خواهد بود. بر پایه معنای دوم، به برآشفتگی هنگام خشم، « سَوْرَةَ الغضب » و به برآمدن خمر هنگام جوشیدن و غَلَلِ یان نیز « سَوْرَةَ الخمر » می گویند (2)

برپایه معنای دوم برای سوره، معنای شش گانه ای ذکر کرده اند: 1- فضل و منزلت 2- شرف 3- علامت و نشانه 4- ساختمان زیبا و بر افراشته 5- هر رده از ردها و رگه های دیوار 6- قسمت مجزا از دیگری (3) کلمه سوره در قرآن کریم به معنی مجموعه از آیات به کار برده شده به گونه مثال:

{ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ } (4)

{ يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ نُنزِّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةً تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ } ، { وَإِذَا أَنْزَلْنَا سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ } ، { وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَآمَنَ الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ } ، { وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ } ، (5)

{ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلِ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَبْطَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ } ، (6)

{ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلِ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَبْطَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ } (7)

{ سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ } ، (8)

{ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَاِذَا أَنْزَلْنَا سُورَةً مُحْكَمَةً وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ } ، (9)

(1) بنانی: شرتونی سعید الخوری " اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد " طبع: بیروت مطبعه یسوعیه، چاپ سال 1889 ج

1 ص 556 فیروز آبادی: ابوطاهر محمد یعقوب فیروز آبادی کازرونی " القاموس المحیط " ج 2 ص 53

(2) ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین انصاری رویفی افریقی " لسان العرب " ج 4 ص 339 -

(3) قزوینی: ابو الحسن احمد بن فارس بن زکریاء قزوینی رازی " معجم المقاییس اللغة " ج 3 ص 115- 170 مجمع البیان: ج 7 ص 218

(4) سُورَةُ البَقَرَةِ، آیه 23. (5) سوره توبه آیه: 64-86 - 124

(6) سوره یونس آیه 38 (7) سوره هود آیه 13

(8) سوره نور آیه 1

(9) سوره محمد آیه 20

✓ کلمه ای سوره در اقوال صحابه:

به گونه مثال در آثار ذیل: وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ فُخْلُونَ عَنْ الْعَكْبِيِّ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ الْمَكِّيِّ، عَنْ طَاوُسِ الْأَيْمَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ هَذَا الدُّعَاءَ كَمَا يُعَلِّمُهُمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ (1)

✓ کلمه ای سوره در اقوال سلف:

أنه روى عن أبي إسحاق السبيعي أنه قال: "أحفظ حديث أبي إسحاق كما أحفظ السورة" (2)

وهم در بعض از کتاب های لغت معانی ذیل برای سوره بیان شده است؛ مانند: (منزلت بلند)، (حصار) و (دیوار گرد شهر) (3)

امام راغب اصفهانی "رحمه الله" می نویسد دلیل نام گذاری سوره: سوره قرآن را به جهت شباهت به دیوار گردا گرد شهر که (در قدیم معمول بود) می باشد سوره را بدین نام خوانده اند؛ چون همانند (دیوار شهر) آیات را در برمی گیرد (4)

• فرع چهارم: معنای اصطلاحی سوره.

راجع به معنای اصطلاحی سوره تعبییرات ذیل آماده است:

سوره: هریک از فصول یکصد و چهارده گانه ای قرآن مجید (5) پاره از قرآن (6) سوره: عبارت است از پاره قرآن که مشتمل بر آیاتی که دارای فاتحه و خاتمه باشد (7)

سوره در اصطلاح قرآنی: بخش مستقلی از کلام خدا است با نامی مخصوص که از چند آیه تشکیل شده است و از سوره دیگر جدا می شود، تقسیم قرآن مجید و نام گذاری هر قسمت به (سوره) به هدایت و تبعیت از سخن خدا سنت که در چند آیه (سوره) را به همین معنای اصطلاحی استعمال کرده است؛ مانند: {سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ} (8)

- (1) سجستانی: سلیمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي "سنن أبي داود": ج 1 ص 481 طبع: دار الفکر تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید،
- (2) عسقلانی: ابو الفضل احمد بن علي بن محمد بن احمد بن حجر عسقلانی "تهذيب التهذيب" طبع: دائرة المعارف نظامية، هند چاپ سال 1326 هـ ج 1 ص 261
- (3) ابن درید محمد بن حسن "جمهره اللغة" ج 2 ص 722 طبع: بیروت دار العلم للملایین چاپ سال 1384 ش
- (4) اصفهانی: ابو القاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی متوفی: 502 هـ "المفردات في غريب القرآن" ص: 434 تحقق: صفوان عدنان داودی، طبع دمشق بیروت چاپ سال 1412 هـ
- (5) نفیسی: دکتر میرزا علی اکبر خان نفیسی "ناظم الأطباء" نوشته ای اوایل صده چهارم چاپ سال 1343 طبع ایران به نقل از دهخدا
- (6) جرجانی: علامه میر سید شریف علی جرجانی "ترجمان القرآن" ترتیب: خراسانی: عادل فرزند علی بن عادل حافظ خراسانی، ص: 60
- (7) تهانوی: شیخ محمد بن علی تهانوی "کشاف اصطلاحات الفنون" چاپ سال 1996 .
- (8) رکنی یزدی: محمد مهدی "آشنایی با علوم قرآنی" ص 98 چاپ سال 1379 ش، العلاف "ادیب البیان فی علوم القرآن" ج 2 ص 71 دمشق مکتبه الفارابی چاپ سال 1422 ق (6) سوره نور آیه 1

(این) سوره ای است که آن را (از افق دانش خود) فرود آور دیم و (اجرای احکام و معارف آن را) واجب نمودیم و در آن آیاتی روشن نازل کردیم ، تا متذکر و هوشیار شوید) ، (اسم) [عربی: سورَةُ جمع سُور و سُورات و سُورات] « سورت » هریک از قسمت های صدو چهار ده گانه قرآن که شامل چند آیه است [مجاز] سوره توحید.

سوره ، در اصطلاح و عرف مسلمانان، عبارت است از: « مجموعه ای از آیات که کمیّت و آغاز و انجام آن توقیفی و برپایه وحی است » و بر این اساس ، به هریک از سوره های قرآن ، یک هدف یا چند هدف را (اساس پذیرش یا عدم پذیرش وحدت موضوعی سوره ها) تعقیب میکند و معارفی خاص را در بر دارد و با « بسم الله الرحمن الرحيم » آغاز می شود، مگر سوره توبه . در وجه نام گذاری سوره های قرآنی گفته اند: همان گونه که « سور مدینه » حصار و دیوار بلندی که در قدیم ، پیرامون شهر مدینه بود (شهر را در برمی گیرد، سوره قرآن نیز از آن جهت که همچون حصار شهر، رشته ای از آیات را احاطه کرد، « سوره » نامیده شده است) (1)

کوتاه ترین سوره های قرآن ، سوره کوثر است که سه آیه دارد و طولانی ترین سوره ، بقره است که دارای 286 آیه می باشد.

• موضوع دوم: شناخت تفسیر موضوعی:

• فرع اول: تعریف تفسیر موضوعی

تعریف تفسیر موضوعی:

تفسیر موضوعی مرکب، از کلمه تفسیر و کلمه موضوعی می باشد ، اصطلاح " تفسیر موضوعی " از دو جزء ترکیب وصفی می باشد ، پس لازم است از تعریف نمودن هر دو جزء که تعریف اصطلاحی تفسیر موضوعی مرکب از دو کلمه بوده که یکی تفسیر که در گذشته بیان گردید .

دوم: موضوع که از وضع گرفته شده به معنی چیزی نهاده شده چنانچه گفته می شود: (وضع: جعل الشيء في مكان ما) گردانیدن شئی در یک جای ، برابر است که به معنی پایان ساختن باشد، یا به معنی انداختن و ثابت کردن در مکانی، چنانچه عرب ها می گویند، ناقه واضعة، و نیز

گفته شده (وضعت تضع وضعیة فهي واضعة) انچنین موضعه متعدی است ، و این معنی ملحوظ است در تفسیری موضوعی زیرا که مفسیر که تفسیر موضوعی می نماید ملازمت می کند به معنی که از آن بسوی دیگری حرکت نمی کند تا که از معنی مقصود که التزام نموده است فارغ می گردد (2)

در اصطلاح " تفسیر موضوعی " قضیه یا امری است متعلق به یک جانبی از جوانب حیات : در عقیده ، و سلوک اجتماعی و مظاهر کون که پیش کرده شده است برای آن آیات قرآن کریم را (3)

(1) " مجمع البیان الاتقان فی علوم القرآن " ج 1 ص 147 ج 5 ص 188 .

(2) مسلم: د مصطفى مسلم " مباحث في التفسير الموضوعي " طبع: دارالقلم چاپ چهارم 1426 هـ - 2005 م .

(3) سعید: دکتر عبد الستار سعید " المدخل إلى التفسير الموضوعي " ص 20، 23.

هرچه تعریف مصطلح تفسیر موضوعی بعد از اینکه به شکل یک نوع علم، از علوم مستقیلاً تفسیر تعیین شد، پس باحثین معاصر، برای آن تعاریف متعددی را وضع کردند.

- تفسیر موضوعی: آن است که یک موضوعی از موضوعات حیات فکری و اجتماعی یا کونی از زاویه آیات قرآنی به طوری کامل به آن تعلق می‌گردد.

- تفسیر موضوعی نزد بعضی از دانشمندان: جمع آیات متفرقه در سوره قرآن متعلق به موضوعی واحد لفظاً یا حکماً و تفسیر آن حسب مقاصد قرآنی.

- "تفسیر موضوعی" بیان موضوعی از موضوعات علمی در خلال آیات قرآن کریم در یک سوره و یا سوره‌های متعدده.

- "تفسیر موضوعی" علمی است که در قضایای قرآن کریم که در محور غایه (هدف) واحد از طریق جمع

نمودن آیات متفرقه و بحث در آن به شکل مخصوص و شرطهای مخصوص برای بیان معنای آن و به شکل

استخراج عناصر آن و مرتبط ساختن آن به ارتباط جامع بحث می‌کند (1)

- "تفسیر موضوعی" علمی است شامل می‌شود قضایا را مطابق مقاصد قرآنی از خلال یک سوره یا سوره های زیادی، شاید که تعریف آخر قابل ترجیح باشد، چرا که خالی از تکرار است.

• فرع دوم: پیشینه تاریخی تفسیر موضوعی.

اصطلاح "تفسیر موضوعی": در قرن چهاردهم هجری وقت که یکی از مفردات درسی در دانشکده: اصول الدین در دانشگاه از هر مصر به میان آمد،

اساس و عناصر ابتداء آن در عصر نزول قرآن کریم و همچنان تاکیدات نزول آیات که شامل این قضیه می‌گردد بیانگر موضوع فوق است،

از نبی اکرم "صلی الله علیه وسلم" وقت که در مورد تفسیر بعضی آیات کریمه از ایشان پرسان شد ایشان توضیح نمودند، و همچنان مرتبط بودن آیات و تفسیر بعضی آیات توسط بعضی دیگر که علماء بر آن اطلاق تفسیر قرآن بالقرآن را کردند، که در زمانه های بعدی به تفسیر قرآن بالقرآن معروف گردید است.

مثالهای اینکه رسول الله "صلی الله علیه وسلم" برخی از آیات را با برخی آیات دیگری تفسیر نموده اند:

1- روی الشیخان و غیرهما عن عبد الله بن مسعود "رضی الله عنه" قال: لما نزلت هذه الآية: {الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ

يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ} سورة انعام آیه 82 شق ذلك على الناس، فقالوا: يا رسول

الله وأینا لا یظلم نفسه؟ قال: "إنه ليس الذي تعنون، ألم تسمعوا ما قال العبد الصالح: {إِنَّ الشِّرْكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}

سوره لقمان آیه 13، إنما هو الشرك" (2)

(1) عواض: دکتور زاهر عواض، دراسات فی "المدخل إلى التفسیر الموضوعی" ص 20.

(2) بخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردیزبه جعفی بخاری "صحیح بخاری" کتاب التفسیر: ج

6 ص 20 نیسابوری: حافظ ابو حنین مسلم بن حجاج قشیری نیسابوری "صحیح مسلم" کتاب ایمان: ج 1 ص 80.

روایت نموده شیخان امام بخاری و امام مسلم و غیره ائمه حدیث از حضرت عبد الله بن مسعود "رضی الله عنه" فرموده: وقت که نازل شد آیه 82 سوره انعام (کسانی که ایمان آورده اند، وایمان خود را، به شرک مخلود نکردند، برای این گروه است امن، وایشان هستند راه یافتگان) نزول این آیه به صحابه مشکل تمام شد وگفتند ای رسول خدا! کدام یکی از ما به نفس خود ظلم نکرده؟ نبی "علیه السلام" فرمودند: این نیست آن چیزی را که شما درک نمودید، آیا نشنیده اید آن را که گفته بنده صالح لقمان حکیم "رحمه الله": { یقیناً شریک ساختن با خداوند (ج) ستم بزرگ است }.

2 - روی البخاری رحمه الله: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم فسر مفاتيح الغيب في قوله تعالى: { وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ } [الأنعام: 59] فقال: "مفاتيح الغيب خمس: { إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ } [لقمان: 34] "

امام بخاری - رحمه الله - روایت نقل کرده که یقیناً رسول الله "صلی الله علیه وسلم" مفاتیح غیب را در قول خداوند تبارک و تعالی: { وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ } تفسیر نموده توسط آیه 34 سوره لقمان: مفاتیح غیب پنج چیز است

- از این جهت صحابه رضوان الله علیهم اجمعین در جمع و تطبیق آیات قرآنیه وقت که گمان میکردند که در میان آیات تعارض وجود دارد، به رسول الله "صلی الله علیه وسلم" رجوع میکرد، چنانچه که روایت کرده امام بخاری رحمه الله: منهال "رحمه الله" از سعید بن جبیر "رضی الله" روایت میکند یک مرد به عبد الله بن عباس "رضی الله عنهما" گفت یقیناً در قرآن کریم اشیاء را موجود می آیم که در نظر من مختلف معلوم میشود، چنانچه که خداوند متعال فرموده: { فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ } ، { وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ } ، { وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا } ، { وَاللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ } از این دانسته میشود که از خداوند چیزی را پوشانیدند، و نیز فرموده: { أَلَنْتُمْ أَشَدَّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا، رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا، وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضَحَاهَا، وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا } پیدایش زمین را پیش از پیدایش آسمان ذکر کرده، و نیز فرموده: { قُلْ أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِأَلَدِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ } { إِلَى قَوْلِهِ: { طَائِعِينَ } درین آیات نیز خلقت زمین پیش از خلقت آسمان ذکر شده، و آفریده زمین را در دو روز، بعداً هموار ساخته زمین را، و هموار ساختن زمین این است که خارج کرده از آن آب و چراگاه را، و آفریده کوه ها، ریگ، جمادات، دره ها، و آنچه که در میان آن وجود دارد، در دو روز دیگر، سپس این است فرموده خداوند متعال: { دَحَاهَا } (2)

و به تحقیق علماء درین مورد قواعد را، راجع به اصول تفسیر وضع کردند که ضرورت است در تفسیر آیه از آیات قرآن کریم مطابق آن به متن قرآن کریم رجوع کرده شود، پس یک آیه کی در یک مقام اجمال باشد در مقام دیگر تفصیل می باشد، اگر در یک جاء مطلق باشد در جای دیگر مقید است، علامه ابن تیمیه "رحمه الله" میگوید: که صحیح ترین طریقه در تفسیر قرآن، تفسیر قرآن بالقرآن است آن آیه که در یک موضع مجمل باشد تفسیر شده در موضع دیگر، آیه که مختصر باشد در یک مقام تفصیل شده در مقام دیگر (3)

(1) (حواله فوق: 5 ص 193. (2) بخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردیزبه جعفی بخاری "صحیح بخاری" کتاب التفسیر: ج 6 ص 36. (3) شیخ الاسلام: احمد بن عبد الحلیم حرانی معروف به ابن تیمیه "مقدمه فی اصول التفسیر" بتحقیق عدنان زرزور: ص 93.

واز بارز ترین و واضح ترین امثله این نوع تفسیر قول خداوند متعال است در سوره النحل: آیه 118 { وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ } ، (و بر کسانی که یهودی شدند آنچه را قبلا بر تو حکایت کردیم حرام گردانیدیم و ما بر آنان ستم نکردیم بلکه آنها به خود ستم می‌کردند) آیه کریمه افاده دارد که آنچه را خداوند بالای یهود حرام گردانیده است، خداوند سبحانه و تعالی آن را به پیامبر "علیه السلام" بیان کرده است ، و به رجوع به آیه که در آن ذکر محرمات بالای یهود حرام گردیده بود وارد شده معلوم می‌شود خداوند متعال در سوره انعام این اجمال را توضیح کرده و ابهام را دور کرده می‌فرماید : { وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْضِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ } (2)

(و بر یهودیان هر [حیوان] چنگال‌داری را حرام کردیم و از گاو و گوسفند پیه آن دو را بر آنان حرام کردیم به استثنای پیه‌هایی که بر پشت آن دو یا بر روده‌هاست یا آنچه با استخوان در آمیخته است این [تحریم] را به سزای ستم‌کردنشان به آنان کیفر دادیم وما البته راست‌گوییم) همچنان شامل می‌شود حیوانهای محرمه ای را که حرام گردانیده شده است. و خداوند سبحانه و تعالی فرمود: {أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُنْتَلَى عَلَيْكُمْ} (3) ، (برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده جز آنچه [حکمش] بر شما خوانده می‌شود) تفصیل این محرمات در چند آیاتی الهی توضیح می‌گردد: از جمله {قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ} (4) (بگو در آنچه به من وحی شده است بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت‌خوک باشد که اینها همه پلیدند یا [قربانیی که] از روی نافرمانی [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد) و هم در آیه، {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ، إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ} (5)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید از نعمتهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و اگر تنها او را می‌پرستید خدا را شکر کنید. [خداوند] تنها مردار و خون و گوشت‌خوک و آنچه را که [هنگام سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانیده است)

وقوله تعالی: {حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَفَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذَلِكَمْ فِسْقٌ} (6)

(بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد و [حیوان حلال گوشت] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید و [همچنین] آنچه برای بتان سربریده شده و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله

(2) سوره انعام آیه 146 (3) سوره مائده آیه 1

(4) سوره انعام آیه 145 (5) سوره بقره آیه 172، 173

(6) سوره مائده آیه 3

تیرهای قرعه این [کارها همه] نافرمانی [خدا] ست)

فقهاء آیاتی متعلقه به موضوع واحد را در کتب فقهی خویش، جمع آوری کردند آنچه که متعلق به وضوء، و تیمم است زیر عنوان طهارت و غیره، و استنباط کردند از آن احکام خاصه ای که به آن موضوع تعلق می‌گردد، چنانکه جمع کرده اند آنچه را که وارد شده به نماز و قیام و رکوع و قرائت در زیر عنوان صلات، و آنچه که تعلق می‌گردد به صدقات فرضیه و انواع مصارفات مالیه که خارج می‌شود از آن صدقه زیر عنوان زکات، انجین در تمام انواع و ابواب فقهی از عبادات و معاملات و فرائض و سیر و غیره، همه آنچه که ذکر گردید رنگی از رنگهای تفسیر موضوعی است. علماء دیگری هم راجع به موضوعاتی قرآنی تحریر نمودند:

1- مقاتل بن سلیمان بلخی "رحمه الله" متوفی سنه 150 در کتاب "الأشباه والنظائر فی القرآن الکریم" در آن کلمات را ذکر کرده که در تلفظ متحد و در دلالت مختلف میباشد طبق سیاق آیه کریمه.

2- یحیی بن سلام "رحمه الله" متوفی سنه 200 کتاب "التصاریف"

3- امام راغب اصفهانی "رحمه الله" متوفی سنه 502 کتاب "المفردات فی القرآن" کلمات قرآنی را ذکر کرده و بیان کرده دلالت آن را در آیات مختلف.

4- امام ابن جوزی "رحمه الله" متوفی سنه 597 کتاب "نزهة الأعين النواضر فی علم الوجوه والنظائر".

5- امام الدامغانی "رحمه الله" متوفی سنه 478 کتاب "اصلاح الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم".

6- علامه فیروز آبادی "رحمه الله" متوفی سنه 817 کتاب "بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز".

7- ابن عماد "رحمه الله" متوفی سنه 887 کتاب "کشف السرائر فی معنی الوجوه والأشباه والنظائر"

اغلباً مولفات فوق درجوانب کلمات غریبه توضحاتی داشتند که مقصود ایشان دلالت لفظ طبق استعمال بوده است، نیز در اطراف این نوع از تفاسیر در اسات تفسیری که تنها مقصود بحث لغت نبوده بلکه جمع کردن

آیات که باهم مرتبط هستند در تلفظ یا در معنی (1)

8- امام ابو عبید القاسم بن سلام "رحمه الله" متوفی سنه 224 کتاب "الناسخ والمنسوخ".

9- امام علی بن المدینی "شیخ البخاری" "رحمه الله" متوفی 276 کتاب "اسباب النزول".

10- امام ابن قتیبه "رحمه الله" متوفی سنه 276 کتاب "تأویل مشکل القرآن".

11- امام ابوبکر الجصاص الحنفی "رحمه الله" متوفی سنه 370 کتاب "احکام القرآن".

12- امام ابن عربی مالکی "رحمه الله" متوفی سنه 543 کتاب "احکام القرآن".

13- الکیالهراسی الشافعی "رحمه الله" متوفی سنه 504 کتاب "احکام القرآن".

14- امام ابن قیم "رحمه الله" متوفی سنه 571 ه کتاب "اقسام القرآن" و "امثال القرآن"

15- امام ابی العز بن عبدالسلام "رحمه الله" متوفی سنه 660 ه در کتاب "مجاز القرآن"

و مؤلفات دیگری که آیات مربوط راجع آوری کرده مانند "امثال القرآن" للماوردی متوفی سنه 450 ه، همیشه عنوان تفسیری موضوعی زنده بوده است، خصوصاً توجه بعض از مفسرین در پرتوی هدایت و رهنمای قرآن کریم

(1) شلبی: دکتوره هند شلبی متوفی 1390 فی تحقیق علی "التصاریف: تفسیر القرآن مما اشبهت اسماؤه وتصرفت معانیه" من یحیی بن سلام. ج 1 ص 52 طبع تونس چاپ سال 1979.

موضوعات عصر را ، به بحث و بررسی قرار داده اند، چون : مباحث اقتصادی، اجتماعی ، علوم کونی و طبیعی و غیره ، کتابهای زیادی به عناوین مختلف درین زمینه تحریر گردیده است مانند:

- الإنسان في القرآن.

- المرأة في القرآن.

- الأخلاق في القرآن.

- اليهود في القرآن.

- سيرة الرسول صور مقتبسة من القرآن.

- الصبر في القرآن.

- الرحمة في القرآن.

یکی از مستشرقین فرسین که بنام " جول لایوم ، کتاب را : به نام " تفصیل آیات القرآن الکریم" نوشته کرده، و کتاب خود را به هژده باباً تقسیم نموده و نیز آیات قرآن کریم را جمع به این ابواب تقسیم نموده ، ابواب عمده ای آن قرار ذیل است:

1-التاریخ. 2-محمد صلی الله علیه وسلم. 3- التبلیغ. 4-بنو اسرائیل. 5-التوراة. 6-النصارى. 7- ما بعد الطبیعة. 8- التوحید. 9- القرآن. 10- الدین. 11- العقائد. 12- العبادات. 13- الشریعة. 14- النظام الاجتماعی. 15- العلوم والفنون. 16- التجارة. 17- علم تهذیب الأخلاق. 18- النجاح ، و زیر هرباب فروع را نیز ترتیب داده ، محمد فواد عبد الباقي، کتاب او را که بنام "مستدرک لادوار مونتیه" به زبان عربی ترجمه کرده که درین کتاب نویسنده تلاش نهائی خود را به کار برده در جمع کردن آیات که در اصل این کتاب ، راه و خط مشی برای باحثین است در جمع و بررسی موضوعی از موضوعاتی قرآنی است (1)

• فرع سوم: روشها و ویژگی های تفسیر موضوعی.

روشها و ویژگی ها تفسیر موضوعی:

- 1- تفسیر موضوعی مصطلحات قرآنی : به این مفهوم که باحث یک لفظ یا یک اصطلاح را که در قرآن کریم تکرار شده است انتخاب نموده و سپس از خلال تتبع و جستجوی آن در قرآن کریم، مشتقات آن را به بحث میگرد و مدلولات و نکات مربوط به آن را جمع آوری می کند.
- 2- تفسیر موضوعی در موضوع قرآنی: به این طریق که باحث یک موضوع قرآن کریم را که دارای اهمیت واقعی در زندگی است، انتخاب می کند و به گونه ای در مورد آن تحقیق می کند که برای جامعه مفید باشد و بسا از مشکلات موجود در میان مسلمانان را حل کند.
- 3- تفسیر موضوعی سوره های قرآنی: به این ترتیب که باحث یک سوره قرآن کریم برای بحث و تحقیق روی موضوعات مندرج در آن سوره را انتخاب نموده و آن را مطابق موضوعات سوره عنوان می دهد و سپس آیات را مطابق

(1)مسلم: د مصطفى مسلم " مباحث في التفسير الموضوعي " ص 30 الى 33 طبع :دارالقلم چاپ چهارم 1426هـ - 2005م .

عناوین مربوط آن تفسیر می کند (1)

رساله کنونی که در مورد تفسیر موضوعی سوره ابراهیم نوشته شده است، از نوع سوم می باشد و سوره مذکور به همین روش تفسیر گردیده است .

ویژگی های تفسیر موضوعی:

تفسیر موضوعی ویژگی های دارد که آن را در تفسیر ترتیبی کمتر می توان یافت، این ویژگی هارامی توان چنین بیان نمود:

1- مشخص نمودن موضوع خاص که محقق میخواهد در مورد آن بحث نماید به شرط اینکه آن موضوع قرآنی بوده در آیات متعدد قرآن کریم صریحاً بادلانل بیان شده باشد اگر موضوع که در یک یا دو آیه بحث شده باشد پس آنرا مقاله موضوعی می گویند نه تفسیر موضوعی.

2- انتخاب و اختیار عنوان مناسب که دلالت به تحقیق موضوعی در قرآن داشته باشد و محتوی که جمع آوری میکند به شیوه های تفسیر موضوعی بوده باشد و تحقیق کننده در توضیح نحوی از معاجم و کتب معتبر اهل لغت استفاده نماید و در تفسیر از روش های تفسیر قرآن کریم با رعایت ترتیب آن و از تألیفات موضوعی مرتبط به موضوع استفاده نماید.

3- رعایت موارد ابتدائی تحقیق ، توضیح اهداف و اهمیت موضوع و جستجوی راه های ربط آن با قرآن کریم شرح معانی آیات ، مطابق با دید گاه های مفسرین، بیان سبب نزل ، زمان ، مکان نزول آیات و شرح احکام و مقاصد آن .

4- عنوان بندی موضوع تحقیق به عناصر مثل ابواب و فصول مباحث یا عناوین خاص موضوع و سپس جمع آوری آیات قرآنی مناسب به هر عنوان ترجمه آیات به هر زبان که تحقیق کننده موضوع خود را به آن زبان تهیه می نماید و بعداً تفسیر اجمال آن را ارائه می نماید، و پس مفردات را تحلیل و توضیح می کند.

5- استنباط محتویات آیات از احکام اعتقادی و عملی و بیان فوائد تربیوی ، هدیایات ، موعظه ها و دروس عبرت و اشاره به نکات بلاغی و اسرار تعبیرات قرآنی .

6- ربط آیات به واقعیت ها و قضایای معاصر به صورت تحلیلی و واقعی (2)

7- هدف در تفسیر موضوعی ترتیبی فهم معانی قرآن است ، در این تفسیر، مفسر^۱ در برابر هر آیه نشسته می کوشد تا

به مدلول آیه پی ببرد؛ باقطع نظر از این که آن مفهوم ، مورد نیاز مخاطب یا پاسخ گوی نیاز باشد یا نباشد، برخلاف تفسیر موضوعی که سعی دارد به دید گاه های قرآن در مسائل مورد نیاز دست یابد و به عنوان نظریات حیاتی به مخاطبان عرضه دارد. بدیهی است که این هدف از ارزش والایی برخوردار است (3)

(1) د:خالدی : صلاح الخالدی ، تفسیر الموضوعی ، دار النفاس الاردن:ص 52 – 59

(2) المدخل الی تفسیر الموضوعی: ص 33-34

(3) مسلم: د مصطفى مسلم " مباحث فی التفسیر الموضوعی" ص 46-48

8- در تفسیر ترتیبی ، به توجه گستره وسیع آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع و دامنه داری مطرح می گردد، در حقیقت در آنها بحر طولی مطرح است و نمی توان چندان درنگ و تعنق نمود. برخلاف تفسیر موضوعی که در باره یک یا چند موضوع مرتبط با هم به بحث می پردازد، که در آن عجله نمیداشته باشد و نمی خواهد که هرچه زود تر به انتها برساند؛ زیرا چنین تعهدی ندارد و تا هر جاکه شرائط فراهم بود پیش می رود. بنا بر این ، تفسیر ترتیبی گرچه فراگیر است ، اما علوم و معارف قرآنی به اجمال و احیاناً سطحی مورد بحث قرار می گیرند؛ اما در تفسیر موضوعی ، ژرف نگری و عمق اندیشه حکم فرما است . بنا بر این موضوع تفسیر، به شیوه ترتیبی، وسیع ولی تا اندازه ای سطحی است و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است .

9- در تفسیر ترتیبی مفسر در نقش مخاطبی ساده که پیش روی استاد زانو زده است ، تنها مستمع و شنونده است و بدون هیچ پیش فرضی آنچه را قرآن می گوید می شنود؛ و هر آنچه را قرآن اعطا می کند مفسر پذیرد ؛ اما در تفسیر موضوعی مفسر تنها شنونده نیست؛ بلکه در نقش یک همسخن و همبحث باقرآن سخن میگوید و با آن محاوره می کند؛ مفسر از قرآن می پرسد و قرآن پاسخ می دهد (1)

10- در تفسیر موضوعی مفسر یک موضوع مشخص از موضوعات قرآنی را زیر بحث قرار داده در اطراف آن تلاش های علمی خود را بکار می برد؛ یا یک سوره از سوره های قرآن را مورد بررسی قرار داده موضوعات آن را مطابق ضرورت جامعه استخراج می کند.

• فرع چهارم: اقسام تفسیر موضوعی

انواع تفسیر موضوعی:

تفسیر موضوعی سه نوع است:

1- تفسیر موضوعی مصطلح قرآنی: به گونه است که باحث یک لفظ و یا یک اصطلاح که در قرآن تکرار یافته است را انتخاب می کند، آن لفظ و مشتقات آنرا از خلال آیات قرآنی ذکر نموده لطائف، درس ها و اندرزها را از آن استخراج می نماید.

2- تفسیر موضوعی یکی از موضوعات قرآنی: و آن به شکلی است که باحث یک موضوعی را از قرآن کریم که به یکی از ابعاد زندگی انسانی ارتباط دارد را انتخاب می کند چون، علم اخلاق تعامل و سایر موضوعاتی که برای حل و این نوع تفسیر نزد متخصصین اهل تفسیر زیاد است که در موضوعات مستقل قرآن نوشته شده، وقت تفسیر موضوعی ذکر گردد ذهن انسان برمیگردد به سوی ایشان .

3- تفسیر موضوعی یک سوره ای از قرآن: به شکلی که باحث درین نوع از تفسیر هدف اساسی که محور سوره می باشد انتخاب نموده بحث می نماید (2).

یا بعضی از مفسیرین چنین توجیه نمودند:

(1) الدغامین: د زید دغامین " التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ " طبع دار عمار اردن : ص 28

(2) مسلم: د مصطفى مسلم " مباحث فی التفسیر الموضوعی " ص 23 الی 28 ، طبع: دارالقلم چاپ چهارم 1426 هـ - 2005 م . رفاعی: عاطف ابراهیم المتولی رفاعی " صور الإعلام الإسلامی فی القرآن الکریم - دراسة فی التفسیر الموضوعی، تحت اشراف فضیلة الدكتور: حاتم محمد منصور مزرعة ، رسالة ماجستير، قسم التفسیر و علوم القرآن، كلية العلوم الإسلامية، جامعة المدينة العالمية (ماليزيا) ، عام النشر: 1432 هـ - 2011 م.

الف: تفسیر موضوعی: یکی از سوره های قرآن کریم: این است که اختیار میکند باحث سوره از قرآن کریم را که مدار بحث خود اختیار می کند، و این موضوع بحث آن می باشد، و از موضوعات آن درس ها و اندرزها را استخراج می نماید.

ب: تفسیر موضوعی: همئه قرآن کریم که ، این موضوع بحث جمعی از طلاب بوده می تواند که هر کدام از بحث کننده گان در یک موضوعی جدا و مستقل قرآنی بحث نماید، تا آن را شکل و صورت بخشد، مانند: بحث در توحید، رسالت، صداقت قرآن، ایمان به رستخیز، جهاد، انفاق، نماز، زکوات ، روزه ، حج ، صبر، اخلاق ، دعوت ، و غیره

مباحث مستقل قرآن کریم ، و این شیوه و روش در بهره برداری از مفاهیم قرآن کریم و در استخراج موضوعات جدید، یک بنیاد و اساس خوب و عمده می باشد .

اساس و اسباب ظهوری این نوع تفسیر قرار ذیل است:

از مهم ترین اسباب ایجاد تفسیر موضوعی:

1- نیازهای جدید جامعه ، به وجود آمدن فکرهای جدید ، نظریات علمی جدید، چشم پوشی از آن امکان ندارد ، که همه ای آن ها امکان پذیر نیست، مگر به تفسیر موضوعی. به طوری عموم همه دانشمندان عصر وقت که تحکم جهالت و قیادت آن را در عالم مشاهده می کنند، که سبب گسترش کفر است، همه ای آن ها چیزهای هستند که مفکرین اسلام را باعث می سازد تا توجه به سوی قرآن کریم داشته باشند، به تدبیر، تفکر و استخراج حقایق ، که در آیات وجود دارد، در پرتوی رهنمای آیه ها قرآن کریم ، افکار کفری و گمراهی را از بین ببرند ، و مسلمین را از شر و بدی ایشان نجات میدهد، چنانچه درین مورد خداوند متعال فرموده: **{فلا تطع الکافرین وجاهدکم به جهادا کبیر}** سوره فرقان آیه: 52 (1)

2 – به طوری عموم وضعیت نا گوار و نا راحت کننده مسلمانان عصر که در زاویه عزل قرار گرفته اند، آغاز روش و شیوه زندگی غیراسلام در سر زمین های اسلام ، عدم توجه و تحکم خلافت اسلامی ، از جمله چیزهای است که باعث می سازد علماء اسلام را تا به سوی قرآن کریم توجه کرده ، همیشه اساسات قرآنی را در زندگی بشریت تطبیق نمایند.

3- تطور علمی امروزی که مشهور است علماء و دانشمندان و محقق را وادار می سازد که در تخصصات دقت نموده در منهج علمی و جمع آوری جزئیات علمی متفرق و پراکنده عمیق بوده باشند.

4- تحقیق علمی موضوعی است که به الفاظ قرآن کریم و موضوعات قرآنی تعلق می گیرد که در حقیقت باحث را در استخراج و تسهیلات موضوع سوره و آیه های قرآن کریم مساعدت می کند .

5- تدریس انواع تفسیر در دانشکده های علوم شرعی و شجاعت بخشیدن به دانشجویان علوم به ویژه دانشجویان علوم تفسیر و حدیث ، این همه اسباب به تفسیر موضوعی روح بخشیدن است (2)

(1) خالدی: د. صلاح خالدی " التفسیر الموضوعی " ص 52-46-47- 59 دار النفائس، اردن.

(2) مسلم: د مصطفی مسلم " مباحث فی التفسیر الموضوعی " ص 46-48 طبع: دارالقلم دمشق چاپ چهارم 1426 هـ - 2005 م .

• موضوع سوم: شناخت سوره ابراهیم:

• فرع اول: نامهای سوره ابراهیم

وجه تسمیه سوره توام با ذکر کلمات و حروف آن:

این سوره به نام ابراهیم " علیه السلام " نامگذاری شده است؛ زیرا بخشی از داستان پدر پیامبران، ابراهیم " علیه السلام " را شامل است، طوری که به زندگی وی در مکه و پیوندی که با عرب و اسماعیل " علیه السلام " داشته، تعلق می گیرد و نیز در این سوره بیان می شود که ابراهیم و اسماعیل " علیهما السلام " بیت الحرام را بناء نمودند و با دعای شان از بارگاه خداوند متعال هدایت را خواستار شدند. ابراهیم " علیه السلام " دعا کرد که خود و فرزندان را از عبادت بتها دور سازد و به زن و فرزندانش اسماعیل " علیه السلام " که ایشان را در مکه ساکن ساخته بود، از میوه ها روزی عنایت کند همچنان خواستار شد که خود و فرزندانش را برپا دارنده نماز بگرداند همه این امور در آیه های 41-35، این سوره ذکر است. و تعداد کلمات آن 831 کلمه و تعداد حروف آن 3034 حرف می باشد (1)

فرع دوم: فضایل سوره ابراهیم

احادیث چند پیرامون فضیلت سوره:

1- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلْقَمَةُ بْنُ مَرْثَدٍ قَالَ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ عُبَيْدَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ « الْمُسْلِمُ إِذَا سئِلَ فِي الْقَبْرِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ (يَنْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ) (2)

حضرت براء بن عازب " رضی الله عنه " از رسول الله "صلی الله علیه وسلم" روایت میکند که آیه 27سوره ابراهیم: {يُنْبِتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ...} در مورد عذاب قبر نازل گردیده است. هنگامیکه انسان از دنیا انتقال نماید و به قبر برسد، برای او در قبر گفته می شود که: (من ربک، ما دینک، من نبیک؟) یعنی پروردگار تو کیست؟ دین تو چیست؟ و پیامبری تو کیست؟

2- حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ تَلَّتْ عَائِشَةُ هَذِهِ الْآيَةَ { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ } قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّنَ يَكُونُ النَّاسُ قَالَ عَلَى الصِّرَاطِ قَالَ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ وَرُويَ مِنْ غَيْرِ هَذَا الْوَجْهِ عَنْ عَائِشَةَ (3)

از حضرت مسروق "رضی الله عنه" روایت شده است که: از ام المؤمنین عایشه "رضی الله عنها" در مورد آیه: (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ...) ابراهیم آیه 48، پرسیدم که آنروز چگونه خواهد بود، عایشه "

(1) زحیلی: وهبة بن مصطفى الزحیلی " تفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج " ج 13 ص: 197 - 199 طبع: دار الفکر المعاصر ، طبع : بیروت دمشق ، چاپ سال 1418 ق، بحواله " تفسیر عروة الوثقی " نوشته: شیخ عبد المصور منیب: ص 23-80 (2) بخاری: محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، أبو عبد الله " صحیح البخاری: کتاب التفسیر: ص 348 شماره حدیث 4699 (3) ترمذی: أبو عیسی محمد بن عیسی الترمذی " الجامع الكبير " سنن الترمذی " ابواب التفسیر: ص 393-196 تحقیق: د. بشار عواد طبع دار الجیل + دار الغرب الإسلامی - بیروت چاپ سال 1998 م 3121 .

رضی الله عنها " برایم فرمود: روزی سر پیامبر گرامی " صلی الله علیه وسلم " بالای زانویم بود و من او شان را لمس میکردم، این آیه را نزد او شان یاد آور شدم چشمانم اشکباران گردید و قطره ای از اشک بر چهره مبارکشان فرو ریخت؛ آنگاه سر شان را بلند کردند و از من جویا شدند که ای عایشه! چه چیز ترا گریه داد؟ فرمود: من به پیامبر خدا گفتم: این آیه (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ...) را برای شان یادآور شدم. پیامبر خدا فرمودند: ای عایشه! تو درین کار از مردم پیشی گرفتی. پرسیدم: ای رسول خدا! آنگاه مردم کجا خواهند بود؟ فرمودند: بالای جسر (پل). (1)

• فرع سوم: مناسبتهای سوره ابراهیم با سوره ماقبل آن: (رعد)

سوره ابراهیم مکی است، به اعتبار نزول 72 بعد از سوره نوح و به اعتبار مصحفی 14 بعد از سوره رعد میباشد.

1- در پایان سوره رعد فرمود: { وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا } و همین گونه قرآن را نازل کردیم که دارای حکمت و (به زبان) عربی است، اما هدف نزولش را بیان نکرد، پس در آغاز سوره ابراهیم هدف نزول آن را روشن ساخته میفرماید: { لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ } تا مردم را از تاریکی ها به سوی روشنی بیرون کنی. 2- در سوره رعد آیه 30، پیامبر "صلی الله علیه وسلم" را به توکل بر الله تعالی دستور داد، در این سوره از پیامبران دیگر نقل نموده است که آنان پیروان خود را به توکل بر الله تعالی میدادند چنانچه در آیه 11-12، مذکور است.

3- در سوره گذشته تنبیهاات را یاد آور شد در این سوره تذکیر است همراه باواقعات دنیوی و آخروی.

4- در سوره ماقبل صداقت رسول بیان شد، در این سوره ترغیب میدهد بسوی تبلیغ.

5- در سوره گذشته دلایل عقلیه بیان شد، در این سوره دلیل نقلی تفصیلی از ابراهیم "علیه السلام" را یاد آور می شود.

6- در سوره رعد مسئله توحید همراهی دلایل عقلیه و نقلیه بود در این سوره ترغیب (فی التبلیغ) ذکر می کند.

7- در سوره رعد بیان واقعات انبیاء و اقوام مهلکه بود اجمالاً در این سوره تفصیل وی را ذکر می کند.

8- سوره رعد شروع گردید به ترغیب به طرف قرآن کریم. این سوره هم شروع می گردد به ترغیب به طرف قرآن کریم

9- در سوره رعد اوصاف مؤمنین را ذکر کرد در آیه 22 { وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ } در این سوره بشارت میدهد مؤمنین را در آیه 23 { وَأَدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا } .

10- در سوره رعد يك مثال ذکر کرد؛ در این سوره دو مثال ذکر میکند یکی مثال کلمه توحید دوم مثال کلمه شرك.

(1) نجرابی: شیخ عبد المصور "منیب" در "تفسیر عروة الوثقی" ج 23 ص 83. به حواله "تفسیر المنیر" ج 13 ص: 197

- 199 طبع: دار الفكر المعاصر، محل طبع: بیروت دمشق، چاپ سال 1418 ق

- 11- در سوره رعد سلام فرشته ها بود برای جنتیان؛ در این سوره سلام خداوند و فرشته را ذکر می کند برای جنتیان.
- 12- در سوره رعد گفت: آفتاب و مهتاب تابع خداوند هستند؛ در این سوره ترقی میدهد در آیه 33 { دَانِبِينَ } همیشه تابعدار هستند.
- 13- در سوره رعد در آیه 3 دلیل ذکر بود؛ در این سوره تفصیل وی را ذکر می کند.
- 14- در سوره رعد گفت: معجزه در اختیار خداوند است آیه 38 در این سوره هم می فرماید: معجزه در اختیار خداوند است در آیه 11
- 15- در سوره رعد آیه 13 گفت: شخص از غیر خداوند مدد خواست وی گمراه است؛ در این سوره در آیت ۱۸ می گوید عمل وی مثل خاکستری است در گمراهی (1)
- 16- این سوره توضیح است از آنچه که مجمل بوده در سوره رعد هر کدام از این دو سوره سخن از قرآن می گوید، در سوره رعد خداوند فرموده: { وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا } (37) و در این سوره آیه 1 بیان حکمت و غایه (هدف نهایی) نزول قرآن است { وَهِيَ إِخْرَاجِ النَّاسِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ اللَّهِ }.
- 17- در هر دو سوره تفویض نزول آیات کونیه است به الله تعالی است در سوره رعد فرموده: { وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ، لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ } آیه 38 و در سوره ابراهیم بیان کرده به زبان انبیاء (ع) { مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ } آیه 11 .
- 18- در هر دو سوره ذکر آیات کونی است از بلند شدن آسمانها بدون ستون و گسترش زمین ، و تابع بودن ، آفتاب و مهتاب و گرداندن کوه ها در روی زمین، و آفریدن میوه های که مختلف است طمع و رنگ آن .
- 19- در هر دو سوره بیان برانگیخته شده در قیامت است،
- 20- در هر دو سوره بیان مثال ها برای حق و باطل است،
- 21- در هر دو سوره بحث مکر کفار و تدبیر ایشان و انجام آنها و امر به توکل بر الله ذکر است (2)
- 22- امام ابو جعفر بن الزبی " رحمه الله " فرموده وقت که در سوره رعد تمهید و زمینه بحث را گذاشته به اینکه براهین و دلایلی ذکر کرده باقی نمی ماند همراهی وی شک به عظمت او تعالی و واضح بودن امر وی لذا در سوره ابراهیم آیه 1 می فرماید: { كِتَابِ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ } ایشان پند بگیرند ، ببینند، و تدبر کنند. (3)
- 23- در سوره رعد در آیه 31 فرمود: { وَلَوْ أَنْ قَرَأْنَا سِيرَتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْ قَطَعْتَ بِه الْأَرْضَ } در سوره ابراهیم در آیه 2 می فرماید: { الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ } همه کاینات خلقاً و ملکاً در اختیار او تعالی است.
- 24- در سوره رعد در آیه 38 فرمود: { وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رِسَالًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِيَّةً } در سوره ابراهیم در آیه 4 فرمود: { وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ } خداوند سبحانه و تعالی، دانانده ایشان را که این کار

(1) طارق: محمد اعظم " طارق " ، " الياقوت والمرجان في خلاصة من الفرقان " ص 220

(2) زحيلي: دكتور: وهبة بن مصطفى الزحيلي " تفسير المنير " ج 13 ص: 197 - 199 طبع: دار الفكر المعاصر، محل طبع: بيروت دمشق ، چاپ سال 1418 ق

(3) بقاعی: برهان الدين أبو الحسن إبراهيم بن عمر البقاعي " نظم الدرر في تناسب الآيات والسور " ج: 4 ص: 167 طبع دار الكتب العلمية - بيروت چاپ سال 2002 م - 1424 هـ

کم نمی کند هیچ عزت ایشان را، بلکه واقع است در قائم نمودن استدلال بالای بندگان ، پس گاه گاه بودند که میگفتند، وقت که مختلف می بود زبانها، ما به زبان ایشان نمیدانیم ، خداوند متعال فرمود: **{ وما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه }** تاکه واضح تر باشد در استدلال، قطع کننده باشد برای عذر ، (1)

• فرع چهارم: منا سبت بین مضمون سوره ابراهیم با مضمون سوره قبل آن (رعد)

مضامین که سوره رعد بر آن مشتمل بوده است :

سوره رعد سخن می گوید از مقاصد مدنی که مشابهت دارد به مقاصد مکی، که او اثبات توحید، و رسالت نبوی، زنده شدن بعد از مرگ، بدلی اعمال، رد بر شبهاات مشرکین، و از مهمترین مسایل که سوره بر آن مشتمل است قرار ذیل است :

1-سوره رعد آغاز گردیده به اقامه دلیل به موجودیت خداوند متعال، و وحدانیت او تعالی: از پیدایش آسمانها و زمین، خورشید و ماه، شب و روز، کوهها و دریا ها ، کشت و میوه های مختلف: طعم ، بوی و رنگ ها، و اینکه خداوند منفرد است در خالقیت و ایجاد، زنده ساختن، میرانیدن ، سود دادن ، و ضر رسانیدن.

2-اثبات برانگیختن و گرفتن نتیجه ای اعمال در عالم آخرت ، وثبوت وقوع عذاب به کفار در دنیا.

3-اخبار از وجود فرشته های که انسان را محافظت و حراست می کنند به امر خداوندی .

4-ذکر مثالها برای حق و باطل، و برای کسانی که خداوند را تنها پرستش می کنند، و برای کسانی که با خداوند شریک می سازند، مثالها عبارت اند از: سیلابها ، وزگهای دریاکه در آن هیچ فایده مرتب نیست ، و به معدنهای ذوب شونده که باقی می ماند از آن چیزی صاف و پاک، و از بین میرود، چیزی پلید آن .

5-تشبیه دادن حال پرهیزگاران از اهل سعادت و نیکی، صبرکننده گان را که رائج کننده نماز هستند به شخص بیناه ، و تشبیه دادن حال بد عمل ها را که شکننده هستند عهد و پیمان را، و فسادکننده هستند، در روی زمین به شخص نابینا(2)

6-مژده به بهشت های تیار کرده شده برای پرهیزگاران، و ترس دادن از دوزخ برای عهد شکننده گان ، فساد کننده ها در روی زمین.

7-بیان امور مهمه رسالت که او دعوت به سوی بندگی خداوند تنها، و شریک نه ساختن باوی، و از شرکت درگرد همای مشرکین در دعوت ایشان خود داری نمودند .

8-پیامبران " علیهم السلام " بشر هستند مثل انسان های دیگر، برای آنها هم خانم ها و نسل است ، و نیست معجزه که منع کند خواهشات ایشان را ، و این کار به اجازه خداوند متعال صورت میگردد، و ظایف ایشان محدود است در دعوت ، هرچه جزا و سزا محول به خداوند است.

9-ثبوت تغییرات ظاهری در دنیا ، باوجود بقای اصل عالم در تقدیر مخلوقات در لوح المحفوظ .

10-اعلام به اینکه نیست زمین در هم پیچیده، و این کره است که ما یکی از اطراف آن را چیزی کم می سازیم: **{ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا }** .

(1) بقاعی: ابراهیم بن عمر بن حسن الرباط بن علی بن ابی بکر بیقاعی " نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور " ج 4 ص 363 الی 370

(2) زحیلی: دکتور: وهبة بن مصطفى الزحیلی " تفسیر المنیر " ج 13 ص: 98

11- محو کردن تدبیر کفار را در مقابل پیامبران ایشان در هر زمان.

12- خاتمه میدهد سوره را به شهادت خداوند به پیامبرش " صلی الله علیه وسلم " به نبوت و رسالت، و همچنین شهادت مؤمنین از اهل کتاب به وجود علایم و نشانه های نبی کریم " صلی الله علیه وسلم " در کتب سابقه، و نیز در سوره بیان مدح این گروه است به آنچه که خداوند نازل میکند از قرآن ، مصداق به آنچه که ایشان شناختند از حق در کتب الهی که قرآن حق است (1)

و سوره ابراهیم مشتمل است به مقاصد ذیل:

1- اثبات اصول عقیده: از ایمان به الله ، رسل ، زنده شدن بعد از مرگ، و جزاء اعمال ، اعتراف به توحید، معرفت خداوند که حق است ، او است پیدا کننده آسمانها و زمین ، و بیان هدف از نزول قرآن کریم که او خارج ساختن انسانها است از تاریکها به سوی روشنای ، و یکی بودن امور مهمه انبیاء " علیه السلام " و دعوت ایشان در اصول اعتقادیات و فضایل ، و عبادت خداوند ، و در خلاصی از گمراهی.

2- بیان وعد: (بشارت) و وعید: (زجر و انزجار)، بدگفتن کفار، و زجر دادن ایشان به کفر ایشان، و تهدید ایشان به عذاب سخت ، و مرزده دادن مؤمنین به بهشت ، به انجام دادنشان اعمال پاک و منزه، در سوره ابراهیم آیه های 2 ، 23 ، 28-31.

3- سخن از اینکه فرستاده شده انبیاء "علیهم السلام" به زبان اقوام خویش، بخاطر سهولت در بیان و افهام و تفهیم در آیه 4

4- تسلیت و حوصله افزای برای رسول " صلی الله علیه وسلم " به بیان آنچه که رسیده به انبیاء سابقه همراهی اقوامشان: چون قوم نوح ، قوم عاد، قوم ثمود، و کسانیکه بعد از ایشان بودند، در سوره ابراهیم یاد آوری از عذاب و عقاب ایشان در آیه های: 9- 12- 13- 18 (2)

5- آغاز گرشد از میان واقعات بعض انبیاء سابقین به محاوره و گفتگوی موسی " علیه السلام " همراهی قومش و دعوت دادن موسی " علیه السلام " ایشان را به سوی بندگی خداوند (ج) در آیه های: 5-8 .

6- دعاهای حضرت ابراهیم " علیه السلام " بعد از بناء بیت الحرام برای اهل مکه، به امن ، رزق، و تعلق و الفت دلها به بیت الحرام، و به خود داری وی و نسل وی از بندگی بت ها ، و شکر گذاری وی ، از پرور دگار خود به بخشش خداوندی به اولاد داری در بزرگ سالی، و حصول توفیق وی ، و نسل وی در ترویج نماز، و طلب مغفرت برای خود و به پدر و مادر خود و به مؤمنین، در آیه های: 35-41

7- بیان گفتگو از گفتگوهای در میان دوزخیان در عالم رستاخیز، در آیه های: 19-23.

8- بیان مثال برای کلمه حق و ایمان ، و کلمه باطل و گمراهی ، به درخت خوشگوار و درخت پلید، در آیه های: 24-27.

9- تذکر (پند) به سختی های رستاخیز، و تهدید ستمگاران ، و بیان انواع عذاب ایشان، در آیه های: 42-52.

(1) حواله فوق : ج 13 ص: 96 – 97 – 99

(2) حواله فوق : ج 13 ، ص : 199

10- بیان حکمت در تاخیر عذاب به روز قیامت، و او آنچیزی است که خاتمه یافته سوره به آن، در آیه های: 51-52.

11- در نهایت هدف از نزول قرآن کریم وبدی کفار، و فرستادن پیامبران "علیهم السلام" به زبان قوم شان (1) این همه مقاصد بعضاً یکی و بعضاً باهم مرتبط هستند که، خلاصه در سوره رعد بیان نفی الشریک فی الدعاء بود: **{لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ}** آیه 14 در این سوره ترغیب فی التبلیغ والتذکر بایام الله است، یعنی مسئله نفی الشریک فی الدعاء را بیان بکن و توسط واقعات تاریخی پند بدهید (2)

• فرع پنجم: مناسبت بین آغاز سوره و خاتمه سوره ابراهیم

براءة: افتتحت بقوله: **{وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَيْرٌ مُّعْجِزِي اللَّهِ}**، و ختمت بقوله: **{فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ}**.
یونس: فی أولها: **{أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ}**، و فی آخرها: **{وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ}**. هود: و: یوسف: و: الرعد: و:
ابراهیم: و الحجر کلها مفتوحة بذكر القرآن، و مختمة به (3)

توضیح قول علامه سیوطی "رحمه الله" در: مراد المطلاع چنین است: سوره برائت آغاز گردیده به این قول خداوند: **{وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَيْرٌ مُّعْجِزِي اللَّهِ}** آیه 3، و پایان یافته به این قول خداوند: **{فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ}** آیه 129. به همین شکل سوره یونس آغاز گردیده به: **{أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ}** آیه 2 و پایان یافته به: **{وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ}** آیه 109 سوره هود: آغاز گردیده به: **{الرَّ كِتَابٍ أَحْكَمْتَ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتَ مِنْ لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ}** آیه 1 و پایان یافته به: **{وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ}** آیه 123، به همین شکل سوره یوسف آغاز گردیده به: **{الرَّ تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ}** آیه 1، **{إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ}** آیه 2 و پایان یافته به:

{ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ } آیه 111، سوره رعد آغاز گردیده به: **{ الْمَر تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ }** آیه 1 و پایان یافته به: **{ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ }** آیه 43، سوره ابراهیم آغاز گردیده به: **{ الرَّ كِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ }** آیه 1 و پایان یافته به: **{ هَذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ }** آیه 52، سوره حجر آغاز گردیده به: **{ الرَّ تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ }** آیه 1 و پایان یافته: از آیه 91 الی 99 همه به کلمه القرآن آغاز و به همین کلمه منتهی گردیدند.

• فرع ششم: محور سوره ابراهیم :

بیان : (الترغیب فی التبلیغ والتذکر بایام الله)

شرح محور:

یعنی تشویق بسوی دعوت و پند از عذاب الهی، (إخراج النَّاسِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بالكتاب) خارج نمودن

(1) حواله فوق : ج 13 ص : 200-201-202

(2) طاهری: شیخ القرآن علامه محمد طیب طاهری " تنویر الجنان فی حل مشکلات القرآن " ص 320 طبع پشاور چاپ سال 2010 م

(3) سیوطی: عبد الرحمن بن ابی بکر، جلال الدین السیوطی " مراد المطلاع فی تناسب المقاطع والمطالع " ص 52 طبع: مکتبه دار المنهاج

للنشر والتوزیع، الرياض - چاپ سال 1426 هـ

مردم از تاریکی ها به سوی روشنائی توسط کتاب درین سوره: آیه 1 ، (والتذكير بأيام الله تعالى وهي الوقائع الدنيوية والأخروية ذكرت في هذه السورة) پند دادن مردم به یاد آوری از روزهای تاریخ ساز که عبارت از واقعت های دنیوی، و اخروی است که ذکر شده درین سوره: آیه 5 ، (ومن الظلمات أنواع الشرك الأربعة رداً عليها في هذه السورة بالأدلة العقلية والنقلية والأمثلة، وهو الشرك: 1- في العلم ، 2- والتصرف ، 3- والدعاء ، 4- والعبادة ، ومن الورع معرفة الله تعالى بأسمائه الحسنی ذكرت أربعة عشر) از جمله تاریکی ها انواع شرک های چهار گانه است که بر آن درین سوره با دلایلی عقلی، نقلی، رد شده ، ومثالها، که او شرک آوردن در علم، در تصرف، در فریاد رسی است، و از جمله تقوی شناخت خداوند متعال است، به نام های بهترش ، که ذکر گردیده درین سوره چهارده مرتبه (1).

بعض از مفسیرین در مورد محور سوره ابراهیم نظری را ارائه نمودند :

در رابطه با محور سوره ابراهیم علامه سعید حوی "رحمه الله" در "أساس فی التفسیر" نوشته کرده وقت که در محتوی سوره ابراهیم فکر کرده شود ، موجود یافته می شود مباحث را که با سوره بقره در الفاظ وهم در مفهوم مطابقت دارد ، در سوره بقره آیه: 257 { اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ* أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ } ، عین مفهوم در سوره ابراهیم در آیه 1 ذکر گردیده است { الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ } و در سوره بقره خداوند متعال فرموده: { وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ } قسمیکه از جانب خداوند متعال به حضرت موسی "علیه السلام" در بیرون آوری قوم از تاریکیها به سوی روشنای دستور بوده است ، عین مفهوم در سوره ابراهیم { يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ } ، در سوره بقره آیه 258 { أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ ... } عین کلیمات در سوره ابراهیم ذکر گردیده است:

{ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ... } ، { أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً } ،

{ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا } یعنی : محور سوره ابراهیم با محور سوره بقره مشابهت دارد ، گویا که سوره ابراهیم تفصیل از سوره بقره است ، در مطابقت مقصد بعثت انبیاء که بیرون ساختن مردم است از تاریکیها به سوی روشنای بوده است (2)

• فرع هفتم : ممیزات سوره ابراهیم :

1- سوره ابراهیم ممتاز است به بیان عمل مشرک { كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ } آیه 18

2- به بیان { سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ } آیه 50.

(1) رسنمی: شیخ القرآن علامه سید عبد السلام رسنمی " توجیه الناظرین " ص 120

(2) حوی: سعید حوی متوفی 1409 هـ " اساس فی التفسیر " ج 5 ص 2774 الی 2775 طبع: دارالسلام- القاهرة چاپ سال 1424

3- به بیان { لئن شكرتم لأزيدنكم } آیه 7.

4- به بیان { فردوا أيديهم } آیه 9.

5- به بیان { بالقول الثابت في الحياة الدنيا } آیه 27.

این آیات و کلمات در جای دیگری از قرآن کریم ذکر نگردیده است (1)

• مقاطع سوره: ابراهیم :

• مقطع اول : بیان دعوت پیامبران در بیرون آوردن از تاریکها به سوی روشنای

• مقطع اول : از آیه 1 تا آیه 8 شامل سه موضوع و چهار فرع میباشد:

• موضوع اول : ، ترجمه ، تفسیر اجمالی ، تفسیر برخی از واژه ها و سبب نزول آیات.

• فرع اول : ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع

{ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ } :

{ بسم الله { الهادی المنان الغفور { الرحمن } الذي عمّ رحمته بإنزال الكتاب وارسال الرسل " صلى الله عليه وسلم" ،

الرحيم } الذي أخرج عباده من الظلمات الى النور (2)

{ بسم الله { بنام خداوند رهنما واحسان کننده و آمرزنده ، { الرحمن } که عام است مهربان آن ذات که شامل است

رحمتش به همه اشیاء ، فرو فرستاده کتاب را و بر انگیخته انبیاء را ، { الرحمن } آن ذات که خارج کرده بنده

ای خود را از تاریکها به سوی روشنایی.

{ بسم الله { الذي تفرد بالكمال ، وعز عن أن يكون له كفو أو مثال { الرحمن } لجميع خلقه بكتاب هو الغاية في

البيان { الرحيم } الذي اختار من عباده من ألزمهم روح وداده (3)

{ الر كتاب أنزلناه إليك لئخرج الناس من الظلمات إلى النور بإذن ربهم إلى صراط العزيز الحميد } ، { الله الذي

له ما في السموات وما في الأرض وويل للكافرين من عذاب شديد } ، { الذين يستحبون الحياة الدنيا على الآخرة

ويصدون عن سبيل الله ويبغونها عوجاً أولئك في ضلال بعيد } ، { وما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومهم ليبين

لهم فبضل الله من يشاء ويهدي من يشاء وهو العزيز الحكيم } ، { ولقد أرسلنا موسى بآياتنا أن أخرج قومك من

الظلمات إلى النور وذكرهم بأيام الله إن في ذلك لآيات لئكل صبار شكور } ، { وإذ قال موسى لقومه اذكروا نعمة الله

عليكم إذ أنجاكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب ويذبحون أبناءكم ويستحيون نساءكم وفي ذلكم بلاء من

ربكم عظيم } ، { وإذ تأذن ربكم لئن شكرتم لأزيدنكم ولئن كفرتم إن عذابي لشديد } ، { وقال موسى إن تكفروا أنتم

ومن في الأرض جميعاً فإن الله لغني حميد } .

(1) الياقوت و المرجان في خلاصة من الفرقان :ص 116 تنوير الجنان في حل مشكلات القرآن : ص 118.

(2) رستمى: شيخ القرآن علامه سيد عبد السلام رستمى " توجيه الناظرين " ص 119 طبع پشاور

(3) بقاعى: إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر البقاعي " نظم الدرر في تناسب الآيات والسور " ج 4 ص 164

ترجمه :

- (1) این کتابی است ما آن را به سوی تو فرستاده ایم تا مردم را به فرمان پروردگارشان، از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون کنی ، به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده شده .
- (2) خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و وای بر کافران از عذابی سخت.
- (3) همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و مانع راه خدا می شوند و آن را کج می شمارند آناند که در گمراهی دور و درازی هستند.
- (4) و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند پس خدا هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد توفیق می دهد، و اوست ارجمند حکیم.
- (5) و در حقیقت موسی "علیه السلام" را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعا در این [یادآوری] برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرتهاست.
- (6) و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می داشتند و پسرانان را سر می بریدند و زنانان را زنده می گذاشتند و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود .
- (7) و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعا عذاب من سخت خواهد بود .
- (8) و موسی "علیه السلام" گفت اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کافر شوید بی گمان خدا بی نیاز ستوده شده است

• فرع دوم: تفسیر اجمالی مقطع:

درین آیه های فوق بحث های ذیل بیان می گردد :

- 1- بیان عظمت شأن قرآن و حقانیت رسول،
- 2- تهدید برای کافران و بیان اوصاف بد ایشان،
- 3- بیان هدف بعثت موسی "علیه السلام" ،

بحث اول : بیان عظمت شأن قرآن و حقانیت رسول " صلی الله علیه وسلم "

- {الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ} « این (قرآن) کتاب (عظیمی) است ما آن را بسوی تو فرستاده ایم » و عظمتش در آنست که بر عقائد ، فضائل اخلاقی ، معاملات ، احکام شرعی ، امور سیاسی ، اجتماعی ، مسایل اقتصادی ، قوانین جنگ و صلح ، مشتمل است. سپس غرض مقصد نزول این کتاب و ارسال این رسول را بیان میکند: {لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ} « تا مردمان را از تاریکیها بسوی روشنی بیرون کنید » از تاریکیهای شرک و بدعت ، ظلم و معاصی ، جهل و ضلالت، به سوی توحید و سنت، عدل و طاعت، علم و هدایت ، اخلاق و آداب نیکو ، بیرون کنید. نسبت (اخراج) درین آیه به سوی پیامبر " صلی الله علیه وسلم " بدان است که او داعی و مبلغ است، اما فاعل حقیقی اخراج خداوند متعال است ، چنانکه در سوره بقره آیه 257 در سوره مائده

آیه 15-16 در سوره حدید آیه 9- این موضوع واضح شده است، از آنجاکه مصدر توفیق به همه نیکیها و منبع هدایت بسوی کافه ای خوبیها، ذات پاک او است، بلافاصله میگوید: { بِإِذْنِ رَبِّهِمْ } « به فرمان و توفیق پرور دگارشان » ، یعنی اگر توفیق و هدایت پرور دگار نصیب شان بوده باشد، همانست که تبلیغ و رهنمائی تو برای آنان سودمند واقع میشود.

سپس نوری را که پیامبر " صلی الله علیه وسلم " به وسیله ای قرآن مردم را به سوی آن بیرون می آورد، بیان میکند: { إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ } ، « بسوی راه ذات غالب ستوده شده » { صِرَاطِ } بدل است از { النُّورِ } یعنی مقصود از (نور) همان راه ذات غالب و ستوده شده است . ذکر دو صفت { الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ } « اشاره به اهمیت این (صراط) (1)

است، هرکسیکه به این صراط روان شود، به مقتضای وصف اول ، او غالب و چیره میشود ، وصف { الْحَمِيدِ } « بر آن دلالت دارد که خداوند متعال طوریکه در همه اقوال و افعال و امر و نهی و خبرش محمود است، در نزول این کتاب نیز محمود است، چراکه نزول این کتاب نعمت بزرگی است که خداوند به بندگانش انعام فرموده است سب تقدیم صفت (عزیز) بر (حمید) این است که نخستین وصفیکه وسیله ای شناخت خداوندی است، معرفت قدرت خداوند متعال است و بعد از آن شناختن دانای او ، سپس معرفت بی نیازی او از حاجات است .

-حالا ذاتی را که به { الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ } متصف است ، بیان نموده میفرماید : { اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ } (ذات غالب و ستوده شده) « خداوند است که او راست آنچه که در آسمانها و آنچه در زمین است ». لفظ { الله } را در این آیه ، در یک قرائت مرفوع خوانده شده ، درین صورت لفظ { الله } خبر از مبتدای محذوف است ، تقدیرش چنین است: { هو الله } یعنی آن ذات عزیز و حمید، خداوند است. و در قرائت دیگر ، لفظ { الله } درین آیه ، مجرور خوانده شده است . درین صورت لفظ { الله } از { الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ } بدل واقع میشود.

بحث دوم: تهدید برای کافران و بیان اوصاف بدایشان :

چون در { إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ } به سوی کافران تعریض و اشاره بود که آنان راههای غیر خداوندی را که انسان را به مقصود نمی رساند، پیروی کرده اند، لذا آنان را در برابر پیروی آنها راههای مورد تهدید قرار داده میفرماید: { وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ } ، « وای بر کافران از عذاب سختی » ، عذابیکه سرانجام، دامنگیر ایشان خواهد گردید. کلمه ای { وَيْلٌ } اسم مصدر است و از لفظش فعل ندارد، البته باوی مانند سایر مصادر معامله میشود، گاهی مضاف استعمال شده { ویلک } گفته می شود، و گاهی همراه با حرف جر مانند (ویلک) و گاهی باحرف ندا استعمال میشود، مانند (یا ویلنا) ، و در همه صورت به معنای آی (وای ، نابودی و هلاکت) است. این کلمه گاهی در برابر کفر استعمال شده است، چنانکه در سوره ذاریات آیه 60 می گوید: { فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ } « پس وای بر کافران از عذاب روزیکه وعده داده میشوند »، و در سوره مرسلات کلمه (ویل) در برابر تکذیب، ده مرتبه تکرار شده است (2)

و همینگونه این کلمه در برابر تحریف، در برابر رشوت، در برابر کاستن از ترازو، و در مقابل اوصاف ناشایسته در مواضع متعدد قرآن مذکور است.

(1) بدخشانی : شیخ القرآن علامه محمد اکرام الدین بدخشانی: " ازهر البیان تفسیر فی تفسیر کلام الرحمن " ج 4 ص 706 طبع مکتبه اسلامیة لاهور چاپ سال 1397

(2) حواله فوق : ج 4 ص 707

-سپس سه وصف بد کافران را بیان میکند:

وصف اول: گزینش دنیا بر آخرت: **{الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ}** « کسانی اند که زندگی دنیارا بر آخرت ترجیح میدهند » .

وصف دوم: جلوگیری از گسترش حق: **{وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ}** « و (مردم را) از راه خداوند باز میدارند » ، در برابر پخش و نشر توحید و دین حق موانع ایجاد میکنند.

وصف سوم: برای تشویه و نادرست جلوه دادن حق ، تبلیغات میکنند: **{ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا }** « و میخواهند آن را نادرست نشان دهند » ، و با تبلیغات سوء و شایعه پراگنی ها افکار عامه را منحرف سازند ، تا از بین طریق به اغراض خود موافق شوند. چنانکه در عصر ما شیفتگان نظامهای طاغوتی غربی، برای بد جلوه دادن چهره ای نظام اسلامی تبلیغات و هرزه سرائی های عجیب و غریبی ، میکنند، آگاهی ناقص و گاهی تطبیق حدود شرعی و قصاص را خلاف حقوق انسان قرار داده میخواهند قوانین شرعی ، را قوانینی معرفی کنند که دیگر با روح تمدن معاصر سازگاری ندارد، درحالیکه تمدن معاصر، تمدن ماشین و آهن ، و تنزل و انحطاط روح و ارزشهای اخلاقی و انسانی است: **{ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا }** ، «نه آنها و نه پدران شان به آن علم دارند، په سخن (وگناه) بزرگی است که از دهانهایشان میبرآید، آنان جز دروغ چیزی نمی گویند ». بعد از آنکه سه وصف نهایت قبیح کافران را بیان کرد، اکنون حکم خود را در حق آنها صادر می کند: **{ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ }** ، « آنها در گمراهی بسیار دور (از حق) قرار دارند » کلمه ای (فی) (درینجا برآن دلالت دارد که گمراهی ، آنها را از همه جهت ، احاطه کرده است، وصف { ضَلَالٍ } به { بَعِيدٍ } اشاره به آنست که گمراهی که آنها در آن واقع اند، بس شدید و سخت است که راهی برای آمدن از آن ندارند.

-هرگاه خداوند متعال به نعمت فرود آوردن کتاب آسمانی و فرستادن پیامبر- صلی الله علیه وسلم - بر بندگانش منت گذاشت، اکنون درین آیت تکمیل آن نعمت را بیان می کند که پیامبر " صلی الله علیه وسلم " بر بندگانش منت گذاشت، اکنون درین آیت تکمیل آن نعمت را بیان میکند که پیامبرانی را که ما به سوی مردم فرستاده ایم ، همه به لغت همان قوم سخن میگفتند: **{ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ }**

« و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم » ، تا اینکه سخن او را بفهمند و از وی بپرسند و او به ایشان جواب گوید، و به این وسیله از حقیقت دین الهی مطلع شوند. و چون مقصود قرآن رد بر طعن مشرکان بر قرآن بود که چرا قرآن به زبان عربی نازل شده است که هیچ کدام از کتابهای آسمانی پیشین به آن نازل نشده است ، لذا خداوند متعال این طعن و اعتراض ، پاسخ داد که هدف ارسال هر پیامبر به زبان قومش این است: **{ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ }** « تا (احکام دین را) برای آنها روشن سازد » و آنها را از ظلمت جهل و خرافات بسوی روشنی بیرون آورد، فرامین پرور دگار و احکام او را برای آنها توضیح دهد تا به ایشان اتمام حجت شود و برای ایشان بهانه ای باقی نماند.

اما بعد از ارسال پیامبران و بیان آنها، برای برخی به کمک خداوند متعال، هدایت حاصل میشود و برای برخی نمیشود: **{ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ }** « پس (بعد از ارسال و بیان پیامبر خداوند هرکس را بخواهد گمراه میکند، و هرکس را بخواهد رهنمائی میکند » ، این جمله تفریع است بر مجموع جمله ای **{ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ }** « و عطفش بر **{ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ }** نیست ، به همین سبب مرفوع ذکر شده است، نه منصوب ، و این جمله اشاره

به آنست که وظیفه ای رسول تنها ابلاغ است، اما زمام هدایت تنها در دست خداوند است، او است که کسی را هدایت می بخشد و دیگری را در گمراهی باقی میگذارد. در پایان می گوید: **{ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ }**، « و او غالب، با حکمت است »، مقتضای عزتش این است که بی دلیل کسی را هدایت یا گمراه نمیکند، اولاً: عقل و هوش و اختیارش میدهد، باز پیامبر و کتاب میفرستد تا به ایشان اتمام حجت نماید. و مقتضای حکمتش این است که هدایت و اضلالش را جز در محل مناسب نمیگذارد، کسی را که هدایت می بخشد، به سبب اراده نیکو و استعداد عالیش نورحق را بر قلبش می تاباند، و او را به سوی هدایت توفیق می بخشد، چنانکه این حقیقت در سوره عنکبوت آیه 69 در سوره فصلت آیه 30 و در سوره شوری آیت 13 ذکر است. اما کسیکه راه ضلالت را ترجیح دهد، خالق کائنات اسباب گمراهی را برایش فراهم میسازد، پس او را از هدایت محروم و در گمراهی باقی می گذارد، چنانکه در سوره بقره آیه 26 می فرماید: **{ وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ }**، « و خداوند به ذکر مثال گمراه نمیکند مگر فاسقان را ». در سوره ابراهیم آیه 27 می فرماید: **{ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ }**، « و خداوند ستمگاران را گمراه می سازد » در سوره غافر آیه 34 می فرماید: **{ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ }**، « همینگونه خداوند متعال اسراف کار آلوده به شک و تردید را گمراه می سازد»

بحث سوم: بیان هدف بعثت موسی "علیه السلام"

بعد از آنکه هدف ارسال پیامبر "صلی الله علیه وسلم" را بیرون آوردن مردم از تاریکیها به سوی روشنی معرفی نمود، به دنبال آن هدف از بعثت موسی "علیه السلام" سپس دعوت سائر انبیا را بیان میکند، اشاره به اینکه هدف از بعثت عموم انبیا همین بوده است که مردمان را از تاریکیهای کفر و شرک، بسوی روشنی هدایت و ایمان بیرون سازد. در روشنی این اصل - اصل دعوت به سوی توحید و منع از شرک - نقاط رئیسی دعوت موسی "علیه السلام" را درین جا بیان می کند:

- 1- **{ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ }** « و شکی نیست که ما موسی را بانسانه ها (معجزات) خویش فرستادیم (و به او گفتیم) که قوم خود را از تاریکیها بسوی روشنی، بیرون کن ».
- 2- **{ وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ }** « و آنها را به روز های خداوند پند ده » مراد به (ایام الله) روزهای تطبیق سنت الهی در میان امتان گذشته است، برابر است که از جنس نعمت - آزادی و ترقی باشد، یا از نوع عذاب، انتقام و نابودی چنانچه حوادث عبرت انگیز قوم عاد و ثمود و قوم لوط که به همه گان معلوم است، از جمله همین (ایام الله) است. به تعبیر دیگری (ایام الله) عبارت از ابتلا به خیر، یا ابتلا به شر است که در امتهای گذشته در جریان بوده است. (ایام الله) در عهد موسی - علیه اسلام - نخست آزمایش و محنت بود مانند ایامی که بنی اسرائیل تحت سلطه ای فرعون قرار داشتند، سپس این ایام در حق بنی اسرائیل به نعمت مبدل گردید، مانند روزهایی که از اسارت دشمن نجات یافتند، و دریا برای ایشان پاره شد و از آن عبور نمودند، و هلاکت دشمن را مشاهده کردند(1)

(1) بدخشانی: شیخ القرآن علامه محمد اکرام الدین بدخشانی: " ازهر البیان تفسیر فی تفسیر کلام الرحمن " ج 4 ص 701-

بعد از آن ابر بالای سرشان سایبان، و من وسلوی خوراک آنها گردید، و دوازده چشمه از سنگ جاری شد، برای هر قبیله یک چشمه ای مستقل، این همه از ایام الله به شمار میرود.

{ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ }، « درین تذکیر نشانه ها است برای هرشکیبای سپاس گذار » ، یعنی اسبابیکه وسیله ای آن ما فرعونیان را هلاک نمودیم و این قوم را نجات بخشیده به نعمتهای دینی و دنیوی سرفراز گردانیم، همه نشانه های وحدانیت و قدرت خداوند متعال است .

3- درین جا یک بخش از تذکیر و نصائح موسی " علیه السلام " را برای قومش یاد آور میشود: **{ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ }** « بیاد آور هنگامی را که موسی به قومش گفت: نعمت الله را برخویشتن بیاد آورید، چون شمارا از فرعونیان رهائی بخشید »، و شمارا از عذاب و شکنجه و اسارت و بردگی او آزادی داد.

-سپس نوعیت عذاب را بیان میدارد: **{ يَسْؤُمُوكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ }** « سختترین عذاب را به شما میرساندند »، عذابیکه سابقه ای تاریخی نداشت. آن عذاب را تفسیر میکند: **{ وَيَذَّبُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ }** « پسران تان را میکشند و دختران تان را زنده نگه میداشتنند » تا از یکسو جلو افزایش عددی و نیروی شمارا بگیرند، و از سوی دیگران زمینه عیش و عشرت و رفاهیت خویش را نگاه داشته باشند، **{ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ }** ، « و درین عذاب یا درین نجات هردو از جانب پرور دگارتان آزمایش بزرگی بود »، اما خداوند متعال به لطف و کرم خود شمارا ازین عذاب رهائی بخشید و این یکی از نعمتهای بزرگ خداوند است برای شما ، نظیر این آیه در سوره اعراف آیه 141 ذکر است، در سوره بقره در آیه 49 می فرماید: **{ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ }**، « درین امر از جانب پرور دگار تان آزمایش بزرگی بود » در سوره اعراف آیه 168 فرموده: **{ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ }**، « و ما آنها را به نعمتها و مشقتها آزمودیم، تا باز گردند».

4- بعد از بیان دو تذکیر آنها را به سپاسگذاری دعوت و از ناسپاسی برحذر میدارد: **{ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ }**، « بیاد آورید هنگامی را که پرور دگار تان اعلان داشت ، اگر سپاسگذاری کنید شمارا افزون خواهم داد، و اگر ناسپاسی کنید عذاب من سخت است » .

5- سپس بیان میدارد که فکر نکنید که پرور دگار به سپاسگذاری شما نیاز، و ترک آن به او زبائی داشته باشد: **{ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ }**، « و موسی " علیه السلام " گفت: اگر شما و همه کسانی که در زمین هستند کافر شوند (به خداوند زبائی نیست، زیرا) خداوند بی نیاز و ستوده شده است ، « اگر سپاسگذاری کنید هو سود آن برای شما است ، و اگر ناسپاسی کنید هم زیان آن بخود شما باز میگردد ، سپاس و ناسپاسی شما به خداوند متعال کدام سود و زبائی ندارد، چنانچه همین مطلب در یک حدیث قدسی بیان شده است که خداوند متعال فرموده:

حدیث: **{ يا عبادي ! لو أن أولكم وآخركم ، وإنسكم و جنكم ، كانوا على أتقى قلب رجل واحد منكم ، ما زاد ذلك في ملكي شيئا ، يا عبادي ! لو أن أولكم وآخركم وإنسكم و جنكم ، كانوا على أفجر قلب رجل واحد منكم ، ما نقص ذلك في ملكي شيئا ، يا عبادي ! لو أن أولكم وآخركم وإنسكم و جنكم ، قاموا في صعيد واحد ، فسألوني ، فأعطيت كل إنسان مسألته ، ما نقص ذلك مما عندي إلا كما ينقص المخيط إذا دخل البحر، يا عبادي ! إنما هي أعمالكم**

قادر . { الحمید } او است صفت کرده شده عالم و بی نیاز . (1)

3- الله ما في السموات وما في الأرض ملکا وعبیدا و اختراعا و خلفا ، وهذا يدل على أنه تعالى غير مختص بجهة العلو البتة لأن كل ما سماك وعلاك فهو سماء ، وبما أن كل ما في السموات فهو ملكه ، فهو منزه عن الحصول في جهة فوقية . وأما قوله تعالى: { أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ } سورة الملك آیه 16 فالمراد به سلطانه وقدرته . وتدل الآية أيضا على الحصر ، أي كل ما في السموات والأرض له ، لا لغيره ، وهو يدل على أنه لا مالك إلا الله ، ولا حاكم إلا الله عز وجل . (2)

برای خداوند است آنچه که در آسمان ها و در زمین است از روی ملکیت و عبدیت و از روی اختراع و خلقت و این امر دلالت میکند او تعالی غیر مختص است او ذات منزه است از این که در جهت فوقیت قرار بگیرد . و اما قوله تعالی : { أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ } سورة ملك آیه - 16 ، مراد این سلطنت و قدرت است . و دلالت می کند آیه نیز به حصر یعنی هر آنچه که در آسمان ها و زمین است برای او تعالی ست . نه برای غیرش و این امر دلالت میکند به اینکه نیست مالک مگر الله و نیست حاکم مگر الله عزوجل . از این جهت عطف کرده به این وعید کفار را به این قولش : { وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ } زیرا که ایشان ترک کردند عبادت خداوند را آن ذات که او است مالک آسمانها و زمین و آنچه که در میان زمین و آسمان است و رفتن به سوی عبادت آن که نیست مالک برای نفع و ضرر را .

4- مستحق شدن کفار هلاکت و عذاب را در آتش جهنم به سبب که دنیا را برتر دانسته و ترجیح دادند به نسبت آخرت ، و به سبب منع کردن ایشان مردم را از رسیدن به راه خداوند و دین وی ، و این است منهج با ثبات و راه مستقیم ، و طلب کردن ایشان برای راه خداوند کدورت ، کجی و میلان را ، موافق خواهش خود و بخاطر پوره کردن ایشان حوائج و اغراض خود را ، پس ایشان هستند در گمراهی دور از حق .

5- از فضل و سهولت های خداوندی راه نمای وی است به سوی خود ، فرستادن انبیاء است به زبان قومشان تا که بیان کند به ایشان امور دین شان را و بدانند از وی شریعت خداوندی را ، و فقاہت حاصل کنند از وی به آسانی ، بعداً انتقال دهند برای غیرشان ، و فرستادن همه انبیاء را به زبان قوم شان این امر تقاضا می کند حصول لغات را قبل از ارسال رسل ، و نیز دلالت دارد که این امر از امور توقیفی نیست چنانچه که امام رازی ذکر کرده است 6- در این جمله آیه: { فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ، وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ } رد است به قدریه ها ، و نیز خبر است به اینکه گمراهی و هدایت از جانب خداوند است پس او تعالی گمراه میکند کسیکه را بخواهد به گمراهی و توفیق میدهد کسیکه را بخواهد مطابق استعداد بنده و مطابق اختیار بنده .

7- و نیست بالای پیامبر غیر از تبلیغ و بیان ، و مکلف نیست اینکه هدایت کند بل که هدایت به دست الله تعالی است بر آنچه که تیر شده فیصله ای خداوند .

علامه زمخشری "رحمه الله" به طریق اعتزال میگوید: مقصود از گمراهی تخلیه (یک سو شدن) و منع است از لطف مرحمت ، و مقصود از هدایت : توفیق و لطف و مرحمت است و این کنایه از کفر و ایمان است (3) .

(1) حواله فوق: ج 13 ص: 205

(2) حواله فوق : ج 13 ص: 206 طبع: دارالفکر المعاصر، بیروت دمشق چاپ سال 1418 ق

(3) زمخشری: محمود بن عمر بن محمد زمخشری " تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاریل فی وجوه التأویل " ج 2 ص 171 طبع بیروت لبنان سال 1416 ق

لیکن نظری اول برای اهل سنت مؤکد است :

رُوي: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ أَقْبَلَا فِي جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ وَقَدِ ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَا هَذَا» فَقَالَ بَعْضُهُمْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ أَبُو بَكْرٍ الْحَسَنَاتُ مِنَ اللَّهِ وَالسَّيِّئَاتُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَيَقُولُ: عُمَرُ كِلَاهُمَا مِنَ اللَّهِ، وَتَبَعَ بَعْضُهُمْ أَبَا بَكْرٍ وَبَعْضُهُمْ عُمَرَ، فَتَعَرَّفَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا قَالَهُ أَبُو بَكْرٍ، وَأَعْرَضَ عَنْهُ حَتَّى عُرِفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عُمَرَ فَتَعَرَّفَ مَا قَالَهُ وَعُرِفَ الْبِشْرُ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَقْضِي بَيْنَكُمَا كَمَا قَضَى بِهِ إِسْرَافِيلُ بَيْنَ جَبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ، قَالَ جَبْرِيلُ مِثْلَ مَقَالَتِكَ يَا عُمَرُ وَقَالَ مِيكَائِيلُ مِثْلَ مَقَالَتِكَ يَا أَبَا بَكْرٍ فَقَضَاءُ إِسْرَافِيلَ أَنَّ الْقَدَرَ كُلَّهُ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَهَذَا قَضَائِي بَيْنَكُمَا» (1)

در روایت ذکر است که روزی از روزها بحث و گفتگوی در میان حضرت ابو بکر صدیق "رضی الله عنه" و حضرت عمر فاروق "رضی الله عنه" در جمع از مردم، در مسئله تقدیر صورت گرفت تا حدی که صدای ایشان بلند شد،

سپس، نبی کریم "صلی الله علیه وسلم" فرمود این صدای چه است، گفتند حضرت ابوبکر "رضی الله عنه" می فرماید: نیکیها از طرف خداوند است و بدی ها از طرف نفس ما { الحسنات من الله والسيئات من أنفسنا } و حضرت عمر "رضی الله عنه" می گوید: هر دو از طرف خداوند است، درین مسئله بعضی از مردم از حضرت عمر "رضی الله عنه" پیروی کردند و بعضی دیگر از حضرت ابوبکر "رضی الله عنه"، و نبی کریم "صلی الله علیه وسلم" درک کرد حقیقت آنچه را

که حضرت ابوبکر "رضی الله عنه" گفته بود و از آن روی گردانید، که علایم آن در چهره مبارک شناخته می شد، و متوجه شد به آنچه که حضرت عمر فاروق "رضی الله عنه" گفته بود و درک کرد حقیقت آن را و شناخته می شد علایم خوشی را در چهره مبارک، بعداً فرمود: فیصله می کنم در میان شما چنانکه فیصله کرد اسرافیل "علیه السلام" در میان جبرائیل "علیه السلام" و میکائیل "علیه السلام" حضرت جبرائیل "علیه السلام" گفته مثل آنچه که تو گفتید، ای عمر "رضی الله عنه" حضرت میکائیل گفته مثل آنچه که تو گفتید، ای ابوبکر:

فیصله کرد حضرت اسرافیل "علیه السلام": { أن القدر كله خير و شره من الله تعالى ، وهذا قضائي بينكما } امام رازی "رحمه الله" تأویلات آیه های سه گانه را پس از قول نمودن به اینکه { لا يمكن حمل الآية على أنه تعالى يخلق الكفر في العبد } چنین ذکر کرده: اول: مراد از اظلال او فیصله به بودن آن کافر گمراه چنانچه که گفته میشود: فلان تکفیر میکند فلانی را و گمراه میداند او را یعنی فیصله میکند به اینکه او کافر است و گمراه است.

دوم: اینکه گمراهی عبارت است، از رفتن به راه دوزخ، و هدایت عبارت از رهنمای ایشان به راه جنت است سوم: اینکه خداوند (ج) واگذار کند گمراه را به گمراهی خود و هیچ توجه نکند به آن به منزله ای این است که

(1) رازی: أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين تيمي رازی ملقب بفخر الدين رازي " تفسير الفخر الرازي"، المشتهر بالتفسير الكبير ومفاتيح الغيب": ج 9 ص 207 طبع: دار احياء تراث عربي - بيروت چاپ سال 1420. قال الهيتمي في "المجمع" (7 / 192): " شيخ البزار السكن بن سعيد لم أعرفه وبقية رجال البزار ثقات، وفي بعضهم كلام لا يضر ". این روایت در 42 کتاب ذکر گردیده. قَالَ الْخَافِظُ ابْنُ حَجْرٍ هَذَا خَيْرٌ مُنْكَرٌ وَفِي الْإِسْنَادِ ضَعْفَاءٌ انْتَهَى " اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة " عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي. تحقيق: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة. طبع: دار الكتب العلمية - بيروت چاپ سال 1417 هـ کتاب السنه: ج 1 ص 234 قال شيخ الإسلام تقي الدين أبو العباس ابن تيمية: هذا حديث موضوع مختلق باتفاق أهل المعرفة .

او را گمراه کرده است، و راهیاب را وقت اعانت می کند به مرحمت خود گویا که هدایت کرده او را (1) خلاصه اینکه نیست اجبار به کفر و ایمان و خلق نمیکند بنده را کافر، یا اینکه خلق نمیکند کفر را در بنده، مراد از گمراهی و هدایت بیان طریق، بدی و خیر است چنانچه که خداوند فرموده: **{ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ }** (2) و راه نمودیم او را به هر دو راه

فقه زندگی یا احکام خداوندی

بعض از دانشمندان چنین توجیه کردند:

1- مقصود از بعثت همه انبیاء یک چیز است که خارج کردن مردم از تاریکیهای کفر و گمراهی به سوی نور ایمان و هدایت

2- برای انسان لازم است تا عبرت گیرد به یاد نمودن روزهای تاریخی و واقعات بزرگ.

3- درین تنبیه و عبرت دلایل است به کسی که صابر بوده (در حالت تکلیف، امتحان و مصایب) و شکر گذار کرده (در حال فراخی، نعمت ها و بخشش) و این آگاهی است که بنده مومن خالی از این دو امر نمی باشد یا صابر است و یا شاکر .

روي عن النبي "صلى الله عليه وسلم" أن قال فيما رواه البيهقي عن أنس "رضى الله عنه" : « الإيمان نصفان : فنصف في الصبر ، ونصف في الشكر » ثم تلا هذه الآية : { إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ } . قال غير واحد من السلف الصبر نصف الإيمان، وقال عبد الله بن مسعود "رضى الله عنه" (الإيمان نصفان نصف صبر ونصف شكر). (3)

در سنن بیهقی روایت منقول است حضرت انس بن مالک "رضی الله عنه" میفرماید: که رسول الله "صلی الله علیه وسلم" فرمودند: ایمان دو نصف است: نصفش در صبر است و نصفش در شکر، بعداً تلاوت کرد این آیه را (یقیناً در این باره دلیل است به هر صابر و شکر گذار) .

1- به تحقیق پیش شد به بنی اسرائیل در زمان فرعون دو حالت: مصیبت و نعمت و لکن ایشان قدر نکردند نعمت را، و صبر نکردند در وقت تکلیف، و این اخذ گردیده از بیان موسی "علیه السلام" برایشان وقت دید در آنها علایم کفر و عناد را

2- آیه نص واضح است در اینکه شکر نعمت سبب زیادت آن است و کفران نعمت سبب زوال آن است، شکر عبارت

است از اعتراف به نعمت منعم همراهی تعظیم و مطمئن ساختن نفس است به این طریقه، خلاصه کفران نعمت سبب وجوب عذاب سخت، و سبب آفات در دنیا و آخرت است، و شکر گذاری از نعمت سبب از دیاد آن است.

- منافع شکر و مضار کفران بر نمیگردد مگر به صاحب شکر و صاحب کفران، هر چه معبود که از او شکر گذاری به جاء آمده او عالی و بلند است از اینکه استفاده ببرد از شکر و یا اینکه متضرر گردد به ناسپاسی و ناشکری .

(1) زحیلی: دکتر وهبة بن مصطفى " تفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج" ج 13 ص 81 3 ص: 207 طبع: دار الفكر المعاصر، بيروت دمشق چاپ سال 1418 ق (2) سوره بلد آیه 10. (3) تفسير ابن القيم تحت آیه 31 سوره سالفان .

3 مراد از قول موسی "علیه السلام": { **إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ ..** } بیان این است که خداوند متعال امر میکند به اطاعت برای منافع که برمی گردد به سوی عبادت گذارانه به منافع که بر گردد به معبود بدلیل قول خداند: { **فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ** } یعنی ملحق نمی گردد به وی نقص بل که او است بی نیاز و او است صفت کرده شده در تمام احوال (1)

• فرع سوم : توضیح برخی از واژه های این مقطع

1- { **الظُّلُمَاتُ** } واژه ای ، **الظُّلُمَاتُ**: مفردش: **الظُّلْمَةُ** : (ظ ل م) از کلمه : **ظلمة** مشتق است، **عدم النور** ، وجمعها : **ظُلُمَاتٌ**. **ظلمة** مفرد، جمع **أش ظلمات** میآید: گفته میشود: (**اشْتَدَّتِ الظُّلْمَةُ فِي الْقَرْيَةِ**) مترادف آن : (**اشْتَدَّ سَوَادُ اللَّيْلِ**) است ، **ضدش (النور)** است وقرآن هم فرموده: { **وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ** } ، { **وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ** }.

ظلمات جمع: ظلمت است بمعنی : عدم نور و روشنای ، چنانچه خداونده گفته : قال سبحانه وتعالى : { أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ } ، وَالظُّلْمُ عند أهل اللغة وكثير من العلماء : **وضع الشيء في غير موضعه المختص به ، إمّا بنقصان أو بزيادة، وإمّا بعدول عن وقته أو مكانه ، ومن هذا يقال : ظَلَمْتُ السِّقَاءَ** : إذا تناولته في غير وقته ، ويسمى ذلك اللبّين الظلّيم

و**ظلم** در نزد اهل لغت ، و بیشتر دانشمندان : گذاشتن یک شئی در غیر موضع خود، یا از جهت نقص ، و یا از جهت زیادت، و یا به عدول کردن از وقت ، و جای خود ،

چنانچه گفته : می شود که ، **وظَلَمْتُ الْأَرْضَ** : حفرتها ولم تكن موضعا للحفر ، **وتلك الأرض يقال لها : المَظْلُومَةُ** ، **والتراب الذي يخرج منها : ظَلِيمٌ**. **والظُّلْمُ** يقال في مجاوزة الحق الذي يجري مجرى نقطة الدائرة ، ويقال فيما يكثر وفيما يقلّ من التّجاوز ، ولهذا يستعمل في الذّنب الكبير ، وفي الذّنب الصّغير ، ولذلك قيل لأدم في تعديّه ظالم (2) ، وفي إبليس ظالم ، وإن كان بين الظلّمين بون بعيد. قال بعض الحكماء : **الظُّلْمُ ثلاثةٌ** :

الأول : **ظُلْمٌ** بين الإنسان وبين الله تعالى ، وأعظمه : الكفر والشّرك والتّفاق ، ولذلك قال : { **إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ** } والثاني: **ظلم** بينه وبين الناس وإياه قصد بقوله: (**وجزاء سيئة سيئة**) إلى قوله: (**إنه لا يحب الظالمين**) وبقوله: { **إنما السبيل على الذين يظلمون الناس** } و بقوله : { **ومن قتل مظلوما** }.

و الثالث : **ظلم** بينه و بين نفسه و إياه قصد بقوله : { **فمنهم ظالم لنفسه** } وقوله : (**ظلمت نفسي** - إذ ظلموا أنفسهم - فتكونا من الظالمين) أي من الظالمين أنفسهم : { **ومن يفعل ذلك فقد ظلم نفسه** }.

1- **ظلم** انسان در حقوق خداوند: بزرگترینش: کفر، شرک، و نفاق است، ازین جهت خداوند فرموده: { **إن الشرك لظلم عظیم** }

2- **ظلم** انسان در میان خود و در میان مردم است، توضیح کرده آن را به این قولش: { **وجزاء سيئة سيئة** } تا به این قولش:

(1) زحیلی: دکتر وهبة بن مصطفى "التفسير المنير" : دار الفكر المعاصر طبع: بيروت دمشق سنة الطبع: 1418 ق ج 13 ص: 213

(2) صافی: محمود بن عبد الرحيم صافي متوفى: 1376 هـ "الجدول فى إعراب القرآن الكريم" طبع: دار الرشيد، دمشق - مؤسسة

الإيمان، بيروت چاپ سال 1418 هـ بحواله مجلد فهارس ج: 16 ص: 153

{انه لا يحب الظالمين} وبه این قول: {إنما السبيل على الذين يظلمون الناس} .

3-ظلم انسان در میان خود و نفس خود است که توضیح میدهد آن را به این قول: {فمنهم ظالم لنفسه} وبه قول: (ظلمت نفسي - إذ ظلموا أنفسهم - فتكونا من الظالمين) از جمله کسانی که نفس خود را از ستمگاران گردانیدند، و همه این ظلمات سه گان در حقیقت ظلم برای نفس انسان است، انسان وقت قصد به ظلم نماید، برای نفس خود ظلم می نماید، از این جهت خداوند فرموده: {وما ظلمهم الله ولكن كانوا أنفسهم يظلمون}.

و نیز فرموده: { ولم يلبسوا إيمانهم بظلم} به تحقیق گفته شده، اوشرک است به دلیل اینکه وقت این آیه نازل شد، به صحابه کرام "رضوان الله عليهم اجمعين" مشقت تمام شد، نبی "عليه السلام" فرمود: آیا به این آیه نمی بینید {إن الشرك لظلم عظيم} (1) نیز فرموده: { ولم تظلم منه شيئا } کمی نکرده از اندازه خود (2)

سوره نور آیه: 40 { ظُلمَاتٍ بَعْضُهُا فَوْقَ بَعْضٍ } سوره نمل آیه 63: { أَمْنَ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ } سوره انعام آیه: 1 { وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورِ } تعبیر میکند به آن از جهل، شرک، و فسق چنانچه تعبیر کرده می شود به نور از اضدادش، سوره بقره آیه 257 { يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ } سوره ابراهیم آیه 5 { أَنْ أُخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ } سوره انبیاء آیه 87: { فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ } سوره انعام آیه 122 { كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ } سوره انعام آیه 39: { وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ } سوره زمر آیه: { فِي ظُلمَاتٍ ثَلَاثٍ } أي: البطن والرَّحْم والمشيمة، وَأَظْلَمَ فلان: حصل في ظُلمة.

توجیه نحوی: کلمه: ظلمت:

(من الظلمات) جار ومجرور متعلق ب (تخرج) مذکور در آیه می باشد.

توجیه بلاغی کلمه ظلمت :

در قول تعالی { لِخُرُوجِ النَّاسِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ } استعاره تمثیلیه وجود دارد، در کلمات (الظلمات) و (النور) به تصور ترکیب : (الهدی بالنور والضلال بالظلمة) ، در کلام استعاره وجود دارد، جایز است که استعاره تمثیلیه باشد، به تصور کردن هدایت را به نور و گمراهی را به ظلمت.

2- { وَوَيْلٌ } واژه ای، ویل : (و، ی، ل) در آمدن بدی و شر (3)

دردمند نمودن، مصیبت زده ساختن را گویند: ویله، وویلک، وویلی، وآن کلمه وعید و عذاب است، وگویند: ویل الشیطان (به نصب و رفع وجر، لام ویل) ، و

ویلا له (4) ویل: نام وادی است درجنهم، یا نام چاهی یا در وازه ای درآن، نام جای است، در دوزخ، نام رود است در دوزخ، وگویند سنگی است در دوزخ نعوذ بالله. قال الأصمعي: وَيْلٌ فُبْحٌ، وقد يستعمل على التَّحَسُّرِ،

(1) سیوطی: " الدر المنثور " ج 3 ص 308 فتح الباری کتاب التفسیر: ج 8 ص 294 مسلم شماره 124-424 عیاض: علامه ابو الفضل قاضی عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن موسی بن عیاض یحصبی اندلسی سبتی " شفاء بتعریف حقوق المصطفی " ج 1 ص 268

(2) اصفهانی: ابو القاسم حسین بن محمد معروف به راغب در " المفردات فی غریب القرآن " ص: 535

(3) صفی پور: عبدالرحیم ابن عبد الکریم " منتهی الارب " تعلیق: محمد حسن چاپ سال 197 بحواله دهخدا: ج 15 ص 475

(4) بنانی: شرتونی سعید الخوری، اللبنانی، نبذة نیل و فرات " اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد " طبع: بیروت مطبعه مرسلی یسوعیه، چاپ سال 1889 دهخدا: ج 15 ص 475

حدثنا أبو عبد الله الحافظ ، ثنا أبو حفص أحمد بن أحمد بن أحمد بن يحيى ، ثنا صالح بن محمد بن حبيب الحافظ ، ثنا هارون بن سعيد الأيلي ، ثنا عبد الله بن وهب ، أخبرني عمرو بن الحارث ، عن دراج أبي السمح ، عن أبي الهيثم ، عن أبي سعيد الخدري ويل لكل همزة لمزة، قال : الويل واد في جهنم يهوي فيه الكافر أربعين خريفا ، قبل أن يفرغ من حساب الناس (1)

كلمه ويل : در قرآن كريم درجای های متعدد ذكر گرديده ، ومن قال: وَيْلٌ وادٍ فِي جَهَنَّمَ ، فإنه لم يرد أن وَيْلًا فِي اللُّغَةِ هُوَ مَوْضُوعٌ لِهَذَا ، وإنما أراد من قال الله تعالى ذلك فيه فقد استحقَّ مَقْرًا مِنَ النَّارِ ، وثبت ذلك له. قال عزوجل: { فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ } سورة بقره آيه 79 { وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ } سورة ابراهيم آيه 2 { وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ } سورة جاثية آيه 7 { فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا } سورة مريم آيه 37 { فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا } سورة زخرف آيه 65 { وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ } سورة مطففين آيه 1 { وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ آيَةٍ } سورة همزة آيه 1 { يَا وَيْلَتَا مَنْ بَعَثْنَا } سورة يس آيه 52 { يَا وَيْلَتَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ } سورة انبياء آيه 46 { يَا وَيْلَتَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ } سورة قلم آيه 31.

3- { صَبَّارٍ } واژه ای ، صَبَّارٌ : (ص ، ب ، ا ، ر)

توجیه صرفی : کلمه (صَبَّارٌ) صیغه مبالغه بر وزن فَعَالٌ به فتح فاء و عین مشدده از فعل صبر ثلاثی مجرد است، صبار: (ص ، ب ، ا ، ر) صیغه ، مبالغه از صبر گرفته شده ، شدید الصبر، بسیار شکيبا ، صبار نامی از نامهای خدا. صَبَّارٌ: ثمر هندی، شاعرمی گوید:

مرا کرد محموم صداع خمار = رسان ساقیان آن شراب صبار

صبار: سربند شیشه و مانند آن ، الصَّبْرُ: الإمساك في ضيق ، يقال : صَبَرْتُ الدَّابَّةَ : حبستها بلا علف ، وصَبَرْتُ فلانا : خلفته خلفه لا خروج له منها ، والصَّبْرُ : حبس النفس على ما يقتضيه العقل والشرع ، ويُضَادُّهُ الجزع ، وإن كان في محاربة سَمِي شجاعة ، ويضادّه الجبن ، وإن كان في نائبة مضجرة سَمِي رحب الصدر ، ويضادّه الضجر ، وإن كان في إمساك الكلام سَمِي كتماناً ، ويضادّه المذل ، وقد سَمِيَ اللهُ تعالى كلَّ ذلك صبِراً ، ونَبَّه عليه بقوله : { وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ } سورة بقره آيه 177 { وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ } سورة حج آيه 35 { وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ } سورة احزاب آيه 35 وسمي الصّوم صبِراً لكونه كالنوع له ، عن يزيد بن عبد الله بن الشخير عن الأعرابي قال: سمعت رسول الله "صلى الله عليه وسلم" يقول : « صوم شهر الصبر ، وثلاثة أيام من كل شهر يذهبن وحر الصدر » حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ رِثَابٍ ، عَنْ ابْنِ الشَّخِيرِ ، عَنْ رَجُلٍ مِّنْ بَنِي أُقَيْشٍ ، قَالَ : مَعَهُ كِتَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ : صِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنَ الشَّهْرِ يُذْهِبُ وَحَرَ الصَّدْرِ. (2)

وقوله تعالى : { فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ } سورة بقره آيه 175

صبر: نگهداری را ، در تنگدستی ، چنانچه گفته میشود : نگهداشتم : حیوان را بدون خوراک ، و نگهداشتم فلانی را ، عقب گذاشتم او را عقب گذاشتن ، نیست برای وی اجازه خارج شدن ، صبر: حبس کردن نفس را بنا بر آن

(1) هیثمی: علی بن ابی بکر الهیثمی "مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: ص 533 ج 10 ص 208 شماره حدیث 18137 بروایت ابن مسعود ، ابن ماجه : ج 4 ص 226 شماره 6991 مرفوعاً ، البعث والنشور: أبو بکر البیهقی: ج 1 ص 482 شماره 448 .

(2) أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی "مسند أحمد بن حنبل": ج 5 ص 78 شماره 21018 تعلیق شعيب الأرنؤوط : إسناد صحیح رجاله ثقات رجال الشیخین غیر صحابیه

که تقاضا می کند ، عقل و شرع ، ضد آن را ، جزع گفته میشود اگر در محاربه و جنگ باشد ، شجاعت گفته میشود ، و اگر در نیابت ، انزجار صدر باشد ، ارحاب صدر گفته می شود، و اگر در نگهداری کلام باشد ، کتمان گفته میشود ، که ضد آن ، مذل است ، و به تحقیق خداوند متعال همه ای آن را صبر گفته : و از آن خبر داده است. { وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ } سوره بقره آیه 177 { وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ } سوره احزاب آیه 35 ، و روزه را نیز صبر گفته شده است، از جهت که مثل صبر است ، نبی " علیه السلام " فرموده : روزه ماه صبر و روزه سه روز بعدی آن، در هر ماه از بین برنده گناه و گرم کننده سینه است. { فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ } ابو عبیده " رحمه الله " می فرماید : کلمه صبر درین جاء بمعنی جرأة است ، به دلیل قول اعرابی برای جانب مقابل می گوید : (ما أَصْبَرَكَ عَلَى اللَّهِ) این تصور مجاز است در صورت حقیقت ، زیرا معنای این : چه چیز تو را صبرناک ساخت در تحمل عذاب خداوندی ، جرأت پیدا کردی در مرتکب شدن به این کار، و بر میگردد به این : (قول من قال : ما أبقاهم على النار) (1)

وقول من قال : (ما أعملهم بعمل أهل النار) ماده صبر در قرآن 90 مرتبه ذکر گردیده است، به طوری نمونه: سوره آل عمران آیه 200. بند بسازید نفس خود را به عبادت خداوندی، مبارزه کنید در مقابل خواهشات خود چنانچه خداوند فرموده : سوره مریم آیه 65 { وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ } صبر را پیشه ای خود قرار دهید ، در رابطه به پاداش صبر خداوند فرموده : { أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا } سوره فرقان آیه 75 برای رسیدن به رضایت خداوند متعال از صبر کار گیرد، تحمل کننده باشید خداوند فرموده: { فَصَبِّرْ جَمِيلًا } سوره یوسف آیه 18 هدف آیه دستور وانگیز است به صبر (والصَّبُورُ :) قادر به صبر (والصَّابِرُ) گفته میشود به کسیکه در آن نوع از تکلیف و مجاهده بوده باشد ، خداوند فرموده: { إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ } سوره شوری آیه 33 از انتظار تعبیر به صبر میشود وقت که لایق انتظار باشد، بلکه انتظار نوع از صبر است که منفک و جدا نمی باشد، خداوند فرموده : { فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ } سوره طور آیه 48 یعنی : انتظار بکن به حکم خداوند که دستور داده بر تو بالای کفار (2)

صبر دو قسم است:

الف: صبر اختیاری.

ب: صبر غیر اختیاری.

برای هر نوع از صبر مثالها موجود است چنانچه صبر حضرت ابراهیم " علیه السلام " و صبر حضرت یوسف " علیه السلام " نظر به طوالت موضوع و اختصار مقام توقف می نمایم.

4- { لَئِنْ شَكَرْتُمْ } : واژه شکر: در واژه شکور، شاکر، شکر: معادل ابجد 526 است که تعداد حروف آن 4 است بمعنی بسیار شکر کننده ، مترادف حقگذار ، سپاسگذار، شاکر، شکر گذار، پاداش دهنده ، از صفات باری تعالی ،

(1) مثنی: أبو عبیده معمر بن المثنی " مجاز القرآن " طبع: مكتبة الخانجي، لقاها: ج 1 ص 64 دیلمی: أبو زکریا یحیی بن زیاد بن عبد الله بن منظور دیلمی الفراء " معانی القرآن " ج 1 ص 103 تحقیق: احمد یوسف نجاتی / محمد علی النجار / عبد الفتاح إسماعیل الشلیبی ، طبع: دار المصریة للتألیف والترجمة - مصر چاپ اول.

(2) زجاج: ابراهیم بن السری بن سهل، ابو اسحاق الزجاج متوفی: 311 هـ " معانی القرآن وإعرابه " 1 ص 245 تحقیق: عبد الجلیل عبده شلیبی، طبع: عالم الکتب - بیروت، چاپ سال 1408 هـ - 1988 م

نامی از نام های خدا ، پاداش دهنده اعمال بندگان ، مشتق از شکر است مصدرش شکرأ میآید : (شکر) یعنی : ستایش نیکی کننده ، به سبب نیکی ای که بر تو..... شاکر وشکور از ریشه شکر از صفات خداوند در کنار دها صفت دیگر مانند : غفور ، صبور ،

توجیه صرفی کلمه : (شکور) ، من صیغ المبالغة على وزن فعول بفتح الفاء من فعل شکر الثلاثي .(1)
کلمة: شکر: وهو تصوّر النعمة وإظهارها. وقيل: هو الثناء على المحسن بما أُوّلى من المعروف، يقال: شكرتُهُ، وشكرت له. وتعديته بالألام أفصح، قال الله تعالى: {واشكروا لي} ، وقال جلّ ذكره: {أَن اشكر لي وَلِوَالِدَيْكَ} . وقوله تعالى: {لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا} يحتمل أن يكون مصدرًا مثل قعد قعودًا، ويحتمل أن يكون جمعًا، مثل بُرد وبُرود، وكُفر وكُفور.

والشُّكران: خلاف الكفران. والشُّكور: الشَّاكر. والشُّكور من الدَّواب: الذي يجتزئ بالعُلف القليل ويسمّن عليه.
قال الأعشى:

ولا بدّ من غزوةٍ في الربيع ... رَهْبٍ تُكَلِّ الوَقاح الشكورا

وقيل: الشكر مقلوب الكثر أي الكشف. وقيل: أصله من عَيْنٍ شُكْرِي: ممتلئة. والشكر على هذا: الامتلاء من ذكر المُنعِم.

والشكر على ثلاثة أضرب: شكر بالقلب؛ وهو تصوّر النعمة. وشكر باللسان؛ وهو الثناء على المنعم. وشكر بسائر الجوارح؛ وهو مكافأة النعمة بقدر استحقاقه. (2)

شكر: تصور و اظهار نعمت را گویند ، یا مقلوب از کشر است ، یعنی کشف که ضد آن کفر است که نسیان نعمت وستر آن را گویند چنانچه گفته می شود: ودابة شُكورٌ : مظهره بسمنها إساءة صاحبها إليها ، یا گفته شده است که اصل آن از عین شُکری : یعنی ممتلئه (پر) پس شکر بنا بر این قول : اظهار تکمیل یا پر بودن نعمت است در منعم (شخص که بر آن احسان شده است) وشکر : سه قسم است :

1-شکر قلب : تصور نعمت. 2- شکر زبان است که او ثناء بر منعم را گویند . 3- شکر سائر بدن که مکافات نعمت را به قدر استحقاق را گویند . چنانچه خداوند متعال ارشاد فرموده : { اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا } سوره سبا آیه 13 به تحقیق گفته شده است کلمه شکرأ منصوب است بنا بر اینکه تمیز واقع شده ، امام نحاس " رحمه الله " میگوید : نصب کلمه : شکرأ نزد ابی اسحاق بنا بر دو وجه است : 1- اعملوا للشکر ، أي : لتشکروا الله عزّ وجل . 2- أن يكون التقدير: اشكروا شکرأ .

شکر به سه نوع است : قلبی، زبانی ، سائر جوارح ، چنانچه خداوند فرموده : { اشكُرْ لي وَلِوَالِدَيْكَ } انجام دهید اعمال را که بخاطر شکر گذاری خداوند میگردید، یا گفته شده : (شکرا) مفعول است برای قول: (اعملوا) اعملوا گفت و اشکروا ، نگفت ، درین تنبیه است به التزام (3)

{ شکور} بزرگ است شکر گذاری وی از جهت نعمت های خداوند(ج) یقیناً روزهای که سپری میشود به اولیاء خداوند(ج) خالی از نعمت ها ویا هم خالی از تکلیف نیست،

(1) "مفردات راغب" ص 475 (2) فیروز آبادی: محمد یعقوب" بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز" ج 2 ص 335. ج 3 ص 334 (3) زجاج: ابراهیم بن السری بن سهل، ابو اسحاق الزجاج "معانی القرآن وإعرابه" ص 661 "سبعه معلقه" ص 26 "شرح المعلقات للنحاس" ج 2 ص 33.

در ذکر کردن صیغه مبالغه (صبار) اشاره است به اینکه عادت خداوندی جاری است به نصرت نمودن بنده های نیک خود بعد از امتحان های طولانی به مصیبت های بزرگ تا که واضح سازد راست گویان را از دروغ گویان (1) ذکر واژه شکر در قرآن کریم: سوره لقمان آیه 14 { وَسَجَّزِي الشَّاكِرِينَ } سوره آل عمران آیه 145 { وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ } سوره نمل آیه 40 { وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ } سوره سبأ آیه 13 . درین اشاره است که تکمیل نمودن بدل احسانات خداندی مشکل است از این جهت بنده های نیک خود را به شکر گذاری توصیف نکرده ، مگر صرف به دو تن از انبیاء " علیهم السلام " حضرت ابراهیم " علیه السلام " { شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ } سوره نحل آیه 121 حضرت نوح " علیه السلام " { إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا } سوره اسراء آیه 3 و خداوند متعال در سوره تغابن آیه 17 { إِنَّ تَقْرُؤًا لِلَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعَفُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ } صفت شکر را به ذات خود تخصیص داده ، چنانچه عرب می گوید : (ناقة شكرة : ممتلئة الضرع من اللبن) یعنی: این صفت مختص است به ناقة ، والشكير: نبت في أصل الشجرة غض ، وقد شكرت الشجرة : كثر غصنها (2)

فرع چهارم: سبب نزول آیات مقطع .

مفسیرین کرام در مورد نزول آیات این مقطع چیزی ذکر نکردند ، آیات این مقطع ، از جمله آیاتی بیشتر قرآن است که بدون سبب نازل گردیده است (3)

موضوع دوم: مناسبت این مقطع با محور سوره :

لازم است در رابطه مناسبت بین آیات و سوره و مقاطع سوره کوتاه سخن گفته شود :

الف: مناسبت در میان مقصد و مضامین یک سوره با سوره دیگر است ، مثلاً: در سوره رعد بیان (نفی شرک فی الدعاء) بود درین سوره بیان (ترغیب فی التبلیغ) است : تشویق است به بیان این مسئله که مردم را از کمک خواستن از غیر الله منع کنید .

ب: مناسبت بین آیات یک سوره و سوره دیگر است ، از ترتیب مصحفی سوره های قرآن کریم واضح دانسته می شود که وقت سوره های قرآن کریم در ردیف یکدیگر مرتب گردیدند آیات یک سوره با سوره دیگر مرتبط و متناسب هستند ، طوری مثال اگر کلام بنده ها بی ربط و بدون مناسبت باشد مفهوم نمی داشته باشد همین طور کلام پروردگار بدون ربط نمی باشد .

ج: مناسبت بین مقاطع در یک سوره است ، مقاطع سوره ابراهیم با هم مرتبط هستند در محور سوره ابراهیم بیان: (التَّوْبَةُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ) یعنی رغبت به سوی دعوت و پند از روزهای صاحب عذاب است (4) اخراج النَّاسِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِالْكِتَابِ فِي آيَةِ 1 ، وَالتَّذْكِيرُ بِأَيَّامِ اللَّهِ تَعَالَى وَهِيَ الْوَقَائِعُ الدُّنْيَوِيَّةُ وَالْآخِرَوِيَّةُ ذَكَرَتْ فِي هَذِهِ السُّورَةِ فِي آيَةِ 5 ، وَمِنَ الظُّلُمَاتِ أَنْوَاعُ الشُّرْكِ الْأَرْبَعَةُ رَدًّا عَلَيْهَا فِي هَذِهِ السُّورَةِ بِالْأَدْلَةِ الْعَقْلِيَّةِ وَالنَّفْثِيَّةِ وَالْأَمْثَلَةِ ، وَهُوَ الشُّرْكَ فِي الْعِلْمِ وَالتَّصَرُّفِ وَالدَّعَاءِ وَمِنَ الْوَرَعِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ تَعَالَى بِأَسْمَائِهِ الْحَسَنَى ذَكَرَتْ أَرْبَعَةَ عَشَرَ (5)

(1) صافی: محمود بن عبد الرحیم صافی " الجدول فی إعراب القرآن الکریم " طبع: دار الرشید، دمشق - مؤسسة الإيمان، بیروت چاپ سال 1418 هـ ج 13 ث 157 (2) مفردات راغب ص: 462 .
(3) سیوطی: عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد سیوطی ابو الفضل " لباب النقول فی اسباب النزول " ج 1 ص 54 (4) طاهری : شیخ القرآن علامه محمد طیب طاهری " تنویر الجنان فی حل مشکلات القرآن " ج 1 ص 290 . طبع مکتبه بن الیمان چاپ سال 2010 م (5) رستمی: شیخ القرآن سید عبدالسلام " توجیه الناظرین " ص 120 طبع پشاور

در مقطع اول: بیان : بیان عظمت شأن قرآن و حقانیت رسول ، تهدید برای کافران و بیان اوصاف بد ایشان ، بیان هدف بعثت موسی "علیه السلام" . درمقطع دوم : بیان : مخاصمه مشرکان با پیامبران ، سرانجام حال پیامبران ، سرانجام حال مشرکان ، اعمال کافران همچون خاکستر پاشان بر هوا است . درمقطع سوم: بیان ، دلیل اثبات توحید و معاد ، تهدید برای منکرین توحید و معاد ، بشارت عظیم برای مومنان ، درمقطع چهارم: بیان: دو مثال برای توضیح کلمه ای توحید و کلمه ای شرک ، ترغیب برای پیروان کلمه ای طیبه ، سرانجام بد پیروان کلمه ای خبیثه ، راه نجات از آتش دوزخ .

درمقطع پنجم: سبب دخول جهنم و دلیل عقلی به توحید. در مقطع ششم : دلیل نقلی از ابراهیم "علیه السلام" . در مقطع هفتم : بیان : تهدید برای کافران به عذاب قیامت، گفتار های ستمگاران برای مشاهده ای عذاب ، نیرنگهای ستمگاران برای نابودی حق ، تسلیت برای پیامبران "علیهم السلام" و تهدید برای ستمگاران ، قرآن برای ابلاغ همگانی است ، این همه موضوعات با هم مرتبط هستند .
د: مناسبت بین آیات در یک سوره است .

چند مثال برای مناسبت بین آیات در یک سوره :

1- خداوند فرموده : **{ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْثُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيْلًا }** درسورة نساء آیه 51-57. این آیات نازل شده در مورد کعب بن اشرف بعد از کامیابی مسلمانان در بدر ، و قتیکه به سوی مکه رفت مشرکین را ، انگیزه می داد به انتقام گرفتن که از وی پرسان کردند که راهیاب و کامیاب است : مؤمنین یا مشرکین ؟ گفت مشرکین

شما راه یاب هستید به نسبت مؤمنین ، از جمله محدثین عبد الرزاق و ابن جریر طبری به سند صحیح از عکرمة روایت نقل نمودند که کعب بن اشرف به سوی مشرکین و کفار قریش رفت ، آنها را انگیزه داد به جنگ علیه نبی کریم "صلی الله علیه وسلم" تا بجنگند ، وگفت من همراهی شما هستم ، در پاسخ برایش گفتند شما اهل کتاب هستید و او (محمد) هم اهل کتاب است و ما اطمئنان نداریم اینکه این یک تدبیر (فریب) نباشد از طرف شما اگر می خواهید که بیروید در جنگ ، پس سجده بکن برای این دو بت که ما داریم و ایمان بیارید به این بت ها ، او همچنین کرد ، تکراراً گفتند که ما راه یاب هستیم یا محمد ، ما اشتر را قربانی می کنیم ، و مردم را آب و شیر می نوشانیم ، وصله ای رحمی به جا می آریم ، و مهمان نوازی می کنیم مردم را ، و طواف می کنیم در اطراف خانه ، و محمد صلّه رحمی را قطع کرده

و از وطن خود خارج شده ، گفت شما بهتر و راهیاب هستید به نسبت محمد ، سپس نازل شد در این مورد : **{ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْثُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ }** .

2- همچنان مثال دیگری است در ابتداء سوره یوسف که ربط دارد به خاتمه سوره : **{ الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ، نَحْنُ نَفُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ }** . و در خاتمه سوره ذکر است : **{ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ }** مناسبت واضح است در میان دو آیه ضرورت به بیان نیست

3- سوره حجر آغاز گرديده به اين قول خداوندی : { تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ، رَبِّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ، ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ، وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ، مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ، وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ } .

بحث از قرآن کریم و موقف مشرکین معاندین به قرآن و رسول "صلی الله علیه وسلم" ، که به تحقیق تکذیب کردند به قرآن و تمسخر کردن به رسول الله "صلی الله علیه وسلم" او را متهم کردن به جنون و در خاتمه سوره ذکر کرده : { فَوَرَبِّكَ لَنَسَأَلَنَّهْمُ أَجْمَعِينَ، عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ، فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ، الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ، وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ، وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ } .

بلی دل تنگ می شد سینه ای رسول الله "صلی الله علیه وسلم" به آنچه که آنها می گفتند و افتراء جور می کردند به آن از دیوانگی ، ولكن خداوند کفایت کننده هست به آنچه که آنها افتراء و استهزاء می کردند ، نیست لازم برای پیامبر (ص) مگر صبر و رجوع به الله تعالی به بندگی و توکل (1) .

4- در آغاز سوره ابراهیم آیه 1 بیان ترغیب به سوی قرآن کریم بود : { الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ } ، « الف لام راء کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پرور دگار شان از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده ، در خاتمه سوره آیه 52 هم بیان ترغیب به بیان قرآن کریم است : { هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيُنذِرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ } ، « این [قرآن] ابلاغی برای مردم است [تا به وسیله آن هدایت شوند] و بدان بیم یابند و بدانند که او معبودی یگانه است و تا صاحبان خرد پند گیرند . (2)

از آنجاکه غرض سوره ابراهیم : بیان (ترغیب فی التبلیغ والتذکیر بایام الله) از جانب مولفان انتخاب شده بود، برپایه ای این مقصد هر مقطع و واحد موضوع تمام اهتمام خویش را در بر قرار می با مسئله ترغیب فی التبلیغ متمرکز کردند، این تلاش در مقاطع هفت گانه این سوره مشهود است ، که هیچ یکی از مقاصد این سوره بدون پیام رسانی و تبلیغ امکان ندارد (3)

• موضوع سوم : درسها و اندرزها مستفاد از این مقطع

- 1- هدف از حکمت نزول قرآن نجات انسانها از کفر و شرک بسوی ایمان و توحید است.
- 2- قرآن کریم نصاب تبلیغ داعیان حق است .
- 3- تاریکی ها بیشتر اند اما نور یکی است .
- 4- هدایت و اسباب آن از طرف الله تعالی است.
- 5- تمسک به کتاب الله سبب رهای از تاریکیها و رهنمودی به سوی نور و روشنای است.
- 6- احکام و قانون کسی قابل پذیرش است که تمام جهان را پیدا کرده است .

(1) مسلم: د مصطفی مسلم " مباحث فی التفسیر الموضوعی " ص 50 طبع : دارالعلم دمشق چاپ چهارم 1426 هـ - 2005 م

(2) سوره ابراهیم آیه 1- 52

(3) مسلم: د مصطفی مسلم " مباحث فی التفسیر الموضوعی " ص 51 .

- 7- انکار از خالق تمام مخلوقات بزرگترین جرم را در قبال دارد.
- 8- هوا پرستی و دنیا گرایی مبارزه با دین است زمینه کفر و گمراهی است.
- 9- انسانهای گمراهی عامل تمام فحشا و ضد مکتبی اسلام اند .
- 10- انحرافات درجات گوناگون دارد هر قدر هوا پرست شود همان اندازه به حق رجوع نمی کنند.
- 11- پیامبران الله با لغت قوم آشنا بوده طبق دانش دعوت می کردند.
- 12- الله تعالی بالرسال رسولان بر مردم حجت قایم می کند.
- 13- مناسبت انبیاء با قوم شان عاطفی و صمیمی بوده .
- 14- دعوت و تبلیغ باید ساده واضح باشد تا مردم استفاده کنند.
- 15- رهنمائی و ضلالت الهی بر اساس حکمت است .
- 16- در دعوت و تبلیغ هدف تمام انبیاء اثبات توحید و نفی شرک است .
- 17- انبیاء در قدم نخست قوم خود را بسوی توحید دعوت کرده اند.
- 18- موسی علیه السلام به قوم خود ایام الله تعالی (روز های پیروزی حق بر باطل) یادآور شد.
- 19- توجیه مشکلات انبیاء گذشته، زمینه سپاس گذاری رادرانسان به وجود می آورد.
- 20- تمام روزها از الله است اما روزهای تاریخی و اساسی و تجلی از قدرت خداوند حساب خاص دارد.
- 21- صبر و استقامت زمینه درک حقیقت است .
- 22- در برابر نعمات پروردگار سپاس گذار باشیم.
- 23- پیروزی ها را علیه دشمن از سوی الله تعالی بدانیم .
- 24- آزادی از دست متکبرین دنیا از مهم ترین نعمات الهی است.
- 25- اساس ترین موضوع دعوت انبیاء مبارزه با طاغوت گران، و بخاطر نجات محرومان.
- 26- در برابر آزمایش های الله صابر و استقامت کنیم تا پیروزی نصیب حال گردد.
- 27- دستور یقینی الله بر سپاس گذاری بنده گانش در برابر نعمات وی .
- 28- با سپاس گذاری نعمات الهی بالای خود رحم نموده و بالا می رویم.
- 29- هرگاه ما ناسپاس نعمت الله را کنیم باعث سلب نعمت از ما میشود.
- 30- کفران نعمت پروردگار عذاب الهی را در قبال دارد .
- 31- نباید مسلمانها با عمل نیکوئی خود بر الله منتی بگذارند زیرا اوبه اعمال ضرورت ندارد.
- 32- در شیوه دعوت و تبلیغ، با مردم بی علم طوری حرکت صورت گیرد که آنها بر الله سوء استفاده نکنند.
- 33- ایمان و کفر، نفع و نقصان آن بر خود مان برمی گردد به الله تعالی هیچ نوع نقصانی نمی آید. (1)

(1) زحیلی: وهبة بن مصطفى الزحیلی "التفسیر المنیر": ج 13 ص 215-216 طبع دار الفکر المعاصر بیروت دمشق

- **مقطع دوم:** پرده برداری از گفتگوی میان انبیاء سابقین و امتهای شان.
- **مقطع دوم:** از آیه 9 تا آیه 18 شامل سه موضوع و شش فرع میباشد.
- **موضوع اول:** تفسیر، ترجمه و سبب نزول آیات این مقطع

{ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَقْوَاهُمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ { 9}، { قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِمَّنْ دُونِكُمْ وَيُوحِّدَكُمُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ { 10} { قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ { 11}، { وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَّوَكَّلَ عَلَىٰ اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آدَيْتُمُونَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ { 12}، { وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ { 13}، { وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ { 14}، { وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ { 15}، { مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ { 16}، { يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ { 17}، { مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَأَقْفِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ { 18}

● فرع اول: ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع

(9) آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه بعد از ایشان بودند [و] کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد به شما نرسیده است ، فرستادگانشان دلایل آشکار برایشان آوردند ولی آنان دستهایشان را [به نشانه اعتراض] بر دهانهایشان نهادند و گفتند ما به آنچه شما بدان ماموریت دارید کافریم و از آنچه ما را بدان می‌خوانید سخت در شکیم

(10) پیامبرانشان گفتند مگر در باره خدا پدید آورنده آسمانها و زمین تردیدی هست او شما را دعوت می‌کند تا پاره‌ای از گناهانتان را بر شما ببخشاید و تا زمان معینی شما را مهلت دهد گفتند شما جز بشری مانند ما نیستید می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید پس برای ما حجتی آشکار بیاورید .

(11) پیامبرانشان به آنان گفتند ما جز بشری مثل شما نیستیم ولی خدا بر هر يك از بندگان که بخواهد منت می‌نهد و ما را نرسد که جز به اذن خدا برای شما حجتی بیاوریم و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند .

(12) و چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه ما را به راه‌هایمان رهبری کرده است و البته ما بر آزاری که به ما رساندید شکیبایی خواهیم کرد و توکل‌کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند .

(13) و کسانی که کافر شدند به پیامبرانشان گفتند شما را از سرزمین خودمان بیرون خواهیم کرد مگر اینکه به کیش ما بازگردید پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتما ستمگران را هلاک خواهیم کرد .

(14) و قطعاً شما را پس از ایشان در آن سرزمین سکونت‌خواهیم داد این برای کسی است که از ایستادن [در محشر به هنگام حساب] در پیشگاه من بترسد و از تهدیدم بیم داشته باشد .

(15) و [پیامبران از خدا] گشایش خواستند و [سرانجام] هر زورگوی لجوجی نومید شد .

(16) [آن کس که] دوزخ پیش روی اوست و به او آبی چرکین نوشانده می‌شود .

(17) آن را جرعه جرعه می‌نوشتند و نمی‌تواند آن را فرو برد و مرگ از هر جانبی به سویش می‌آید ولی نمی‌میرد و عذابی سنگین به دنبال دارد .

(18) مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند کردار هایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد از آنچه به دست آورده اند هیچ [بهره ای] نمی‌توانند برد این است همان گمراهی دور و دراز .

• فرع دوم : تفسیر اجمالی مقطع

مباحث مهم که درین آیات از آن یاد آوری صورت می‌گیرد :

1- مخاصمه مشرکان با پیامبران.

2- سرانجام حال پیامبران .

3- سرانجام حال مشرکان.

4- اعمال کافران همچون خاکستر پاشان بر هوا است .

مبحث اول: مخاصمه مشرکان با پیامبران در مسئله توحید و رسالت

در این مخاصمه هفت امر مورد بحث قرار می‌گیرد :

1- دعوت انبیاء " علیهم السلام " مردم را به سوی توحید :

{ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ } آیا به شما خبر کسانی که پیش از شما بودند نرسیده است ، احتمال دارد که این آیه ، ادامه ای خطاب موسی " علیه السلام " برای قومش باشد، درین صورت ادامه ای تذکیر به ایام الله است که از طرف موسی " علیه السلام " برای قومش صورت گرفت. البته اکثر مفسرین گفته اند که مخاطب درین آیه ، امت رسول الله " صلی الله علیه وسلم " است، چنانچه امام ابن کثیر " رحمه الله " گفته است ظاهر این است که این جمله جدید بوده و مخاطب آن این امت است، چراکه قصه ای عاد و ثمود در تورات ذکر نشده است. واستفهام درین آیه انکاری است ، چراکه از قصه نوح " علیه السلام " به تواتر آگاهی داشتند، و همچنان از قصه ای عاد و ثمود خبر داشتند و خانه و مخروبه ای دیار آنان را هنگام سفرشان به سرزمین شام، به چشم سر مشاهده کرده بودند. سپس { مِنْ قَبْلِكُمْ } را تفصیل میکند: { قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ } قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از ایشان بودند که جز الله کسی آنها را نمیداند، یعنی کثرت عدد و قصه های طغیان و سرکشی شان جز الله ، به کسی معلوم نیست، به همین سبب، آن ((نبأ)) را خودش تفسیر نموده از دعوت انبیاء تذکر میدهد: { جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ } « پیامبرانشان، به دلایل روشنی بسوی آنها آمدند » و دعوت توحید را آغاز و پیام پروردگار را به آنها ابلاغ نمودند تا در پرتوی این دعوت آنها را از ظلمات شرک و بدعت بسوی روشنی توحید و یکتا پرستی بیرون کنند (1)

(1) دمشق: ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی بصری دمشقی " تفسیر القرآن العظیم " ج 4 ص 481 تحقیق: سامی بن

محمد سلامه، طبع: دارطیبة للنشر والتوزیع چاپ سال 1420 هـ - 1999 م. بدخشانی: " ازهر البیان تفسیر فی تفسیر کلام

الرحمن " ج 4 ص 715 طبع مکتبه اسلامیة لاهور چاپ سال 1397

2- سه عکس العمل از جانب قوم در برابر دعوت پیامبران :

اول: **{ فَرُدُّوْا اٰیٰدِيْهِمْ فِيْ اَفْوَاهِهِمْ }** « پس آنها دستهای خویش را در دهنهای شان گذاشتند ». مقصود کافران از این عمل، خاموش ساختن انبیاء "علیهم السلام" بود، یعنی به سوی پیامبران اشاره کردند که در باره ای توحید ونفی شرک حرفی از زبان تان بیرون نکنید. یا به غرض استهزاء و مضحکه دستهای خویش را بردهان شان گذاشتند. یا از کمال خشم انگشتان خود را به دندان گزیدند، چنانکه در سوره آل عمران آیه 119 میفرماید: **{ وَاِذَا خَلَوْا عَضُّوْا عَلَیْكُمْ الْاِثْمَالَ مِنَ الْعِظِ فَلْ مُوتُوْا بِعِظِكُمْ }** و هنگامیکه تنها شوند از شدت خشم بر شما، انگشتان خویش را می گزند.

دوم: **{ وَقَالُوْا اِنَّا كَفَرْنَا بِمَا اُرْسِلْتُمْ بِهٖ }** « وگفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده اید، منکر هستیم » ما توحید و معاد و رسالت شمارا هرگز باور نداریم.

سوم: **{ وَاِنَّا لَفِيْ شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُوْنَآ اِلَیْهِ مُرِیْبٍ }** {9} « و ما از آنچه شما مارا بسوی آن میخوانید در شک و گمان هستیم » {مریب} در گمان واقع کننده، صفت است برای {شک} به غرض تقویت و تأکید معنی شک است. مطلب شان این بود که ادعای رسالت شما را اصلاً نمی پذیریم و به آن کافریم، اما در باره ای برخی اموری دیگری که مارا بسوی آن دعوت مدهید، دچار شک قوی هستیم، و گمان نمی کنیم که سخنان شما درست باشد. در همه احوال مقصدشان کفر و تکذیب پیامبران بود.

3- پاسخ انبیاء به قوم های خود:

الف: انبیاء "علیهم السلام" برای اثبات وحدانیت خداوند دلیل واضح داشتند که شبهات دشمنان را مرفوع می کرد: **{ قَالَتْ رُسُلُهُمْ اَفِیْ اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ }** « پیامبران شان به آنها گفتند: آیا در باره ای خداوند آفریدگار زمین و آسمان شک است » اگر در موجودیت خداوند شک داشته باشید، چنین شکی اصلاً مدار اعتبار نیست، زیرا هرچیزیکه به ثبوتش دلیل باشد، در آن شک مجالی نیست، و خلقت آسمانها و زمین و سائر کائنات همه دلیل وحدانیت و خالقیت خداوند است، چنانچه خداوند در سوره فاطر آیه 3 فرموده: **{ اَیُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَیْرِ اللّٰهِ یَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَآنِیْ تُؤْفَكُوْنَ }** و اگر در باره ای الوهیت و معبودیت خداوند شک داشته باشید، باز هم شکتان بی مورد است، زیرا کسیکه خالق همه کائنات است، شایسته ای عبادت و معبودیت تنها اوست.

ب: انبیاء "علیهم السلام" بعد از ذکر دلیل وحدانیت خداوند متعال، جود و رحمت خداوند متعال را بیان میکنند که بندگان را غافل و بی خبر نمی گذارد، بلکه به غرض دعوت ایشان، پیامبران را می فرستند: **{ یَذْعَبُكُمْ لَیَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ }** « او شمارا فرا میخواند تا گناهان تان را ببامرزد » پس اجابت دعوت پیامبران به سود دنیا و آخرت شما است، نه به فائده او و همچنان خداوند بمقتضای رحمتش: **{ وَیُوْخِرْكُمْ اِلَیْ اَجَلٍ مُّسَمًّی }** « تا زمان معین و مشخص شمارا باقی میگذارد » برایتان مهلت میدهد، و در تعذیب شما شتاب نمی کند، لذا دعوت پیامبران او را بپذیرید تا از عذاب دنیا و آخرت در امان بمانید، خداوند در سوره احقاف آیه 31 فرموده: **{ یَا قَوْمَنَا اٰجِبُوْا دَاعِیَ اللّٰهِ وَآمِنُوْا بِهٖ یَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ وَیَجْزِکُمْ مِّنْ عَذَابِ اٰلِیْمٍ }** ای قوم ما! دعوت کننده خدا را پاسخ [مثبت] دهید و به او ایمان آورید تا [خدا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشد و از عذابی پر درد پناهتان دهد.

4- مشرکان دعوت پیامبران را به اساس این پیشنهاد رد کردند:

الف: شبهه اول: **{ قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلَنَا }** « (کافران) گفتند: نیستید شما مگر انسانهای همانند ما » در تمام اوصاف بایکدیگر مساوی هستیم، و برای نبوت خود نشانی که که دلیل نبوت باشد، ندارید، لذا مابه شما ایمان نمی آوریم.

ب: شبهه دوم: **{ تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا }** « میخواهید ما را از آنچه که پدران ما عبادت میکردند بازدارید»

در حالیکه ما روش و دینی جز دین آبا و اجداد خود از دیگری را نمی پذیریم.

ج: شبهه سوم: **{ فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ }** **{ 10 }** « پس برای ما دلیل روشنی بیا ورید » و معجزه ای که شما ارائه کرده اید از امور عادی است ، باید برای ما معجزه ای ارائه کنید که از قدرت بشر بیرون باشد، چنانچه مشرکین در سوره انبیاء آیه 5 ذکر است که از پیامبر اسلام "صلی الله علیه وسلم" همینگونه معجزه را مطالبه کرده گفتند: **{ فُلْيَاتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ }** پس همان گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد باید برای ما نشانه ای بیاورد .
5- پاسخ انبیاء "علیهم السلام" به مشرکین عصر:

الف: از شبهه اول که شما بشر هستید، پاسخ آمد: **{ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ }** « پیامبران شان برای آنها گفتند: ما جز بشری همانند شما نیستیم ، ولیکن خداوند به هر کس از بندگانش میخواهد احسان کند » و به او رسالت می بخشد، پس در میان ما و شما تنها در همین مورد فرق است ، چنانکه در سوره انعام آیه 124 فرموده: **{ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ }** « خداوند میداند جایی را که رسالتش را می نهد؟ ، پس خداوند متعال به اعطای منصب بزرگ رسالت ، بر ما منت گذاشت، اینهمه فضل و کرم او است.
ب : از شبهه دوم شان که تقلید از اجداد شان بود جواب نداد خاطریکه در مجال بحث و گفتگو، راه و روش پدران دلیل شده نمیتواند.

ج: پاسخ از شبهه سوم: **{ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ }** « و ما نمیتوانیم برای شما دلیل (و معجزه ای) بیاوریم مگر به اجازه خداوند » آوردن معجزه در اختیار و قدرت ما نیست. سپس انبیاء "علیهم السلام" توکل خود و پیروانشان را به خداوند اعلان نمودند: **{ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ }** **{ 11 }** « و مومنان باید تنها به خداوند خود را بسپارند » سپس به توکل نمودشان به خداوند دلیل واضحی تقدیم نمودند: **{ وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا }** « و چرا ما به خداوند خود را نسپاریم، در حالیکه ما را به راههای (سعادت) مان هدایت کرده است « ، و ما را به درجات عالی و معالِم حق نایل ساخته است ، پس چگونه بذات پاک او توکل نکنیم! و چون تکیه گاه ما خداوند است لذا حفاظت ما به عهده او تعالی است" **{ وَلَنَنْصُرَنَّ عَلَىٰ مَا آدَبْتُمُونَا }** « و البته ما در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد». بعد از آنکه صبر خویش را اعلان نمودند، عموم مومنان را به توکل دستور داده فرمودند: **{ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ }** **{ 12 }** « و توکل کننده گان تنها خود را به خداوند بسپارند»
6- تهدید شدن انبیاء از سوی کفار:

هنگامیکه کفار دیدند که هشدار و اخطار آنان، پیامبران را از ادامه ای دعوت باز نداشت ، راه تهدید را در پیش گرفتند: **{ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا }** « و کافران به پیامبران شان گفتند: البته شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، یا در دین ما برگردیدند » ، یعنی انتخاب یکی از این دو امر، حتمی و لازمی است ، اخراج شما از سرزمین مان، یا بازگشت شما بسوی آئین مان. و سبب چنین تهدایت همیشه

همین بوده است که یکتاپرستان نه تنها در آن زمان، بلکه در هر عصر تعدادشان کمتر و اهل باطل، همیشه بیشتر و نیرومند تر هستند، در عین حال ظالمان و فاسقان پشتیبان یکدیگراند، پس کافران نظر به قلت وضعف مومنان و کثرت وقوت خود می توانستند چنین کاری را در حق انبیاء و پیروانشان انجام دهند. همانگونه که خداوند در سوره اعراف آیه 88 تهدید شدن شعیب "علیه السلام" را از طرف مخالفانش را چنین بیان کرده است: **{ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنُعَوِّدَنَّ فِي مَلَّتِنَا قَالَ أَوْلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ }**.

مبحث دوم : سرانجام حال پیامبران

هرگاه کافران ، انبیاء را به اخراج از وطن و یا بازگشت به دین آبائی خو، تهدید کردند، درین مرحله ای نهایت حساس، کمک خداوند به سراغ پیامبران فرا رسید: **{ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ }** {13}. « پس پرورد گارشان به آنان وحی فرستاد که البته ستمگاران را هلاک خواهیم کرد » چنانچه وعده ای نصرت الهی به پیامبران و پیروان شان ، وشکست کافران ، در سوره ابراهیم آیه 47 و در سوره حج آیه 40-41 و در سوره صفت آیه 171-173 و در سوره غافر آیه 51 و در سوره مجادله آیه 21 ذکر شده است .

از آنجاکه ستمگاران ، پیامبران و پیروان برحق آنها را به تبعید از سرزمین شان تهدید کرده بودند، پس خداوند در مقابل این تهدید کافران ، به مومنان چنین وعده داد: **{ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ }** « و شمارا بعد از ایشان در زمین سکونت خواهیم بخشید » چنانکه در سوره اعراف آیه 128 از موسی " علیه السلام " حکایت می کند: **{ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ }** « شکی نیست که زمین از آن خداوند است ، به هرکسی از بندگانش بخواهد آن را میراث میدهد، و سرانجام پیروزی از آن پرهیزگاران است » . و در سوره اعراف آیه 137 در حق بنی اسرائیل فرموده: **{ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا }** « و ما مشرق ها و مغربهای سرزمینی را که در آن برکت اندخته بودیم به آن قوم مستضعفی که (در اسارت و ستم بسر میبردند) میراث دادیم » در سوره احزاب آیه 27 در حق مومنان میگوید: **{ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ }** میراث دادیم بر شما زمین ایشان و خانه های ایشان را « سپس مستحقین این عطیه و پیروزی را مشخص می سازد: **{ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ }** {14} « این (وعده) برای کسی است که از ایستاد شدنش (برای محاسبه) در پیشگاه من بترسد و از وعید من بیمناک باشد ». **{ وَاسْتَفْتَحُوا }** « و پیروزی خواستند» در باره اینکه چه کسانی طلب پیروزی کردند، سه احتمال:

1- اینکه مطالبه ای فتح از جانب پیامبران صورت گرفته بود ، چنانچه در سوره اعراف آیه 89 شعیب " علیه اسلام " از پروردگار پیروزی در خواست نموده فرمود: **{ رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ }** « ای پروردگار ما، در میان و در میان قوم ما داوری عادلانه انجام ده ، و توبهتر داورانی ». چنانچه مطالبه فتح از سوی پیامبران در سوره های ذیل ذکر شده است: در سوره شعراء آیه 118 و در سوره نوح آیه 26 نوح " علیه السلام" و در سوره یونس آیه 88 ، موسی " علیه السلام" ، و در سوره عنکبوت آیه 30 لوط " علیه السلام " از پروردگار در خواست پیروزی کردند.

(1) بدخشانی: " از هر البیان تفسیر فی تفسیر کلام الرحمن " ج 4 ص 719 طبع مکتبه اسلامیة لاهور چاپ سال 1397

2- ممکن است که مطالبه ای فتح از سوی امتان کافر باشد، یعنی آنها از خداوند درخواست نمودند که اگر این پیامبران صادق باشند و مانع، بر ما عذاب کن، چنانکه در سوره انفال آیه 32 از کفار قریش حکایت نموده است: **{ وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ }** « و چون گفتند: بار الها! اگر این گفتار محمد "صلی الله علیه وسلم" حق و از جانب تو باشد، از آسمان بر ما سنگ بباران، یا عذاب دردناکی را بر ما فرود آور.»

3- ممکن است که دعای فتح و پیروزی از طرف انبیاء و امت های ایشان باشد که هر کدام برای خود دعای فتح و پیروزی کرده باشد.

مبحث سوم: سرانجام حال مشرکان

{ وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ } {15} « و هر سرکش دشمن حق ناکام گردید.» و پیروزی از آن پرهیزگاران شد. و در نتیجه، مردمان سرکش و عنادی از همه انواع سعادت محروم و نامراد گردیدند. بعد از حکم به نامرادی آنان، مکان شان را تعیین میکند: **{ مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ }** « پیش روی او دوزخ است » که در آن انداخته میشود، کلمه « وراء » به معنی پیش رو و پشت سر، به هر دو معنی استعمال میشود. آشامیدنی او را مشخص میسازد: **{ وَيُسْقَى مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ }** {16} « از زرداب (خونابه) نوشانیده میشود. رنج و زحمتی را که به سبب نوشیدن « صدید » به آن رو به رو میشود، بیان میدارد: **{ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ }** « به زحمت جرعه جرعه آن را مینوشد، و نزدیک نیست که به سهولت آنرا فرو برد». «يُسِيغُهُ» فعل مضارع «أساغ»، به معنای پایان شدن آب از حلق، بدون زحمت و تکلیف، و این هنگامی است که آب آشامیدنی گوارا و شیرین باشد.

سپس وضعیت و خیمی را بیان میکند که کافران از هر جهت محاصره می کند: **{ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ }** « و اسباب مرگ از هر مکان بسراغ او می آید ولی نمی میرد» همچنین در سوره فاطر آیه 36 می فرماید: **{ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُفْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ }** « و کسانی که کافر شدند ایشان را آتش دوزخ است، فرمان مرگ بر آنها صادر نمی شود تا بمیرند، و نه چیزی از عذاب ایشان تخفیف کرده میشود، و همینگونه هر ناسپاس را نیز کیفر میدهیم». کیفیت عذاب شان را بیان میکند: **{ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ }** {17} « و به دنبال آن عذابی شدیدی است » یعنی هر قدر که وقت پیش میرود، عذاب او نسبت به گذشته سخت تر میشود، چنانکه در سوره ص آیه 55 - 58 و در سوره دخان آیه 43 - 48 این موضوع را تائید میکند.

مبحث چهارم: اعمال کافران همچون خاکستر پاشان بر هوا است بعد از آنکه در آیت گذشته انواع عذابی را که کافران در قیامت با آن رو برو میشوند، بیان کرد، در ضمن یک مثال، بی سود بودن اعمال کافران را بیان میدارد: **{ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ }** « صفت اعمال کسانی که به پرور دگارشان کافر شدند، همچون خاکستری است که در یک روز طوفانی، تندبادی به آن ورزیده است» طوری که طوفان تند باد خاکستر را در هوا پراکنده میکند که هیچ اثری از آن باقی نمی ماند، و هیچکس به جمع آوری آن قادر نیست، شرک و کفر نیز همینگونه اعمال کافران و منکران حق را نابود می سازد که هیچ اثری از آنها باقی نمی ماند و نه به صاحبش سودی میرساند. **{ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ }** « بر حصول کمترین چیزی که (در دنیا) انجام داده اند، توان ندارند»، چون شرک و کفر، اعمال آنان را همانند خاکستر، پراکنده ساخته است.

برباد بودن اعمال کافران و مشرکان در سوره آل عمران آیه 117 و در سوره نور آیه 39 و در سوره فرقان آیه 23 نیز بیان شده است. { ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ } {18} « این گمراهی دور (وسخت) است » یعنی گمراهی که کافران در آن واقع اند، به آخرین حد و مرتبه اش رسیده است. (1)

• فرع سوم: سبب نزول آیات مقطع

مفسیرین کرام در مورد نزول آیات این مقطع چیزی ذکر نکردند، آیات این مقطع، از جمله آیه‌های بیشتر قرآن است که بدون سبب نازل گردیده است (2)

• فرع چهارم: توضیح برخی از واژه های این مقطع.

1- { شَكُّ } واژه شک: مشتق است از: شَكَّكَ الشَّيْءُ أَي: خرقته، چنانچه شاعر گفته:

وشككت بالرمح الأصم ثيابه... ليس الكريم على الفنا بمحرّم (3)

گویا شک در حقیقت پاره کردن شئی را گویند، بودن به گونه ای که موجود یافته نشود استقرار که ثابت گردد یا اعتماد شود به آن. و این هم درست است که استعاره باشد از: (الشَّكُّ) او جمع کردن (چسپانیدن) بازو به سوی پهلو را گویند، اینکه باهم وصل شود بی چسپید دو شئی مخالف برای فهم و درک آن مدخل وجود نداشته باشد، چنانچه گویند: التبس الأمر، واختلط، وأشكل، ونحو ذلك من الاستعارات.

یاشک: به معنی، خلاف یقین، ریب، گمان، عدم تعین، و تردید، اگر در عربی کلمه (ریب) گمان باشد در برابر یقین است (4)

تساوی طرفین: علم و جهل. ادراک نسبت بدون ترجیح یکی از طرفین وجود و عدم آن، تردید گمان، دودلی. تعریف: شَكُّ: شک گفته می شود، اعتدال دو شئی متضاد و متساوی را در نزد انسان، و این از جهت موجود بودن دو علامه مساوی در نزد دوشئی متضاد است. و یا از جهت عدم علایم و نشانه مساوات، شک گاه گاه در یک شئی می باشد که آیا او موجود است یا نیست؟ گاه گاه در جنس است که آن می باشد که، این از جنس کدام شئی است، بعض وقت هم در صفات شئی می باشد، و گاهی هم در غرض شئی که از جهت آن به وجود آمده است.

و شک: نوع از جهل هم شمرده می شود، جهل عام است، شک خاص، زیرا که جهل به تحقیق عدم علم به نقضین را گویند، پس هر شک جهل است، و هر جهل شک نیست.

شک در اصطلاح: تردید داشتن، مقابل یقین داشتن.

کلمه شک: در قرآن کریم، در چندین مقام ذکر گردیده است: از آن جمله: سوره هود آیه 110 { وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مِّنْهُ مُرِيبٍ } سوره دخان آیه 9 { بَلْ هُمْ فِي شَكِّ يَلْعَبُونَ } سوره یونس آیه 94 { فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكِّ }.

(1) بدخشانی: " از هر البیان تفسیر فی تفسیر کلام الرحمن " ج 4 ص 720 - 721 طبع مکتبه اسلامیة لاهور چاپ سال 1397
 (2) " تفسیر المنیر " ج 13 ص 96 - 97 - 99 (3) عنتره در دیوان و معلقات خود: ص 26، شرح المعلقات للنحاس: ج 2 ص 33 بحواله: " مفردات فی غریب القرآن " (4) " دهخدا " : ج 9 ص 1567

2- { مَلَّتْنَا } واژه ای: ملت: دین و شریعت، آیین، و مذهب، (1) ملت جمعش ملل می آید: { فاتبعوا ملت ابراهیم حنیفاً }.

اشتقاق ملت از امللت الکتاب است، و ملت و دین دو نام اند آن شرع را که خدای عزوجل میان بندگان بر زبان انبیاء نهاد است (2) گروهی از افراد انسانی که برخاک معینی زندگی می کنند و تابع قدرت یک حکومت می باشند (3)

حرکت دادن وسخت جنبانیدن چیزی را گویند، ملت مثل دین است، و این نام است برای آنچه که خداوند (ج) برای بندگان، شرع وضع کرده به زبان انبیاء " علیهم السلام " تا که متصل و پیوست گردن در کنار خداوند (ج)، فرق میان ملت و دین درین است که، اضافه ملت بر انبیاء " علیهم السلام " می شود فقط، مانند اینکه خداوند فرموده: در سوره آل عمران آیه 95 { فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ }، و در سوره یوسف آیه 38: { وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي } اضافه ملت نه به سوی خداوند (ج) می شود و نه به سوی هیچ یکی فرد از امت نبی " صلی الله علیه وسلم "، استعمال نمی شود مگر در مجموعه شریعت ها، گفته نمی شود: ملة الله، و گفته نمی شود: ملت و ملة زید، چنانچه گفته می شود: دین الله و دین زید، و گفته نمی شود: الصلاة ملة الله. کلمه: ملت، مشتق است از امللت الکتاب است، خداوند متعال در سوره بقره آیه 282 فرموده: { وَلَيُمَلِّلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمَلَّ هُوَ فَلَيُمَلِّلْ وَلِيَّهُ } . و گفته می شود که ملت به اعتبار چیزیکه خداوند (ج) وضع کرده، و دین به اعتبار کسیکه او را قایم می سازد، و ترویج می کند، وقت که در معنای آن طاعت باشد (4)

3- { الصَّدِيدُ }، واژه ای، الصَّدُودُ وَالصَّدُّ قد يكون انصرافاً عن الشيء وامتناعاً، نحو: { يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا } سوره النساء آیه 61 وقد يكون صرفاً ومنعاً نحو: { وَرَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ } سوره النمل آیه 24، { الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ } سوره محمد آیه 1 { وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ } سوره الحج آیه 25 { قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ } سوره البقرة آیه 217 { وَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ } سوره القصص آیه 87، إلى غير ذلك من الآيات. وقيل: عند الصرفيين: صَدَّ يَصُدُّ صُدُودًا، وَصَدَّ يَصُدُّ صَدًّا بمعنى المنع وقال السرقسطي: وَصَدَّ عَنِ الشَّيْءِ صَدُودًا، أَعْرَضَ، وَصَدَّ أَيْضًا: ضَجَّ . وفي اللسان: صَدَّ يَصُدُّ صَدًّا: ضَجَّ وَعَجَّ. [...] (5) وقيل: وَالصَّدُّ مِنَ الْجَبَلِ: مَا يَحُولُ، وَالصَّدِيدُ: مَا حَالَ بَيْنَ اللَّحْمِ وَالْجِلْدِ مِنَ الْقَيْحِ، وَضَرْبٌ مِثْلًا لِمَطْعَمِ أَهْلِ النَّارِ. قال تعالى: { وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ } سوره إبراهيم آیه 16-17. عند اللغويين: متقدمين به جهت رفع اشتباه به کلمه دیگر که سد باشد بمعنی حائل و مانع، اسم عدد را به صاد نوشتند، برگردانیدن: (6) اعراض کردن (7) ناحیه وادی و جانب آن.

-
- (1) زنجی: محمود بن عمر زنجی سجزی بن محمود بن منصور القاضی "مذهب الأسماء فی مراتب الحروف والأشیاء" تصحیح محمد حسن مصطفوی، چاپ تهران، چاپ سال 1364 بحواله "دهخدا": ج 9 ص 1567 .
- (2) عادل: امیر عالم عادل محمد محمود "کشف الاسرار" ج 1 ص 206 (3) "دهخدا": ج 14 ص 333 (4)
- اتحاف الفاضل بالفعل المبني لغير الفاعل: ج 1 ص 260 محمد علي بن محمد بن علان بن إبراهيم البكري الصديقي الشافعي تحقيق: إبراهيم شمس الدين طبع: دار الكتب العلمية - بيروت چاپ سال 2001م
- (5) سرقسطی: ابوظاهر سرقسطی محمد بن اسماعیل بن خلف "دائرة المعارف" بحث افعال الأفعال: ج 3 ص 385.
- (6) رامپوری: محمد غیاث الدین بن جلال الدین بن شرف الدین رامپوری "غیاث اللغات" ج 2 ص 586 چاپ سال 1242 هـ
- (7) جرجانی: "ترجمان القرآن" علامه میر سید شریف علی جرجانی ص: 63 .

4- {يَتَجَرَّعُهُ}: واژه جرعه: بمعنی به تکلیف تیر کردن شیئی از گلو، خداوند متعال: در سوره ابراهیم آیه 17 فرموده: {يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ} وَالْجُرْعَةُ: قدر ما يتجرّع، وأفلت بجُرَيْعَةِ الذَّقْنِ، الجریعة: تصغیر الجرعة، وهو آخر ما يخرج من النفس، وقال أبو زيد: يراد أنه كان قريبا من الهلاك كقرب الجرعة من الذقن، بقدر جرعة من النفس. ونوق مَجَارِيع: لم يبق في ضروعها من اللبن إلا جرع، والجَرَعُ والجَرَعَاءُ: رمل لا ينبت شيئا كأنه يتجرع البذر،

جرعه در فارسی یکبار آشامیدن، (1)

چنانچه شاعرمی گوید:

جرعه برخاک همی ریزم از جام شراب - جرعه برخاک همی ریزند مردان ادیب.

5- {يُسِيغُهُ} واژه ساغ: از (سَاغَ الشَّرَابَ فِي الْحَلْقِ) گرفته شده بمعنی: سهل إندحاره، وَأَسَاغَهُ كَذَا. قال: {سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ} سوره نحل آیه 66 {وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ} سوره ابراهیم آیه 17، وَسَوَّغْتُهُ مَالًا مستعار منه، وفلان سوغ أخيه: إذا ولد إثره عاجلا تشببها بذلك (2) سوغ: چیزی از شراب را آسان بر گلو فرو بردن را گویند، فرو برو بردن زمین کسی یا چیزی را، ونیز دویدن شتر ماده را گویند، جایز دانستن کاری را که کسی کرده است (3)

• موضوع دوم: مناسبت ها

• فرع اول: مناسبت مقطع با محور سوره.

مفاهیم مهم که در مقطع دوم این سوره ذکر شده عبارت است از: تسلیت و حوصله افزای برای رسول "صلی الله علیه وسلم" به بیان آنچه که رسیده به انبیاء سابقه همراهِ اقوام شان: چون قوم نوح، قوم عاد، قوم ثمود، وکسانیکه بعد از ایشان بودند، و یاد آوری از عذاب و عقاب ایشان در آیه های: 9-12-13-18 که همین مفاهیم از جمله مقاصد سوره نیز می باشد (4)

• فرع دوم: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

در مقطع قبلی بیان: عظمت شأن قرآن و حقانیت رسول، تهدید برای کافران و بیان اوصاف بد ایشان، بیان هدف بعثت موسی "علیه السلام"، درین مقطع بیان: مخاصمه مشرکان با پیامبران، سرانجام حال پیامبران، سرانجام حال مشرکان، اعمال کافران همچون خاکستر پاشان بر هوا است که در هر دو مقطع بیان از رسالت انبیاء و احوال منکرین و مقصد بعثت ذکر است. بعد از اینکه خداوند متعال انبیاء را به توکل و اعتماد به محافظت و صیانت از طرف خود رهنمای کرد، تا شر و بدی دشمنان را دفع کنند، و موقف کفار متعصب را که در نهایت درجه ای سفاقت و کم عقلی رسیده بودند که عبارت از دو امر می باشد یکی خارج نمودن انبیاء از وطن دوم برگشتاندن

(1) الغریبین: ج 1 ص 341، النهایة: ج 1 ص 261، المجلد: ج 1 ص 184

(2) دهخدا: ج 5 ص 1225 (3) " اصفهانی " در " مفردات فی غریب القرآن " : ص 435

(4) زحیلی: وهبة بن مصطفى الزحیلی " التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، الموضوع: فقهی و تحلیلی القرن: طبع:

دار الفکر المعاصر بیروت دمشق چاپ سال 1418 ق، ج 13 ص 198 ص 225

به دین بت پرستی میراث قدیم ، و این حالت اهل باطل (ظالمین، و فاسقین) است که همیشه از طاقت و توان خود استفاده نموده در همه ادوار تاریخ بالای حق پرست ها غلبه نمودند و حق را محکوم کردند، لیکن قدرت خداوند (ج) بالاتر از همه اشیاء است، و خداوند غالب است بالای همه که در نهایت انجام خیر و نصرت برای پرهیزگاران و شکست را برای کافران داده است. و دانانده ایشان را به عذاب در آخرت ، و این است روش پروردگار، در رابطه با مخلوقاتش همراهی همه امتهای و فرستاده گان. بعداً خداوند مثال بیان کرده برای اعمال کافرین که اعمال ایشان به مثابه ریگهای است که باد وی را نیست میکند همچنین اعمال کفار را نیست می کند بخاطر عدم شرط بقاء که او ایمان است (1)

• موضوع سوم : درسها و اندرز های مستفاد از این مقطع

- 1- معرفت و آشنایی به اقوام سالفه درس عبرتی برای مردم باشد .
- 2- بخش از تاریخ بشر نامعلوم است به جز خداوند متعال کسی دیگر آگاهی ندارد.
- 3- تمام انبیاء الله با معجزه هستند و می باشند .
- 4- کفار صرف با شخص انبیاء مخالف نبودند بلکه با دین آنها مخالف بودند .
- 5- شک کفار علیه دین از جهت حسد و استکبار آنها است .
- 6- عقیده توحید بر الله، ایمان فطری و سزاوار شک نیست.
- 7- آیین الهی انسان ها را به ایمان و پاکی دعوت می کند.
- 8- ارسال انبیاء بخاطر آموزش گناهان است .
- 9- اندازه عمر انسانها از قبل تعیین شده.
- 10- حسد و تعصبات قومی مانع پذیرفتن حق است.
- 11- تکبر و حسد در برابر دعیان حق و انبیاء درد بی درمان است.
- 12- با وجود ضد و عناد مشرکان انبیاء "علیهم السلام" مردم را دلسوزانه دعوت می کردند.
- 13- انبیاء بهترین الگوها و معلمان خیر بودند.
- 14- پیامبران با وجودی که درجات عالی داشتند باز هم می گفتند ما مانند شما انسان هستیم.
- 15- نبوت یکنوع هدیه الهی است.
- 16- معجزات انبیاء به امر الله تعالی است نه خواست انسانهای بی خرد.
- 17- اعتماد کردن بر الله لازمه ایمان است.
- 18- داعیان حق از سرکشی و عناد مشرکان خسته نمیشود با اعتماد بر الله راهش را ادامه میدهد.
- 19- ذاتی که رهنمائی میکند لایق است که بر او توکل نمود.
- 20- صبر و استقامت در رسانیدن دین الله لازمه توکل بر الله است.
- 21- موحدین بر الله توکل نموده و در برابر دشمنان او استقامت میکنند.
- 22- کسی که الگوی صبر و استقامت است توکل بر الله تعالی دارد.

(1) طاهری : شیخ القرآن علامه محمد طیب طاهری در " تنویر الجنان فی حل مشکلات القرآن " ص: 360

- 23- تمام انبیاء و پیروان شان در راستای رسانیدن دین به مخالفت های مشرکان مواجه بودند.
- 24- نکوهش و سیاست غیرشرعی، عملکرد مردمان بی منطق است.
- 25- مشرکان و کفار استقلال مسلمین را نمی خواهند.
- 26 - ظلم و ظالم عاقبت ندارد.
- 27 - متکبرین هر زمان زمین را منطقه قدرت خود می پندارند، درحالیکه زمین مال الله است.
- 28 - خداوند به بندگان مخلص و موحد خود وعده کامیابی داده است.
- 29 - انبیاء و رسولان صرف بخاطر بیان احکام و موعظه نیامده اند بلکه برای خلافت و نظام الهی در زمین آمده اند.
- 30 - شرط کامیابی بر دشمنان دین اسلام، داشتن پرهیزگاری است .
- 31 -از تهدید مشرکان و کافران خوف نکنید بلکه صرف از الله بترسید.
- 32 - اهل دوزخ در قیامت به بدترین عذاب گرفتار خواهند شد.
- 33 - کیفر جهنم به صورت دائمی است.
- 34 - اهل جهنم مرگ ندارند و عذاب آنها هم همیشه است.
- 35 - عذاب های دوزخ گوناگون و رو به افزایش است.
- 36 - اعمال انسانها کافر همانند خاکستر بیشتری نیست.
- 37 - عملکرد و اعمال مشرکان و کافران بی اساس و بی نتیجه است.
- 38 - کافران اعمال نیکوی خود را برباد می کنند. (1)

(1) زحیلی: وهبة بن مصطفى الزحیلی " التفسیر المنیر" طبع : دار الفكر المعاصر بیروت دمشق چاپ سال 1418 ق، ج 13 ص 198 ص 221 الی 232

- **مقطع سوم:** دلیل عقلی به اثبات توحید و بیان برخی از امور رستاخیز.
- **مقطع سوم:** از آیه 19 تا آیه 23 شامل سه موضوع و شش فرع میباشد.
- **موضوع اول:** تفسیر، ترجمه و سبب نزول آیات این مقطع

{ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَاءُ يَذْهَبَكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ } ﴿19﴾، { وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ } ﴿20﴾، { وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءَ عَلَيْنَا أَجْرْنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ } ﴿21﴾، { وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقَّ وَوَعَدْتُمْ فَأخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ } ﴿22﴾، { وَأَدْخَلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ } ﴿23﴾

● فرع اول: ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع

(19) آیا در نیافته‌ای که خدا آسمانها و زمین را به حق آفریده اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق تازه‌ای می‌آورد (20) و این [کار] بر خدا دشوار نیست .

(21) و همگی در برابر خدا ظاهر می‌شوند پس ناتوانان به گردنکشان می‌گویند ما پیروان شما بودیم آیا چیزی از عذاب خدا را از ما دور می‌کنید می‌گویند اگر خدا ما را هدایت کرده بود قطعاً شما را هدایت می‌کردیم چه بی‌تابی کنیم چه صبر نماییم برای ما یکسان است ما را راه‌گریزی نیست.

(22) و چون کار از کار گذشت [و داوری صورت گرفت] شیطان می‌گوید در حقیقت خدا به شما وعده داد و وعده راست و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابت نمودید پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید من به آنچه پیش از این مرا [در کار خدا] شریک می‌دانستید کافر می‌آری ستمکاران عذابی پرورد خواهند داشت.

(23) و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشتهایی در آورده می‌شوند که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است که به اذن پروردگارشان در آنجا جاودانه به سر می‌برند و درودشان در آنجا سلام است.

● فرع دوم: تفسیر اجمالی مقطع

درین آیات از مباحث آتی بحث میشود:

- 1- دلیل اثبات توحید و معاد،
 - 2- تهدید برای منکرین توحید و معاد،
 - 3- بشارت عظیم برای مومنان ،
- مبحث اول: دلیل اثبات توحید و معاد.

در آیه گذشته ، اعمال باطل یعنی اعمال کافران را به خاکستری تشبیه داد که تند بادی آنرا پراکنده بر هوا ساخته است ، پیوسته باد آن را از یک نقطه به نقطه دیگری انتقال میدهد وبالأخره نیست و نابود می گردد.

اکنون درین آیه از استقرار وثبات حق سخن می گوید که همواره ثابت و بر قرار است، همانگونه که دلیل آن ثابت و استوار است ، نخست سخن را از ذکر دلیل آن آغاز می کند : **{ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ }** « آیا ندیدی که خداوند آسمانها و زمین را برای اظهار حق آفریده است .» (حق) به معنای حکمت و ضد عبث است ، پس مطلب آیه این است که در آفرینش آسمانها و زمین حکمت و هدفی است ، و یکی از حکمتهای آن این است که شما درین مخلوقات عظیم تفکر نموده به عظمت ذات و قدرت آن دو پی ببرید، و در نتیجه تنها او را بندگی کنید، خداوند متعال در سوره دخان در آیه 39 می فرماید: **{ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ }** « ما آسمان و زمین و آنچه را که در میان آن دو است، به بازی نیافریده ایم، ما دو را فقط به حکمت و روی هدفی آفریده ایم، ولیکن بیشتر مردم نمی دانند .»

مبحث دوم: تهدید برای منکرین توحید و معاد کسانیکه درین مخلوقات بزرگ نیاندیشیده، به کفر و شرک خود اصرار میورزند، و دعوت پیامبر "صلی الله علیه وسلم" را رد می کنند ، تهدیداتی را متوجه ایشان می سازد :

1-تهدید به عذاب دنیا: **{ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ }** {19} « اگر او بخواهد شمارا دور می سازد و مخلوق تازه ای می آورد » که در همه چیز نسبت به شما برتر باشد: دارای عقیده ای توحید و ایمان کامل، اعمال حسنه، اخلاقی عالی، پرهیزکننده از فساد و مخالفت ، خلاصه اینکه در همه چیز نسبت به شما بهتر باشد .

این موضوع در سوره نساء آیه 131 و در سوره مائده آیه 54 و در سوره انعام آیه 133 و در سوره فاطر آیه 16-17 و در سوره محمد آیه 38 نیز ذکر شده است.

{ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ } {20} « واین کار بر خداوند مشکل نیست » چرا ذاتی که این همه مخلوقات بزرگ را آفریده است ، تبدیل کردن مخلوق کوچکی همچون شما، برای او کار بس آسانی است.

2-تهدید به یک صحنه ای نهایت هولناکی در آخرت که در آن میان شیاطین و پیروان شان مخاصمه صورت می گیرد. در آخرت در دو محل، میان دوزخیان مخاصمه صورت می گیرد :

یکی : بعد از داخل شدن دوزخیان به آتش ، چنانکه در سوره اعراف آیه 38 – 39 و در سوره احزاب آیه 66 – 68 و در سوره ص آیه 64 و در سوره غافر آیه 47 – 48 تذکر داده شده است .

دوم : در محشر در حضور پروردگار پیش از آنکه به دوزخ داخل شوند، و این مخاصمه نیز بر دونوع است : الف: مخاصمه در میان رهروان (شیاطین انس) و رهبران فاسد شان.

- درینجا همین مخاصمه وجدال مشرکان را بایکدیگر بیان میدارد: **{ وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا }** « و (روز قیامت) همگی در پیشگاه خداوند حاضر می شوند » ، همه مخلوقات اعم از نیکو کاران و بد کاران ، پیروان و رهبران ، جباران و ستمگاران، مریدان و پیشوایان، و شیاطین انسی و پیروان آنها، از قبرهای خود بیرون شده در دادگاه محشر در حضور پروردگار گرد هم می آیند، چنانکه در سوره یس آیه 32 می فرماید : **{ وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ }** « و همه ای آنان نزد ما گرد می آیند و حاضر کرده می شوند » ، پس کافران و مشرکان و ظالمان و ستمگران عذابهای موعده را مشاهده خواهند نمود و هر یک به منظور نجات خویش بهانه ای میسازد، و اینجا است که در میان پیروان و رهبران جدال و خصومت صورت می گیرد .

- نخست مخاصمه در میان ضعیفان یعنی پیروان دنباله رو باطل پرست و ناعاقبت اندیش و در میان پیشوایان فاسد آنها صورت می گیرد: **{ فَقَالَ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ }** « پس ضعیفان (پیروان) برای مستکبران می گویند : ما پیروان شما بودیم ، آیا (امروز) چیزی از عذاب خداوند را از ما دور کرده می توانید؟ » ، ما خدمت گذار ، مدافع ، مخلص و دوستدار شما بودیم ، به سبب وسوسه های گوناگون شما از پیروی داعیان حق ، مخالفت و رزیدیم و دست به دامن تقلید شما زده فرامین پرور دگار خویش را تکذیب نمودیم ، امروز به همکاری شما نیاز داریم ،

- اما پیشوایان چنین جواب می گویند: **{ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ }** « می گویند: اگر خداوند ما را هدایت می کرد ، شما را هدایت می کردیم » ما خود گمراه بودیم ، چگونه شما را در مسیر هدایت حرکت میدادیم .

- سپس یأس و ناتوانی خود را از نجات پیروان شان اعلان می کنند : **{ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنا أَمْ صَبْرُنا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ }** {21} ، « بر ما (و شما) برابر است ، بی تابی کنیم و یا شکیبائی ، برای ما راه نجاتی نیست » ، (محیص) مصدر میمی است ، از حاصل به معنی نجات ، و همچنان جایز است که اسم مکان باشد ، به معنی پناه گاه و مکان نجات .

ب: مخاصمه در میان انسانها و شیطان جنی:

گفتگو و مناقشه در میان پیروان و پیشوایان گمراه بدان می انجامد تا همه ای آنها اتفاقاً شیطان را مسئول این جرائم و انواع عذاب الیم ، بپندارند لذا به مذمت و ملامت شیطان می پردازند ، اما شیطان به آنها چنین جواب میدهد :

1- به وعده خلافی و دروغگویی خود اعتراف می کنند : **{ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ }** « و هنگامی که کار به پایان رسید ، شیطان می گوید : یقیناً خداوند به شما وعده ای راست داد ، و من وعده (دروغ) دادم پس تخلف کردم . » مقصود از **{ قُضِيَ الْأَمْرُ }** جدائی اهل هدایت از ضلالت است ، چنانچه خداوند متعال در سوره یس در آیه 59 فرموده است : **{ وَامْتَأزُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ }** « ای گنهگاران ! امروز جدا شوید » این چنین هر دو فریق از هم جدا شده هر کدام رهسپار منزل خود می گردند ، در آن هنگام ، اهل ضلالت ، شیطان را ملامت می کنند ، اما او می گوید : من برای شما وعده دروغ داده بودم 2- به اغوا پذیری آنها تصریح نموده تیر ملامت را به خود آنها باز می گرداند : **{ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي }** « و مرا بر شما هیچگونه تسلطی نبود ، جز اینکه دعوت تان دادیم ، پس شما دعوت من را پذیرفتید » ، و در باره وعده هایم هیچگونه تأمل و اندیشه ای نکردید ، درحالیکه وعده هایم همه دروغ بود .

3- سپس بطریق الزام می گوید : **{ فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ }** « پس شما مرا ملامت نکنید و خویشتان را ملامت کنید » چرا از من پیروی کردید درحالیکه از دشمنی من آگاه بودید ، پس چرا به وعده های دروغین من باور نموده دعوت من را پذیرفتید ؟ پس هرگاه چنین باشد : **{ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي }** « من فریاد رس شما نیستم و شما فریاد رس من نیستید » نه شما درد من را میتوانید دوا کنید و از عذاب من بکاهید ، و نه میتوانم از عذاب شما بکاهم ، و یا شما را نجات دهم .

4- سپس برائتش را از اعمال بد آنان ابراز می کند : **{ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ }** « من از آنکه شما من را قبلاً (در دنیا) شریک قرار داده بودید ، بیزارم » ، یا معنایش اینست « من از آنکه شما من را در دنیا

شریک قرار داده باشید منکر هستم» پس شیطان با آنکه آنها را در دنیا به سوی شرک دعوت میداد، در قیامت از آن انکار می کند، و این خصوصیت همه معبودان باطل است که روز قیامت از شرک و عبادت پیروانشان انکار می کنند ، چنانچه خداوند متعال در سوره احقاف در آیه 6 می فرماید: **{ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ }** (6) « هنگامیکه (در قیامت) مردم گرد هم آورده شوند، این پرستش شدگان ، دشمنان دعا کنندگان می گردند، و از عبادت ایشان انکار می کنند .»

در پایان می فرماید: **{ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ }** (22) ، « شکی نیست که ستمگاران را عذاب دردناکی است » آنچه گذشت مخاصمه ای بود که در محشر خلانق ، در پیشگاه خالق صورت می گیرد ، این مخاصمه در سوره یس در آیه 28-29 و در سوره سباء در آیه 31-33 و 40-41 نیز تذکر داده شده است. این یک نمونه ای از احوال اشقیاء بود که تا اینجا بیان شد .

مبحث سوم : بشارت عظیم برای مومنان

بعد از آنکه احوال اشقیاء را به ذکر دو نوع عذاب به غرض تهدید بیان داشت ، حالا به ذکر پاداش مومنان و سعادت و خوشحالی آنان می پردازد :

1- **{ وَأَدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ }** « و کسانی که ایمان آورده و عمل شائسته انجام دادند، در باغهای بهشت در آورده می شوند که از زیر آنها نهرها جاری است .»

2- **{ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيُّهُمْ فِيهَا سَلَامٌ }** (23) ، « به حکم پرور دگارشان در آنجا جاویدان می مانند » ، بیم بیرون شدن و از دست دادن آن را ندارند.

3- **{ تَحِيُّهُمْ فِيهَا سَلَامٌ }** « دعای خیر ایشان در آنجا سلام است » هیچ نوع بغض و عداوت کینه و دشمنی در میان شان وجود ندارد، به همین اساس یکدیگر را سلام می گویند ، و فرشتگان به آنها سلام می گویند ، و خداوند متعال به آنها سلام می گوید، چنانچه در سوره فرقان در آیه 75 از سلام متقابل تذکر داده شده است ، و در سوره رعد در آیه 23-24 و در سوره زمر در آیه 73 از سلام فرشته گان و در سوره احزاب در آیه 44 و در سوره یس در آیه 58 از سلام خداوند متعال خبر داده است .(1)

• فرع سوم: سبب نزول آیات مقطع

مفسیرین کرام در مورد نزول آیات این مقطع چیزی ذکر نکردند، آیات این مقطع ، از جمله آیاتی بیشتر قرآن است که بدون سبب نازل گردیده است (2)

• فرع چهارم : توضیح برخی از واژه های این مقطع

1- { مِنْ مَّحِيصٍ } واژه محیص از محص یمحص تمحیصاً گرفته شده تمحیص مصدر باب تفعیل است به معنی

(1) بدخشانی: " ازهر البیان تفسیر فی تفسیر کلام الرحمن " ج 4 ص 724 الی 728 طبع مکتبه اسلامیة لاهور چاپ سال 1397

(2) " تفسیر المنیر " ج 13 ص 96 - 97 - 99 .

خلاصی از چیزی (أصل المَحْصِ: تخلص الشيء مما فيه من عيب كالفحص، لكن الفحص يقال في إبراز شيء من أثناء ما يختلط به، وهو منفصل عنه، والمَحْصُ يقال في إبرازه عما هو متّصل به، يقال: مَحَصْتُ الذهب ومَحَصْتُهُ: إذا أزلت عنه ما يشوبه من خبث) .

اصل محص: گفته می شود خالص ساختن شی را از آنچه که در آن است از عیب، مثل فحص، لیکن فحص گفته میشود ابراز شی (جدای) شی را در اثنای مخلوط آن همراهی غیرش، که او از آن جدا است، چنانچه گفته می شود، (مَحَصْتُ الذهب وَمَحَصْتُهُ) پاک کردم طلا را وقت دور کردم از آن اشیاء ناخوشایند که مخلوط شده بود به آن،

قال تعالى: { وَلِيَمْحِصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا } سورة آل عمران آیه 141، { وَلِيَمْحِصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ } سورة آل عمران آیه 154، { فَالْتَمَحِصُوا } درین جا مثل تزکیه و تطهیر و امثال آن است از الفاظ. در دعا گفته می شود: (اللَّهُمَّ مَحِّصْ عَنَّا ذُنُوبَنَا) (1)

یعنی: درو بکن آنچه که معلق است در ما از گناهان، (وَمَحَّصَ الثَّوْبُ) پاک کردن لباس وقت برود (زئبره) چرک آن (الزئبر) به کسر: آنچه بالای لباس جدید افتد مانند گرد و غبار . (وَمَحَّصَ الحَبْلَ يَمْحِصُ) : أخلق حتى يذهب عنه و بره ، وَمَحَّصَ الصَّبِيَّ : إذا عدا (2)

2- { بِمُصْرَجِي } : واژه مصرخ به معنی فریاد رس و یاری گر است (3)

از صاخ گرفته شده - الصاخة : شدة صوت ذي النطق ، يقال : صخ يصخ صخا فهو صاخ . قال تعالى : { فإذا جاءت الصاخة } سورة عبس آیه 33 ، وهي عبارة عن القيامة حسب المشار إليه بقوله : { يوم ينفخ في الصور } سورة انعام آیه 73 ، وقد قلب عنه : أصاخ يصيخ یا از صخر گرفته شده : الصخر: الحجر الصلب. قال تعالى: { فتكن في صخرة } سورة لقمان آیه 16، وقال: { وثمود الذين جابوا الصخر بالواد } سورة فجر آیه 9. - الصاخة : شدة صوت ذي النطق، يقال: صخ يصخ صخا فهو صاخ. قال تعالى: { فإذا جاءت الصاخة } سورة عبس آیه 33، وهي عبارة عن القيامة حسب المشار إليه بقوله: { يوم ينفخ في الصور } سورة انعام آیه 73، وقد قلب عنه: أصاخ يصيخ (4) به معنی: فریاد رسی است .

3- { سَلَامٌ } : واژه سلام : (السِّلْمُ وَالسَّلَامَةُ) خالی بودن از آفات ظاهری و باطنی خداوند فرموده : { يَقْلِبِ سَلِيمٌ } سورة شعراء آیه 89 ، یعنی خالی از فریب این در باطن است ، و خداوند فرموده: { مُسَلِّمَةٌ لَا شَيْءَ فِيهَا } سورة بقره آیه 71 ، این در ظاهر است، (وقد سَلِمَ يَسْلَمُ سَلَامَةً ، وَسَلَامًا ، وَسَلْمَهُ اللهُ) ، خداوند فرموده: { وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ } سورة انفال آیه 43 ، و نیز فرموده: { ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ } سورة حجر آیه 46 ، یعنی به سلامتی، انچنین است قول خداوند است: { اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا } سورة هود آیه 48. سلامت حقیقی نیست مگر در جنت، چراکه در جنت بقای است بدون فناء ، بی نیازی است بدون فقر، عزت است بدون ذلت ، صحت است بدون سقم ، چنانچه خداوند گفته: { لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ } سورة انعام آیه 127 یعنی جای سلامتی است، خداوند فرموده: { وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى

(1) زریق: شیخ نور الدین زریق " البصائر" ج 4 ص 486 (2) عسقلانی: احمد بن علی بن حجر عسقلانی متوفی 852 ق ، تحقیق دائرة المعارف نظامية هند: ج 3 ص 824. (3) "منهتى الارب" بحواله دهخدا: ج 13 ص 1524 (4) مفردات راغب" ج 1 ص 476

دار السَّلام {سوره یونس آیه 25، ونیز فرموده: {يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ} سوره مائده آیه 16، وجایز است که همه موارد به معنی سلامتی باشد، ونیز: (السَّلَامُ اسم من أسماء الله تعالى) آمده است (1) همچنان در قول خداوند: {وَالسَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ} سوره حشر آیه 23 به این صفت توصیف می گردد کسی که رو برو نمی شود به آن عیب و آفات که، ملحق (رو برو) می گردد به مخلوق، ونیز خداوند فرموده: {سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ} سوره یس آیه 58.

وهمین گونه در سوره رعد آیه 24 {سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ} (2) صدور این همه از مخلوقات قولی است و از خداوند فعلی است، آنچه که از اعطا و بخشش خداوندی از سلامتی در جنت می باشد، و در سوره فرقان آیه 63 فرموده است: {وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا} یعنی: از خداوند می طلبیم که از شر شما در سلامتی و امان بمانیم، ونیز گفته شده سلاماً یعنی راستی در گفتار، پس بنا برین صفت مصدر محذوف می باشد، و کلمه سلام در قول خداوند متعال: {إِذْ كَلَّمُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ} سوره ذاریات آیه 25 بار دوم مرفوع خوانده می شود، زیرا که مرفوع در باب دعاء ابلغ (زیاد بلیغ) است، امام ابن القیم "رحمه الله" فرموده: (إنَّ سلام الملائكة تضمن جملة فعلية، لأنَّ نصب السلام يدل على: سلمنا عليك سلاماً، و سلام إبراهيم تضمن جملة اسمية، لأنَّ رفعه يدل على أن المعنى: سلام عليكم، والجملة الاسمية تدل على الثبوت والتقرر، والفعلية تدل على الحدوث والتجدد، فكان سلامه عليهم أكمل من سلامهم عليه) (3). همین گونه در قول خداوند متعال: {وَإِذَا حُيِّتُمْ بِحِجَّةٍ فحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا} سوره نساء آیه 86 در حقیقت تحری و فکر است در باب ادب که امر کرده شده به آن، وقت که کلمته: (السلام) تقاضای (السلم) را می داشته باشد (4).

و حضرت ابراهیم "علیه السلام" در نفس خود خوف را از فرشته ها (مهمانان) پنهان کرد، وقت که دید ایشان را (مُسَلِّمِينَ) تصور کرد از تسلیم ایشان که آنها سلامتی را، در پاسخ ایشان گفت: (سلام)، درین آگاهی است که این از طرف من برای شما است چنانچه که حاصل شده از جهت شما برای من.

به تأیید همین الفاظ خداوند متعال فرموده است: {لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعَوًا وَلَا نَادِيًا إِلَّا قِيلاً سَلَامًا} سوره الواقعة آیه 25-26 این سلامتی به ایشان تنها قولی نمی باشد بلکه قولی و فعلی است: خدوند فرموده: {فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْأَيْمَنِ} سوره الواقعة آیه 91، و قول خداوند است: {وَقُلْ سَلَامٌ} سوره الزخرف آیه 89، این در ظاهر است که سلام داده شود به ایشان، در حقیقت خواستن سلامتی است برای ایشان، همین گونه خداوند متعال فرموده: {سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ} سوره الصافات آیه 79، {سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ} سوره الصافات آیه 120، {سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ} سوره الصافات آیه 109.

(1) بیهقی: احمد بن حسین بن علی بن موسی خُسْرُو چردی خراسانی، ابو بکر بیهقی متوفی: 458 هـ "الأسماء والصفات للبيهقي" تحقیق تخرج وتعلیق: عبد الله بن محمد حاشدی وفضيلة الشيخ مقبل بن هادي وادعی، طبع: مكتبة سوادى، جدة - مملكة العربية السعودية چاپ سال 1413 هـ - 1993 م ص 53 "مقصد الأسنى في شرح معاني أسماء الله الحسنى" ص 47. ابو حامد محمد بن محمد غزالی طوسی متوفی: 505 هـ. تحقیق: بسام عبد الوهاب الجابی، طبع: الجفان والجابی - قبرص، چاپ سال 1407 - 1987 (2) سورة صفت: آیه 130. (3) جوزیه: محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد زرعی دمشقی ابو عبد الله شمس الدین مشهور به ابن قیم جوزی "البدائع الفوائد" ج 2 ص 157 (4) شبرای: جمال الدین شبرای "الإتحاف بحب الأشراف" ج 3 ص 399 چاپ سال 1423

• موضوع دوم: مناسبت ها

• فرع اول : مناسبت مقطع با محور اساسی سوره

مقاصد مهم که درین مقطع ذکر شده عبارت است از: بیان: وعید: (زجر و انزجار) ، بدگفتن کفار، و زجر دادن ایشان به کفر ایشان، ودلائل خالقیت خداوند (ج) واعلام برائت و بیزاری عابدین از معبودین ، وگفتگوی شیطان ، با پیروانش ، و یاد آوری از عذاب روز رستاخیز، و مژده دادن مؤمنین به بهشت ، به انجام دادنشان اعمال پاک و منزه. در مقطع درآیه های 19-20-21-22-23 که در حقیقت عین مسئله است که خداوند پیامبران "علیهم السلام" را به ابلاغ آن فرستاده است، مقطع فوق با محور اساسی سوره مرتبط است به ذکر این مفاهم (1)

فرع دوم: مناسبت مقطع با مقطع قبلی

وقت که در ابتداء سوره ابراهیم درآیه 3 بیان اثبات قیامت ذکر شد که در آمدن آن هیچ اختلاف نیست و کلام را جاری ساخت به وجه غریبه .

سپس در تعقیب آن نتیجه ای اعمال کفار را ذکر کرد در قیامت اعمال ایشان کار نمی آید ، نیست نتیجه گمراهی مگر بطلان، سپس گفت: {ألم تر أن الله} او ذات که احاطه کرده به هر چیز از روی علم و قدرت { خلق السماوات} بر عظمت وی و ارتفاع آن { والأرض}

بنا بر دوری کناره های آن و وسعت و فراخی آن { بالحق } به امر ثابت از وضع هر شئی از آن در موضوع خود بنا بر آن چه که تقاضای کرد حکمت نه به خیال و توهمات ساحرانه ، و از جمله معلومات هم همین است که آسمان و زمین ظرف هستند و نمی باشد مظروف که او مقصود اصلی است مگر مثل ظرف یا بلند تر از وی (2) پس چگونه وهم و گمان برده می شود به اوتعالی که با وجود قدرت کامله اش در به وجود آوردن زمین و آسمان از عدم به وجود که آن دو مخلوق برگزیده از همه مخلوقات بزرگتر از روی خلقت و عظیم تر از روی شأن است – او ذات قدرت نداشته باشد به اعاده ای مخلوقات درین زمین و آسمان در حالیکه همه مخلوقات در پیدایشان ضعیف و در اندازه ریزه هستند.

یا اینکه آفریده زمین و آسمان را به سبب حق او عبارت از اعاده انسانها است که میانند باقی به نوعی از بقاکی در آن فنا نیست، سپس دانسته می شود از این که او صاحب قدرت است، پس او چگونه ای که بیخواهد: { آن یثأ یذهبکم } یعنی به نوعی از انواع بردن که او مرگ است یا غیر از آن { ویأت بخلق جدید } تغییر میدهد شمارا و یا تجدید می نماید شما را بعد از اینکه شما فانی شدید چنانکه هستید در پیدایش جدید، جدید به چیزی گفته می شود که قطع شده باشد از وی عمل و یا کار قبل از ابتداء ، پس همچنان (فالجد أب الأب) پدر پدر را جد گفته شده خاطر به وجود آمدن پدر کاری ولادت از وی ختم شده و پایان یافته ، (والجد ضدُّ الهزل) قطع می گردد توسط آن مسافة حسی و یا معنوی { وما ذلك } نیست از بین بردنش و ایجاد کردنش به بزرگی آن { علی الله } به پادشاهی عالی و بلند { بعزیز } او است منع کننده به وجه از وجوهات زیرا که نیست مثل پیدایش آسمانها و زمین

(1) زحیلی: " تفسیر منیر" ج 13 ص 96 - 97 - 99 (2) زحیلی: " تفسیر منیر" ج 13 ص : 199

برتری که باشد بزرگتر از آن ، پس نیست وجه استدلال براین سخن شما { هل ندلكم على رجل يبنئكم } سوره سبأ آیه 7. زیرا که کسی که قدرت داشته باشد به تمام ممکنات، نیست برای وی اختصاص در یکی از مقدرات بغیر مقدری دیگری ، پس ثابت می گردد به همین منوال دوری ایشان از حق و نزدیک شان به اسباب هلاکت و از بین رفتن اعمال ایشان که او در حقیقت سبب هلاکت نفس ایشان است. (1) وقت که ثابت شد به این همه دلایل قدرت خداوند به اعاده ای انسانها بعد از مرگ عطف داد به این قولش را: { لا یقدرون مما کسبوا علی شیء } سوره ابراهیم آیه 18. قول خداوند را، اینکه برانگیختن به وی سهل است: { وبرزوا } یعنی در آن روز تعبیر بماضی کرده: (لتحقق الوقوع) زیرا که اخبار ملوک واجب التحقق است و از کذب بی نیاز است ، پس چگونه می باشد به پادشاه پادشاه هان! { لله } یعنی برای پادشاه بزرگ { جمیعاً } بودن درحالیکه پوشیده نمی گردد از ایشان چیزی پوشیده ای بنابراینکه متعارف بوده برایشان، زیرا که نیست برای ایشان کدام ساتری ، یقیناً بروز گفته می شود ، خروج شئی را که بوده متلبس درنفسش، و آشکار شده به ایشان از جانب خداوند آنکی نبودن گمان برنده از عذاب ، سپس قطع شده به ایشان اسباب خلاصی { فقال الضعفاؤا } یعنی پیرو کاران از اهل گمراهی { للذین استکبروا } برای کسانیکه طلب بزرگی نمودند حتی خود را از پیامبران بزرگتر دانستند، که در نتیجه پیروی آنها شد و نبود به ایشان این حق { إنا كنا } بودیم میان { لكم بتعاً } برای شما پیرو و تابعدار که شما سبب گمراهی گردید، و این عادت بزرگان است که دفع می کند معاونت را از اتباع خود بر بطلان ایشان { فهل أنتم مغنون } دفع کننده { عنا من عذاب الله } از ما عذاب خداوند را چیزی کم کرده می توانید یاخیر { من شیء } چیزی از عذاب خداوندی را (2) می گویند: { قالوا لو هدانا الله } او ذات که جمع کننده صفات کمال است { لهدیناکم } پس میباشد برای ما بدل هدایتمان و نتیجه رهنمای شما، و میباشد برای شما ثواب هدایت تان و رهنمای تان ، و کمک تان برای ما به این کار. سپس گفتند: { سواء علینا } برابر است به ما و شما { أجزعنا } ، و جزع: گفته می شود انزجار نفس را به وارد شدن چیزی پوشیده { أم صبرنا } نیست فایده برای ما در صبر کردن مان صبر کنیم یانه { ما لنا من محیص } نیست برای ما جای خلاصی از عذاب (3)

• موضوع سوم: درسها و اندرزه‌های مستفاد از این مقطع

- 1- الله تعالی آسمانها و زمین را بر اساس حکمت آفریده است.
- 2- از آفرینش خویش سوء استفاده نکرده تکبر نکنیم .
- 3- تمام مخلوقات و نظام هستی به اراده الله تعالی است.
- 4- بردن یک گروه از روی گیتی ، آوردند انسانهای دیگر بر الله تعالی مشکل نیست.
- 5- ثمره تابع داری بدون دلیل حسرت را در قبال دارد.
- 6- رهنمائی و گمراهی پیشوایان در جامعه در خوبی ها و بدی های مردم نقش اساسی دارد.
- 7- در دادگاه الله امکان فرار نیست.
- 8- مانع عذاب برای مشرکان و کافران هیچ کسی شد نمیتواند.

(1) طاهری: شیخ القرآن مولانا محمد طیب طاهری در "تنویر الجنان فی حل مشکلات القرآن" ج 1 ص 180

(2) بیقاعی: "نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور" ج 4 ص 180 (3) حواله فوق ج: 4 ص: 179

- 9- ابلیس از طریق وسوسه انسان را بسوی گمراهی دعوت میدهد.
- 10- در دنیا با فکر باشیم تا در روز قیامت ملامت نباشیم.
- 11- در قیامت همه خیالات و رابطه ها سودی ندارد.
- 12- شیطان اراده انسان را سلب کرده نمی تواند تنها وسوسه میکند.
- 13- پیروی بدن از الله و رسول شرک است.
- 14- ابلیس با وعده های دروغین خود انسان ها را فریب می دهد.
- 15- ملامت نمودند انسانها در قیامت دلیل بر آزادی انسان در دنیا بود.
- 16- موحد بین نیکوکار در نعمات بس عظیم خواهند بود.
- 17- اهل جنت از هر نوع گناه پاک است.
- 18- مؤمنان مجاهد و موحد از سوی فرشتگان و الله بر آنها سلام تقدیم میشود. (1)

(1) زحیلی: "تفسیر منیر" ج 13 ص 233 ، 240

• **مقطع چهارم** : بیان تذکیر به مثال برای توحید و شرک و مزده به تثبت به اهل ایمان

• مقطع چهارم از آیه 24 تا آیه 27 شامل سه موضوع و هفت فرع میباشد.

• **موضوع اول**: تفسیر و توضیح آیات این مقطع و بیان سبب نزول

{ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ { (24) }، { تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ } ، { (25) }، { وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ }، { (26) }، { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ }، { (27) }

• **فرع اول: ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع**

(24) آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است

(25) میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد و خدا مثلها را برای مردم می زند شاید که آنان پند گیرند.

(26) و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد .

(27) خدا کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می گرداند و ستمگران را بی راه می گذارد و خدا هر چه بخواهد انجام می دهد .

• **فرع دوم: تفسیر اجمالی مقطع**

درین آیات سه مباحث بیان می شود

1- دو مثال برای توضیح کلمه ای توحید و کلمه ای شرک ،

2- ترغیب برای پیروان کلمه ای طیبه ،

3- سرانجام بد پیروان کلمه ای خبیثه ،

4- راه نجات از آتش دوزخ.

بحث اول: دو مثال برای توضیح کلمه ای توحید و کلمه ای شرک.

هرگاه در آیات گذشته احوال مشرک و موحد را شرح داد، اکنون درین آیات، به منظور روشن ساختن کلمه توحید و کلمه شرک دو مثال روشن و جالب ذکر می کند.

مثال اول : برای توضیح کلمه ای توحید: { أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ }، { (24) } { تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا } « آیا ندیدی که خداوند چگونه کلمه طیبه « را ، به درخت پاکیزه ای تشبیه داده است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است ، میوه های خود را در هر فصلی

به اذن پرور دگارش میدهد « درین مثال ، کلمه ای توحید را به درختی تشبیه داده است که دارای چهار وصف است :

الف: « طیبه » پاک، مکانش پاک و تاثیرش پاک .

ب: « ثبات اصل » ریشه ای ثابت و مستحکمی دارد که بادهای تند و طوفانی نمی توانند آن را از جایش برکنند، یادر وضعش تغییری وارد کنند

ج: ارتفاع شاخهای آن است ، و شاخه ای درخت هر چقدر بلند باشد میوه ای آن لذیذ تر و پاک ترمی گردد.

د: در هر فصل میوه ای آن موجود است، در بهار، تابستان در تیره ماه و در زمستان.

مراد از « کلمه طیبه » کلمه توحید و شهادت (أن لا اله الا الله) است که در قلب مومن به دلیل وبرهان ثابت می شود، و ریشه هایش در عروق و شریانین او انتشار یافته است . و تمام اعمال نیک ظاهری و باطنی او، فرع این کلمه است که بسوی آسمان بالا میرود و به اجابت میرسد. و میوه ای آن عبارت از برکات و ثواب آن است که همیشه برای انسان موحد موجود است ، آنگونه که میوه ای درخت ذکر شده، در چهار فصل شب و روز موجود است . فلسفه تمثیل کلمه ای توحید به شجره ای مذکور این است :

شجره دارای سه چیز است : ریشه ثابت و تنه ای قائم و شاخه های بلند و بالا، و شجره ای ایمان و توحید نیز مشتمل بر همین سه چیز است:

تصدیق به قلب ، اقرار به زبان ، و عمل به سائر اعضا.

این کلمه در قلب مومن اصل راسخ دارد، هرگاه طبق آن عمل کند، عملش بالا میرود که هیچ چیز مانع آن نمی گردد، تا آنکه بسوی خداوند برسد، پس عمل صالح فرع آن کلمه است، آن را نیز همین سخن پاک بالامیبرد آنطوری که در سوره فاطر آیه 10 می فرماید: { مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ } « سخن پاکیزه بسوی خداوند اوج می گیرد (و بلند میشود) . عمل صالح را نیز همین سخن بالامی برد ، یعنی سبب پذیرش عمل صالح ، همین کلمه توحید می گردد.

سپس هدف ذکر این مثالها را بیان می کند: { وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ } {25} « و خداوند برای مردمان مثالها بیان می کند تا پندگیرند ، زیرا خاصیت مثال این است که امر معقول را به صورت امر محسوس مجسم سازد و فهم آنرا سهل و آسان گرداند.

مثال دوم: بعد از روشن ساختن حقیقت کلمه ای توحید، اکنون برای توضیح کلمه شرک نیز مثال نهایت روشنی ذکر می کند: { وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ } {26} « و (کلمه خبیثه) به درخت ناپاکی می ماند که از روی زمین برکنده شود، او را هیچ ثباتی نیست . این « کلمه ای خبیثه » را به سه وصف ، یاد کرده است :

الف: وصف اول : « خبیثه » یعنی اصل و فرعش ناپاک، شکل و منظرش ناپاک، میوه آن ناپاک ، طعم و مزه و بوی آن ناپاک، مکان و اثرش همه ناپاک است .

ب: وصف دوم : { اجْتُثَّتْ } « برکنده شده » یعنی هیچ اصل ثابت ندارد، از زمین برکندهش سهل است ، و به وسایل ضرورت ندارد، زیرا نه تنه ای استوار دارد و نه ریشه راسخ .

ج: وصف سوم: { مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ } « ثباتی ندارند » ، یعنی حوادث و باد اندکی تند آنرا از بیخ بر می کند، پس شرک در ناپائیداری اش همانند شجره خبیثه، ناپائیدار است، و مشرکان نیز همانند شجره خبیثه بر یک عقیده ثابت و پیا برجانیبستند، در برابر اندکه حادثه ای اعتماش از معبود باطلش دور می شود، و دست به دامن معبود دیگری می زند.

بحث دوم: ترغیب برای مومنان پیروان کلمه طیبه

بعد از آنکه در آیه گذشته اوصاف کلمه طیبه را بیان داشت ، اکنون درین آیه فائده و سرانجام نیک آنرا برای اصحابش در دنیا و آخرت یاد آور میشود: { يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ } خداوند کسانی را که ایمان آورده اند، بخاطر گفتار ثابت شان ، در دنیا و آخرت استوار میدارد . « مراد از { بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ } کلمه ای توحید است. و مراد از تثبیت الهی مومنان را در دنیا این است که یقین او را به خداوند قوی می سازد که به سبب شکوک و شبهات منزلزل نمی گردد، و در برابر شهواتی که اراده ای انسان راست می سازد، اراده ای آنها را تقویت می بخشد، و از وقوع در معصیت نگاه میدارد. و هنگامیکه مرگ او را بر دین توحید ثابت میدارد، و خاتمه اش را نیک می گرداند، و در قبر هنگامیکه دو فرشته از وی سوال می کنند، به او توفیق جواب صحیح را میدهد، هنگامیکه از وی پرسیده شود که « رب تو کیست ؟ دین تو چیست ؟ و پیامبر تو کیست ؟ پس مومن در جواب می گوید: رب من خداوند، دین من اسلام، و پیامبر من محمد "صلی الله علیه وسلم" است، و این ثبات، نتیجه ای همان ثبات دنیوی او است ؛ در صحیح بخاری از حضرت براء بن عازب "رضی الله عنه" روایت است که پیامبر "صلی الله علیه وسلم" فرمودند : (اَلْمُسْلِمُ إِذَا سُوِيَ لَ فِي الْقَبْرِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) « مسلمان هنگامیکه در قبر پرسیده شود، او گواهی میدهد که جز خداوند معبود برحق نیست، و اینکه محمد فرستاده ای خداوند است » ، و مطلب { يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ } (1)

و در روایت ابوداود آمده است که هنگامیکه بنده ای مومن می میرد: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، ح وَحَدَّثَنَا هُنَادُ بْنُ السَّرِيِّ، حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، وَهَذَا لُفْظُ هُنَادٍ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ الْمِنْهَالِ، عَنِ زَادَانَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي جَنَازَةِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَأَنْتَهَيْنَا إِلَى الْقَبْرِ وَلَمَّا يُلْحَدُ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُءُوسِنَا الطَّيْرُ، وَفِي يَدِهِ عَوْذٌ يَنْكُثُ بِهِ فِي الْأَرْضِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: «اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» مَرَّتَيْنِ، أَوْ ثَلَاثًا، زَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ «هَاهُنَا» وَقَالَ: " وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ خَفَقَ نَعَالِهِمْ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ حِينَ يُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا، مَنْ رَبُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ؟ " قَالَ هُنَادٌ: قَالَ: " وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِيهِ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّي اللَّهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: دِينِي الْإِسْلَامُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ " قَالَ: " فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَيَقُولَانِ: وَمَا يَدْرِيكَ؟ فَيَقُولُ: قَرَأْتُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَمَنْتُ بِهِ وَصَدَّقْتُ «زَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ» فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ { يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا } سورة ابراهيم: آیه 27 " الْآيَةَ - ثُمَّ اتَّفَقَا - قَالَ: " فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ قَدْ صَدَّقَ عَبْدِي، فَأَفْرَشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَأَلْبَسُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ " (2)

(1) بخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردیزبه جعفی بخاری "صحیح البخاری" ج 2 کتاب التفسیر 4699 (2) سجستانی: ابو داود سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو ازدی " سنن أبي داود" تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید ، طبع : مکتبه عصریة ، صیدا - بیروت. ج 4 ص 239 برقم 4753 .

« دو فرشته نزد او می آیند و برایش می گویند: پرور دگار تو کیست؟ او می گوید: پرور دگار من الله است ، از وی می پرسند: دین تو چیست؟ او می گوید: دین من اسلام، آن دو فرشته از وی می پرسند: این شخصی که در میان شما فرستاده است ، چیست؟ او می گوید: او پیامبر الله است، از وی می پرسند: چگونه دانستی؟ او می گوید: کتاب الله را خواندم ، پس به او ایمان آوردم، و او را تصدیق کردم. (پیامبر) فرمود: مطلب قول خداوند متعال { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا } همین است، پس درین هنگام کسی از آسمان ندا می کند: که بنده ام راست گفت، برایش از فرش بهشت، فرش کنید، و برایش دروازه ای به سوی بهشت بگشایید، و از لباس بهشت او را بپوشانید.»

بحث سوم: سرانجام بد پیروان کلمه خبیثه

بعد از آنکه سرانجام و پیامده نیک و ثمره ای شیرین کلمه طیبه را بیان کرد، درین جمله عواقب تلخ و خطرناک کلمه « خبیثه » را تذکر میدهد: { وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ } « وستمگاران را گمراه میکند » ، هم در دنیا گمراه می مانند و انگیزه ای خلقت را درک نمی کنند، و به همین سبب تمام غایه و هدف انسان کافر و مشرک ، دور بطن و فرجش می چرخد، و زندگی برایش جز بهره مند شدن از لذات دنیا نیست ، ولذا افسار گسیخته درین دنیا می کوشد و می تپد تا آنکه هنگام مرگش فرار رسد و به قبر رود و در آنجا در جواب هر سه سوال آن دو فرشته ، متزلزل می شود، و جواب ارائه کرده نمی توانند، و با حسرت و افسوس « لا أدری » (نمی دانیم) می گوید، لذا برایش فرشی از دوزخ هموار کرده میشود، و دروازه ای به سوی دوزخ برایش گشوده می شود، و از حرارت و دود آن همیشه به مشامش می رسد، و عذابهای گوناگونی بر وی مسلط می شود. چنانچه در سنن ابوداود، در ادامه ای حدیثی که پیشتر ذکر شده، آمده است. این گمراهی، کیفر همان گمراهی است که در دنیا لازم حال آنها بود، این درحقیقت، عدل پرور دگار است ، چنانکه انعام او بر مومنان، فضل او است. در پایان از وسعت قدرت خود خبر میدهد: { وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ } { 27 } « و خداوند آنچه را بخواهد می کند » ، زمام قدرت و ضلالت در دست او است، از اینجا است که گروهی را پیروان کلمه طیبه و طائفه را طرفدارن کلمه خبیثه قرار داده است. از آیه، و همچنان از احادیث زیادی، بر نعمت و عذاب قبر استدلال شده است، و حدیثی که پیشتر ذکر نمودیم، درین باره صریح است ، البته و عذاب و نعمت قبر، یک کیفیت و بر زخی است که ساکنان این دنیا از درک آن قاصر اند. (1)

فرع سوم: سبب نزول آیات این مقطع

روایات محدثین در مورد آیات مقطع آیه متبرکه 27 سوره ابراهیم : { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ }،

الف: عن البراء قال { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ } قال نزلت في عذاب القبر (2) براء بن عازب " رضی الله عنه " می فرماید: آیه { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ } در باره عذاب قبر نازل شده .

ب: عن البراء بن عازب عن النبي صلى الله عليه وعلى آله وسلم قال { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ

(1) بدخشانی: " ازهر البيان تفسير في تفسير كلام الرحمن " ج 4 ص 724 الى 732 طبع مكتبة اسلاميه لاهور چاپ سال 1397
 (2) سجستانی: ابو داود سليمان بن اشعث بن اسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو ازدي سنن أبي داود" ج 4 ص 10 تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد ، طبع : مكتبة عصرية، صيدا - بيروت.

الدُّنْيَا وَفِي الْأَخْرَةِ { قال نزلت في عذاب القبر يقال له: من ربك؟ فيقول ربي الله ومادينك؟ فيقول ديني الاسلام . ومن نبيك؟ فيقول ونبي محمد" صلى الله عليه وعلى آله وسلم" فذلك قوله { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْأَخْرَةِ } (1)

براء بن عازب او از نبی کریم "صلى الله عليه وسلم" فرمودند: { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْأَخْرَةِ } در باره عذاب قبر نازل شده ، گفته می شود : من ربك ؟ می گوید: ربي من الله ودين من دين محمد" صلى الله عليه وسلم" پس اين است قول خداوند : { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْأَخْرَةِ }.

قال النسائي "رحمه الله" حدثنا إسحاق بن منصور قال حدثنا عبد الرحمن عن سفيان عن أبيه عن خيثمة عن البراء قال { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْأَخْرَةِ } قال نزلت في عذاب القبر.

أخبرنا محمد بن بشار قال حدثنا محمد قال حدثنا شعبة عن علقمة بن مرثد عن سعد بن عبيد عن البراء بن عازب عن النبي صلى الله عليه وعلى آله وسلم قال { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْأَخْرَةِ } قال نزلت في عذاب القبر يقال له: من ربك؟ فيقول ربي الله وديني دين محمد صلى الله عليه وعلى آله وسلم فذلك قوله: { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْأَخْرَةِ } . (1)

• فرع چهارم : توضیح برخی از واژه های این مقطع

1- {طَيِّبَةٌ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ} واژه طيب: از طاب يطيب طيبةً گرفته شده است به معنی : خوش شدن ، خوش بوی شدن ، پاکیزه شده ، مدینه طيبه ، يثرب ، طابه : شهرکه پیامبر " صلى الله عليه وسلم" بدانجا هجرت کرد، وجه تسمیه آن این است که منسوب به طيبه بنت قیدار بن اسماعیل است که او در آنجا سکونت می کرد (2) طيبة تأنیث طيب است، و در تمام معانی با طيب برابر است، طيبات مقابل خبيثة است، چنانچه خداوند فرمود :در سوره ابراهيم آیه 24 { أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ { نمی بینی ای محمد یعنی نمیدانی که چگونه مثل زد خدای تعالی که گفت کلمتی پاکیزه چون درختی پاک است، مفسران گفتند: مراد بکلمه پاک گفتن: لااله الا الله است،

و نیز قول خداوند است در سوره يونس آیه 22 فرموده : { وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ } وکشتیها ببرد ایشان را بباد خوش چون باد نرم باشد کشتی خوش رود و راست و آسان رود (3)

ارواح طيبة روان های پاک ، در برابر ارواح خبيثة (روانهای پلید و ناپاک) چنانچه گفته می شود: (طيبة الرائحة)؛ خوشبوی و معطر (4) گفته می شود : (طَابَ الشَّيْءُ يُطَيَّبُ طَيِّبًا، فهو طَيِّبٌ) . چنانچه خداوند فرموده : { فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ } همین گونه سوره نساء آیه 3 { فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ } ، اصل طيب آن است که تلذذ حاصل بکند حواس و تلذذ حاصل بکند نفس (والطعام الطيب) في الشرع: آن است که مشتمل مدرک جایز جای مناسب

(1) وادعی: ابی عبد الرحمن مقبل بن مُقبل بن هادی بن مُقبل بن قَائِدَةَ هَمْدَانِي وادعی " صحيح المسند من اسباب النزول": ج1 ص 123 طبع : مكتبة ابن تيمية - قاهره چاپ سال 1408هـ- 1987م صحيح البخارى : ج 2 رقم الحديث: 4699 - (2) سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1427 بالسند الأخير. سنن نسائي: ج4 ص 10 صحيح البخارى : ج 2 رقم الحديث: 4699 - (3) بيهقي: احمد بن على بيهقي " تاج المصادر" : ج2 ص 120 چاپ اول سال 1376 (4) ديلمي: ابو الفتح ناصر الدين فرزند حسين بن محمد ديلمي " تفسير القرآن الكريم" معروف به تفسير ديلمي: ج 2 ص 267 (5) دهخدا: ج 10 ص 1116 .

باشد ، اگر چنین باشد، سپس طیب هم بوده به طوری عاجل و همیشه ، اگر چنین نباشد پس طیب است به توری عاجل لکن به توری همیشه نیست ، پس خداوند فرموده : { كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ } سوره بقره آیه 172 { فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا } سوره نحل آیه 114 ، { لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ } سوره مائده آیه 87 ، { كَلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا } سوره مؤمنون آیه 51 مقصود از قول خداوند متعال در سوره اعراف آیه 32 { وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ } همین است، و در سوره مائده آیه 5 { الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ } مراد به این ذبائح است ، و در قول خداوند سوره غافر آیه 64 : { وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ } در این اشاره به مال غنیمت است. (وَ الطَّيِّبُ مِنَ الْإِنْسَانِ) شخصیکه خالی باشد از نجاست های : چون جهل، فسق ، اعمال قبیحه، مزین باشد به: علم، ایمان ، و اعمال حسنه، مقصود از قول خداوند متعال در سوره نحل آیه 32 : { الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ } خوش حالی است ، و نیز فرموده : { طَبُّنَّمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ } سوره زمر آیه 73 ، همین گونه فرموده : { هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً } سوره العمران آیه 38 ، نیز فرموده : { لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ } سوره انفال آیه 37 ، و در سوره نور آیه 26 : { وَ الطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ } درین اشاره است که اعمال طیبیه صادر می گردد از انسانهای طیب ، چنانچه روایت شده: « المؤمن أطيب من عمله، والكافر أخبث من عمله » شخص مومن پاکتر است به نسبت اعمالش ، و شخص کافر خبیث تر است به نسبت اعمال خود، و خداوند متعال فرموده : { وَلَا تَتَّبِعُوا الْاَخْبِيثَ بِالطَّيِّبِ } سوره نساء آیه 2 ، مخلوط نسازید اعمال بد را به اعمال نیک، همین چنین است قول خداوند : { مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ } سوره ابراهیم آیه 24 ، ذکر کلمه طیب در آیات دیگری در قول خداوند است : { إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ } یعنی: عمل صالح ، سوره فاطر آیه 10 ، { وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً } سوره توبه آیه 72 یعنی: طاهر، پاک، صاحب تلذذ { بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ } سوره سبا آیه 15 زمین خوش گوار، اشاره است به جنت، و جوار رب العزة ، و هر چه قول خداوند: { وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ } سوره اعراف آیه 58 ، اشاره است به زمین خوش گوار: { صَعِيدًا طَيِّبًا } سوره المائده آیه 6 ، خاک که نیست نجاست در آن ، از این جهت نامیده استنجاء را (اسْتِطَابَةً) چراکه در آن معنی: (التَّطْيِيبُ وَ التَّطْهُّرُ) است ، و نیز گفته شده : (الْأَطْيَابَانِ الْأَكْلُ وَ النَّكَاحُ) (دو چیزخوش گوار یکی خوراک دوم نکاح است (1) یا آن دو: خواب و نکاح است، و یاهم : خرماء و شیر است (2) یا گفته شده : لِلطَّيِّبِ: طَابٌ، و بالمدينة تمر يقال له: طَابٌ، و سَمِيَتِ الْمَدِينَةُ طَيِّبَةً، و قول خداوند است : { طُوبَى لَهُمْ } سوره رعد آیه 29، یا گفته شده است اشاره است به هر (مُسْتَطَابٍ) خوش گواری که در جنت که باقی است فانی نمی شود، عزت که زایل نمی شود، بی نیازی که بدون محتاجی است. گفته شده این نام درختی است در جنت، و این مروی است از نبی کریم "صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ" ، امام احمد و ابو یعلی و ابن حبان از ابی سعید خدری از رسول الله "صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ" روایت نمودند: (أَنْ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، طُوبَى لِمَنْ رَأَى، وَ أَمِنْ بِكَ. قَالَ: طُوبَى لِمَنْ رَأَى وَأَمِنْ، وَ طُوبَى لِمَنْ رَأَى طُوبَى لِمَنْ رَأَى طُوبَى لِمَنْ رَأَى، وَ لَمْ يَرِنِي. قَالَ رَجُلٌ: وَ مَا طُوبَى؟ قَالَ: «شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةٌ عَامٌ، ثِيَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَخْرُجُ مِنْ أَكْمَامِهَا ») (3)

(1) قزوینی: ابن فارس احمد بن زکریاء قزوینی رازی ابو حسن متوفی 395 "البصائر" ج 3 ص 532،

(2) محبی: محمد امین بن فضل الله "جنی الجنین فی تمییز نوعی المثبتینات" ص 20 طبع: مکتبه قدسی مشق چاپ سال 1348

(3) "درمنثور فی التفسیر بالمأثور" ج 4 ص 644 چاپ سال 1404 ق

2- {الأمثال} واژه امثال یا مثال و مثل: بمعنی: مثلها ومانندها ، همانند (1)

شاعر گفته :

تا ثناگوی تو گشتم ز ثنای توبه فخر - هر زمان سر بفرازم بمیان امثال (2)

ترا تحمل امثال ما ببايد کرد - که هیچکس نزند بر درخت بی برسنگ (3)

امثال یامثال در قرآن کریم در 44 مقام ذکر گردیده است، فایده مثال ، علماً گفتند: تشبیه الخفی بالجلی والغائب بالشاهد (4)

(أصل المَثُول: الانتصاب، والمَمْتَلُ: المصوّر علی مثال غیره، یقال: مَثَلُ الشَّيْءِ) یعنی: استاده ساخت و متشکل ساخت، و از همین قبیل است قول نبی " علیه السلام" عن أبي مجلز، قال: "خرج معاوية على ابن الزبير وابن عامر، فقام ابن عامر وجلس ابن الزبير، فقال معاوية لابن عامر: اجلس، فإني سمعتُ رسولَ الله -صلى الله عليه وسلم- يقول: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ". (5).

مثال برای دو وجه یادو معانی بیان کرده می شود:

1- به معنی مثل. نحو: شبهه وشبهه، ونقض و نقض، تعبیر می شود از آن دو به توصیف شئی مثل قول خداوند { مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ } سورة رعد آیه 35 .

2- عبارت از مشابهت برای غیرش در یکی از معانی هر معنی که باشد ، او عبارت است از الفاظ عموم که وضع شده برای مشابهت، و این مسئله : زیرا که ند گفته می شود در آنچه که شریک است در جوهر فقط ، و شبهه گفته می شود در آنچه که شرک است در کیفیت فقط ، و مساوی گفته می شود در آنچه که شریک است در کمیت فقط ، و شکل گفته می شود در آنچه که شریک است در قدر و مساحت فقط ، و (مَثَلٌ) عام است در تمام اینها استفاده می گردد ، لذا وقت که خداوند متعال اراده نفی تشبیه را از همه وجوهات که تخصیص به ذکر بود کرد فرمود { لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ } سورة شوری آیه 11 و هر چه در جمع میان کاف و مثل ، به تحقیق گفته شده این برای تاکید نفی است ، درین آگاهی است که درست نیست استعمال مثل و کاف ، پس نفی کرد به کلمه (لیس) هر دو امر را به طوری کلی ، و نیز گفته شده مثال در اینجا به معنی صفت است ، معنایش چنین است نیست : (لیس کصفته صفة) درین آگاهی است که اگر چه توصف گردد به بسیار صفات که موصوف است بشر، نیست آن صفات برای وی به آن طریقه که استعمال می گردد در بشر، قول خداوند متعال است { لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى } سورة نحل آیه 60 برای بشر صفات ذمیمه است ، و برای خداوند صفات ممدوحه است ، و گاه گاه خداوند از بیان کردن مثال منع کرده : { فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ } سورة نحل آیه 74 .

3- {حَبِيبَةٌ اجْتُنَّتْ} واژه خبیة: مؤنث خبیث است به معنی ناپاک ، جمع آن خبیثات، خبائث می آید ، چنانچه گفته می شود ارواح خبیثه ؛ ارواح پلید، ارواح ناپاک در مقابل ارواح طیبه، شجرة خبیثه؛ درخت تلخ گوهر، در حدیث

(1) معین: محمد معین: فرهنگ فارسی معین: ج 1 ص 130 چاپ سال 1351 انتشاراتی امیر کبیر (2) محمد علی گزی بحواله دخدا: ج 3 ص 136 (3) سعدی شیرازی: ابو محمد مشرف الدین مصلح بن عبدالله بن مشرف " گلستان سعدی": ج 1 ص 44 چاپ سال 1258 (4) جوزی: علامه ابن قیم جوزی " اغائة اللهفان من مصاید الشیطان" ج 2 ص 69 (5) مسند حمد: ج 4 ص 91 مختصر سنن أبي داود ج 3 ص 453-454 برقم 5065 / 5229 عارضة الأحوذی: ج 10 ص 213 .

[حکم الألبانی: بصحته: الترمذی (2915)] أخرجه الترمذی (2755). وقال: حسن. تحقق: محمد صبحی بن حسن حلاق (أبو مصعب) طبع: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية چاپ سال 1431 هـ - 2010 م

آمده: (من اكل من هذه الشجرة الخبيثة فلا يقربن مجلسنا) گیاه کریه الطعم و بد بو، کلمه خبیثه کلمه زشت، مقابل کلمه طیبیه است (1)

خبث: المخبث والخبيث: آنیکه بد پنداشته می شود ردیت و خساست آن برابر است که حسی باشد یا عقلی، شامل می شود ابطال اعتقادی، و کذب را در گفتگو، و قباحت های فعلی را، چنانچه خداوند متعال فرموده است: {ویحرم علیهم الخبائث} یعنی: آنکه موافق نباشد بانفس از ممنوعات {ونجیناه من القرية التي كانت تعمل الخبائث} کنایه از بد فعلی با مردان است، و نیز فرموده: {ما كان الله ليزر المؤمنين على ما أنتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب} یعنی: اعمال خبیثه را از اعمال صالحه، و نفوس خبیثه را از نفوس زکیه (پاک) می سازد، و نیز فرموده: {ولا تبدلوا الخبيث بالطيب} یعنی: حرام را به حلال، مخلود نسازید، همین گونه فرموده است: {الخبائث للخبیثین والخبیثون للخبائث} و نیز فرموده: {قل هل يستوی الخبيث والطيب} یعنی: شخص کافر و شخص مومن، اعمال فاسد و اعمال صالح، و نیز فرموده: {ومثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة} درین اشاره است به کلمات قبیحه از قبیل: کفر و کذب و سخن چنی و غیره، در روایت آمده و قال "صلى الله عليه وسلم": "المؤمن أطيب من عمله، والكافر أخبث من عمله" و نیز گفته شده، خبیث مخبث یعنی: کننده کار خبیث (فاعل الخبث) (2)

فرع پنجم: توضیح برخی از موضوعات مهم این مقطع

1- فائیده مثال: یکی از موضوعات مهم که درین سوره ذکر است توضیح مثال است، چنانچه که در آیه 25 - 26 ذکر گردیده است: { تُوْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ }، وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ}.

علامه ابن قیم جوزی "رحمه الله" می فرماید: در قرآن کریم مثالها ذکر است و به مثال های قرآن نمی داند مگر علماء، مثال در حقیقت تشبیه دادن، یک شئی به شئی دیگر است در صورت اتحاد حکم، و وجوهای تقارب معقول از محسوسات، و یا تشبیه دادن، یکی از دو چیزی محسوس را با دیگرش.

چنانچه خداوند متعال درین آیه: { أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ } کلمه طیبیه را به درخت خوش گوار و کلمه خبیثه را به درخت ناپاک و بی کار تشبیه داده است، زیرا که کلمه طیبیه نتیجه اش عمل صالحه است، مانند اینکه درخت گوارا را نتیجه اش ثمر مفید است،

و این در ظاهر موافق است مطابق قول جمهور از مفسرین که می فرمایند: (الكلمة الطيبة هي شهادة أن لا إله إلا الله فإنها تثمر جميع الأعمال الصالحة الظاهرة و الباطنة فكل عمل صالح مرضي لله عز وجل ثمرة هذا الكلمة، وفي تفسير علي بن أبي طلحة عن ابن عباس "رضي الله عنهما" قال: "أصلها ثابت قول لا إله إلا الله في قلب المؤمن وفرعها في السماء يقول يرفع بها عمل المؤمن إلى السماء")

کلمه طیبیه: شهادت (اقرار) نمودن به این که نیست لایق بندگی به جز خداوند متعال، اعتراف به این کلمه که همه اعمال خیر بنده را چه ظاهری باشد چه باطنی، سود مند می سازد، پس هر عمل نیک که در آن رضای

(1) بنانی: "اقرّب الموارد فی فصیح العربیة والشّوارد" بحواله "دهخدا": 6 ص 1523

(2) راغب: "مفردات فی غریب القرآن" ج 1 ص 272-273.

خداوند متعال باشد نتیجه این کلمه است ،

در تفسیر علی بن ابی طلحه از حضرت عبد الله بن عباس " رضی الله عنه " به اساس روایت صحیح و ثابت که : (لا إله إلا الله) در قلب مؤمن ، و فرع آن در آسمان ، می گوید : بلند می شود توسط آن عمل بنده مومن به سوی آسمان .

وقال الربيع بن أنس : " كلمة طيبة هذا مثل الإيمان والإيمان الشجرة الطيبة وأصلها الثابت الذي لا يزول الإخلاص فيه وفرعه في السماء خشية الله "

ربيع بن أنس " رحمه الله " می فرماید : کلمه طیبیه مانند ایمان است ، و ایمان درخت گوارا است که ریشه آن در زمین فرو رفته محکم است که اخلاص از آن دور نمی شود ، و فروع آن در آسمان ترس از خداوند است .

تشبیه بر این قول : (أصح وأظهر وأحسن) خداوند تشبیه داده درخت توحید را در قلب به درخت گوارا که ثابت است ریشه ای آن در زمین و فروع آن در بلندی آسمان ، آن درخت همیشه است که میوه میدهد ،

وقت که درین تشبیه فکر کنید می بینید که مطابقت دارد به درخت توحید که ثابت و راسخ در قلب قرار دارد که فروع آن عمل صالح بنده است که بلند شونده است به سوی آسمان ، که همیشه است نتیجه عمل صالحه را میدهد ، این درخت که در قلب است نظر به ثبات ، محبت ، اخلاص و معرفت که وجود دارد در قلب ، مقصود این است که بنده وقت که اعتراف کرد به کلمه توحید در صورت معرفت به معنی آن ، و جمله حقایق آن به اعتبار نفی و اثبات ، متصف به تماماً موجبات آن ، آماده به اعتراف از روی قلب ، زبان و اعضای بدن ،

سپس چنین کلمه از همین قسم شاهد که اصل آن ثابت و راسخ در قلب و فروع آن پیوست مانند درخت خرما ، صاحب امن در فضای بلند ، و حاصل دهنده به توری همیشه است ،

بعض از سلف فرمودند : یقیناً درخت خوش گوار خرما است ، دلالت می کند به آن حدیث صحیح از عبد الله بن عمر " رضی الله عنه " و بعض علماء فرمودن : مراد از درخت طیبیه نفس مومن است ، چنانچه روایت است از :

محمد بن سعد حدثني أبي حدثني عمي حدثني أبي عن أبيه عن ابن عباس " رضی الله عنه " قوله تعالى : { أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ { یعنی : درخت طیبیه که آن مومن است ، و اشاره می کند به اصل ثابت در زمین و فروع بلند در آسمان به اینکه شخص مومن عمل انجام میدهد و یا سخن می گوید : در زمین پس میرسد سخن و عمل آن در آسمان در حالیکه جسم آن در زمین است ، (1)

عطية العوفی " رحمه الله " می فرماید : در آیه { ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ } این مثال برای مومن است که همیشه از وی خارج می گردد سخن خوش گوار ، و عمل نیک که بلند می شود به سوی خداوند .

ربيع بن أنس " رحمه الله " می فرماید : { أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ } این مثال مومن است در اخلاص ، و بندگی آن به خداوند که با وی شریک نیست : { أَصْلُهَا ثَابِتٌ } می فرماید : اصل عمل آن ثابت است در زمین

: { وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ } در مثال فوق ذکر مومن مشبه است و ذکر نخله مشبه به است (2)

و بعض از علماء سلف گفته اند : مراد این درخت است که در جنت است ، پس نخله اعلی ترین درخت جنت است

(1) ابن کثیر: 4 ص 491 الی 507 (2) تفسیر المنیر: ج 13 ص 243

درین مثالها اسرار، علوم، معارف و حکمت های وجود دارد، پس ازین جهت لابدی و ضروری است برای درخت که در آن ریشه، تنه، شاخ، برگ و میوه داشته باشد، انچنین درخت ایمان و اسلام است تا که مطابقت داشته باشد مشبه با مشبه به خود،

ریشه آن علم، معرفت و یقین است، و تنه آن اخلاص است، و شاخهای آن اعمال خیر است، و میوه آن نتیجه اعمال نیک از آثار ستوده شده و صفات ممدوحه و اخلاق پاک و غیره مواصفات حسنه می باشد.

و فی مسند الإمام أحمد من حدیث أبي هريرة قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِنَّ الْإِيمَانَ يَخْلُقُ فِي الْقَلْبِ كَمَا يَخْلُقُ الثَّوْبَ، فَجَدِّدُوا إِيمَانَكُمْ». (1)

اگر برای درخت مواضبط و همیشه گی صورت نگیرد در نتیجه درخت تخریب می گردد، پس ازین دانسته می شود که ضرورت انسانها را در اطاعت از خداوند در بندگی آن در اوقات معین دیده شده است، بنا بزرگی رحمت آن و اتمام نعمت و احسان آن به بنده هایش بر این که وضع کرده بالای ایشان، و گردانیده ایشان را قابل برای آب یاری نمودن و نهادن درخت توحید در دلهای خود.

همچنین خداوند متعال تشبیه داده کلمه خبیثه را به درخت خبیثه که بلند شده از روی زمین که نیست برای وی ثبات (ریشه قوی ندارد و نه شاخ بلند و نه میوه پاک، و نه سایه و نه غنچه، نه تنه استاده و ریشه در زمین).

امام ضحاک "رحمه الله" می فرماید: خداوند متعال مثال کفار را به درخت که بلند می شود از روی زمین که نیست برای وی ثبات در زمین، نه شاخ، نه ریشه و نه میوه و نه کدام منفعت دیگری بیان کرده است.

همچنین شخص کافر نه انجان میدهد عمل خیر را و نه می گوید: سخن حق را و نه به وجود می آرد خداوند در آن برکت را و نه کدام مفعول و سودی را.

حضرت عبد الله بن عباس "رضی الله عنه" می فرماید: مثال کلمه خبیثه، یعنی: شرک، مانند درخت پلید یعنی: شخص کافر است که بلند شده از سطح زمین که نباشد برای وی ثبات، می گوید: شرک چیزی است که نیست برای وی اساس و دست آویز که توسط آن محکم گیرد به آن شخص کافر و نیست برای وی کدام دلیل و نمی پذیرد خداوند عمل مشرک را و بلند نمی شود به سوی خداوند عمل آن، سپس نیست برای وی اساس و بنیاد قوی در زمین و نه شاخ بلند در آسمان، می گوید: نیست برای وی عمل خیر در آسمان و نه در زمین.

امام سعید "رحمه الله" از امام قتاده "رحمه الله" در مورد این آیه نقل نموده: مردی با یکی از اهل علم ملاقات کرد و گفت: (ما تقول في الكلمة الخبيثة؟ قال: لا اعلم لها في الأرض مستقرا ولا في السماء مصعدا إلا

أن تلزم عنق صاحبها حتى يوافي بها يوم القيامة (1)

خلاصه بحث این است فائده مثال توضیح مسئله است عرب ها می گویند: (المثل بلا مثالي كما الفرس بلالجام والناقاة بلال زمام) . (2)

مثال برای توضیح ممثل است اگر مثال نباشد ممثل واضح دانسته نمی شود،

(1) التفسير القيم - تفسير القرآن الكريم: ج 1 ص 343 الأمثال في القرآن: ج 1 ص 38 (2) جوزیه: امام ابن قیم جوزیه: محمد بن ابی بکر ابن قیم جوزیه " الأمثال في القرآن الكريم": ص 42 دراسة وتحقیق: ناصر بن سعد الرشید، طبع: مطابع صفا، مکه مکرمه، مملکت عربیه سعودی چاپ سال 1402هـ/1982م (3) د. عیسی بن عبد الله السعدی آثار المثل الأعلى: ج 1 ص 75

2- مراد از قول ثابت چه است ؟ { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ } آیه {27}

خداوند کسانی را که ایمان آورده اند، بخاطر گفتار ثابت شان ، در دنیا و آخرت استوار میدارد. « مراد از { الْقَوْلِ الثَّابِتِ } کلمه ای توحید است .

و مراد از تثبیت الهی مومنان را در دنیا این است که یقین او را به خداوند قوی می سازد که به سبب شکوک و شبهات متزلزل نمی گردد، و در برابر شهواتی که اراده ای انسان راست می سازد ، اراده ای آنها را تقویت می بخشد ، و از وقوع در معصیت نگاه میدارد.

و هنگامیکه مرگ او را بردین توحید ثابت میدارد، و خاتمه اش را نیک می گرداند، و در قبر هنگامیکه دو فرشته از وی سوال می کنند ، به او توفیق جواب صحیح را میدهد، هنگامیکه از وی پرسیده شود که « رب تو کیست؟ دین تو چیست ؟ و پیامبر تو کیست ؟ پس شخص مومن در جواب می گوید: رب من خداوند است ، دین من اسلام است ، و پیامبر من محمد "صلی الله علیه وسلم" است ، و این ثبات ، نتیجه ای همان ثبات دنیوی او است؛ در صحیح بخاری از حضرت براء بن عازب "رضی الله عنه" روایت است که پیامبر "صلی الله علیه وسلم" فرمودند : (المسلم اذا سئل في القبر يشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً رسول الله) « مسلمان هنگامیکه در قبر پرسیده شود، او گواهی میدهد که جز خداوند معبود برحق نیست ، و محمد فرستاده ای خداوند است » (1)

و در روایت سنن نسائی آمده است که هنگامیکه بنده ای مومن می میرد: { وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيَجْلِسَانِيهِ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللَّهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: دِينِي الْإِسْلَامُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ " قَالَ: " فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولَانِ: وَمَا يُدْرِيكَ؟ فَيَقُولُ: قَرَأْتُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَمَنْتُ بِهِ وَصَدَّقْتُ « زَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ «فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا } سورة ابراهيم آیه 27 " الْآيَةُ - ثُمَّ اتَّفَقَا - قَالَ: " فَيَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ قَدْ صَدَقَ عَبْدِي، فَأَفْرَشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَاللَّيْسُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ { « دو فرشته نزد او می آیند و برایش می گویند : پرور دگار تو کیست ؟ او می گوید: پرور دگار من الله است ، از وی می پرسند: دین تو چیست؟ او می گوید : دین من اسلام است ، آن دو فرشته از وی می پرسند: این شخصی که در میان شما فرستاده شده است ، کیست ؟ او می گوید: او پیامبر الله است ، از وی می پرسند: چگونه دانستی؟ او می گوید : کتاب الله را خواندم ، پس به او ایمان آوردم ، و او را تصدیق کردم . (پیامبر) فرمود : مطلب قول خداوند متعال: { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا } همین است، پس درین هنگام کسی از آسمان ندا می کند : که بنده ام راست گفت، برایش از فرش بهشت، فرش کنید، و برایش دروازه ای به سوی بهشت بگشاید ، و از لباس بهشت او را ببوشانید . « در مورد محل نزول این قول خداوند متعال: { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ } سورة ابراهيم آیه 27.

روایت ذکر است :

الف: حدثنا إسحاق بن منصور قال حدثنا عبد الرحمن عن سفیان عن أبيه عن خيثمة عن البراء قال { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ } قال نزلت في عذاب القبر.

أخبرنا محمد بن بشار قال حدثنا محمد قال حدثنا شعبة عن علقمة بن مرثد عن سعد بن عبيد عن البراء بن عازب عن النبي صلى الله عليه وعلى آله وسلم قال {يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ} قال نزلت في عذاب القبر يقال له: من ربك؟ فيقول ربي الله وديني دين محمد صلى الله عليه وعلى آله وسلم فذلك قوله {يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ} ابن ماجه ج2 ص1427 بالسند الأخير(1)

امام نسائي " رحمه الله" می فرماید : حدیث بیان کرد برای ما اسحاق بن منصور از عبد الرحمن او از سفیان اواز پدرش او از خیمه او از حضرت براء بن عازب " رضی الله عنه " می فرماید قول خداوند متعال : { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ } در باره عذاب قبر نازل شده است.

ب: أخبرنا محمد بن بشار قال حدثنا محمد قال حدثنا شعبة عن علقمة بن مرثد عن سعد بن عبيد عن البراء بن عازب عن النبي صلى الله عليه وعلى آله وسلم قال { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ } قال نزلت في عذاب القبر يقال له: من ربك؟ فيقول ربي الله وديني دين محمد صلى الله عليه وعلى آله وسلم فذلك قوله { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ }.

ج: امام نسائي " رحمه الله" می فرماید : که برای من حدیث بیان کرد محمد بن بشار او از محمد او از شعبه او از علقمه بن مرثد او از سعد بن عبيد او از براء بن عازب او از نبی کریم" صلى الله عليه وسلم" فرمودند: { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ } در باره عذاب قبر نازل شده است ، گفته می شود: من ربك ؟ می گوید: ربي من الله است ودين من اسلام است وپیامبر من محمد" صلى الله عليه وسلم" پس این است هدف قول خداوند: { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ } (2)

3-مشيئت الله سبحانه وتعالى : { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ } آیه {27}.

علامه ابی العز الحنفی "رحمه الله" در شرح عقیده طحاویه نوشته است : (وَكُلُّ شَيْءٍ يَجْرِي بِتَقْدِيرِهِ وَمَشِيئَتِهِ، وَمَشِيئَتُهُ تَنْفُذٌ، لَا مَشِيئَةَ لِلْعِبَادِ، إِلَّا مَا شَاءَ لَهُمْ، فَمَا شَاءَ لَهُمْ كَانَ، وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ) (3)

، همه مخلوقات به اندازه وخواست خداوند فعالیت می کنند ، وخواست او ذات در همه امور تنفيذ می گردد ، هیچ خواستن وایراده بنده بدون اسباب امکان ندارد، مگر آن را که خداوند بخواهد ، پس هر آنچه را که خداوند بخواهد می شود، وهر آنچه را که نخواهد صورت نمی گیرد،

کلمه مشيئت هم در سوره های متعدد قرآن کریم به همین معنی ذکر گردیده است، مانند : { وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا } (4) ، { وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ } (5) ، { وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ فُبَلَا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ } (6) ، { وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ } (7) ، { وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا } (8) ،

(1) ابی عبد الرحمن مقبل متوفی: 1422 هـ، "صحيح المسند من اسباب النزول" : ج 1 ص 123 طبع مکتبه ابن تیمیه - قاهره چاپ سال 1408 هـ - 1987 م . سنن نسائی : 2 ص 138-139 شماره حدیث 11200-11201 (2) سنن ابن ماجه ج2 ص1427 (3) شرح العقيدة الطحاوية، ابن أبي العز الحنفی، سنة الولادة / سنة الوفاة ، تحقيق ، الناشر المکتب الإسلامی ، سنة النشر 1391 مکان النشر بیروت، عدد الأجزاء 1 : ج 1 ص 153 (4) سوره انسان آیه 30. (5) سورت تکویر آیه 29. (6) سوره انعام آیه 111. (7) سوره انعام آیه 112. (8) سوره یونس آیه 99

{فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا} ، {حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ} (1) وَقَالَ تَعَالَى حِكَايَةً عَنْ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ: { وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ } (2) وَقَالَ تَعَالَى: { مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ } (3).

علاوه از این دلایل دیگری هم وجود دارد که آنچه را که خداوند خواست صورت گرفته است و آنچه را که خداوند نخواست صورت نگرفته است ، و چگونه می باشد در سلطنت او آنچه که خواسته است ! کیست زیاد در گمراهی و در کفر از او کسیکه گمان دارد به اینکه خداوند ایمان را از کافر خواست و شخص کافر کفر را خواست، سپس غلبه پیدا کرده خواست کافر بالای خواست خداوند ! بلند است خداوند از آنچه که اینها می گویند به بلندی بزرگ اشکال و جواب آن :

الف: اشکال وارد میشود که مشنیت به مشرکین هم ثابت است چنانچه خداوند فرموده: { سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا } (4)، همین گونه: { وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ } (5)، همین گونه: { وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ } (6) به تحقیق خداوند متعال ذم ویدی بیان کرده به ایشان وقت که شرک را ثابت نمودند بعض از ایشان به خواستی خداوند ، همچنان مذمت کرده ابلس را وقت که اضافت اغوا شدن (تخریب زندگی) را به سوی خداوند متعال کرد : { رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ } (7) از این اشکال چندین جواب داده شده :

الف: یکی از جواب های مذکور این است : خداوند برای ایشان خواستن را اجازه نداده چراکه ایشان استدلال کردند: خداوند را به رضای وی و محبت وی ، وگفتند: اگر خداوند بد پندارد یا غضب داشته باشد نمیخواهد شرک ساختن مایان را ، پس گردانیدن خواستی خداوند را دلیل رضا آن، پس خداوند رد نمود به ایشان .

ب: یا اینکه خداوند اعتقاد ایشان را که خواستی خداوند دلیل باشد به امر خدا رد نموده است . یا اینکه خداوند رد کرده اعتقاد ایشان را به اینکه عقیده ایشان مخالف شریعت آن و امر او است، آن امر که فرستاده به خاطر آن پیامبران خود را ، و فرو فرستاده کتاب را ، به فیصله و اندازه ای خود، آنها خواست های عامه را دفع کننده اوامر دانستند، مانند افعال زنادقه ، و جهال که وقت امر می شد یا نهی می شد به ایشان ، استدلال می گرفتند، به تقدیر، در زمانه حضرت عمر بن خطاب "رضی الله عنه " استدلال کرد به تقدیر، و گفت : من قطع می کنم دست تو را به تقدیر خداوند و اندازه آن ، دلیل است به این قول خداوند متعال : { كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ } (8) دانسته می شود که هدف ایشان تکذیب است ، قبل از انجام دادن کار چگونه درک نمودند که خداوند این کار را اندازه نکرده است آیا از غیب خبر دار بودند ؟ !

ب: اشکال وارید می شود که ، در مورد مناظره و استدلال آدم "علیه السلام" به موسی " علیه السلام"

(1) سوره انعام آیه 125. (2) سوره هود آیه 34. (3) سوره انعام آیه 39.

(4) سوره انعام آیه 148. (5) سوره نحل آیه 35. (6) سوره زخرف آیه 20.

(7) سوره حجر آیه 39 (8) سوره یونس آیه 39.

چه می گوئید: در مسئله تقدیر: إِذْ قَالَ لَهُ: أَتَلْمُؤِنِي عَلَى أَمْرٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ بِأَرْبَعِينَ عَامًا؟ وَشَهِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ آدَمَ حَجَّ مُوسَى، أَي: غَلَبَ عَلَيْهِ بِالْحُجَّةِ؟ قِيلَ: نَتَلَقَّاهُ بِالْقَبُولِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، لِصِحَّتِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا نَتَلَقَّاهُ بِالرَّدِّ وَالتَّكْذِيبِ لِأَرْوَاهِ، كَمَا فَعَلَتِ الْفَدْرِيَّةُ، وَلَا بِالتَّأْوِيلَاتِ الْبَارِدَةِ. بَلِ الصَّحِيحُ أَنَّ آدَمَ لَمْ يَحْتَجَّ بِالْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ عَلَى الدُّنْبِ، وَهُوَ كَانَ أَعْلَمَ بِرَبِّهِ وَدُنْبِهِ، بَلْ أَحَادُ بَنِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَحْتَجُّ بِالْقَدَرِ، فَإِنَّهُ بَاطِلٌ. وَمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَعْلَمَ بِأَبِيهِ وَبِدُنْبِهِ مِنْ أَنْ يُلَومَ آدَمَ عَلَى ذَنْبٍ قَدْ تَابَ مِنْهُ وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَاجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ، وَإِنَّمَا وَقَعَ اللُّؤْمُ عَلَى الْمُصِيبَةِ الَّتِي أَخْرَجَتْ أَوْلَادَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، فَاحْتَجَّ آدَمُ بِالْقَدَرِ عَلَى الْمُصِيبَةِ، لَا عَلَى الْخَطِيئَةِ، فَإِنَّ الْقَدَرَ يُحْتَجُّ بِهِ عِنْدَ الْمَصَائِبِ، لَا عِنْدَ الْمَعَانِبِ.

وقت که گفت برای آن: آیا ملامت می کنید مرا به آنچه که خداوند نوشته بالای من ، چهل سال پیش از خلقت من ؟ وشهادت داد نبی "علیه السلام" به اینکه در استدلال غالب شد آدم "علیه السلام" بالای موسی "علیه السلام" ، گفته شده که ما می پذیریم از جهت که از نبی "علیه السلام" به سند صحیح روایت شده ، و روایت راوی را رد نمی کنیم ، چنانچه که انجام دادند قدریه ها ، و نه رد می کنیم به تأویلات ضعیف، بلکه درست است آدم "علیه السلام" قضاء و قدر را استدلال به گناه نکرده، او می دانست به پرور دگار خود و آگاه بود از صورت لغزش خود ، بلکه هیچ یکی از اولادهای مؤمنین هم استدلال نمی کنند به تقدیر، چراکه این باطل است، و موسی "علیه السلام" آگاه بود از حوال پدر خود و نیز آگاه بود از صورت لغزش خود ، از اینکه ملامت می کرد آدم "علیه السلام" را به معصیت ، که او توبه کرده و خداوند توبه وی را پذیرفته ، و او را برگزیده و هدایت نموده ، و یقیناً واقع شده ملامتی بر مصیبت که خارج کرده اولاد وی را از بهشت ، سپس استدلال کرد آدم "علیه السلام" به تقدیر در مصیبت ، نه در گناه چراکه به تقدیر استدلال کرده می شود در وقت مصیبت نه در وقت عیب، همچنین می گوید : (يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ، وَيَعْصِمُ وَيُعَافِي فَضْلًا. وَيُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ، وَيَخْذُلُ وَيَبْتَلِي عَذْلًا). در این عبارت رد است به معتزلی ها که آنها معتقد هستند: به اینکه واجب است بر الله تعالی که بنده ها کاری نیک انجام دهند، و این همان مسئله هدایت و ضلالت است، معتزلی ها می گویند: هدایت از جانب خداوند است یعنی: راهنمای نمودن به راه راست. (وَالْإِضْلَالُ): نام گرفتن بنده به نام گمراه یا حکم نمودن خداوند متعال بنده را به گمراهی در وقت که بنده پیدا می کند گمراهی را در نفس خود. این بناء است به یک عقیده فاسد ایشان که می گویند: افعال بنده ها مخلوق است یعنی: قبل از قبل اندازه شده و جور شده است. دلیل قول خداوند است:

{ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ } (1) اگر هدایت نمودن بنده ها واجب باشد بالای خداوند، پس درست نیست ، نفی کردن هدایت از پیامبر "علیه السلام" ، زیرا که نبی "علیه السلام" بیان کرده راه هدایت را برای کسیکه دوست داشت و برای کسیکه بد میدید. همچنین قول خداوند است: { وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا } (2) و نیز خداوند فرموده است ، { مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ } (3)

(1) سوره قصص آیه 56. (2) سوره الجده آیه 13. (3) سوره انعام آیه 39. دمشق: صدر الدین محمد بن علاء الدین علی بن محمد ابن ابی العز الحنفی، اذرعی صالحی دمشقی متوفی: 792 هـ، ص 69 تا 72

موضوع دوم: مناسبت ها

• فرع اول: مناسبت مقطع با محور اساسی سوره

مقاصد مهم ذکر شده در بین مقطع، عبارت است از: بیان: مثال برای کلمه: حق و ایمان، و کلمه باطل و گمراهی، به درخت خوشگوار و درخت پلید، و بیان بشارت بود به خدا پرستان در قبر، رستاخیز، و بیان گمراهی ستمگاران، در آیه های: 24-27 که پیامبر بزرگی اسلام "صلی الله علیه وسلم" و جمله انبیاء "علیهم السلام" را بیانشان توضح دعوت و تبلیغ با ذکر مثال بوده است، مقطع فوق با محور اساسی سوره مرتبط است به ذکر این مفاهم (1)

• فرع دوم: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

وقت که ثابت شد به آنچه که گذشت از دلایل به اینکه حق آن است که خداوند گفته است و انجام داده و برای مخلوقات در آن اجازه داده است، و یقیناً باطل آن است که می باشد به غیر امر خداوند از آن که نسبت می شود به سوی شیطان و یا غیر آن از گفتنی ها و کردنی ها، لایق و مناسب نیست برای صاحب حکمت که نفی کند حق را، و همچنان مناسب نیست که باقی بگذارد باطل را {إن الله لا یصلح عمل المفسدین} سوره یونس آیه 81، و یحق الله الحق بکلماته {، لیحق الحق ویبطل الباطل} سوره انفال آیه 8،

(و قص سبحانه کلام اولیائه الذی هو من کلامه، فهو أثبت الأشياء وأطیبها وأعظمها ثمرة، وکلام أعدائه الذی هو من کلام الشیطان، فهو أبطل الأشياء وأخبثها، قرب سبحانه ذلك بمثل یتعارفه المخاطبون فقال: { ألم تر } أي یا من لا یفهم عنا هذا المثل حق الفهم سواه! { کیف ضرب الله } أي المحيط بكل شيء قدرة وعلماً { مثلاً } أي سیره بحیث یعم نفعه؛ والمثل: قول سائر یشبهه فیهِ حال الثانی بالأول؛ ثم بینه بقوله: { کلمة طيبة } أي جمعت أنواع الكرم فلیس فیها شيء من الخبث، وتلك الکلمة { کشجرة طيبة }، (2)

و خداوند بیان کرده کلام اولیاء خود را که او ثابت ترین کلامها، پاکترین کلامها، و بزرگترین کلامها از روی ثمر و نتیجه است، و کلام دشمنان خداوند که او در حقیقت کلام شیطان، باطل ترین کلام، خبیث ترین کلام است، و خداوند متعال توسط یک مثال توضح نموده است که همه مخاطبین آن را می شناسند { ألم تر } (أي یا من لا یفهم عنا هذا المثل حق الفهم سواه!) یعنی: ای کسی که این ضرب المثل را جز وی کسی دیگر بصورت درست درک نمی کند، { کیف ضرب الله } احاطه کننده به هر چیز از روی قدرت و از روی علم { مثلاً } یعنی سیر (راز) آن از جهت که عام است نفع آن، (والمثل: قول سائر یشبهه فیهِ حال الثانی بالأول) بعداً توضح نموده است: { کلمة طيبة } جمع کرده در آن انواع کرم (عزت) را که نمی باشد در آن خباثت، و این است کلمه { کشجرة طيبة } خوشحالی نمی باشد مگر به اثبات آن، لذا گفت: { أصلها ثابت } ریشه آن در زمین عمیق است محفوظ از خوف برچیده شدن توسط باده ها و امثال آن { وفرعها } بلند شونده است به سوی بالا { فی }

(1) "تفسیر منیر" ج 13 ص: 98

(2) بیقاعی: "نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور" ص: 183

درجهت {السماء} از جهت خوب رویاندنش و خوشگوار است عنصر آن، وقت که حالت وی ذکر گردید، الآن ثمره ای آن را ذکر می کند: {تؤتی أكلها} میوه های خود را نظر به خوشگواری زمین {کل حین} به طریقه بهتر که می باشد زیرا بلندی آن در حقیقت منع کردن آن است از عفونت زمین، و اشیاء ناگوار، و از تماماً آلودگیها (چرک) پاک می باشد، وقت که اشیاء کامل نمی گردد مگر به کمال مربی خود: {بإذن ربها} توری که شخص عاقل باعث تخریب آن نمی گردد، و در قبال جلوی گیری از سعی و تلاش تخریب کننده گان، خرمندان آماده ایثار و قربانی هستند تا منع کنند؛

حَدَّثَنِي عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ «أَخْبِرُونِي بِشَجَرَةٍ تُشْبِهُهُ أَوْ كَالرَّجُلِ الْمُسْلِمِ لَا يَتَحَاتُّ وَرَفْهًا وَلَا وَلَا وَلَا ، تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ ، وَرَأَيْتُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ لَا يَتَكَلَّمَانِ ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ ، فَلَمَّا لَمْ يَقُولُوا شَيْئًا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «هِيَ النَّخْلَةُ». فَلَمَّا قُئْنَا قُلْتُ لِعُمَرَ يَا أَبَتَاهُ وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ وَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ فَقَالَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ قَالَ لَمْ أَرَكُمُ تَتَكَلَّمُونَ ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ أَوْ أَقُولَ شَيْئًا . قَالَ عُمَرُ لِأَنْ تَكُونَ قُلَّتْهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا (1)

امام بخاری "رحمه الله" روایت نقل کرده که حضرت عبد الله بن عمر "رضی الله عنهما" گفت: ما نزد رسول الله "صلی الله علیه وسلم" بودیم، آنحضرت فرمودند: مرا از درخت که مثل مرد مسلمان باشد خبر بدهید که نه افتد برگهای آن، هر وقت میوه بدهد، عبد الله بن عمر "رضی الله عنهما" فرمودند: در نفسی من واقع شد که همان درخت، درخت خرما است، اما ابو بکر و عمر "رضی الله عنهما" را دیدم در نزد رسول الله حاضر هستند چیزی گفته نتوانستم، وقت که آنها چیزی گفته نتوانستند: رسول الله "صلی الله علیه وسلم" فرمودند: او درخت خرماء است، وقت که ما از مجلس رسول الله "صلی الله علیه وسلم" برخاستیم، برای عمر بن الخطاب "رضی الله عنه" گفتم: ای پدر من، قسم به خداوند به تحقیق در نفسی من واقع شد که او درخت خرماء است، گفت چه منع کرد تو را که می گفتید، در پاسخ گفتم دیدم شمارا که سخن نگفتید برای خود اجازه نداده ام حضرت عمر فرمود: اگر پاسخ می دادید، بهتر می بود بریم از چنین و چنان. بعداً خداوند متعال آگاهی داده به بزرگی این مثال تا پزیرفته شود تدبیر خداوند و دانسته شود مقصد آن، پس لازم است بگویند: {ویضرب الله} او ذات که برای او است احاطه ای کامله {الأمثال للناس} او مثال که به آن محتاج است مردم در وقت اضطراب و پراگندگی نظر خویش، زیرا که در بیان کردن آن زیادت در فهم ایشان و به نقش کشیدن معانی آن است، پس حاصل می شود فهم کامل و رسیدن به مطلوب {لعلهم يتذكرون} تا باشد حال ایشان مانند حال او کسانی که امید برده می شود به وی درجه نهایت پند و عبرت، و چنانکه درخت بدون ریشه عمیق و تنی قوی و شاخه های بلند به اتمام نمی رسد، هم چنین ایمان تمام نمی شود مگر به معرفت قلب و گفتار زبان و عمل نمودن اعضاء بدن، بعداً تعقیب نموده مثال حالت دشمنان را و گفته: {ومثل كلمة خبيثة} ریشه ای خبیثه ای که نیست خوشگواری در آن {كشجرة خبيثة اجتثت} پیوست شده به برکندن آن از زیر {من فوق الأرض} به نظر هر صاحب نظر؛ بعداً علت آن را

(1) بخاری: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله "صحيح البخاري" كتاب التفسير" ص 346 شماره حديث 4698

بیان کرده، به این قولش: { ما لها من قرار } نزد او کسیکه ادنی ترین عقل وجود دارد در آن، زیرا که نیست در آن فایده بلکه وجود آن ضرر است اگرچه که مشغول ساخته باشد زمین را، همچنین کلمه ای خبیثه (باطل) که اصلاً نیست برای آن بقاء، اگر چه بلند بیروود موقتاً، زیرا حجت وی محو شونده است، و لشکرش شکست خورده شده است، وقت که کلام به این دو مثال رسید، تعجب پیدامی شود از او کسیکه ترک می کند مثال اول را، و انجام میدهد مثال دوم را، پس لازم است که تشبیه و آگاهی داده شود که این کار ذات قاهر است، بعداً ما موجود می آیم نفوس را مائل به سوی گمراهی، تشنه در نا امید، پس چگونه است برای مایان بیان مثال؟ { یثبت الله } ذات که برقرار اطمینان می بخشد به خوبی های جلال و جمال خود { الذین آمنوا } موجود یافتند این حقیقت را اگرچه در پایان ترین درجه { بالقول الثابت } به آن قول که او در حقیقت پیروی دلیل است { فی الحیاة الدنیا } مانند آنچه که گشت از گفتگوی انبیاء { وفی الآخرة } و رهنمای می کرد ایشان را در نزد هر پرسش به بهترین گفتار که ترو تازه می ساخت عقلها را و تدای می کرد فکرها را در سخت ترین احوال { ویضل الله } او ذات که برای وی است اختیار در همه امور { الظالمین } فرو رونده هستند درستم و متزلزل می سازد ایشان را بخاطریکه گردیدن ایشان در تاریکهای ظلم و استبداد که از نتایج اثر شخص گمراه وبد می باشد، انجام میدهند آن را که راضی می گردد شخص عقلمند { ویفعل الله } او ذات که برای وی (1)

است اختیار همه امور، پرسیان نمی شود از آنچه که می کند { ما یشاء } زیرا که همه امور به فیصله و حکم وی است که او است غالب و قادر،

حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلْقَمَةُ بْنُ مَرْثَدٍ قَالَ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ عُبَيْدَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ « الْمُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ فِي الْقَبْرِ يَتَنَهَّدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ) (2)

امام بخاری "رحمه الله" در کتاب التفسیر و امام مسلم در آخر (صفة الجنة والنار) از براء بن عازب " رضی الله عنه " روایت ذکر کرده رسول الله "صلی الله علیه وسلم" فرمودند : شخص مسلمان وقت که در قبر پرسیان شود شهادت میدهد : (أن لا إله إلا الله , و أن محمداً رسول الله) این است قول خداوند که { یثبت الله } . مقاطع فوق باهم مناسبت دارند نظر به تناسب آیات مقطع.

موضوع سوم: درسها و اندرز های مستفاد از این مقطع

- 1-مثال های قرآن بخاطر تفکر و تدبر است دقت باید کرد.
- 2-عقیده راسخ در قلب مؤمن همانند کلمه طیبه است.
- 3-کلام الله تعالی ثابت پایدار و استوار است.
- 4-ایمان مؤمن را به درخت خرما تشبیه داده شده است.
- 5-مثالها بخاطر فهم و تفکر هستند .

(1) بیقاعی: در "نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور" ج 4 ص: 183ص 184

(2) بخاری: محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله "صحيح البخاري" كتاب التفسير " 2 ص 348 شماره حدیث

- 6- تشبیه و تمثیل، یکی از فصاحت و اعجاز قرآن است .
- 7- شکر و کفر همانند درخت خبیثه است.
- 8- هر معبود که به جز الله بندگی او صورت گیرد، مشابهت دارد به درخت حنظل.
- 9- عقائد باطل مانند علف های روی زمین است ثبات ندارند.
- 10- استفاده از نیروی ایمان مناسبت به انتخاب انسان دارد.
- 11- بدون کمک الهی انسان فریب هوسا ها را خورده سقوط می کند .
- 12- اهل عقیده و ایمان از نظر استدلال استوارند و در برابر آیین مادی مقاومت می کنند.
- 13- پذیرش فکر و عقیده باطل ظلم بر خویشتن خود انسان است.
- 14- قهر الله تعالی ارتباط به خود انسان دارد . (1)

- **مقطع پنجم:** رد شرک و اثبات توحید با ذکر دلایل آفاقی.
- **مقطع پنجم:** از آیه 28 تا آیه 34 شامل سه موضوع و هفت فرع میباشد.
- **موضوع اول:** تفسیر و توضیح آیات این مقطع و بیان سبب نزول

{ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ } ﴿28﴾، { جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَبَسَّ الْقَرَارُ } ﴿29﴾، { وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ } ﴿30﴾، { قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بِنِعْ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ } ﴿31﴾، { اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ النَّمْرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ } ، ﴿32﴾، { وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ } ، ﴿33﴾، { وَأَتَاكُمْ مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ } ، ﴿34﴾

● **فرع اول:** ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع

- (۲۸) آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند ننگریستی.
- (۲۹) [در آن سرای هلاکت که] جهنم است [و] در آن وارد می‌شوند و چه بد قرارگاهی است.
- (۳۰) و برای خدا ماندهایی قرار دادند تا [مردم را] از راه او گمراه کنند بگو برخوردار شوید که قطعا بازگشت شما به سوی آتش است.
- (۳۱) به آن بندگان که ایمان آورده‌اند بگو نماز را بر پا دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم پنهان و آشکارا انفاق کنند پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی باشد و نه دوستی.
- (۳۲) خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود و رودها را برای شما مسخر کرد.
- (۳۳) و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت.
- (۳۴) و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی‌توانید آن را به شمار درآوردید قطعا انسان ستم‌پیشه ناسپاس است.

● **فرع دوم:** تفسیر اجمالی مقطع

بعد از بیان اصحاب کلمه ای طیبه و حال اصحاب کلمه ای خبیثه، سبب دخول جهنم را بیان میکند: { أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ } ﴿28﴾ « آیا ندیدی بسوی کسانی که نعمت خداوند را تبدیل کردند، و قوم خود را در سرزمین هلاکت فرود آوردند» اگرچه { الَّذِينَ } عام است و بنا برین مطلق کفار را شامل است که آنها در عوض توحید، کفر را بر گزیدند، اما مقصود آیه ، در قدم نخست بیان حال تکذیب کننده گان قریش است که ایشان رسالت محمد – صلی الله علیه وسلم – را که یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است ، رد نموده به آن کافر شدند، و مردم را از پذیرفتن آن باز داشتند. سپس { دَارَ الْبُورِ } را خود تفسیر میکند: { جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَبَسَّ الْقَرَارُ } ﴿29﴾ « و آن (دار البوار) دوزخ است که در آن داخل میشوند ، و بدجایگاهی است ».

{ وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا } «و برای خداوند همتایان قرار دادند»، و برای آنها صفات و خصوصیات اله را ثابت کردند، و هدف آنها ازین عمل گمراه ساختن مردم است: { لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ } «تا مردم را راه خداوند منحرف سازند». - چون این اعمال آنا سبب دخول جهنم میگردد، اکنون به زبان پیامبر، آنها را مورد تهدید قرار میدهد: { قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ } (30) «ای پیامبر به آنان (بگو (چند روز) بهره بگیرید، سپس بازگشت شما بسوی دوزخ است»

تاتوان دارید از زندگی دنیا بهره بگیرید، زیرا آینده جز آتش دوزخ، چیزی دیگری نیست. چنانکه همینگونه تهدید، در سوره یونس درآیه 70 سوره لقمان درآیه 24 سوره زمر درآیه 8 سوره مرسلات در آیه 46 ذکر شده است. بعد از بیان حال کسانی که به سبب کفران نعمتهای الهی انجام شان به دار البوار کشانده شد و به دخول آتش دوزخ، مورد تهدید قرار گرفتند، درینجا مومنان را به اقامه ای نماز و انفاق دستور میدهد که راه نجات از آتش دوزخ است.

الف: { رُقُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ } «به بنده گانم که ایمان آورده اند، بگو: نماز را رائج نمایید» اقامه ای عبارت از ادای آن، با مراعات آداب ظاهری و باطنی و جمیع ارکان و شروط آن است.

ب: { وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً } «و از آنچه که برای آنها روزی داده ایم، پنهان و آشکار خرج کنند»، و در به جا آوری این دو عبادات از تکاسل و سستی کار نگیرند.

سپس زمان ادای این عبادت را تذکر میدهد: { مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بِنِعْمٍ فِيهِ وَلَا خَلَالٍ } (31) «پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه خرید و فروش است و نه دوستی» چراکه در آن روز دوستی ها، همه از هم می پاشد، رابطه و نسب و قرابت به انسان هیچ سودی نمی رساند، تنها چیزیکه برای انسان سومند ثابت میشود، فقط و فقط عمل صالحه است که انسان در دنیا انجام داده است، چنانچه این موضوع در سوره بقره آیت 254 بیشتر توضیح داده شده است.

بعد از آنکه احوال اشقیاء و سرنوشت ایشان و احوال مومنان و پاداش آنها را بیان داشت، اکنون درین آیات برای اثبات توحید ده دلیل عقلی، و به دنبال آن از ابراهیم - علیه السلام - یک دلیل نقلی تفصیلی مقطع ششم ذکر میکند، و نخست به ذکر دلایل عقلی می پردازد:

1- { اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ } «خداوند ذاتی هست که آسمانها و زمین را آفرید» هر یک از این دو مشتمل بر هزاران امور شگفت انگیز است که درک و احاطه ای همه ای آن از قدرت بشر بیرون است.

2- در سلسله ذکر این دلایل نخست، خلقت کائنات را ذکر کرده که این را دلیل اختراع و انشا گفته میشود، سپس منافع مخلوقات و حکمتهای آفرینش را یاد آور شد که آنرا دلیل عنایت و حکمت میگویند، چنانچه در سوره بقره درآیه 21 دلایل به همین ترتیب ذکر گردیده است.

3- { وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ } «و از آسمان آبی را فرو ریخت، و در زمین راههای (مختلف) برایتان به وجود آورد، پس به سیله آن آب از هر نوع نبات، انواع گوناگون را بیرون آوردیم».

4- { وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ } «و رام ساخته است برای شما کشتی را تا در دریا به اجازه ای او حرکت کنند». او است که طریق ساختن کشتی را به شما الهام نمود، سپس در سطح او قیانوس به فرمان او

میرود و شما را از شهری بسوی شهر دیگر میبرد و مالهای تجارتی را از یک منطقه به منطقه دیگر انتقال میدهد، و نیز در سوره الرحمن آیت 24 میفرماید: {وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ} « و او راست کشتیهائی بر افراشته شده در دریا که همانند کوههای است » در سوره شوری آیه 32 میفرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ} « و از نشانه های او کشتیهائی است در دریا همچو کوهها » .

5- {وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ} « و رام ساخته است برای شما نهرهای را از آن برای خود و مواشی تان و آبیاری کشت و زارعت تان استفاده می کنید » {32} .

6- نه تنها موجودات زمین را مسخر ساخته است، بلکه: {وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ} « و رام ساخته است برای (منفعت)

شما خورشید و ماه را که منظم در رفتارند». هیچگاه در نظم رفتار آنها فتوری یابی نظمی به مشاهده نرسیده است. همینگونه در سوره نوح، از نوح - علیه السلام - حکایت میکند: {وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا} « و در میان آنها ماه را فروزان و خورشید را چراغ درخشان قرار داده » .

7- {وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ} {33} . و رام گردانیده است برای شما شب و روز را « روز را برای کار و شب را برای آرام و راحت آفریده است » .

راجع به نظم رفتار این چهار در سوره یس در آیه 40 میفرماید: {لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ} « خورشید را سزاوار نیست که ماه را در یابد و نه شب بر روز سبقت ورزد » همچنین از نظم رفتار اینها در سوره اعراف آیه 54 در سوره قصص آیه 73 در سوره لقمان آیه 29 بحث صورت گرفت است 7- {وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ} و از هر چه خواستید به شما داده است « یعنی همه امور مورد نیاز را برایتان آماده ساخته است » .

سپس بیان میدارد که نعمتهای او به آنچه ذکر شده منحصر نیست: {وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا} « و اگر نعمت های خداوند را بشمارید، آنها را شمارش کرده نمیتوانید ». در پایان میگوید: {إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطُلُومٌ كَفَّارٌ} {34} « یقیناً انسان ستمگار و ناسپاس است ». و در سوره نحل آیه 18 میفرماید: {وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ} « و اگر نعمت های خداوند را بشمارید آنرا احاطه کرده نمی توانید، شکی نیست که خداوند آمرز گار و مهربان است » (1)

• فرع سوم: سبب نزول آیات این مقطع

و أخرج ابن جرير عن عطاء بن يسار قال نزلت هذه الآية في الذين قتلوا يوم بدر {ألم تر إلى الذين بدلوا نعمة الله كفراً}، امام ابن جرير طبری "رحمه الله" از عطاء بن يسار نقل نموده ، گفته: نازل گردیده این آیه در مورد کسانی که در روز بدر کشته شدند: { ألم تر إلى الذين بدلوا نعمة الله كفراً } (2)

(1) بدخشانی: شیخ محمد اکرام الدین "تفسیر از هربیان فی تفسیر کلام الرحمن" ج 4 ص 762 (2) سیوطی: عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد سیوطی ابوالفضل متوفی 911 "الباب النقول فی أسباب النزول" ص 123-

فرع چهارم : توضیح برخی از واژه های این مقطع

1- {كُفْرًا} واژه کفرًا: از کفر یکفر کفرًا به معنی: ناسپاسی کردن، انکار کردن و پوشانیدن نعمت خداوند . نا گرویدن به خدای تعالی . ضد ایمان آوردن، خلاف ایمان نزد هر طائفه ای. الحاد و بی دینی و بی اعتقادی به اسلام از دینی بجز اسلام پیروی کردن (1)

(الكُفْرُ) در لغت: پوشانیدن شئی را گویند، (ووصف الليل بالكافر لستره الأشخاص، والزرّاع لستره البذر في الأرض)، توصف شده شب را به کافر از جهت پوشانیدنش شخص را، و توصف شده کشاورز را به کفار از جهت پوشانیدنش دانه را در زمین ، و این نام برای این دو نیست، (وَكُفْرُ النِّعْمَةِ وَكُفْرَانُهَا) : پوشانیدن نعمت بترک ادا شکر آن ، چنانچه خداوند فرموده: { فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ } سوره انبیاء آیه 94 .
کفر: در اصطلاح: الانکار عما جاء به النبي "صلى الله عليه وسلم" .

اقسام کفر:

الف: کفر جحود.

ب: کفر انکار.

ج: کفر عناد.

د: کفر نفاق (2)

وأعظم الكُفْرِ: جحود الوحائثية أو الشريعة أو التوبة، والكُفْرَانُ في جحود النعمة أكثر استعمالاً، والكُفْرُ في الدين أكثر، والكُفُورُ فيهما جميعاً، خداوند فرموده: { فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا } سوره اسراء آیه 99 { فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا } سوره فرقان آیه 50 { لِيَبْلُوَنِي أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ } سوره نمل آیه 40 { وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ } سوره بقره آیه 152 { وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكِ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ } سوره شعراء آیه 19 ، أي: تحریت کفران نعمتی : { لئن شكرتم لأزيدنكم ولئن كفرتم إن عذابي لشديد } سوره ابراهيم آیه 7 ، وقت که کفران تقاضای انکار (ناسپاسی) نعمت را می کند، پس در جحود استعمال میشود: چنانچه خداوند در سوره بقره آیه 41 فرموده : { وَلَا تَكُونُوا أُولَ كَافِرٍ بِهِ } ، (وقد يقال: كَفَرَ لِمَنْ أَخْلَى بِالشَّرِيعَةِ، وترك ما لزمه من شكر الله عليه) و به تحقیق گفته می شود (کفر) به کسی که از شریعت دور شد ، و ترک کرد آنچه که لازم است برای وی از شکر گذاری خداوند ، همین گونه فرموده: سوره روم آیه 44 { مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ } و نیز در سوره نحل آیه 83 فرموده: { وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ } : و نیز در سوره بقره آیه 41 فرموده : { وَلَا تَكُونُوا أُولَ كَافِرٍ بِهِ } یعنی: نباشید رهبران کفر که به شما اقتدا صورت بگیرد : و نیز در سوره نور آیه 55 فرموده: { وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ } درینجا مراد به کافر پوشاننده حق است، معلوم است که کفر مطلق عام است به نسبت فسق ، به معنی اینکه کسی انکار کرد از حق خداوند ، به تحقیق فاسق (حد گذری) کرد از حکم وی به سبب ظلم خود، وقت که هر کار از مومن به سبب ایمان آن محمود است پس هر کار شخص کافر به سبب

(1) دهخدا: چاپ سال 1931 م ، ج 12 ص 622

(2) تنویر الجنان فی حل مشکلات القرآن: ص 60 تحت قول الله تعالی (انّ الذین کفروا)

كفر آن مذموم است ، چنانچه در مورد سحر در سوره بقره آیه 102 فرموده: { وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ } و نیز در سوره بقره آیه 275-276 فرموده: { الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا، إِلَى قَوْلِهِ: كُلُّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ } و در سوره آل عمران آیه 97 فرموده: { وَبِاللَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ إِلَى قَوْلِهِ: وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ } .

ان قيل: كيف وصف الإنسان هاهنا بالكفور، ولم يرض بذلك حتى أدخل عليه إن، واللام، وكل ذلك تأكيد، وقال في موضع وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ [الحجرات/ 7] ، فقوله: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكُفُورٌ مُّبِينٌ [الزخرف/ 15] (1)

والكفور: مبالغه كنده در كفران نعمت را گویند : چنانچه در سوره زخرف آیه 15 فرموده: { إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكُفُورٌ } { هَمِينَ } گونه در سوره سبا آیه 17 فرموده: { ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ } ، اشكال وارد می شود که چگونه انسان را درینجا به کفور توصیف کرد کرده ، و به این هم اکتفا نکرد، حتی که داخل کرد حرف ان و لام تاکید را ، و همه این ها تاکید است، و نیز در سوره حجرات آیه ۷ فرموده: { وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ } ، همیگونه در سوره عبس آیه 17 فرموده: { قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ } و نیز در سبا آیه 13 فرموده: { وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ } ، همین گونه در سوره دهر آیه 3 فرموده: { إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا } (2)

2- {لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خِلَالَ} واژه خِلَالَ یا خَلَّةٌ : از خل یخل خیللاً گرفته شده به معنی: دوستی، اصل خلیل دوست را گفته می شود، علت یا وجه مشابهت خلیل این است که خلیل کسی را گویند که در میان آن دوست و جانب مقابل کدام موانع وجود نداشته باشد جایکه در میان دو تن مثل خلا و فاصله وجود دارد آن را از بین ببرد و چیزی بنام فاصله وجود نداشته باشد، خلیل یعنی پرکننده موضع خلا. الخَلُّ: فرجة بین الشَّيْنَيْنِ، وجمعه خِلَالٌ، كخَلَّ الذَّارِ، والسَّحَابِ، والرَّمَادِ وغيرها، قال تعالى في صفة السَّحَابِ: { فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ } سوره نور آیه 43، و نیز فرموده: { فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ } سوره اسراء آیه 5،

قال الشاعر: نصر بن سيار " رحمه الله " (3)

أرى خلل الرَّمَادِ وميض جمر - فيوشك أن يكون له ضرام

و خداوند در سوره توبه آیه 47 فرموده: { وَلَا تُضَعُّوا خِلَالَكُمْ }، یعنی: تلاش می کنند در میان شما به سخن چینی و فساد، خِلَالَ گفته می شود به چیزی که توسط آن در میان دندانها تفکیک صورت می گردد، چنانچه گفته می شود: (خَلَّ سِنَّهُ، وَخَلَّ تَوْبَهُ بِالْخِلَالِ يَخُلُّهُ ، ولسان الفصیل بالخلال لیمنعه من الرضاع، والرَّمِيَّةُ بالسَّهْمِ) .

وفي الحديث: عن عائشة قالت: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يتوضأ ويخلل بين أصابعه، ويدلك عقيبته، ويقول: « خَلَّلُوا بَيْنَ أَصَابِعِكُمْ، لَا يَخِلُّ اللهُ تَعَالَى بَيْنَهَا بِالنَّارِ، وَيَلُّ لَأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ » « خَلَّلُوا أَصَابِعَكُمْ » (4).

والخَلُّ في الأمر كالوهن فيه، تشبیهها بالفرجة الواقعة بين الشَّيْنَيْنِ، وَخَلَّ لَحْمَهُ يَخُلُّ خَلًّا وَخِلَالًا « عن لقيط قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا تَوَضَّأْتَ فَأَسْبِغِ الْوَضُوءَ. وَخَلَّ بَيْنَ الْأَصَابِعِ » (5)

(1) مفردات راغب: 1 ص 715 (2) "مفردات في غريب القرآن" راغب" ص 192-142-715 الى 717 - اتحاف: ص 173 (3) "تاريخ الرسل والملوك يا تاريخ الامم والملوك معروف به تاريخ طبرى" محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب طبرى: ص 233 " فصل المقال فيما بين الحكمة والشريعة من الاتصال " : طبع دار المعارف: ج 6 ص 36 (4) نهجى: على بن عمر " الفتح الكبير" ج 1 ص 95 جلال الدين السيوطى يوسف النهجى: ج 2 ص 90 نشر مصطفى البابى الحلبي (5) نسائي: احمد بن شعيب نسائي: ج 1 ص 79

والخَلَّ (1) : الطَّرِيقُ فِي الرَّمْلِ، لِتَخَلَّلِ الوَعُورَةَ، أَي: الصَّعُوبَةَ إِيَّاهُ، أَوْ لِكَوْنِ الطَّرِيقِ مَتَخَلِّلاً وَسَطَهُ، وَالخَلَّةُ: أَيضاً الخمر الحامضة، لِتَخَلَّلِ وَإِمَّا لِفِرطِ الحَاجَةِ إِلَيْهَا، يُقَالُ مِنْهُ: خَالَتَهُ مَخَالَةً وَخِلَالاً فَهُوَ خَلِيلٌ، قَوْلُ خَدَّادِ مَتَعَالٍ بِهِ هَمِينَ مَعْنَى دَلِيلٍ اسْت: { وَاتَّخَذَ اللهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا } سوره نساء آیه 125،

قال شاعر: قد تَخَلَّلْتَ مَسَلِكَ الرُّوحِ مَنِّي . وَبِهِ سَمِّيَ الخَلِيلُ خَلِيلًا ، (2) خله راه را گویند که در ریگستان باشد، بخاطر سختی یا بخاطر در هم پیچیده بودنش، و خله نیز شراب ترش را هم گویند بخاطر داخل شدن ترشی در آن ، و خله بکسر غلاف شمشیر را نیز گویند، و خله: نیز گفته می شود ، اختلال که برای نفس واقع می شود، بخاطر تقاضایش برای شئی یا بخاطر ضرورتش ، لذا تعبیر کرده خله را به حاجت، و خله دوستی را گویند بخاطر واسطه می گردد برای نفس یا قریب می سازد نفس را ، و تأثیر می گذارد در آن مثل تأثیر کردن تیر، یا از جهت حاجت، گفته می شود: (خَالَتَهُ مَخَالَةً وَخِلَالاً فَهُوَ خَلِيلٌ) ، چنانچه خدائوند فرموده: { لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ } سوره بقره آیه 254، أَي: (لَا يُمْكِنُ فِي القِيَامَةِ ابْتِيعَ حَسَنَةً وَلَا اسْتِجْلَابَهَا بِمَوَدَّةٍ) ، در قیامت ممکن نیست که حسنه را از خود بیسازید، اشاره است به طرف قول خدائوند: { وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى } سوره نجم آیه 39 و در سوره ابراهیم آیه 31: { لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ } ، گفته شده مصدر از خاللت است یا مصدر از خلیل است.

3- { وَسَخَّرَ } واژه سخر از سخر یسخر تسخیراً گرفته شده است به معنی تابع گردانیدن ، (التَّسْخِيرُ: سِيَاقَةٌ إِلَى الغرضِ المَخْتَصِّ قَهْرًا) ، بخاطر قهر. غلبه تابع گردانیدن را گفته می شود تسخیر، چنانچه خدائوند در سوره جاثیه آیه 13 فرموده: { وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ } همین گونه در سوره ابراهیم آیه 33 { وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَانِبِينَ } سوره ابراهیم آیه 33 { وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ } و نیز در سوره ابراهیم آیه 32 فرموده: { وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ } همین گونه در سوره حج آیه 36 فرموده: { سَخَّرْنَاها لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ } همین گونه در سوره زخرف آیه 13 فرموده: { سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا } ، و السُّخْرِيُّ : به کسی گفته می شود که قهر می کند ، پس تابع می سازد باراده خود، چنانچه خدائوند در سوره زخرف آیه 32 فرموده: { لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا } همین گونه در سوره هود آیه 38 فرموده: { إِنْ تَسَخَّرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَّرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَّرُونَ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ } و در سوره صفت آیه 12 نیز فرموده: { بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ } ، گفته می شود: رَجُلٌ سُخْرَةٌ: مَنْ سَخَّرَ، وَسُخْرَةٌ لِمَنْ يُسَخَّرُ مِنْهُ ، مانند اینکه خدائوند در سوره مؤمنون آیه 110 فرموده: { فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا } ، و نیز در سوره ص آیه 62-63 فرموده: { وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا } . (3)

• فرع پنجم: توضیح برخی از موضوعات مهم این مقطع

1- توضیح کلمه ند که جمع آن انداد است، ند به معنی: ضد، مخالف، نزد متکلمین هر شئی که با شئی دیگر در ذات مانند و در صفات مخالف باشد آن را ند گویند چنانکه گویند: الله تعالی منزه از ند است، ند نام برای بت نیز هست (4)

(1) رویفعی: محمد بن مکرم بن علی ابوالفضل جمال الدین ابن منظور انصاری رویفعی افریقی معروف به ابن منظور "لسان العرب" ج 11 ص 219 ص 214 طبع بیروت (2) شرح العقيدة الطحاوية ج 1 ص 274 . " رَوْضَةُ الْمُجِيبِينَ وَنُزْهَةُ الْمُشْتَأِقِينَ " ابْنُ الْقَيْمِ: 161 بحواله " لوامع الأنوار البهية " : ج 1 ص . تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید ج 1 ص 272 (3) بدخشانی: " از هر البیان تفسیر فی تفسیر کلام الرحمن " ج 4 736 الی 742 (4) رامپوری: محمد غیاث الدین بن جلال الدین رامپوری " غیاث اللغات " : ج 1 ص 130 چاپ سال 1242

ند شرک را هم گفته می شود چنانچه می گویند: (نَدِيدُ الشَّيْءِ: مُشَارَكَةٌ فِي جَوْهَرِهِ) (1) و این یک نوع از مماثلت است ، مانند اینکه گفته می شود در هر چیزیکه مشارکت وجود داشته باشد، پس هر ، ند مثل است و هر ، مثل ند نیست، چنانچه گفته می شود: (نَدُّهُ وَنَدِيدُهُ وَنَدِيدَتُهُ) و نیز خوانده شده: { يَوْمَ التَّنَادِ } (2) از یکدیگر رمیدن، پراکنده شدن و از هم گریختن و رمیدن ، به معنی تخالف، تنافر، و تفرق نیز آمده، (يوم التناد) کنایه از روز قیامت است، یعنی: پراکنده می شود بعض از بعض دیگر(3) ، خداوند متعال فرموده: { وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ }، (30) (4) ، { فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا } ، { وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا } (5) ، { وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا } (6)

ابو ولید: حسان بن ثابت بن منذر خزرجی مخضرمی انصاری " رضی الله عنه" (شاعر: جاهلی و اسلامی) دردم ابو سفیان بن حرب سمی گوید: وقت که ابو سفیان بدی به نبی کریم "صلی الله علیه وسلم" بیان می کرد، ، هجوت محمدًا، فأجبتُ عنه، = وعند الله في ذلك الجزاء

أنهجوهُ، ولسنت له بكفٍ، (بند) = فشرُّكُما لخيركُما الفداء

محل استشهاد در بین شعر کلمه ای : بكفٍ است که به معنی ند ، مثل و شریک است می گوید: شما نیستید در مواصفات همراهی محمد "علیه السلام" شریک و برابر. (7)

2- مسئله شفاعت یا سفارش که در مفهوم آیه متبرکه: { قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ } ذکر است ، در اصل شفاعت یا سفارش به دو قسم است:

1- شفاعت قهری

2- شفاعت بالاذن

الف: شفاعت قهری (سفارش کردن به زور) در 44 موضع از قرآن کریم رد شده است، که هیچ انسان نمی تواند انسان دیگری را از عذاب الله تعالی به زور رهای بخشد، به طور نمونه در چند آیات توضیح داده می شود ، در آیات متعدد قرآن کریم رد شده: آیه 48 - 255 سوره انعام آیه 51 سوره مریم آیه 87 سوره طه آیه 109 سوره انبیاء آیه 28 سوره روم آیه 13 سوره السجده آیه 4 سوره سبا آیه 23 سوره یس آیه 23 سوره زمر آیه 44 سوره انعام آیه 94 سوره یونس آیه 18 سوره زخرف آیه 86. در آیات فوق ذکر است که هیچ انسان نمی تواند انسان دیگری را از عذاب خداوند به زور خلاص کند.

ب: شفاعت بالاذن (سفارش کردن به اجازه الله تعالی) برای این چهار شرط است :

الف: شفاعت به اجازه خداوند بوده باشد چنانچه در سوره بقره آیه 255 ذکر است که { مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ الْآيَةَ } .

ب: شافع و مشفوع هر دو موحد رحلت کرده باشند چنانچه در سوره طه آیه 109 فرموده: { يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا } مراد از رضایت این است که خداوند از او انسان از لحاظ گفتن حق و توحید راضی شده باشد.

(1) مفردات راغب: ج 1 ص 796 (2) سوره غافر آیه 32 (3) "غياث اللغات" ج 1 ص 130 (4) سوره ابراهیم آیه 30 (5) سوره بقره آیه 22-165 (6) سوره فصلت آیه (7) دیوان حسان بن ثابت" موقع ادب" ج 1 ص 1 قافیه الف .

ج: قيامت برگذار شده باشد چنانچه امام ابن كثير دمشقى "رحمه الله" در تفسير سوره اسراء آيه 79 { عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا } مى فرمايد: قال ابن عباس " رضى الله عنه " هذا المقام المحمود مقام الشفاعة، وكذا قال ابن أبي نجیح عن مجاهد، وقالها الحسن البصري . وقال قتاده: عن مجاهد، هو أول من تنشق عنه الأرض، و أول، شافع، وكان أهل العلم يرون أنه المقام المحمود الذي قال الله: { عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا } قلت: لرسول الله صلى الله عليه وسلم تسليماً تشریفات يوم القيامة لا يشركه فيها أحد، وتشریفات لا يساويه فيها أحد، فهو أول من تنشق عنه الأرض، ويبعث ركباً الى المحشر، وله الحوض الذي ليس فى الموقف أكثر وارداً منه، وله الشفاعة العظمى عند الله ليأتى لفصل القضاء بين الخلائق، وذلك بعدما سأل الناس آدم بين الخلائق، وذلك بعدما يسأل الناس آدم ثم نوح ثم ابراهيم ثم موسى ثم عيسى، فكل يقول: " لست لها " حتى يأتوا الى النبي صلى الله عليه وسلم فيقول: " أنا لها أنا لها " . عن معبد بن هلال العنزى قال: اجتمع رهط من أهل البصرة وأنا فيهم، فأتينا أنس بن مالك واستشفعنا عليه بثابت البناني، فدخلنا عليه فأجلس ثابتاً معه على سرير، فقلت، لاتسألوه عن شيء غير هذا الحديث، فقال ثابت: يا أباحزمة (أنس) اخوانك من أهل البصرة جاؤا يسألونك عن حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم في الشفاعة، فقال: (حدثنا محمد صلى الله عليه وسلم قال: اذا كان يوم القيامة ماج (اضطرب) الناس بعضهم الى بعض، فيأتون آدم فيقولون له: اشفع لذريرتك، فيقول: لست لها، ولكن عليكم براهيم عليه السلام، فانه خليل الله، فيأتون ابراهيم فيقول: لست لها، ولكن عليكم بموسى عليه السلام، فيقول: لست لها، ولكن عليكم بعيسى عليه السلام، فانه روح الله وكلمته، فيؤتى عيسى، فيقول: لست لها، ولكن عليكم بمحمد صلى الله عليه وسلم، فأوتى، فأقول: أنا لها، فأنطلق فأستأذن على ربى، فيؤذن لي، فأقوم بين يديه فأحمده محامداً لا أقدر عليه الآن، يلهمني الله، ارفع رأسك، وقل: يسمع لك، وسل تعطيه، واشفع تشفع، فأقول: رب، أمتي أمتي، فيقال: فيقال: انطلق، فمن كان في قلبه مثقال حبة من برة، أو شعيرة من ايمان، فأخرجه منها، فأنطلق فأفعل، ثم أرجع الى ربى فأحمده بتلك المحامد، ثم أحر له ساجداً، فيقال لي: يا محمد ارفع رأسك، وسل تعطيه، واشفع تشفع، فأقول: أمتي فأمتي، فيقال لي: انطلق فمن كان في قلبه مثقال حبة من خردل من ايمان فأخرجه منها، فأنطلق فأفعل ثم أعود الى ربى فأحمده بتلك المحامد، ثم أحر له ساجداً، فيقال لي: يا محمد ارفع رأسك، وسل تعطيه، واشفع تشفع، فأقول: أمتي فأمتي، فيقال لي: انطلق فمن كان في قلبه مثقال حبة من خردل من ايمان فأخرجه من النار، فأنطلق فأفعل. هذا حديث انس الذي أنبأنا به . فخرجنا من عنده، فلما كنا بظهر الجبان (الصحراء ويسمى بها المقابر) قلنا: لو ملنا الى الحسن فسلمنا عليه وهو مستخف (متغيباً) في دار أبي خليفة، قال: فدخلنا عليه، فسلمنا عليه، فقلنا: يا أبا سعيد، جننا من عند أخيك أبي حمزة، فلم نسمع مثل حديث حدثناه في الشفاعة، قال: هيه (يقال في استزادة الكلام) ، فحدثناه الحديث، فقال: هيه، قلناه: مازادنا، قال: فحدثنا به منذ عشرين سنة وهو يومئذ جميع، وقد ترك شيئاً ما أدري أنسى الشيخ أو كره أن يحدثكم فتتكلوا، قلناه: حدثنا، فضحك وقال: {خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ } سورة الانبياء آية ٣٧ ما ذكرت لكم هذا الا وأنا أريد أن أحدثكموا، ثم أرجع الى ربى في الرابعة، فأحمده بتلك المحامد، ثم أحر له ساجداً، فيقال لي: يا محمد ارفع رأسك، وسل تعطيه، واشفع تشفع، فأقول: أمتي فأمتي، فيقال لي: انطلق فمن كان في قلبه مثقال حبة من خردل من ايمان فأخرجه منها، فأنطلق فأفعل ثم أعود الى ربى فأحمده بتلك المحامد، ثم أحر له ساجداً، فيقال لي: يا محمد ارفع رأسك، وسل تعطيه، واشفع تشفع، فأقول: يارب، ائذن لي فيمن قال: لا اله الا الله، قال: ليس ذاك لك، أو قال:

لیس ذاک الیک، ولكن، ولكن وعزتي وكبريائي وعظمتي وجبريائي (عظمتي وسلطاني) لأخرجن من قال: لا اله الا الله. قاله فاشهد على الحسن أنه حدثنا به ، أنه سمع أنس بن مالك أراه قال: قبل عشرين سنة وهو يومئذ جميع (مجتمع القوة والحفظ) (1) روایت فوق نظر به طوالت که در آن وجود دارد نیاز به ترجمه ندارد، علاوه ازین روایت دیگری هم وجود دارد که نبی " علیه السلام " در قیامت شفاعت می کند وهمچنان ، درین حدیث طویل بیان ثبوت شفاعت یاسفارش است که در روز قیامت صورت می گیرد نه در دنیا.

د: اولین شفاعت خواه یا سفارش گر نبی کریم "صلی الله علیه وسلم" می باشد چنانچه در حدیث آمده: عن أبو سعید الخدری قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم " أنا سيّدُ ولدِ آدمَ ولا فخرَ وأنا أوّلُ من تنشقُّ الأرضُ عنه يومَ القيامةِ ولا فخرَ وأنا أوّلُ شافعٍ وأوّلُ مُشَفِّعٍ ولا فخرَ ولوَأُ الحَمْدُ بيدي يومَ القيامةِ ولا فخرَ " (2) من مولای بنی آدم و هسچ فخری نیست و من اولین کسی هستم که زمین در قیامت برای او شکافته می شود و غرور نیست و من اولین شفیع هستم و اول شفاعت کسی که قبول شفاعت می شود از آن ، و غرور نیست و پرچم حمد در قیامت در دست من است و فخری نیست.

وعن ابی هريرة "رضی الله عنه"، " أنا سيّدُ ولدِ آدمَ يومَ القيامةِ، وأوّلُ من ينشقُّ عنه القبرُ، وأوّلُ شافعٍ وأوّلُ مُشَفِّعٍ " (3)

من در روز قیامت سرور فرزندان آدم و اولین کسی که قبر بر او گشوده می شود و اولین شفاعت کننده و اولین کسی که شفاعت او پذیرفته می شود.

ازین احادیث فوق دانسته می شود که اولین سفارش گر یا شفاعت خواهی انسانها نبی کریم "صلی الله علیه وسلم" است. در روایات فوق شرائط شفاعت یا سفارش ذکر است هرچه شفاعت قهری یا سفارش به زور را از نگاهی حکم قرآن ممنوع و نادرست شمرده شده است .

● موضوع دوم: مناسبت ها

● فرع اول : مناسبت مقطع با محور اساسی سوره

مقاصد مهم که درین مقطع ذکر شده ، عبارت است از: بیان زجر به کفر، ذکر عذاب آخرت، زجر به شرک مشرکین، بشارت، به عباد الصالحین، دلایل عقلی فوقانی و تحتانی، به وجود خداوند، تذکر از نعمت های خداوندی، و بیان ناشکری انسان که مقطع فوق با محور اساسی سوره که (ترغیب فی التبلیغ و تذکیر بایام الله) است، انبیاء "علیهم السلام" به امتهای خویش دلایلی عقلی، نقلی و زواجریاد آوری کردند، لذا آیات مقطع با محوری (4)

(1) بخاری: محمد بن اسماعیل ابو عبدالله بخاری جعفی متوفی 256 "الجامع الصحیح المختصر" ج 6 ص 2727 سال چاپ 1407-1987 طبع بیروت

(2) صحیح ابن ماجه: ص 3496

(3) نیسابوری: "صحیح المسلم" ص 2278

(4) "تفسیر منیر" ج 13 ص: 200-201-202

• فرع دوم: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

وقت که خداوند متعال خبر داد از اینکه او است تنها انجام دهنده امور، در تعقیب آورد دلیل گمراهی کسانی که تبدیل کردن کلیمه طیب (توحید) به شرک و تردد از بین رفتن کلیمه شرک، پس گفت: { ألم تر } و اشاره کرد به دوری ایشان از مقام نبی "صلی الله علیه وسلم" به این قول خود: { إلی الذین بدلوا } والتبديل : جعل الشيء مكان غیره یعنی: قرار دادن یک چیز در جای غیرش ، { نعمت الله } جمع کننده صفات کمال او ذات که ریزانیده بالای ایشان نعمتان خود را از اثر عقیده ای توحید، و به آنچه که وراثت داده ایشان را از دین پدرانشان اسماعیل" علیه السلام " و از تماماً نعمت ها، دنیوی در امن بودن سرزمین و آسانی رزق و غیره امور زندگی، به اینکه گردانیدن در عوض شکر گذاری آن : { کفراً } ایشان ادعا دارند که آنها شکر گذار ترین انسانها هستند در برابر احسان خداوندی ، و بلند هستند از روی همت در وفا داری { وأحلوا قومهم } به این کار { دار البوار } خانه هلاکت، باوجود ادعای ایشان که آنها خود دار و نگهبان بودن از تکلیف به مردم بالاتر از اهل اقارب، امام بخاری در بخش تفسیر ذکر کرده آنها مردمان اهل مکه بودند.

والبوار : (هلاکت اضافی را گویند) ، والإحلال : (وضع کردن شئی در محل خود ، اگر جوهر باشد وضع مجاورت گفته می شود ، اگر اعراض باشد، پس وضع تداخل گفته می شود { جهنم } در حال بودن ایشان { یصلونها } رو برو می شوند به گرمهای وی باوجود بودن ایشان در آن ، تقدیر عبارتش چنین می شود : (فبئس الإحلال أحلوه أنفسهم وقومهم) پس چه بد جای است که داخل کردند نفس خود را ، وقوم خود را ، عطف داده به این قول خود را: { وبئس القرار } چه بد است جای که آمدند در آن، و این کار کسی است که او عقل ندارد، بیان کرد آن را به این قولش: { وجعلوا لله } برای آن ذات که ایشان نمی دانند که او شریک ندارد در پیدائیش ایشان و نه در رزق ایشان زیرا که برای وی است درجه همه کمال { أنداداً } و گفت: { لیضلوا } به نفس های خود ، نظر به قرائت ابن کثیر "رحمه الله" و ابی عمرو "رحمه الله" { عن سبيله } زیرا که اگر عقلمند می بودن میدانستند که این نتیجه کاری ایشان است که قصد داشتند آن را ، و اگر چنین نباشد پس نیست عقل برای ایشان ، زیرا کار که دانسته نمی شود حقیقت آن ، انجام نمی دهد آن را مگر شخص ابله ، و این هامی گویند که ما از روی نظر بیننده ترین انسانها هستیم ، وپاکترین از روی فکر(1)

و تازه ترین از روی فکر ، قوی ترین از روی رائی، وقت که ثابت شد ایشان به ضد تمام آنچه که ادعا دارند، پس به این سبب بودن اهل آنچه که اعراض کرده شود از ایشان ، و نزدیک بود نبی " علیه السلام " اینکه بگوید: چه کار کنیم با ایشان و به تحقیق تو امر کرده ای به خارج ساختن ایشان از گمراهی به سوی راه خود؟ در اینجا کلمه : { قل } به کار برده است بخاطر تهدید ایشان که آنها شک نمی کنند در گفته های تو اگر چه ضد و عناد دارند : { تمتعوا } فایده حاصل کنید مثل چهارپایان در هر نقطه ای که توان داشتید، این کار به ضررتان هست نه به سودتان : { فإن مصیرکم } بازگشت شما { إلی لنار } به سبب فایده حاصل کردنتان به این طریقه ، وقت اعراض کردن از حق ، سپس خداوند فرمود: { قل لعبادي } پس توصیف کرد ایشان را به بهترین صفت ، و گفت : { الذین

(1) " تفسیر منیر" ج: 4 ص: 185 ص 186

آمنوا { موجود یافتند این صفات را در خود . سپس فرمود: { یقیموا الصلاة... } آنکه زکوات طاقت و رسیدن به پرور دگار است { ویقفوا } تخفیف آورده به ایشان ، به این قولش: { مما رزقناهم } به عظمت خود، بعداً اشاره کرده به مداومت این دو خصلت، به این قولش: { سراً وعلانیة } جایز است که مراد از سر صدقات نفلی باشد و مراد از علانیه صدقات فرضی باشد.

-سپس بنا به کمی مدت اعمالشان گفت : { من قبل أن یأتی یوم } روز بزرگی که نیست مانند روز های که می شناسند { لا بیع فیه } نیست لین و دین { ولا خلال } دوستی و مودت ها که سبب سفارش و نصرت بگردد، وقت که نفی کرد همه اسباب را که سود مند بود به ایشان در دنیا، سپس گفت: { الله } پادشاه عالی مرتبه به همه اشیاء خداوند است، بعداً بیان کرده صفات را که دلالت می کند به مدعی پیامبران از وحدانیت خداوند و از هر آنچه که خبر داده به ایشان: { الذي خلق السماوات والأرض } که آن دو بزرگتر هستند به نسبت شما به اعتبار خلقت و عظیم تر به اعتبار شأن، - سپس تعقیب کرده به آن امور که دلالت می کند وابسته به زندگی است: { وأنزل من السماء ماء } وقت که این اشیاء سبب رشد زندگی است، می فرماید: { فأخرجبه } توسط آبکه زنده گردانیده به آن همه اشیاء را { من الثمرات } از درخت باشد یا از غیر آن { رزقاً لكم } بعد از خشک شدن زمین و نباتات آن بغیر از زنده شدن مردها و ذکر کرده چیزی را که بزرگتر است به نسبت دریاها، و گفته: { وسخر لكم الفلك } و علت آن را بیان کرده به این قولش: { لتجری فی البحر } وقت که بوده یک امر تابناک (روشن) در عقل بیان کرد بزرگی آن را: { بأمره } وقت که نهرها نعمت بزرگی بعد از دریاها بوده لذا فرمود: { وسخر لكم الأنهار } و ذکر کرده چیزی که را کثرت است در میوه ها { وسخر لكم الشمس والقمر } در حال بودن آن دو { دانبین } بعداً ذکر کرده پرور دگار آن را نشأت میگرد نشأت میگیرد و ایجاد میشود به مود بودن خورشید و ماه: { وسخر لكم الیل } ذات که ماه از دلایل وی است { والنهار } ذات که خورشید از دلایل وی است ، بعداً از تخصیص عام ذکر کرده: { وأتاكم }.

اتمام و کمال نعمت ثابت نمی شود مگر در بهشت لذا فرموده: { من کل ما سألتموه } آنیکه شما هستید محتاج به سوی آن ، بعداً ثابت کرد ، وجه عظمت را { وإن تعدوا } ای مردم همه شما: { نعمت الله لا تحصوها } یعنی: شماریده نمیتوانید و نمی شناسید آن را اگر بشمارید چنان عادت عرب بود ، این در رابطه با یک نعمت ، پس چگونه است نعمتان بزرگی را . این در حقیقت شرح قول خداوند است که در آغاز سوره بود: { الله الذي له ما فی السماوات وما فی الأرض } وقت که اکثر آیات این سوره در بیان کفر > آنچه که برای آنها است بوده، و همچنان در بیان اینکه بیشترین مخلوقات هلاک شونده است، پیش کرد به ایشان نعمت هدایت را توسط پیامبران دعوت دهنده به سوی به حیات طیبه که سبب سعادت دارین است ، خاتمه بخشید آیت را به بیان آنکی تقاضا می کرد از صفات انسان را، فرمود: { إن الإنسان لظلوم کفار } آشکار است درستم و کفر: تقدیر عبارت در سوره نحل چنین است { وإن تعدوا نعمت الله لا تحصوها إن الإنسان لظلوم کفار } ولکن پرور دگار عجله نمیسازد آن را به عقوبت و سزاء زیرا که او است آمر زنده و مهربان ، هرچه درین سوره پس آغاز کرده به اینکه انسانان در تاریکها هستند (1)

(1) بیقاعی: " نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور " امام برهان الدین ابو الحسن ابراهیم بن عمر بقاعی ، ج 4 ص: 187 - 188
طبع: دار الکتب علمیه بیروت چاپ سال 2002 م - 1424 هـ

• موضوع سوم: درسها و اندرز های مستفاد از این مقطع

- 1- استفاده از نیروی ایمان مناسبت به انتخاب انسان دارد .
- 2- بدون کمک الهی انسان فریب هوساها را خورده سقوط می کند .
- 3- اهل عقیده و ایمان از نظر استدلال استوارند و در برابر آیین مادی مقاومت می کنند.
- 4- پذیرش فکر و عقیده باطل ظلم بر خویشتن خود انسان است.
- 5- قهر الله تعالی ارتباط به خود انسان دارد .
- 6- هر نوع تغییر نعمات الهی یعنی بجای توحید کفر و شرک اختیار نمودند. کفر است.
- 7- سران کفر و شرک مقتدی شرک و خرافات هستند .
- 8- پیشوان کفر، مایه فساد جامعه می شوند و مردم را به جهنم می کشاندند.
- 9- بزرگترین ناسپاسی و کفران نعمت، شرکی قرار دادن برای خدا و گمراه نمودن مردم است.
- 10- سرچشمه شرک بی خردی و پیشوایان گمراه است .
- 11- مشرکان و کافران اگرچه در دنیا کامیابند اما در آخرت به سخت ترین عذاب دچار خواهند شد.
- 12- هر نعمتی دنیوی علامه مهر نیست، شاید مقدمه عذاب الهی باشد .
- 13- وعبادت و بندگی الله مایه افتخار موحدین است .
- 14- ایمان اساس تقاضای نماز، انفاق و عمل شایسته را میکند .
- 15- اسلام دین کامل و جامع است رابطه انسان با الله و کمک به محرومین میباشد .
- 16- انفاق در راه الله باید از مال حلال باشد .
- 17- انفاق مسلمانان سرأ و علانیه باشد .
- 18- کسانی که از فکر آخرت غافل هستند باپول وپارتی نمی توانند از عذاب قیامت فرارکنند.
- 19- انسانها به ویژه مسلمانان نعمت الله تعالی را سپاس گذاری کنند .
- 20- از تمام نعمات الهی بزرگترین آن آب است که تمام زندگی انسان تعلق به آن دارد .
- 21- اگرچه اسباب مادی نقش دارند اما تمام عوامل در اختیار الله تعالی است.
- 22- نه تنها زمین و فواید آن بلکه تمام آسمانها برای فایده انسان است .(1)

- **مقطع ششم:** اخبار حضرت ابراهیم "علیه السلام" در دعوتش
- مقطع ششم: از آیه 35 تا آیه 41 شامل سه موضوع و هفت فرع میباشد.
- **موضوع اول:** تفسیر و توضیح آیات این مقطع و بیان سبب نزول

{ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ } ، ﴿35﴾ { رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ } ، ﴿36﴾ { رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ } ، ﴿37﴾ { رَبَّنَا إِنَّكَ تَعَلَّمَ مَا نُحْفِي وَمَا نُعَلِّمُ وَمَا يُحْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ } ، ﴿38﴾ { الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ } ، ﴿39﴾ { رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ } ، ﴿40﴾ { رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ } ، ﴿41﴾ .

● فرع اول : ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع

(35) و یادکن هنگامی را که ابراهیم گفت پروردگارا این شهر را، ایمن گردان و مرا و فرزندانم را، از پرستیدن بتان دور دار

(36) پروردگارا آنها بسیاری از مردم را گمراه کردند پس هر که از من پیروی کند بی گمان او از من است و هر که مرا نافرمانی کند به یقین تو آمرزنده و مهربانی .

(37) پروردگارا من [یکی از] فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت نزد خانه محترم تو سکونت دادم پروردگارا تا نماز را به پا دارند پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده باشد که سپاسگزاری کنند .

(38) پروردگارا بی‌گمان تو آنچه را که پنهان می‌داریم و آنچه را که آشکار می‌سازیم می‌دانی و چیزی در زمین و در آسمان بر خدا پوشیده نمی‌ماند.

(39) سپاس خدای را که با وجود سال‌خوردگی اسماعیل و اسحاق را به من بخشید به راستی پروردگار من شنونده دعاست

(40) پروردگارا مرا برپادارنده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز پروردگارا و دعای مرا بپذیر .

(41) پروردگارا روزی که حساب برپا می‌شود بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای .

● فرع دوم : تفسیر اجمالی مقطع

دلیل نقلی تفصیلی از امام حنفاء حضرت ابراهیم "علیه السلام" :

بعد از آنکه در آیات گذشته برای اثبات وحدانیت و تخصیص عبادت برای خداوند و نفی عبادت از غیر خداوند دلایل عقلی بیان داشت، اکنون درین آیات به منظور اثبات این مطالب، از امام حنفاء دلیلی نقلی ذکر میکند که از پروردگارش هفت مطالبه نمود و همه به اجابت رسید. از آن جمله دوری از شرک و شکوه از معبودان باطل است:

1- مطالبه امنیت در حق شهر مکه مرکز دعوت توحید است: { وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا } (و بیان کن ای پیامبر برای قوم خود) آنگاه را که ابراهیم گفت: ای پروردگار من ! این شهر را جای امن بگردان ،

تا درینجا خونها ریزانده نشود و بر کسی ظلم صورت نگیرد، پس پرور دگار دعای او را اجابت نمود نه تنها انسان بلکه پرنده گان و حیوانات و نباتاتش همه در این قرار گرفتند، خداوند متعال در سوره آل عمران آیه 97 فرموده است: { وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا } « و هر کسی که وارد آن شهر شود، ایمن می باشد » در حالیکه اطرافش از امن برخوردار نیست. و در سوره عنکبوت آیه 67 می فرماید: { أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ } « آیا ندیدند که ما (مکه را) حرام پر امن گردانده ایم ، در حالیکه مردمان از اطراف ایشان ربوده می شوند » ، اما ساکنان آن کاملاً در امن و امان بسر میبردند، در سوره بقره آیه 126 می فرماید: { وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا } « و بیاد آور هنگامیکه را که ابراهیم گفت: ای پرور دگار من ! این مکان را شهر امن بگردان » فرق در میان این هردو دعا این است که دعای که در سوره بقره ذکر شده قبل از آبادی شهر مکه بود ازین خاطر { هَذَا بَلَدًا آمِنًا } نکیره ذکر گردید هدف ازین درخواست حفاظت این شهر، از تخریب و فساد بود. اما دعای مذکور در سوره ابراهیم ، بعد از بنای کعبه صورت گرفته بود، و هدف از آن درخواست حصول صلاح ، امن و امان برای ساکنان این شهر بود، ازین جهت { هَذَا الْبَلَدُ آمِنًا } را معرفی نمود.

2- هرگاه برای ساکنان این شهر، درخواست امن نمود، برای فرزندان که باشندگان شهر بودند دوری از شرک و ثبات به توحید و ایمان را درخواست کرد: { وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ تَعْبُدَ الْأَصْنَامَ } (35) « و من و فرزندانم را از اینکه بتان را عبادت کنیم، دور نگهدار » و عبادت ما را خالص برای ذات خود بگردان، این آیه دلیل بر آنست که هر دعای باید در حق خود و پدر و مادر و فرزندانش دعای خیر کند.

پس خداوند متعال دعای وی را در حق بعضی ذریه اش اجابت نمود.

سپس از فتنه ای شرک و بت پرستی مردمان شکوه می کند: { رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ } « ای پرور دگار این بتان بسیار مردم را گمراه ساخته اند » همچنین در سوره نوح آیه 24 همین شکوه را از نوح - علیه السلام - نیز حکایت کرده است: { وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا } « این بتان بسیاری (مردم را) گمراه ساخته اند ». سپس مردمان را به دو دسته تقسیم میکند:

اول: { فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي } « پس کسیکه (در توحید و اخلاص) مرا پیروی کند او از من است » ، و بطریقه و روش من روان است .

دوم: { وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ } ، (36) « و کسیکه مرا نافرمانی کند پس تو آمرزنده گار مهربانی ». مراد از عصیان ارتکاب گناه غیر از شرک است، زیرا کافران اهل مغفرت نیستند، و ابراهیم - علیه السلام - نیز برائت خود را از اهل شرک اعلام نموده بود.

سپس در ادامه ای دعاهاى خود میگوید: { رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دَرِيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ } « ای پرور دگار ما ! من بعضی فرزندان خویش را در وادی خالی از زراعت، نزدیک خانه (باشکوه) تو آنرا حرم ساخته ای ، سکونت داده ام » ، مقصود ازین فرزند، اسماعیل " علیه السلام " است. هدف این سکان را یاد آوز میشود: { رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ } « ای پرور دگار ما (هدف من این است) تا نماز را رائج سازند » ، و عبادت و بندگی تو را به جا آورند.

سپس اسباب معیشت و زندگی فرزندان را از خداوند می طلبد.

3- { فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ } « پس تو دل‌های گروهی از مردمان را بسوی اینها مائل بگردان » ، این دعا‌های است که جامع مصالح دین و دنیا است، جامع مصالح دین بدان سبب است که مردام برای ادای مناسک حج و عبادت بدانجا میروند، و جامع مصالح دنیا بدان سبب است که اسباب و وسایل معیشت و زندگی را باخود، به آنجا انتقال میدهند و از آنجا می‌آورند،

4- مطالبه ای رزق و روزی برای آنان : { وَارْزُقْهُمْ مِّنَ النَّمْرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ } {37} « و آنهارا از میوه های روزی ده تاسپاسگزار شوند » ، و عبادت تو را انجام دهند. این جمله اشاره به آن است که اسباب معیشت هدف نیستند، بلکه وسیله اند، و هدف تنها عبادت و بندگی خداوند است.

سپس میفرماید: { رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نَعْلُنُ } « ای پرور دگار ما! تو میدانی آنچه را که پنهان میداریم و آنچه را آشکار میکنیم » ، به احوال ما چه آشکار باشد و چه پنهان ، آگاهی کامل داری ، { وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ } {38} « و از خداوند هیچ چیزی در زمین و آسمان پوشیده نیست » .

سپس در برابر اعطای فرزند شکر خداوند متعال به جای می‌آورد: { الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ } « سپاس گذارم خداوندی را که درحالت پیری برایم اسماعیل و اسحاق را عطا کرد » در بعض اقوال وارد است که هنگام ولادت اسماعیل "علیه السلام" عمر ابراهیم " علیه السلام " (99) و در وقت ولادت اسحاق "علیه السلام" عمرش (112) سال بود والله اعلم .

{ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ } {39} « شکی نیست که پروردگارم شنونده دعا است » .

5- از خداوند متعال مطالبه ای پای بندی به بندگی و طهارت قلب را میکنند: { رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي } « ای پرور دگارم ! مرا و کسانی از فرزندانم را پای بند نماز بگردان » نماز یک وسیله ای تطهیر نفوس از فحشا و منکر است، به امداد تو آن را به وجه اکمل و باکمال ادب ، برسبیل دوام و دائمی.

6- اجابت دعایش را مطالبه میکند: { رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ } {40} « ای پروردگار ما ! دعا و عبادت (مارا) بپذیر »

7- درحق خود و پدر و مادر خویش و عموم مومنان دعا میکند: { رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ

الْحِسَابُ } {41} « ای پرور دگار ما! مرا و مادر مرا و پدرم و مومنان را بیامرزد در آن روز یکه حساب برپا

میشود » . حسن بصری " رحمه الله " گفته است: مادرش با ایمان بود، اما استغفارش برای پدرش پیش از آگاهی

به عداوت پدرش با خداوند متعالی بود، اما هنگامیکه برایش روشن شد دشمن خداوند متعال است ، از او برائت

کرد، چنانچه در سوره توبه میفرماید: { وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ

عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ } {114} « طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش بخاطر وعده ای بود که

به او داده بود، پس هنگامی که برایش روشن شدکه پدرش دشمن الله است ، ازو بیزار شد، و ابراهیم دلسوز

و برد بار بود » ، پس دعا‌های پرفیض ابراهیم "علیه السلام" به مطالبه ای امنیت مکه آغاز گردید و به مطالبه ای

آمرزش پایان یافت . (1)

(1) بدخشانی: " ازهر البیان تفسیر فی تفسیر کلام الرحمن " ج 4 ص 743 الی 744

• فرع سوم : سبب نزول آیات این مقطع

مفسرین کرام در مورد نزول این آیات این مقطع چیزی ذکر نکردند، آیات این مقطع ، از جمله آیاتی بیشتر قرآن است که بدون سبب نازل گردیده است.(1)

• فرع چهارم : توضیح برخی از واژه های این مقطع

1- {الْأَصْنَامُ} واژه صنم مفرد است جمع آن اصنام می باشد، به معنی: بارآورده از بارشاخ سمن، قوی و توانا (2) صنم: چیزی کنده شده به خلقت (به شکل) بشر را نیز گویند، او چیزیکه کنده شده بغیر شکلی بشری آن را وثن گویند امام طبری از مجاهد نقل کرده (3) الصَّنَمُ: جُنَّةٌ مَّتَّخَذَةٌ مِنْ فِضَّةٍ، أَوْ نَحَاسٍ، أَوْ خَشَبٍ، كَانُوا يَعْبُدُونَهَا مَتَقَرِّبِينَ بِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَجَمَعَهُ: أَصْنَامٌ. قال الله تعالى: { أَتَتَّخِذُوا أَصْنَامًا آلِهَةً } سورة انعام آیه 74، { لِأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ } سورة انبیاء آیه 57، قال بعض الحكماء: كل ما عبد من دون الله، بل كل ما يشغل عن الله تعالى يقال له: صنم، وعلى هذا الوجه قال إبراهيم صلوات الله عليه: { اجْتُنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ } سورة ابراهیم آیه 35، پس دانسته می شود که ابراهیم " علیه السلام" با وجود معرفتش با خداوند متعال، و باخیر یش از حکمت های خداوندی، نبود که بترسد از اینکه بر بگردد به بندگی این مجسمه ها که ، بودند بنده گی می کردند، گویا که گفته بر بگردان مرا از مشغول شدن به آنچه توجه مرا جلب می کند از بندگی تو (4)

2- {وَهَبْ لِي} : واژه وهب از وهب یهیب وهباً گرفته شده به معنی : بخشیدن یا بخشش نمودن است ، (هبة: تملك مال بدون عقدت) را گویند (5) گفته می شود (هَبَا الْغِبَارَ يَهْبُو: ثار وسطع، والهَبُوةُ كَالْغَبِرةِ، والهَبَاءُ: دقاق التراب وما نبت في الهواء فلا يبدو إلا في أثنا ضوء) وهموار شد، مانند گرد و غبار، مانند دانهای خاک ، و آنچه که در هوا گردش کرد، آشکار نمی شود مگر در روشنای آفتاب، (الهِبَةُ) گفته می شود گرداندن ملکیت خود را برای غیر بدون عوض ، چنانچه گفته می شود، (وَهَبْتُهُ هِبَةً وَمَوْهَبَةً وَمَوْهَبًا) ، خداوند فرموده { وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ } سورة انعام آیه 84 { الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ } سورة ابراهیم آیه 39 { إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا } سورة مریم آیه 19 و نیز فرموده : { فَوَهَبْ لِي رَبِّي حُكْمًا } سورة شعراء آیه 21 { وَوَهَبْنَا لِإِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ } سورة ص آیه 30، { وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ } سورة ص آیه 43 { وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا } سورة مریم آیه 53 { فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي } سورة مریم آیه 5 { رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاحِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ } سورة الفرقان آیه 74، { هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً } سورة العمران آیه 8 { هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي } سورة ص آیه 35 و توصف می شود خداوند متعال به (بِالْوَاهِبِ وَالْوَهَّابِ) به معنی: اینکه میدهد هر شخص را مطابق ضرورتش { إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا } سورة احزاب آیه 50. والِإِثْتَابُ: قبولُ الهبة، در حدیث آماده : « لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لَا أَتَّهَبَ إِلَّا مِنْ قُرَشِيٍّ أَوْ أَنْصَارِيٍّ أَوْ ثَقَفِيٍّ » (6)

(2) سیوطی: عبد الرحمن بن ابو بکر بن محمد سیوطی ابو الفضل متوفی 911 " لباب النقول في أسباب النزول" ج1 ص 131
نشر دار إحياء العلوم، طبع: بيروت (2) دهخداى : على أكبر دهخدا: ج10 ص 599 (3) ابو الوليد ابن رشد " فصل المقال فيمان الحكمة والتشريعة من الاتصال" ص 233 طبع دار المعارف (4) رويغى: محمد بن مكرم بن على ابو الفضل جمال الدين ابن منظور انصارى افريقى معروف به ابن منظور متوفى 711 " اللسان العرب" ج 11 ص 219 طبع بيروت (5) " المفردات فى غريب القرآن " ابو القاسم الحسين بن محمد معروف به راغب اصفهاني متوفى: 502 هـ، تحقيق: صفوان عدنان داودى ، طبع دارالقلم، دمشق بيروت چاپ سال 1412 هـ ص 191 (6) بيهقى: احمد بن حسين بن على ابو بكر "الأسماء والصفات" ص 97.

3- {وَتَقَبَّلْ} واژه تقبّل از قَبَل یَقْبَل تقبیلأ گرفته شده به معنی : پذیرفتن و قبول کردن است ، وجه مشابهت آن به قَبَل این است که قبول کردن یعنی: استقبال و پذیرای از آن از جهت وجه مشابهت کلمه (قَبَلُ : یستعمل فی التَّقَدُّمِ المتَّصِلِ والمنفصلِ) متضاد آن بعد است ، و نیز گفته شده استعمال می شود هر دو در تقدم متصل و متضاد آن دو دبر و دبر . (اَقْبَلُ: التَّوَجُّهُ نحو القَبْلِ، مثل اسْتِقْبَالِ. قال تعالى : { فَأَقْبَلِ بُعْثُهُمْ } سورة صفت آیه 50، { وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ } سورة یوسف آیه 71، { فَأَقْبَلْتِ امْرَأَتَهُ } سورة الذاریات آیه 29 والقَابِلُ: کسیکه ستل از چاه بیرون می کشد، والقَابِلَةُ: آن زنیکه با خود میگرد اولاد را در وقت ولادت، و نیز گفته می شود (قَبِلْتُ عذره وتوبته وغیره، وتَقَبَّلْتُه) چنانچه خداوند گفته { وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ }سوره بقره آیه 123، { وَقَابِلِ التَّوْبِ } سورة غافر آیه 3 { وَهُوَ الَّذِي يُقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ } شوری آیه 25 (والتَّقَبُّلُ) : پذیرفتن شئی به طریقه که تقاضای ثواب را دارد مانند تحفه و امثال آن ، خداوند فرموده : { أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا } سورة احقاف آیه 16، { إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ } سورة مائده آیه 27 درین آگاهی است به اینکه هر بندگی پذیرفته نمی شود، بلکه او بندگی پذیرفته می شود که به طریقه مخصوص باشد { إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي } سورة العمران آیه 35 برای شخص کفیل گفته می شود قُبَالَةً پس یقیناً کفالت متأكد ترین چیزی است که پذیرفته می شود { فَتَقَبَّلْ مِنِّي } سورة العمران آیه 35، به اعتبار معنی کفالت نامیده می شود تعهدات نوشته شده را قُبَالَةً { فَتَقَبَّلَهَا }سوره العمران آیه 37،

• فرع پنجم : توضیح برخی از موضوعات مهم این مقطع

1- احوال ابراهیم "علیه السلام"، {وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ }، {35} 1- آرامش ابراهیم "علیه السلام" :

الف: احساس آرامش قلبی ابراهیم "علیه السلام" بر اثر ایمان به خدای یکتا:

سوره انعام آیه 81 { وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ } آیه 82 {الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ }.

ب: درخواست ابراهیم از خداوند برای برای مشاهده احیای مردگان جهت اطمینان یافتن وی:

سوره بقره آیه 260 {وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِكَ ثُمُورٌ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ }

ج: آرامش قلبی ابراهیم "علیه السلام" پس از شناخت رسولان الهی:

سوره هود آیه 69 { وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ } آیه 70 { فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ } آیه 74 { فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبَشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ } 2- ابراهیم "علیه السلام" در بتکده :

الف: حضوری پنهانی ابراهیم "علیه السلام" در بتکده و استهزای بت ها و آشکار کردن ناتوانی بت ها باخطاب استهزایی ابراهیم "علیه السلام" .

سوره صفت آیه 83 { وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ } آیه 91 { فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَتَكَلَّمُونَ }، آیه 92 { مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ } ، جمله الا لاتكلوا ولا تنطقون برای تمسخر است رز روح المعانی آیت 93 { فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ }-

3- ابراهیم "علیه السلام" در آتش:

الف: اقدام بت پرستان به سو زانیدن ابراهیم "علیه السلام" در آتش:

سوره انبیاء آیه 68 { قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ } آیه 69 { قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ } . سوره عنكبوت آیه 16 { وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَانفُوهُ دَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ }، آیه 24 { فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ }، صفت آیه 97 { قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ }.

4- ابراهیم "علیه السلام" و آزر:

الف: برخورد مودبانه ابراهیم با آزر پس از تهدید های او:

سوره مریم آیه 41 { وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا }، آیه 42 { إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا }، آیه 46 { قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ كُنْتُ نَسَآءَ آيَاتِ اللَّهِ فَتَعْبُدُهُنَّ لَدُونِ اللَّهِ أَلَمْ يَكُن لَكُمْ آيَاتُهُ أَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْكَافِرِينَ }، آیه 47 { قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا }.

ب: درخواست ملاطفت امیز ابراهیم "علیه السلام" از آزر برای پیروی از او، به جهت علم خدا دادی اش، نصیحت و دلسوزی ابراهیم "علیه السلام" برای آزر، و ابراهیم "علیه السلام" سرزنش کننده آزر به سبب بت پرستی: سوره مریم آیه 41 { وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا }، آیه 43 { يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا }، آیه 42 { إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا }، انبیاء آیه 21 { أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ } آیه 51 { وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ }، آیه 52 { إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاقِبُونَ }، سوره شعراء آیه 26 { قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ } آیه 69 { وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ }، آیه 77 { فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ }.

ج: بیزاری و برائت ابراهیم "علیه السلام" از آزر:

سوره توبه آیه 114 { وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَاهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ .. } سوره زخرف آیه 26 { وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ }.

د: اظهار مخالفت ابراهیم "علیه السلام" با آزر و گمراه دانستن وی :

سوره انعام آیه 74 { وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَأَيْتَ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ }

ف : ابراهیم "علیه السلام" در صدد هدایت آزر به صراط مستقیم:

ه: وعده استغفار از سوی ابراهیم "علیه السلام" برای آزر:

ممتحنه آیه 4 { إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ }.

می داند آنکس که میداند، نمیداند آنکس که نمی داند.

لذا لازم دیده نشد که آیات فوق ترجمه گردد هدف اساسی درینجا فقط اسشتهاد است.

2-تحقیق مختصر در مورد دعاء: { الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ } آیه 39 { رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ } آیه 40 دعاء در لغت به معنی: خواستن و طلب کردن، و درخواست کردن از درگاه خدا، از خدا چیزی طلب کردن، چیزی اعم از بد و نیک برای کسی از خدا خواستن (1) دعاء: مانند نداء است مگر اینکه نداء بعض وقت به یاء خوانده می شود، یا به ایا خوانده می شود، بغیر از اینکه جمع شود همراهی وی اسم، و نیست دعاء مانند نداء مگر اینکه جمع شود همراهی وی اسم، مانند: یا فلان، و به تحقیق استعمال می شود هر یک کدام آن در موضع دیگری، قال تعالی: { كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً } سوره بقره آیه 171، و استعمال می شود مانند: استعمال شدن اسم، چنانچه گفته می شود (دَعَوْتُ ابْنِي زَيْدًا، یعنی: من نام گذاشتم او را، خداوند متعال می فرماید: { لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا } سوره نور آیه 63، یعنی: فریاد نکنید: محمد "علیه السلام" را مانند خواستن و فریاد کردن تان یکدیگر را این خطاب به کسانی هست که می گویند: یا محمد. دعاء به معنی: خواستن در برخی از موارد قرآن کریم به کار برده شده: خداوند فرموده: { قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ } سوره بقره آیه 68، یعنی: بیخواه از آن و نیز فرموده: { قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ } سوره انعام آیه 40-41، درین آگاهی است به اینکه وقت برسد به شما سختی، صدا و فریاد نمی کشید مگر به سوی خداوند، و می خواهید از وی از جهت خوف و بخاطر امید، چنانچه فرموده: { وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا } سوره اعراف آیه 56، دعاء به معنی: خواستن { وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ } سوره بقره آیه 23، { وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ } سوره زمر آیه 8 { وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ } سوره یونس آیه 12، { وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ } سوره یونس آیه 106 { لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا } سوره فرقان آیه 14 { ادْعُ لَنَا رَبَّكَ } سوره بقره آیه 68، یعنی از آن بیخواه. (والدُّعَاءُ إِلَى الشَّيْءِ) انگیزه به قصد آن { قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ } سوره یوسف آیه 33، قال تعالی: { وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ } سوره یونس آیه 25، وقال تعالی: { يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النُّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ } سوره غافر آیه 41-42، وقال تعالی: { لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ } سوره غافر آیه 43، یعنی: برای آن رفعت و مقام (2)

قال تعالی: { وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ نُزُلًا } سوره فصلت آیه 31-32، یعنی: آنچه را که شما طلب دارید، و دعوی هم ازین قبيله است، { فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَا } سوره اعراف آیه 5، دعاء بمعنی: اختتام کلام { وَأَجْرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ } سوره یونس آیه 10.

حدثنا ابن وكيع، قال: ثنا ابن فضيل، عن ضرار بن مرّة، قال: سمعت شيخا يحدث سعيد بن جبیر، قال: بُشِّرَ إبراهيم بعد سبع عشرة ومئة سنة.

القول في تأويل قوله تعالی: { رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ } (40) يقول: رب اجعلني

(1) بیهقی: احمد بن علی بیهقی در " تاج المصادر " ج 3 ص 80 چاپ سال 1376

(2) اصفهانی: ابو القاسم الحسين بن محمد معروف به راغب الأصفهانی، متوفی: 502 هـ "المفردات في غريب القرآن" ص:

مؤدیا ما ألزمتني من فريضتك التي فرضتها عليّ من الصلاة. (وَمِنْ ثَرِيَّتِي) يقول: واجعل أيضا من ذريتي مقيمي الصلاة لك. (رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ) يقول: ربنا وتقبل عملي الذي أعمله لك وعبادتي إياك. وهذا نظير الخبر الذي روي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: "إِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ" ثم قرأ (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ).

اقسام دعاء:

الف: دعاء (خواستن) زنده از زنده موجود در وقت که قدرت داشته باشد به کمک دعاء کننده جایز است.

ب: دعاء (خواستن) زنده از زنده ای غایب در وقت که اسباب وجود داشته باشد جایز است.

ج: دعاء (خواستن) زنده از زنده که اسباب وجود ندارد جایز نیست.

د: دعاء (خواستن) زنده از مرده جایز نیست.

3-دعای ابراهیم "علیه السلام" برای آزر سوره ابراهیم آیه 41 {رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ}، وَقَرَأَ بَعْضُهُمْ: "وَالْوَالِدِي"، عَلَى الْإِفْرَادِ وَكَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ يَتَبَرَّأَ مِنْ أَبِيهِ، لَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ عِدَاوَتُهُ، لِلَّهِ، عَزَّ وَجَلَّ، {وَالْمُؤْمِنِينَ} أَي: كُلِّهِمْ {يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ} أَي: يَوْمَ تُحَاسِبُ عِبَادَكَ فَتَجْزِيهِمْ، بِأَعْمَالِهِمْ، إِنَّ خَيْرًا فَخَيْرٌ، وَإِنَّ شَرًّا فَشَرٌّ. (1) وهذا دعاء من إبراهيم صلوات الله عليه لوالديه بالمغفرة، واستغفار منه لهما. وقد أخبر الله عز ذكره أنه لم يكن (استغفار إبراهيم لأبيه إلا عن مؤعدة وعدّها إياه فلما تبين له أنه عدو لله تبرأ منه إن إبراهيم لأواه حليم) . وقد بيّنا وقت تبرّئه منه فيما مضى، بما أغنى عن إعادته وقوله (وَالْمُؤْمِنِينَ) يقول: وللمؤمنين بك ممن تبغني على الدين الذي أنا عليه، فأطاعك في أمرك ونهيك. وقوله (يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ) يعني: يقوم الناس للحساب، فاكتمى بذكر الحساب من ذكر الناس، إذ كان مفهوما معناه (2)

• موضوع دوم: مناسبت ها

• فرع اول: مناسبت مقطع با محور اساسی سوره

مقاصد مهم که درین مقطع، ذکر شده عبارت است از بیان: دعاهاى حضرت ابراهيم "عليه السلام" بعد از بناء بيت الحرام برای اهل مکه، به امن، رزق، وتعلق والفت دلها به بيت الحرام، و به خود داری وی ونسل وی از بندگی بت ها، وشکر گذاری وی، از پرور دگار خود به بخشش خداوندی به اولاد داری در بزرگ سالی، وحصول توفیق وی، ونسل وی در ترویج نماز، وطلب مغفرت برای خود وبه پدر ومادر خود وبه مؤمنین، در آیه های: 35 الی 41، مقطع فوق با محور اساسی سوره مرتبط است به ذکر اینکه خیر خواهی ودعاء برای امت جزء دعوت وتبلیغ انبیاء "علیهم السلام" شمرده می شود که انبیاء امتهای خود را از عملی بد اقوام گذشته برحذر می داشت (3)

(1)دمشقی: ابو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی بصری، متوفی: 774هـ "تفسیر القرآن العظیم" تحقیق: سامی بن محمد

سلامة، طبع سال 1420هـ ج 4 ص 513 (2) طبری: محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب آملی، ابو جعفر طبری متوفی

310هـ "جامع البیان فی تأویل القرآن" تحقیق: احمد محمد شاکر، طبع: مؤسسة الرسالة، چاپ اول 1420 هـ ج 17 ص 28

(3) طاهری: شیخ القرآن علامه محمد طیب طاهری "تنویر الجنان فی حل مشکلات القرآن" ص 185.

• فرع دوم: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

وقت که اقوال به انکار کننده نعمت و شکر گذار نعمت باموجودیت اسباب و دلایل آن به اتمام رسید ، و واضح شد به اینکه او ذات است خالق همه موجودات و رب همه کائنات ، پس اصلاً درست نیست که با وی شریک باشد، لذا دستور داد به محمد "صلی الله علیه وسلم" اینکه پند دهد ایشان را به روز های عبرت ناک گذشته در عصر ابراهیم "علیه السلام" ، بنا به موجودیت دلایل که تبدیل کردند نعمت را از روی ظلم و انکار ، - سپس بخاطر عطف گفت: {قل لعبادي الذين آمنوا} یا بر {وإذ قال موسى لقومه}: { وإذا } خبر بدهید به ایشان روز های تاریخی را چنان خبر از سرگذشت ابراهیم "علیه السلام" که گفت: {قال إبراهيم رب} ای ذات احسان کننده به سوی من که دعای من را قبول کردی {اجعل هذا البلد} مراد شهری که مبعوث گردیده انبیاء از آن { آمناً } صاحب امن در قید اینکه در امن باشد سکانش ، گویا که دعای صادر شد از وی بعد از اینکه سکونت را اختیار کرد برخی انسانها در مکه و به مدینه تبدیل شد، هرچه در سوره بقره ذکر است مراد حالت است که ابراهیم "علیه السلام" خانواده خود را در بیابان خالی از باشندگان گذاشته بود، پس از خداوند خواست که آنجا را شهر آباد بگرداند ، و بعد از آبادی موصوف به امن، امن گفته می شود: سکون نفس را بعد از دور شدن ضرر، وقت از خداوند خواست به عدم فساد در مال و بدن ، در تقییب از خداوند خواست امن از فساد در دین ، و گفت: {واجنبني} بر برگردان مرا { وبنی } اولاده ای سکه مرا ، و ساقط نمود دخترها را در این اشاره است به استقلال که آنها همیشه از جمله تابعات هستند { آن نعبد } عبادت مستمر و همیشه که سبب جهنم بگردد {الأصنام} برگردان من را در جانب که عبادت بت ها نشود {رب إنهن أضللن} این اسناد مجازی گفته می شود که علاقه سببیت دارد {كثيراً من الناس فمن} سبب می گردد دشمنی من با آنها ، اینکه می گویم ، اگر شخص از من اطاعت کرد {تبعني} از جمله تماماً انسانها در دوری از بت پرستی {فإنه مني} او است از لشکر من به روش دین من، سپس بدهید برای من آنچه را که وعده کرده ای برای من از کامیابی {ومن عصاني} و اگر کسیکه فضل برتری ایمان انکار کرد، مستحق آتش گردیده اگر سزای مقرر کردی او بنده های تو است، و اگر بخشش نمودی تو به بخشش ایشان توانا هستی {فإنك غفور} نهایت سائر هستی {رحيم} نهایت عزت مندهستی بعد از پرده اندختن به گناه هانمان ، چنانچه اشاره کرده به وی دعای حضرت عیسی "علیه السلام" در سوره مائده آیه (1) . گفت: {ربنا} ای پرور دگار من و پرور دگار او کسیکه تو فیصله کرده ای به آن به آن به اطاعت از من به تربیه بهتری که ما را تربیت نمودید {إني أسكنت} ، گویا که خداوند وی را خبر داده بود به کثرت نسل ، به بشارت اسحاق - علیه السلام - گفت: {من ذريتي} تاکید کرد {بواد} مکه مشرفه که در فضای پخش در میان کوه های در وسطش سیل جاری میشد قرار داشت {غیر ذي زرع} موقعیتش را مشخص کرد { عند بيتك المحرم } بعدا بیان کرده غرض سکونت را : {ربنا} ای ذات احسان کننده به ما {اليقيموا الصلاة} سکونت نداده ای در وادی (دشت) موصوف مگر بغرض که او منافی بندگی غیر از تو است ، اول ترین انسان ها به ترویج آن باشندگان مکه هستند، مغولیت شان به بندگی و بودندشان در بیا بان مکه دو امر بعید

(1) بقاعی: امام برهان الدین ابو الحسن ابراهیم بن عمر بقاعی " نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور " ج: 2 ص 190 ص 191

ج 4 ص 189 ص 189 طبع دار الکتب العلمیة - بیروت چاپ سال 2002 م - 1424 هـ

است از اسباب زندگی لذا گفت: {فاجعل أفئدة} قلب های در داده شده به شوق {من الناس تهوي إليهم} قصد دارد به سوی ایشان ، وقت که به دنیانت داری دعا کرد به کثرت زرق هم دعاء کرد که شامل حقوق همسایه داری می شود گفت: {وارزقهم} بدست کسیکه تمایل دارد به ایشان {من الثمرات} از میوه های که میرود در سرزمین ایشان، و بیان کرده علت صالحه را به این قولش: {لعلهم يشكرون} تا باشد حالت ایشان حالت کسانی که امید برده میشود از شکرگذاری را از ایشان . گر نمی بود عنایت تو مغشول میشدند به بندگی تو از اینکه احسان کردی با ایشان، خداوند دعای وی را قبول کرد ، آیت پند است تاریخ پراثر است در یاد آوری و عبرت برای قریش به این نعمت های بزرگ و واضحی که وارد شده بر آنها از اثرات تلاش پدرشان ابراهیم - علیه السلام - در منع کردن آنها از پرستش بت ها. وقتیکه فارغ شد از دعاء کردن به چیزهای مهم - سپس گفت: {ربنا} ای ذات احسان کننده به ما که تو مالک همه امور ماست {إنك تعلم ما} جمع آنچه که {نخفي وما نعلن} بعداً اشاره کرده به عمومیت علم خداوند، و گفت: {وما يخفي على الله} ذات که احاطه کرده علم وی به همه اشیاء و رسا هست قدرتت ، و مبالغه کرده در نفی، سپس گفت: {من شيء} چیزی از اشیاء {في الأرض} و فتیکه در مبالغه تاکید بود، گفت: {ولا في السماء} نه در آسمان، و فتیکه از شوائب شرک پاک شدن از امور مهمه شمرده میشود، در تعقیب آن حمد خداوند را بیان میکند، درین اشاره به سوی وجوب شکر است، سپس گفت: {الحمد لله} ذات که جمع کننده همه صفات کمال است {الذي وهب لي على الكبر إسماعيل وإسحاق} و این دعاء بعد از بقاء مکه، و اطمینانش از ناحیه إسحاق "عليه السلام" عن ابن عباس رضي الله عنهما أن سنة كان عند ولادة إسماعيل عليه السلام تسعاً وتسعين سنة ، وعند ولادة إسحاق عليه السلام كان مائة سنة واثنتي عشرة سنة.

حضرت عبدالله بن عباس "رضی الله عنهما" میفرماید، عمر حضرت ابراهیم "عليه السلام" در وقت تولد اسماعیل "عليه السلام" 99 ساله بود و در وقت تولد اسحاق "عليه السلام" 112 ساله بود ، و نیز اولاد داری آن در سن که ایجاب نمی کرد آن را ، و هم چنان همه اشیاء را که از خداوند خواسته بود از جمله اشیاء خارق العاده شمرده می شد، اشاره کرد به تاکید در آن ، گفت: {إن ربي} احسان کننده هست به من . {السميع الدعاء} از شأن وی است قبولیت دعاء درین جمله رد است به شرکاء آنها خواسته هارا قبول کرده نمیتوانند. و فتیکه به اتمام رسید ثنا و ستایش بعد از خواستن چیزیکه منافی سعادت است، گفت: {رب} ای ذات ایجاد کننده برای من و مختار در کار من: {اجعلني مقيم الصلاة} یان یک نوع درجه نهایی تضرع است ، گویا که خداوند برای وی دانانده است که از ذریه توی کسی پیدا می شود که انکار میکند بخاطر ادب گفت: {ومن ذريتي} و فتیکه دعاء بزرگترین رکن بعد از ایمان بوده ضمیر را مفرد ذکر کرده بخاطر نهایت التجاء به الله، و در تضرع خود اضافه کرده {ربنا} ای ذات احسان کننده به سوی ما ، {وتقبل دعاء} و فتیکه انسان با وجود همه تلاش های خود محل عززوانکساری هست که نتیجه ای تقصیر محتاج به سترمی باشد، لذا گفت: {ربنا} ای ذات مالک تدبیر کننده امور ما: {اغفر لي}. بعداً شریک کرد نزدیکترین انسانان را به سوی خود و مستحق ترین انسان را از روی شکرگذاری، گفت: {ولو الذي} و طلب استغفار ابراهیم "عليه السلام" قبل از آگاهی به عدم قبولیت دین بود پیش از مرگ، بعداً برای همه کسانی که از وی اطاعت کردند از نسلش دعاء کرد گفت: {وللمؤمنين يوم يقوم} آشکار میشود و متحقق می گردد به طریقه بهتر {الحساب} (1)

(1) حواله فوق: ج 2 ص 192 ج 4 ص: 192 ص 193

• موضوع سوم: درسها و اندرزهای مستفاد از این مقطع

- 1- الله تعالى نیاز های تمام مخلوقات خویش را برآورده ساخت.
- 2- تمام انسان ها نیازمند و محتاج الله تعالى هستند.
- 3- انسان قدرت ندارد که تمام نعمات الله تعالى را بشمارد، چه رسد به این که بخواهد شکر آنها را به جای آورد.
- 4- هرگاه انسان از نعمت های الله تعالى استفاده نکند، بسیار ستمگر و ناسپاس کننده است.
- 5- دعا بخاطر استقامت و پیروزی بر دشمن عالی ترین وسیله نجات است.
- 6- مرکز توحید را باید حفظ کرد چون برای آن دعا نموده.
- 7- امنیت شرط اساسی برای عبادت است.
- 8- امامان دین باید به فکر امنیت و عقیده مردم باشند.
- 9- در دعا باید در قدم نخست خود و فرزندان و سپس عامه مردم را یاد کنیم.
- 10- عبادت معبودان باطل منشأ انحراف مردمان بی خرد می شوند.
- 11- تابع داری و دینداری با شعار نیست، بلکه با عمل و پیروی از احکامات الله تعالى است.
- 12- تعلق مؤمنان با انبیاء تعلق ایمانی است.
- 13- دعوت انبیاء حتی که مخالفان شان دلسوز و مهربانی داشتند.
- 14- هدف اساسی ابراهیم "علیه سلام" اقامه نماز و دعوت بسوی توحید بود.
- 15- گاهی دینداری، توسط آزمون های الله صورت می گیرد.
- 16- مکه قدامت تاریخی داشته و از احترام خاصی برخوردار بود.
- 17- اقامه نماز قدامت تاریخی داشته.
- 18- اسنهای نیکو دین را برای مقصد عالی می خواهند.
- 19- در نزد الله دعای آشکار در حد شریعت و پنهان یکسان است.
- 20- تمام نعمات از سوی الله است باید از آنها سپاس گذاری کنیم.
- 21- در وقت نعمت الهی هر نعمت را جداگانه یاد آور شویم.
- 22- یکی از صفات و ربوبیت الله تعالى استجابت دعای بندگانش میباشد.
- 23- برای برپا داشتن نماز در باره خود و فرزندان مان مسولیت داریم.
- 24- اقامه نماز نصب عین تمام انبیاء به ویژه از ابراهیم علیه سلام است.
- 25- دعا وسیله نجات خودمان و فرزندان است.
- 26- دعیان حق و انبیاء هم به فکر نسل گذشته باشد.
- 27- در دعا خواستن در قدم نخست بستگان و سپس دیگران. (1)

● مقطع هفتم: تصویر از مشاهد رستاخیز.

● مقطع هفتم: از آیه 42 تا آیه 52 شامل سه موضوع و هفت فرع میباشد.

● موضوع اول: تفسیر و توضیح آیات این مقطع و بیان سبب نزول

{ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ } ﴿42﴾، { مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنِدْتُهُمْ هَوَاءَ } ﴿43﴾، { وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا آجِرْنَا إِلَى آجَلٍ قَرِيبٍ نُحِبُّ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْلَمَ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ } ﴿44﴾، { وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُم كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ } ﴿45﴾، { وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكَرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرَهُمْ لِلنَّزُولِ مِنْهُ الْجِبَالِ } ﴿46﴾، { فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعِدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ } ﴿47﴾، { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ }، ﴿48﴾ { وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ } ﴿49﴾، { سَرَابِيلُهُمْ مِّن قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارَ } ﴿50﴾، { لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ } ﴿51﴾، { هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَيَلْعَلُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ }، ﴿52﴾

● فرع اول: ترجمه تحت اللفظی آیات این مقطع

(42) و خدا را از آنچه ستمکاران می‌کنند غافل مپندار جز این نیست که [کیفر] آنان را برای روزی به تاخیر می‌اندازد که چشمها در آن خیره می‌شود .

(43) شتابان سر برداشته و چشم بر هم نمی‌زنند و [از وحشت] دل‌هایشان تهی است .

(44) و مردم را از روزی که عذاب بر آنان می‌آید بترسان پس آنان که ستم کرده‌اند می‌گویند پروردگارا ما را تا چندی مهلت بخش تا دعوت تو را پاسخ گوئیم و از فرستادگان [تو] پیروی کنیم [به آنان گفته می‌شود] مگر شما پیش از این سوگند نمی‌خوردید که شما را فنا می‌نشد .

(45) و در سراهای کسانی که بر خود ستم روا داشتند سکونت گزیدید و برای شما آشکار گردید که با آنان چگونه معامله کردیم و مثلها برای شما زدیم .

(46) و به یقین آنان نیرنگ خود را به کار بردند و [جزای] مکرشان با خداست هر چند از مکرشان کوهها از جای کنده میشد

(47) پس مپندار که خدا وعده خود را به پیامبرانش خلاف می‌کند که خدا شکست‌ناپذیر انتقام‌گیرنده است .

(48) روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها [به غیر این آسمانها] مبدل گردد و [مردم] در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند .

(49) و گناهکاران را در آن روز می‌بینی که با هم در زنجیرها بسته شده‌اند .

(50) تن‌پوش‌هایشان از قطران است و چهره‌هایشان را آتش می‌پوشاند.

(51) تا خدا به هر کس هر چه به دست آورده است جزا دهد که خدا زودشمار است .

(52) این [قرآن] ابلاغی برای مردم است [تا به وسیله آن هدایت‌شوند] و بدان بیم یابند و بدانند که او معبودی یگانه است و تا صاحبان خرد پند گیرند .

• فرع دوم: تفسیر اجمالی مقطع

در این آیات از مباحث ذیل بحث می شود:

الف: تهدید برای کافران به عذاب قیامت،

ب: گفتار های ستمگاران برای مشاهده ای عذاب،

ج: نیرنگهای ستمگاران برای نابودی حق،

د: تسلی برای پیامبران "علیه السلام" و تهدید برای ستمگاران،

ه: قرآن برای ابلاغ همگانی است.

بحث اول: تهدید برای کافران به عذاب قیامت

هرگاه ابراهیم "علیه السلام" در تقاضای هفتمش، مغفرت پرور دگار را در روز قیامت برای خود و والدینش و مومنان، درخواست نمود، اکنون خداوند درین آیات کافران را به عذاب قیامت مورد تهدید قرار میدهد: {وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ} « وگمان مبرکه خداوند از کارهای ستمگاران بیخبر است » ، مهلت آنها در دنیا و عدم تطبیق عذاب فوری شان دلیل آن نیست که خداوند از کردارهای آنها آگاهی ندارد، بلکه از همه اعمال آنها آگاه و در روز محاسبه بزرگ از ایشان انتقام خواهد گرفت. و حکمت آن را که چرا به ستمگاران مهلت داده است، بیان می کند: {إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ}، {42} «کیفر آنها را برای روز معین به تعویق می اندازد که چشمهای در آن روز باز میماند» که روز قیامت و وقت محاسبه و روز انتقام مظلوم از ظالم است ، روزی است عدالت مطلق حکمفرما است

-سپس حالت برخاستن آنها را از قبرهایشان و شتابشان به سوی محشر را بیان می کند:

حالت اول: {مُهْطِعِينَ} « شتابان (بسوی محشر می آیند) ، {مُهْطِعِينَ} از ماده ای « إهطاع » به معنی شتابان، و همچنان « مهطع » کسی را گویند که ذلت به سوی کسی می نگرَد. در سوره طه آیه 108 احوال آنها را در آن روز توضیح بیشتر میدهد: {يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا} {108} « در روز بیرون شدن شان از قبرها، بدون کمترین سرپیچی بسوی فراخواننده می شتابند، و آوازه ها از هیبت خداوند مهربان خاموش میگردد، پس جز صدای آهسته، نمیشنوی » در سوره معارج آیه 43 میفرماید: {يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ} {43} « روزیکه به بسیار سرعت از قبرها بیرون می شوند، گویا بسوی نشانه ها میدوند».

حالت دوم: {مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ} « در حالیکه سرهایشان را بالا گرفته اند » و تنها متوجه همان منادی اند که ایشان را به سوی محشر فرا میخواند، و به هیچ چیزی التفات نمیکنند. {مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ} از ماده ای {إقناع} سربه سوی چیزی بلند کردن، و همچنان باذلت به سوی چیزی سرنگون نگرستن است ، و هر دومعنی درینجا محتمل است.

حالت سوم: { لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ } « پلک هایشان (از ترس و وحشت) بسوی ایشان برنمیگردد » ، کنترل برچشمانشان را از دست میدهند.

حالت چهارم: { وَأَقْبَدَتْهُمُ هَوَاءٌ } {43} « و دلهایشان (از عقل و دانش) خالی است » { هَوَاءٌ } به معنی تهی بودن و خالی بودن است، یعنی از شدت دهشت ، دلها از عقل و درک خالی میگردد و بیهوش به هر سو حرکت می

کنند؛ این احوال همه هنگام خروج از قبرها صورت می‌گیرد که مقدمه ای برای محاسبه است، از این جهت خداوند متعال این اوصاف را در عقب وصف همان روز، به { یَوْمِ الْحُسَابِ } ذکر کرد.

بحث دوم: گفتارهای ستمگران هنگام مشاهده ای عذاب.

خداوند متعال بعد از بیان احوال ستمگران ، گفتارهای آنها را هنگام دیدن عذاب قیامت یاد آور می شود: { وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ } « و مردمان را از عذاب آن روزیکه می آید بترسان، پس ستمگران (در آن روز) می گویند: ای پرور دگار ما! تاملت کوتاهی ما را مهلت ده ، « و ما را به سوی دنیا باز گردان.

سپس برای درخواست بازگشت به دنیا، هدف خویش را ذکر می کند: { نُجِبْ دَعْوَتَكَ } « ما دعوتت را بپذیریم » و گذشته را جبران کنیم { وَتَتَّبِعِ الرُّسُلَ } « و پیامبران را پیروی کنیم » همینگونه مطالبه کافران در سوره مومنون آیه 107 در سوره سجده آیه 12 در سوره غافر آیه 11 نیز ذکر شده است.

-سپس خداوند متعال این مطالبه ایشان را چنین رد می کند:

1- { أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّن قَبْلُ مَا لَكُمْ مِّن زَوَالٍ } {44} « آیا پیش سوگند یاد نمی کردید که شمارا هیچ زوالی نیست » یعنی آیا شما قبلاً در دنیا سوگند یاد نمی کردید که بعد از مردن دیگر هیچ تحولی در شما نمی آید، و بعد از مردن حساب و کتاب و قیام حشری نیست؟! و به سوی آخرت بر نمیگردید، چنانچه در سوره نحل آیه 38 از آنها حکایت می کند: { وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ } « و به خداوند سوگند موکد یاد کردند که خداوند مرده را زنده نمیگرداند .

2- { وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ } « و در منازل کسانی که برخویشتن ستم کردند، فرود آمدید و چگونگی رفتار ما با آنها برای شما روشن شده » مقصود از {سكنتم} در اینجا معنی (حلول) فرود آمدن است، و به همین سبب فعل (سكن) را به حرف (فی) متعدی ساخته است. و مقصود از {مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا} « ديار عاد و ثمود است که عربها در سفرشان به سوی شام از ديار ثمود میگذشتند، و در سفرشان به سوی یمن ، از ديار عاد می گذشتند، و گاهی به غرض استراحت در آنجاها، فرود می آمدند، و آثار عذاب الهی را در ديار آنان مشاهده میکردند.

3- { وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ } {45} « و برای شما (از سرگذشت آنها) داستانهای بیان کردیم » ، اما شما از آنها هیچ عبرت نگرفتید و به اعمال ظالمانه خویش ادامه دادید، پس اکنون که در چنگال کيفراعمالتان گرفتار شده اید، تمديد مدت و مهلت را درخواست میکنید، در حالیکه هنگام کار و عمل گذشته است، و حالا وقت چیدن ثمره ای اعمال است.

بحث سوم: نیرنگها و توطئه های ستمگران برای نابودی حق در آیات گذشته قسمتی از مجازات ستمگران و گفتارها و رد آنها را بیان داشت ، اکنون درین آیات بخشی از نیرنگهای و توطئه های را که کافران به غرض نابودی اسلام و حق و چیده بودند، یاد آور می شود: { وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ } « و آنها (برای نابودی حق) نیرنگ خویش را بکار انداختند » در دنیا کاری نبود که به منظور نابودی حق انجام نداده باشند و شایعاتی نبود که پخش نکرده باشند، در سوره ای آیه 22 نیرنگهای آنها را توصیف می کند: { وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبْرًا } {22} « و نیرنگ بزرگی را سنجیدند » ، و این مکرهای کافران برای نابودی حق همواره ادامه دارد، و در هر زمان مطابق

خواست همان زمان ، نیرنگ می اندیشند، و درجهت تطبیق و عملی نمودن آن سعی میورزند، اشکال و صورتهای نیرنگ همیشه مختلف و متنوع بوده است ، اما هدف آن همواره یکی بوده است. باز از علم و آگاهی خود، به این نیرنگهای آنان خبر میدهد: { وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ } « و نیرنگهای آنها به خداوند معلوم است » و از علم خداوند متعال چیزی پوشیده نمی ماند، و آنها را در برابر این اعمال شان دیریا زود، مجازات خواهد کرد، در سوره فاطر آیه 43 می گوید: { وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ } «

واندیشه ای بد، جز اهلش را دامنگیر نمیگردد»، اگر در دنیا جزای مکرش را ندید در آخرت حتماً ثمره ای تلخ آنرا خواهد چشید، بعد از آن سرانجام مکر آنها را یاد آور می شود: {وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ} {46} « و نیرنگ آنها چنان نیست که سبب آن کوههای از جای برکنده شود » .

در کلمه { لِتَزُولَ } دو قرائت است :

قرائت اول: در قرائت جمهور، به کسر (لام) و نصب فعل (تَزُولَ) است، درین صورت حرف (لام) در { لِتَزُولَ } برای جحد و (اِنْ) برای نفی میباشد، یعنی از مکر آنان کوه ها از جایشان برکنده نمیشوند « و مقصود آیه، تمسخر و استهزا به کافران بوده اشاره به آنست که مکر و نیرنگ مشرکان پیامبر "صلی الله علیه وسلم" و مسلمانانی را که با او هستند از فکر و عقیده ایشان نمیتواند متزلزل سازد، چراکه آنان بر دین و ایمان خود همچون کوههای ثابت و استوار هستند.

قرائت دوم: کسانی - یکی از ائمه ای قراء - { لِتَزُولَ } « به فتح لام اول، و رفع لام دوم ، درین صورت حرف (اِنْ) نافی و مخففه می باشد، که اصلش (اِنْ) است ، و حرف (لام) در { لِتَزُولَ } برای فرق میان (ان) نافی و مخففه است، درین صورت معنی آیه بیان شدت و بزرگی نیرنگ کافران است ، و مطلب آیه این است که اگر مکر و نیرنگ آنان چنان شان را رد میکند، و برخلاف خواسته ای شان ، مکرشان وبال جان میگردد.

بحث چهارم: تسلی برای پیامبر "صلی الله علیه وسلم" و تهدید برای ستمگران

- { فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلَفًا وَعَدِهِ رُسُلُهُ } « پس تو مپندار که خداوند از وعده ای که به پیامبرانش داده است، تخلف میورزد » بلکه خداوند متعال وعده خود را در دنیا و آخرت برای پیامبرانش محقق می گرداند، و پیامبران و پیروان واقعی آنان را پیروز و غالب می گرداند، در سوره مائده آیه 65 در سوره یونس آیه 103 در سوره حج آیه 40 در سوره غافر آیه 51 و در سوره مجادله آیه 21 از نصرت حتمی حق پرستان خبر میدهد. در پایان، به غرض تهدید می گوید: { إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ } {47} « یقیناً خداوند انتقام گیرنده است » زیرا اگر او برای مظلوم از ظالم انتقام نگیرد، لازم میشود که او غافل باشد، یا از وعده اش خلاف میکند، و هر یک ازین دو محال است.

- سپس زمان انتقام را بیان می کند: { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ } « روزیکه زمین به زمین دیگری و آسمان (به آسمانهای دیگری) تبدیل می شوند » نظام حاکم موجود بر کائنات کاملاً بدل می شود ، و نظام دیگر و جهان دیگری به میان می آید، همه از قبرها برخاسته بسرعت حرکت می کنند: { وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ } {48} « و همه در پیشگاه خداوند یگانه غالب حاضر می شوند » و همین وقت، زمان فرا رسیدن انتقامی است که خداوند از ستمگران میگیرد و دلهای پر از رنج مظلومان را تسلی و شفامی بخشد.

- کیفیت مجازات رنجبار مجرمان را بیان می کند:

1- { وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ } {49} « و آن روز گنهگاران را (باشیاطین شان) در زنجیرها بهم بسته می بینی » { مُّقْرَنِينَ } به هم یکجا بسته شده - صیغه ای اسم مفعول است - . { فِي الْأَصْفَادِ } جمع (صدف) زنجیر آهنی، یعنی در آن روز هرگروهی با گروهی هم‌رنگ خود و شیاطینی که آنها را گمراه نمودند ، در زنجیرها بسته بمشاهده میرسد.

2- { سَرَابِيلُهُمْ مِّن قَطْرَانٍ } « لباس هایشان از (قطران) است » { سَرَابِيلُهُمْ } جمع (سِرْبَال) به پیراهن، و (قطران) ماده ای بد بوی و سیاه رنگی است که از برخی درختان صحرائی به دست می آید، و آتش را از دور بسوی خود جذب میکند.

3- { وَتَعْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ } {50} « و آتش چهره های آنها را می پوشاند » ذکر وجه این جهت است که عالیترین عضو انسان است ، وگرنه آتش سراپای وجود آنها را می پوشاند، در سوره مومنون آیه 104 می فرماید: { تُلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ } {104} « آتش چهره های آنها را می سوزاند درحالیکه در آنجا ترش روی هستند ». همچنین در سوره زمر آیه 24 در سوره قمر آیه 48 از همین نوع عذاب خبر میدهد. سپس فلسفه ای بعث و نشر را ذکر میکند: { لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ } « تا خداوند هر شخص را به سبب آنچه انجام داده است، جزا دهد » مجرمان را در برابر گناهان شان کیفر و مومنان را در برابر اعمال شائسته شان ، پاداش دهد، در سوره نحل آیه 39 در سوره نجم آیه 31 بیان فلسفه ای قیام قیامت است .

- { إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ } {51} « یقیناً خداوند تیز حساب کننده است .

بحث پنجم: قرآن برای ابلاغ همگانی است

- { هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ } « این قرآن برای (عموم مردمان) ابلاغ است » سپس برای این ابلاغ سه هدف بیان میکند:
1- { وَلِيُنذِرُوا بِهِ } « و تا (تبلیغ شده گان) به وسیله ای آن بیم داده شوند » و از عذاب و گرفت پرور دگار در حذر باشند.

2- حصول علم به وحدانیت خداوند متعال: { وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ } « و تا یقین حاصل کنند که معبودان آنها، معبود یگانه است » و هر معبودی جز او باطل و دروغین است .

3- حصول پنده و عبرت برای خردمندان: { وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ } {52} « و تا خردمندان پند گیرند » و از ارتکاب اعمالی که سبب هلاکت اقوام گذشته شد، جلوگیری و خود داری کنند. این سوره به بیان نقش قرآن در بیرون ساختن از تاریکیها آغاز گردید، و به بیان نقش آن در تعلیم و تذکر خردمندان پایان یافت(1)

• فرع سوم: سبب نزول آیات این مقطع

امامفسیرین کرام در مورد نزول این آیات این مقطع چیزی ذکر نکردند، آیات این مقطع ، از جمله آياتی بیشتر قرآن است که بدون سبب نازل گردیده است.(2)

(1) تفسیر ازهرالبیان : ج 4 745 الی 747 (2) سیوطی: عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد سیوطی ابو الفضل " لباب النقول فی اسباب النزول " : ج 1 ص 131 تحقیق: دار إحياء العلوم سنة طبع: بیروت.

• فرع چهارم : توضیح برخی از واژه های این مقطع

1- { تَشَخُّصٌ } واژه تشخیص: از شخص یشخص تشخیصاً گرفته شده است به معنی: تعیین یافتن و معین گردیدند، وجدا و ممتاز شدن را گویند. (1) آنچه بدان چیزی از غیر خود ممتاز شود چنانکه چیزنکه دیگر در آن چیز مشارک آن نباشد (2)

الشَّخْصُ: سواد الإنسان القائم المرئي من بعيد، (شکل انسان است که قائم بذات خود است که دیده می شود از دور، یا گفته می شود مشخص شده از شهر خود یا گفته می شود مشخص شده سهم وی ، و مشخص شده چشم ایشان، چنانچه خداوند متعال فرموده : { لِيَوْمٍ تَشَخَّصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ } سوره ابراهیم آیه 42 ، { شَاخِصَةً أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا } سوره انبیاء آیه 97، یعنی: گدود است کاسه های چشم ایشان بر نمی گردد .

2- { مُهْطِعِينَ } واژه مهطعین: به معنی : دویدن یعنی: دونده هستند به سوی دعوت دهنده.

3- { مُقْنَعِي } واژه مقنعی: از اقناع یقنع اقناعاً گرفته شده است ، به معنی: بلند کردن سر در حال دیدن با چشم خود پیشی روی خود را بدون روی گردانیدن به طرف چیزی دیگری (3)

{ مقنعي رؤوسهم } أي رافعيها وناصبها ناظرين في ذل وخشوع إلى جهة واحدة ، وهي جهة الداعي ، لا يلتفتون يميناً ولا شمالاً ، وهذا كناية عن أشد الذل والصغار ، ثم أتبعه ما يؤكد فقال مصرحاً بمعنى الشخص : { لا يرتد إليهم } یعنی: بلند کننده سر خود را و مشخص کننده سر خود را و نظر کننده به ذلت و عاجزی به یک جهت تنها که او جهت داعی است، در حالیکه نمی گرداند روی خود را به سوی چپ و راست، و این کنایه از سختترین زلت و خواری ، بعداً باتاکید گفته که در حالیکه بر نمی گردد به سوی ایشان چشمانشان (4)

• فرع پنجم: توضیح برخی از موضوعات مهم این مقطع

1- بیان کیفیت زمین در روز قیامت { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ }، (48) امام ابن جریر طبری " رحمه الله " می فرماید: تأویل قول خداوند متعال: { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ } چنین است ، که اختلاف کرده در معنی قول { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ } بعض گفتند، معنی این جمله : (یوم تبدل الأرض التي عليها الناس اليوم في دار الدنيا غير هذه الأرض، فتصير أرضاً بيضاء كالفضة) روز که تبدیل شود زمین که امروز بالای وی انسانها است در دنیا به زمین دیگری. حدثنا محمد بن المثني، قال: ثنا محمد بن جعفر، قال: ثنا شعبة، عن أبي إسحاق، قال: سمعت عمرو بن ميمون يحدث، عن عبد الله أنه قال في هذه الآية { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ } قال: أرض كالفضة نقية لم يسيل فيها دم، ولم يُعْمَل فيها خطيئة، يسمعون الداعي، وينفذهم البصر، خفاة غرابة قياما، أحسب قال: كما خُلِقُوا، حتى يلجمهم العرق قياما وَحَدَه.

(1) رامپوری: محمد غیاث الدین بن جلال الدین رامپوری " غیاث اللغات " ج 1 ص 57 چاپ سال 1242 (2) جرجانی: علی بن

محمد " تعریفات جرجانی " ج 1 ص 120 طبع موسسه نشر فرزاد چاپ سال 1394

(3) مراغی: " مفردات القرآن " احمد مصطفی مراغی ص: 457 .

(4) بقاعی: " نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور " ج 4 ص: 193، 194، 196، 193 چاپ سال 2002م

امام ابن جریر طبری از محمد بن مثنیٰ او از محمد بن جعفر او از شعبه او از ابی اسحاق روایت می کند که شنیدیم از عمرو بن میمون حدیث بیان می کرد از عبد الله بن مسعود "رضی الله عنه" که گفت در بین آیه { یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ } گفت زمین است که مانند نقره ای صاف که جاری نشده در آن خون حرام ، کارنکرده در آن قدمی ، شنیده می شود صدای دعوت دهنده گان، میرسد در آن نظر، اهل آن پای برهنه ، بدن لخت ، استاده ، راوی می گوید: گمان می کنم که گفت ، چگونه که پیدا شدند ، تاحدی که میپوشاند هرکدام ایشان را عرق شرمساری .

حدثنا الحسن، قال: ثنا شبابه، قال: ثنا إسرائيل، عن أبي إسحاق، عن عمرو بن میمون، عن ابن مسعود، في قوله { یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ } قال: تبدل أرضا بیضاء نقية كأنها فضة، لم یسفك فیها دم حرام، ولم یعمل فیها خطیئة.

در روایت حسن از شبابه "رضی الله عنه" ، و روایت مسلم بن ابراهیم "رضی الله عنه" نیز چنین آمده است، حدثنا الحسن بن محمد، قال: ثنا یحیی بن عباد، قال: ثنا حماد بن زید، قال: أخبرنا عاصم بن بهدلة، عن زر بن حبیث،

عن عبد الله بن مسعود، أنه تلا هذه الآية { یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ } قال: یجاء بأرض بیضاء كأنها سببکة فضة لم یسفك فیها دم، ولم یعمل علیها خطیئة، قال: فأول ما یحکم بین الناس فیها فی الدماء.

حسن بن محمد "رحمه الله" می فرماید: که حدیث بیان کرد برای ما یحیی بن عباد از حماد بن زید از عاصم بن بهدلة از زر بن حبیث از عبدالله بن مسعود "رضی الله عنه" ، ایشان تلاوت کرد { یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ } گفت: آورده می شود در روز قیامت زمین سفید را مانند، قطعه نقره ای که در آن خون حرام ریزانیده نشده ، و قدم نگذاشته نشده در آن هیچ کسی ، پس اولین فیصله ای که در روی آن زمین صورت می گرد در میان انسانها در مورد خون حرام است.

حدثنا أبو کریب، قال: ثنا معاوية بن هشام، عن سنان، عن جابر الجعفی، عن أبي جبرة، عن زید، قال: أرسل رسول الله صلی الله علیه وسلم إلى اليهود، فقال: هل تدرون لم أرسلت إليهم؟ قالوا: الله ورسوله أعلم، قال: فإني أرسلت إليهم أسألهم عن قول الله (یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ) إنَّها تكون یومئذٍ بیضاء مثل الفضة، فلما جاءوا سألهم. فقالوا: تكون بیضاء مثل النقي وفي الحديث: " یحشر الناس یوم القیامة علی أرض بیضاء، كقرصة النقي " قال أبو عبید: النقي الخبز الحواری. (1) .

امام طبری "رحمه الله" می فرماید: حدیث بیان کرد برای ما ابو کریب از معاویه بن هشام از سنان از جابر جعفی از ابو جبر از زید "رضی الله عنه" می فرماید : فرستاد رسول الله "صلی الله علیه وسلم" به سوی یهود ، وگفت: آیا میدانید که چرا فرستاده ام به سوی ایشان، گفتند: خدا و پیامبران بهتر میدانند، فرمود: فرستاده ام تا

(1) عسقلانی: ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد الکنانی متوفی 852 ق " لسان المیزان " ج:1 ص 130 طبع دار الفکر بحواله جامع البیان فی تأویل القرآن معروف به : تفسیر طبری: ج:17 ص 47 چاپ سال 1420 هـ - محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري تحقیق: أحمد محمد شاکر فی 24 اجزاء

پرسان کنم از ایشان در مورد قول خداوند { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ } که می باشد زمین در آن روز سفید مانند نقره ، وقت که آنها آمدند، پرسان کرد از ایشان در پاسخ گفتند: می باشد زمین سفید مانند چیز پاک. و در حدیث آماده : " يحشر الناس يوم القيامة على أرض بيضاء، كقرصة النقي " جمع کرده می شود مردم را در روز رستاخیز بالای زمین سفید، مانند قرص خان خشک. ابو عبید " رحمه الله " می فرماید: نقی نان جواری را گویند .

حدثنا أبو إسماعيل الترمذي، قال: ثنا أبو صالح، قال: ثني ابن لهيعة، عن يزيد بن أبي حبيب، عن سنان بن سعد، عن أنس بن مالك، أنه تلا هذه الآية { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ } قال: يبذلها الله يوم القيامة بأرض من فضة لم يُعمل عليها الخطايا، ينزلها الجبار تبارك تعالى.

وبعض گفتند: تبدیل میشود زمین به آتش ، استشهدا پیش کرده به این قول:

حدثنا أبو كريب، قال: ثنا ابن فضيل، عن الأعمش، عن المنهال بن عمرو، عن قيس بن السكن، قال: قال عبد الله: الأرض كلها نار يوم القيامة، والجنة من ورائها ترى أكوابها وكواعبها، والذي نفس عبدالله بيده، إن الرجل ليفيض عرقا، حتى يرشح في الأرض قدمه، ثم يرتفع حتى يبلغ أنفه وما مسه الحساب، فقالوا: مم ذاك يا أبا عبد الرحمن؟ قال: مما يرى الناس ويلقون.

امام طبری (رح) از ابو کربیب از ابن فضیل از اعمش از منهال بن عمرو از قیس بن سکن روایت میکند که عبد الله بن مسعود " رضی الله عنه " فرمودند: زمین همه آتش می گردد در روز قیامت ، ظروف و دوشیزه های هم عمر جنتی را در جنت در عقب پرده های آن دیده می شود و قسم است به ذات که نفس ابن مسعود به دست آن است، یقیناً جاری می شود از بدن انسان عرق تا که می لخشند قدم آن در زمین ، بعداً بلند می شود تا که میرسد بر دهن خود، ونمی رسد آن را حساب ، گفتند: از جهت چه چیز می باشد این کار گفت: از جهت آنکه می بیند مواجه شدن را به مشکلات.

حدثنا ابن المثنى، قال: ثنا محمد بن جعفر، قال: ثنا شعبة، قال: سمعت المغيرة بن مالك يحدث عن المجاشع أو المجاشعي، شك أبو موسى، عن سمع عليا يقول في هذه الآية { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ } قال: الأرض من فضة، والجنة من ذهب.

کیفیت بهتری زمین را در روز قیامت گفته شده مانند : نقره و جنت را مانند: طلا.

حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثني حجاج، عن شعبة، عن المغيرة بن مالك، قال: ثني رجل من بني مجاشع، يقال له عبد الكريم، أو ابن عبد الكريم، قال: حدثني هذا الرجل أراه بسمرقند، أنه سمع علي بن أبي طالب قرأ هذه الآية { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ } قال: الأرض من فضة، والجنة من ذهب.

حدثني محمد بن سعد، قال: ثني أبي، قال: ثني عمي، قال: ثني أبي، عن أبيه، عن ابن عباس، قوله { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ } ... الآية، فزعم أنها تكون فضة.

پس گمان کرد گویا که باشد مانند نقره .

حدثنا محمد بن إسماعيل، قال: ثنا أبو صالح، قال: ثني ابن لهيعة، عن يزيد بن أبي حبيب، عن سنان بن سعد، عن أنس بن مالك قال: يبذلها الله يوم القيامة بأرض من فضة. (خداوند تبدیل می کند روی زمین را مانند نقره) .

بعض دیگری گفتند: تبدیل میکند خداوند آن را به مانند یک قرص نان،

حدثني المثنى، قال: ثنا أبو سعد سعيد بن دلّ من صغانيان، قال: ثنا الجارود بن معاذ الترمذي، قال: ثنا وكيع بن الجراح، عن عمر بن بشر الهمداني، عن سعيد بن جبیر، في قوله { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ } قال: تبدل خبزة بيضاء يأكل المؤمن من تحت قدميه.

تبدیل می شود زمین به مانند یک قرص نان سفید که میخورد انسانهای مومن از زیر پای خود.

حدثني المثنى، قال: ثنا إسحاق، قال: ثنا وكيع، عن أبي معشر، عن محمد بن كعب القرظي، أو عن محمد بن قيس { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ } قال: خبزة يأكل منها المؤمنون من تحت أقدامهم.

بعض علماء دیگری گفتند: تبدیل کرده میشود زمین به زمین دیگری:

حدثنا علي بن سهل، قال: ثنا حجاج بن محمد، قال: ثنا أبو جعفر، عن الربيع بن أنس، عن كعب في قوله { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ } قال: تصير السماوات جنانا ويصير مكان البحر النار. قال: وتبدل الأرض غيرها.

حدثنا أبو كريب، قال: ثنا عبد الرحمن بن محمد المحاربي، عن إسماعيل بن رافع المدني، عن يزيد، عن رجل من الأنصار، عن محمد بن كعب القرظي، عن رجل من الأنصار، عن أبي هريرة، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: "يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ فَيُبْسِطُهَا وَيُسَطِّحُهَا وَيَمُدُّهَا مَدَّ الْأَيْمِ الْعُكَاظِيِّ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا، ثُمَّ يَزُجُرُ اللَّهُ الْخَلْقَ زَجْرَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ الْمُبَدَّلَةِ فِي مِثْلِ مَوَاضِعِهِمْ مِنْ الْأُولَى مَا كَانَ فِي بَطْنِهَا كَانَ فِي بَطْنِهَا وَمَا كَانَ عَلَى ظَهْرِهَا كَانَ عَلَى ظَهْرِهَا، وَذَلِكَ حِينَ يَطْوِي السَّمَاوَاتِ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ، ثُمَّ يَدْخُو بِهِمَا، ثُمَّ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ".

از حضرت عائشة "رضی الله عنها" درین مورد روایت است :

حدثنا ابن أبي الشوارب وحامد بن مسعدة وابن بزيع، قالوا: حدثنا يزيد بن زريع، عن داود، عن عامر، عن عائشة، قالت: قلت: يا رسول الله، إذا بدلت الأرض غير الأرض، وبرزوا لله الواحد القهار، أين الناس يومئذ؟ قال: على الصِّراطِ".

حدثنا حميد بن مسعدة وابن بزيع، قال: ثنا بشر بن المفضل، قال: ثنا داود، عن عامر، عن عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم نحوه.

حدثني إسحاق بن شاهين، قال: ثنا خالد، عن داود، عن عامر، عن مسروق، قال: قلت لعائشة: "يا أم المؤمنين أرأيت قول الله { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ } أين الناس يومئذ؟ فقالت: سألت رسول الله "صلى الله عليه وسلم" عن ذلك، فقال: عَلَى الصِّراطِ " (1)

• موضوع دوم: مناسبت ها

• فرع اول : مناسبت مقطع با محور اساسی سوره

مقاصد مهم که درین مقطع ذکر شده عبارت است از بیان: تذکر (پند) به سختی های رستاخیز، و تهدید ستمگاران

(1) طبري: "جامع البيان في تأويل القرآن" ج 17 ص 48 تا 51 چاپ سال 1420 هـ - 2000 م.

، و بیان انواع عذاب ایشان، در آیه های: 42- 52 بیان حکمت درتاخیر عذاب به روز قیامت ، و او آنچه‌تری است که سوره به آن اختتام یافته، در آیه های: 51- 52 ، مقطع فوق با محور اساسی سوره که (ترغیب فی التبلیغ) است چنین مرتبط است به ذکر این مفاهیم یکی از اصول دعوت انبیاء ترس دادن بود از عذاب آخرت (1)

• فرع دوم: مناسبت این مقطع با مقطع قبلی

وقتی که خاتمه دعاء را بخشید به جمله: { یوم الحساب } که ذکرش موجب هر سعادت عدم ذکرش سبب هر بد بختی – سپس گفت: {قل لعبادي} مقصدش هویدا است که تهدید اهل ظلم و ستم است باشریک آوردنشان با خداوند، لذا گفت: { ولا تحسبن الله } پادشاه بزرگی که او است فیصله کننده فیصله کنندگان . وقتی که از اعتقاد ترک حساب لازم می‌آید نسبت دادن عجز برحاکم یا سفاهت و غفلت آن را ، درحالی‌که به تحقیق ثابت شده قدرت آن و حاکمیت آن درین سوره و سوره های دیگر که بیان گردیده است ، تا آگاه سازد منکرین بعث (زنده شدن را) از غفلت شان ، سپس گفت: { غافلاً } غفلت گفته می شود ذهاب معنی را از نفس { عما یعمل الظالمون } کسانی را که ستم گاران هستند که تبدیل کردند نعمت خداوندی را از روی انکار، بودن عمیق شونده درستم، گویا که گفته شده: چیزی هست که انجام میدهد به ایشان، سپس خداوند گفت: { إنما یؤخرهم } بتاخیر گذاشته می شود حساب ایشان برابر است که تعذیب شوند در دنیا یاخیر { لیوم تشخص فیہ الأَبصار } درحال بودن ایشان { مهطعین } نهایت تیزی کننده به طرف کسی‌که خواسته ایشان را از جهت خوف ، درحالی‌که چهره ای خود را به سوی دعوت دهنده نمی گرداند ، { مقنعي رؤسهم } پست کننده سری خود را از جهت ذلت که نمی بینند جهت دیگری که درین کنایه از ذلت و خواری است { لا یرتد إلیهم طرفهم } بلکه چشمان ایشان همیشه ترسان است که بالا را می بینند مانند حاضر شونده مرگ که رسیده به وی دهشت { وأفندتهم } دل‌هایشان خالی است، { وأنذر } ای محمد { الناس } همه مردم را از آنچه که نازل می شود به ایشان { یوم یأتیهم العذاب } و دور می شود از ایشان پرده به سبب مرگ یا زنده شدن بعد از مرگ { فیقول الذین ظلموا ربنا } ای ذات احسان کننده به سوی ما به خلقت، رزق و تربیه { آخرنا } مهلت بدهید برای ما { إلی أجل قریب } اگر بتاخیر گذاشته شوید { نجب دعوتك } قبول می کنیم خواست ترا ، به طور استندراک از آنچه که از ما فوت شده { و نتبع } در درجه نهایت رغبت { الرسل } سپس گفته می شود به ایشان { أولم تکنوا اقسمتم } آیا نبودید که قسم یاد کردید از روی جهالت و کم عقلی و ریاء { من قبل ما لکم من زوال } از آنچه که بودید در کفر و عدم یقین و ایمان { و } و بودید شما { سکنتم } زندگی می کردید شما در دنیا { فی مساکن الذین ظلموا } به گذاشتن اشیاء در غیر موضع خود چنانچه که شما انجام دادید { أنفسهم و تبیین } درجه نهایت بیان را { لکم } توسط خبر یا مشاهده ، سپس گفت: { کیف فعلنا لکم الأمثال } روشی خدای به همین جاری هست که هرگز در طریق خدای تبدیلی یافت نمی شود { وقد مکروا مکرمهم } تدبیر بزرگی را که همه در آن مستغرق و شامل بودند { وإن کان مکرمهم } از قوت و ضخامت { لتزول منه الجبال } تا دور کند تدابیر مانند کوهها را { فلا تحسبن الله } آن ذات که برای او است همه صفات کمال ، یقیناً کسی‌که چنین گمان کند خداوند از وعده که

(1) طاهری: شیخ القرآن علامه محمد طیب طاهری " تنویر الجنان فی حل مشکلات القرآن " ص 320 .

با پیامبران کرده خلاف می کند، او ناقص العقل است {مخلف وعده رسله} وعده این بود که عزت می بخشد به دوستان خود و ذلیل می سازد دشمنان خود را، و هلاک می سازد به سبب ظلم شان، و سکونت میدهد در زمین به دوستان خود بعد از ایشان، بعداً علت وی را بیان می کند: {إن الله} خداوند صاحب بزرگی و عزت است {عزیز} توانا است بالای وی کسی توانمندی کرده نمی تواند {ذو انتقام} از کسی که مخالفت و زرد از فرمان وی. و قتی که عظمت آن روز بیان شد، آن روز را به این قولش توضیح میدهد: {یوم تبدل} به تبدیل نمودن بزرگ و ناآشنا {الأرض} یعنی این جنس را {غیر الأرض} آن کی می شناسند {والسماوات} بعد از منتشر شدن ستاره گان {و برزوا} ستمکاران کسانیکی می گفتند برای حساب با خداوند ملاقات خواهیم کرد {الله} ذات که برای وی است صفات کمال {الواحد} ذات که نیست شریک برای وی {القهار} ذات که دفع نمی کند وی را از مقصدش هیچ چیزی (صاحب قهر و غلبه) .

روی مسلم و الترمذی عن عائشة "رضي الله عنها" قالت: سألت رسول الله "صلى الله عليه وعلى آله وسلم" عن قوله تعالى: {يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ} الآية قلت: يا رسول الله فأين يكون للناس يومئذ؟ قال: على الصراط.

امام مسلم و امام ترمذی در کتاب خود روایت نقل کردند: حضرت عائشه "رضی الله عنه" می فرماید: از رسول الله "صلی الله علیه وسلم" پرسان کردم در رابطه قول خداوند: {یوم تبدل الأرض} ، گفتم: ای رسول خدا ، پس مردم در آن روز کجا می باشد؟ فرمود: بالای پل صراط. وقت ذکر کرد و انمود شدن ایشان را با خداوند ، الحال ذکر می کند چگونگی و انمود شدن را ، پس گفت: {وترى المجرمين} یعنی: می بینید ایشان را .

{یومئذ} و قتی که باشد این امور بزرگ {مقرنین} دستاهای ایشان در مجموعه بسته به گردنشان می باشد {فی الأصفاد} در زنجیرها، بعداً بیان کرده لباس ایشان را به این قول: {سرابيلهم من قطران} چیزیکه سریع است در درگیرفتنش ، صاحب رنگ سیاه، بد بوی .

این نوع لباس با وجود بد بوی اش سرعت دهنده در دهنده آتش ، شیوه ای مسلط شدنش را بیان میکند {وتغشى} و قتی که چهره اشرف ترین عضو در حیوان بحساب میرود، توهین آن توهین بزرگی به صاحب چهره است، ذکر کرد آن را (1)

و مقدم داشت بخاطر تعجیل در فهم و دانستن اهانتش، پس گفت: {وجوههم النار} بعداً علت وی را بیان کرده میگوید: {ليجزى الله} ذات که برای او است همه کمالات {کل نفس} گروهی از نفسها یا طائفه ای از نفسها، و گفت: {ما كسبت} جزاء گفته تقابل عمل را به آنچه که تقاضا میکند از خیر و شر، کسب فعل است جلب منفعت میکند یا دفع مضرت ، سزا وار بوده که حساب هر نفس بزرگداشت شود لذا گفت: {إن الله} ذاتیکه برای وی است احاطه مطلق {سريع الحساب} مشغول نمیسازد وی را حساب یک شخص از حساب شخصی دیگر، نه حال از احوال انسان از حالت دیگر.

و قتی که این سوره مشتمل است به آنچه که قوه ای شنوای تو شنید از موعظه ، مثالها ، واحکام که گنگ ساخته بلغاء را، و معلول ساخته فصحاء را ، و متحیر ساخته عقلا را ، توضیح نموده سبحانه و تعالی آن را به الفاظ که

(1) بقاعی: " نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور" امام برهان الدین ابو الحسن ابراهیم بن عمر بقاعی ، ج 4 ص: 193.ص

195 ص 193.طبع: دار الکتب العلمیه بیروت چاپ سال 2002 م - 1424 هـ،

او عنوان از همه آیات قرآن بوده می تواند: { هذا } یعنی: کتاب که خارج می سازد مردم را از تاریکها به سوی روشنای { بلاغ } کافی است در نهایت خود در رسانیدن برای مردم { للناس }. بعداً علت آن را بیان می کند کسیکه شنید آن را گویا که شنید از خداوند ، لذا گفت: { ولینذروا به } پس برحذر می باشد از عذاب خداوند و از دنیا دور می شود. وقتیکه اشاره کرد به همه فروعات از روی انجام و ترک ، این همه دلیلی وحدانیت وی است ، تصریح کرد به این قولش: { ولیعلموا أنما هو } یعنی: خداوند { إله واحد } خدای تنها است ، بعداً فرمود: { ولیذکر أولوا الألباب } درک های روشن ، و عقل کامل،

- سپس این آیه همه علوم شریعت را اصولاً و فروعاً شامل و بررسی نموده ، و خداوند متعال توفیق دهنده برای حق و بهترین مرجع است (1)

• موضوع سوم: درسها و اندرز های مستفاد از این مقطع

- 1- قضاوت های عجولانه اساس ندارد الله بی خبر نیست.
- 2- مهلت دادن الله برای ستمگاران، دال بر رضایت الله تعالی به عملکرد آنها نیست.
- 3- ایمان حق در برابر ستمگاران نه ساکت شوند و نه نا امید، بلکه به مسولیت خویش ادامه دهند.
- 4- قیامت، به حدی تر آور و هولناک است که مجرمان شتاب زده سرها را بالا گرفته .
- 5- عذاب ستمگاران به چنان ترس ناک است که پلک هایشان به هم نخورد.
- 6- هشدار ها و نکوهش ها یکی از راها دعوت است.
- 7- انذار و بشارت های قرآن برای تمام دنیا است .
- 8- گناه گاران در قیامت پشیمان می شوند، اما سودی ندارد.
- 9- توبه و پشیمانی قبل نزول عذاب است اما بعد از فرد آمدن عذاب راه فرار و توبه سیه میشود.
- 10- از اماکنی اقوام سالفه عبرت باید گرفت.
- 11- الله تعالی بدون عذر هیچ کسی را نمی گذارد وبعد از اتمام حجت آنها را عذاب می کند.
- 12- عذاب های الهی به اقوام فساد پشگان تغییر ناپذیر است.
- 13- و الله تعالی بعد از درس عبرت ناک به مسئله آنرا واضح میکند.
- 14- نیرنگ فساد پشگان بی پاسخ نمی ماند.
- 15- به هر منوال که قدرت فساد کاران بالا رود باز هم به نلت خواهد رسید.
- 16- باید بندگان غافل آگاهی داده شود چون خطر لغزش وجود است.
- 17- انسان ها با وجود عقل و فطرت سلم به وحی الله تعالی ضرورت دارند.
- 18- مهلت های خداوند روی یک حکمت بوده نو روی غفلت و تخلف از وعده ها.
- 19- روز قیامت همگی خیانت ها ظاهر خواهند شد.

(1) حواله فوق: ج 4 ص: 194 - 196 ص: 196 ص 198.

- 20- مجرمان آگاه شوند که در قیامت مهربانی بر ستمگران نیست.
- 21- قرآن، از قیامت طوری خبر می دهد گویا که آن را می بینیم.
- 22- الله تعالی مشرکان و مجرمان در حضور ملاً عام عذاب میکند.
- 23- لباس های مشرکان در جهنم از قطران است.
- 24- تمام مجرمان به جزاء اعمال شرک شان می رسیدن.
- 25- عذاب های الله تعالی، بر اساس عملکرد خود انسانها است.
- 26- دعویان لحق باید نصاب تبلیغ شان قرآن باشد.
- 27- قرآن کتاب هدایت است باید توسط آن مردم را به سوی یکتا پرستی دعوت کرد.
- 28- در دعوت هدف اساسی دو چیزی است یکی بشارت دیگر انذار.
- 29- توسط قرآن مردم را باید پند و عبرت داد.
- 30- ارتباط با قرآن هم معرفت معبود است و پند و عبرت.
- 31- قرآن برای کافه بشر است اما تنها صاحبان عقل از آن استفاده می گیرند. (1)

والله علی ما نقول وکیل

خاتمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمَّ الصَّالِحَاتُ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ
وَسَلَّمَ ... و بعد!

بی تردید، در دنیای تحقیق، نگارش و تألیف، در میان محققین و نویسندگان رسم برین است که در آخر بحث و نوشته های خود یک خاتمه یا پایان مطلب می نویسند که یکی از چهار رکن یا پایه نگارش و تحقیق شمرده می شود، این خاتمه به گونه ی نوشته شود که حسن ختام از بحث متذکره باشد، در آن خلاصه و نتیجه ی شرح و بسط موضوع یا بخش متوالی یک اثر ذکر می شود. به تحقیق از خلال بحث تفسیر موضوعی سوره مبارکه ابراهیم واضح می گردد که در سوره متذکره مسایل عمده قرار ذیل است: (تشویق به سوی قرآن کریم، رهایی جامعه انسانی از تاریکی ها به سوی روشنایی، دلایل عقلی به یکتایی خداوند، سرانجام محبت کنندگان دنیا و منع کننده گان راه خدا، هدف اثبات ارسال رسل، تذکره تاریخ موسی "علیه السلام" به شهادت و بزرگ اندیشی، حالت اقوام مکذبه چون: قوم نوح "علیه السلام" قوم عاد، قوم ثمود و اقوام بعدیشان، گفتگوی ایشان با انبیاء "علیهم السلام" زواجر دنیوی و اخروی، احوال جهنمیان، مثال عمل اهل دوزخ، دلایل عقلی، گفتگوی اهل باطل و شیطان، مژده و خوش خبری برای نیک عملان، مثال کلمه طیبیه و کلمه خبیثه، زواجر برای کسانی که نعمت خداوند را تبدیل کردند، صفات بندگان نیک خداوند، تسخیر مخلوقات، دعاهای حضرت ابراهیم "علیه السلام"، مکر و تدبیر کفار در برابر اهل حق، کیفیت برگزاری قیامت، درنهایت خداوند متعال فرموده: { هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ }، این قرآن کریم بیان واضح برای جامعه انسانی است.

معمولا تحقیق و بررسی موضوعات علمی، مطالب تشریحی را در پی دارد و درنهایت برای هر محقق و پژوهشگر لازم است که، بعد از مطالعه و واکاوی موضوع مطرح بحث، یک اندازه نتایج را به دست بیاورد، چون در هر نوع نگارش، چه کوتاه باشد چه طولانی نتیجه گیری از مطلب مورد نظر حتمی است. نتیجه خلاصه مطالب را در بر داشته باشد؛ البته حسن ختام در آن است.

نتیجه گیری بحث :

زیرا بعد از تفحص، تلاش و مطالعه کتب برخی از مفسرین و نویسندگان در مورد تفسیر موضوعی و همچنان کتب وابسته به موضوع فوق که تفسیر موضوعی سوره مبارکه ابراهیم است طور خلاصه، در یافتن که سوره فوق طی هفت مقطع به شکل موضوعی و باشیوه تحقیق کتابخانه یی در روشنی تفاسیر قرآن کریم تفسیر شده است که نتایج آن قرار ذیل است:

- 1- مکانت قرآن کریم و موقف گیری قریش در برابر آن.
- 2- رسالت انبیاء "علیهم السلام" و موقف گیری امت ها در برابر ایشان.
- 3- نعمت های خداوندی به بندگان و چگونگی ایشان در شکر گذاری و کفران آنها.

4- شهادت موسی "علیه السلام" در دعوت، و برائت ابراهیم "علیه السلام" از بت پرستی: {وَاجْتُنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ تَعْبُدَ الْأَصْنَامَ}، در مرحله دعوت، چونکی: قضایای دینی و عقیدتی برتر از قضایای نسب و حسب است، کماقال العلماء: إنما الأخوة أخوة الدین لا النسب.

5- اعجاز علمی سوره ابرهیم با موجودیت دلایل کونی.

6- هدف از مثال؛ بیان تقابل و تشبیه کلمه طیبه و کلمه خبیثه.

7- توضیح بعضی مشاهد رستاخیز به وعد و وعید.

در پایان: أسأل الله العلی القَدیر أن یَجْعَلَ عَمَلِي هَذَا خَالِصًا لوجهه الكَریم وَأَنْ یَرِجِحَ بِهِ مِيزَانَ حَسَنَاتِي یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللهَ بقلب سلیم، وَأَنْ یَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي ، إِنَّهُ سَمِیعٌ قَرِیبٌ مُجِیبٌ، وَصَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ عَلَی نَبِیِّنَا مُحَمَّدٍ، وَعَلَی آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ ، والله من وراء القصد، وهو حسبنا ونعم الوکیل،

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

پیشنهادات

در نتیجه مطالعات و تحقیق روی موضوع دست داشته (تفسیر موضوعی سوره ابراهیم) و جهت گسترش و انکشاف معنوی این مبحث، اهمیت وی در حیات جامعه انسانی، تأثیر پذیری و اندرز نیوشی انسانها در حیات علمی و معنوی و بویژه در خصوص فهم تفسیر قرآن عظیم الشان، لازم می دانم که برخی از پیشنهادات را مطرح کنم:

۱- امکانات مالی لازم بخاطر گسترش و تقویت علوم شرعی از طرف رهبری امارت اسلامی افغانستان در نظر گرفته شود؛ زیرا این کار سبب احیای کتب آثار شرعی و ثقافت اسلامی می گردد، دست آوردهای های مؤلفین و محققین کشور مورد حمایت قرار گیرند تا علمای کشور به تحقیق و پژوهش در این عرصه علاقه مندی بیشتر پیدا نموده و باعث تعالی فهم و کسب افتخارات در حوزه علوم شرعی گردند.

۲- وزارت محترم تحصیلات عالی برای تحقیق هرچه بیشتر، مرکز تحقیقات علوم شرعی، خصوصاً بخش تفسیر را ایجاد نماید تا زمینه ی مناسب برای پژوهش در این عرصه باشد.

۳- از وزارت محترم تحصیلات عالی و ریاست مربوطه خواهشمندم که: در دانشگاه ها تا حال تفسیر و حدیث هر دو به عنوان یک رشته خوانده می شوند، باید هرکدام رشته مستقل بوده باشد؛ زیرا در دوران تحصیل کزیدت های درسی و فرصت اساتید یاری نمی کند، بر روند تحصیل در این رشته چالش ایجاد می نماید؛ هر کدام به عنوان رشته های تحصیلی جداگانه مؤثر و مفید تمام خواهد شد.

۴- جامعه علمی و دانشمندان افغانستان برای خدمت گذاری هر بیشتر قرآن کریم و احادیث نبوی ص از مساعی پیگیر و تلاشهای خسته گی ناپذیر دریغ نورزیده در این عرصه بیشتر قلم زنند، تا راه حلی برای نسل جوان افغانستان در خصوص فهم دین گردد.

۵- دانشمندان، اهل مطالعه، دانشجویان و دانش آموزان این سرزمین باید به خواندن و مطالعه تفسیر موضوعی رغبت و علاقه مندی زیاد داشته باشند.

۶- در آخر یک پیشنهاد خاص به مردم افغانستان دارم: اگر میخواهند یک زنده گی امن و آرام و مملو از صلح و انسان دوستی داشته باشند، تطبیق احکام قرآن و حدیث را حیاتی و سبب تعالی بدانند.

تو خشنود باشی و ما رستگار

خدایا آن کن سر انجام کآر

فهرست: آیات متعلقه به تفسیر سوره ابراهیم

شماره	طرف آیه	سوره	شماره آیه	ص
1	{ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَاداً }	سوره بقره	22	92
2	{ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ }	سوره بقره	23	14
3	{ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ }	سوره بقره	49	37
4	{ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أُندَاداً }	سوره بقره	165	92
5	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ }	سوره بقره	172	19
6	{ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ }	سوره بقره	173	19
7	{ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... }	سوره بقره	257	30
8	{ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ ... }	سوره بقره	258	31
9	{ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ }	سوره الاعمران	145	45
10	{ أَجَلْتُمْ لَكُمْ بِهِمَةَ الْأَنْعَامِ }	سوره مائده	1	19
11	{ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ }	سوره مائده	3	20
12	{ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ }	سوره مائده	67	1
13	{ مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى }	سوره انعام	39	83
14	{ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ }	سوره انعام	59	18
15	{ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ }	سوره انعام	82	17
16	{ وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ }	سوره انعام	111-112	81
17	{ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ }	سوره انعام	125	81
18	{ قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ }	سوره انعام	145	19
19	{ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي }	سوره انعام	146	19
20	{ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ }	سوره انعام	148	82
21	{ وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ }	سوره اعراف	168	37
22	{ وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ }	سوره انفال	32	54
23	{ يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ }	سوره توبه	64-72	14
24	{ وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً أَنْ آمَنُوا... } { وَإِذَا مَا أَنْزَلْتَ سُورَةً فَمِنْهُمْ.. }	سوره توبه	86-124	14
25	{ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ }	سوره يونس	38	14

82	39	سوره يونس	{ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ }	26
81	99	سوره يونس	{ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ }	27
14	13	سوره هود	{ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ }	28
81	34	سوره هود	{ مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ }	29
2	7	سوره ابراهيم	{ يَنْبِئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ ... }	30
92	30	سوره ابراهيم	{ وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا }	31
82	39	سوره حجر	{ رَبِّ بِمَا أَعُوْبَتِي لِأَرْيِنَنَّ لَهُمْ فِي }	32
82	35	سوره نحل	{ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا }	33
19	118	سوره نحل	{ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا }	34
14	1	سوره نور	{ سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا }	35
12	33	سوره فرقان	{ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا }	36
24	52	سوره فرقان	{ فَلَا تَطْعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ }	37
45	40	سوره نمل	{ وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ }	38
83	56	سوره قصص	{ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي }	39
17	13	سوره لقمان	{ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ }	40
18	34	سوره لقمان	{ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ }	41
45	14	سوره لقمان	{ وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ }	42
83	13	سوره السجده	{ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا }	43
55	36	سوره فاطر	{ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَى }	44
66	130	سوره صفت	{ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ }	45
93	32	سوره غافر	{ يَوْمَ التَّنَادِ }	46
92	9	سوره فصلت	{ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا }	47
82	20	سوره زخرف	{ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ }	48
14	20	سوره محمد	{ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ }	49
34	60	سوره ذاريات	{ قَوْلٍ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ }	50
38	16	سوره ملك	{ أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ }	51
81	30	سوره انسان	{ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ }	52

شماره	حديث	ص
1	عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ هَذَا الدُّعَاءَ كَمَا يُعَلِّمُهُمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ....	15
2	قال: « إنه ليس الذي تعنون، ألم تسمعوا ما قال العبد الصالح: { إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}.....	17
3	عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - قَالَ « الْمُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ فِي الْقَبْرِ يَشْهَدُ.....	25
4	عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ هَذِهِ الْآيَةَ { يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ } قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ يَكُونُ النَّاسُ قَالَ عَلَى الصِّرَاطِ.....	25
5	عن رسول الله "صلى الله عليه وسلم" فيما يرويه عن ربه عز وجل- أنه قال: {يا عبادي! لو أن أولكم وآخركم.....	37
6	ثم قال: «أقضي بينكم كما قضى به إسرافيل بين جبريل وميكائيل، قال جبريل مثل مقالتك يا عمرُ وقال ميكائيل مثل مقالتك يا أبا بكرٍ.....	39
7	روي عن النبي "صلى الله عليه وسلم" « الإيمان نصفان: فنصف في الصبر، ونصف في الشكر»	40
8	عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا رَوَى عَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ.....	36
9	وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُءُوسِنَا الطَّيْرُ، وَفِي يَدِهِ عَوْذٌ يَنْكُثُ بِهِ فِي الْأَرْضِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: «اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» مَرَّتَيْنِ، أَوْ ثَلَاثًا، زَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ «هَاهُنَا».....	72
10	عن النبي صلى الله عليه وعلى آله وسلم قال: {يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا.....} قال نزلت في عذاب القبر يقال له: من ربك؟	73
11	فقال معاوية لابن عامر: اجلس، فإني سمعتُ رسولَ الله -صلى الله عليه وسلم- يقول: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتِمَّتْ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ".....	76
12	قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «إن الإيمان يخلق في القلب كما يخلق الثوب،.....	79
13	عَنِ ابْنِ عُمَرَ - رضى الله عنهما - قَالَ كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم- فَقَالَ «أَحْبِرُونِي بِشَجَرَةٍ تُشْبِهُهُ أَوْ كَالرَّجُلِ الْمُسْلِمِ لَا يَتَحَاتُّ وَرَفْهَا.....	84
14	عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - قَالَ « الْمُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ فِي الْقَبْرِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ { يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا.....}.....	86
15	كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يتوضأ ويخلل بين أصابعه، ويدلك عقبه، ويقول: « خللوا بين أصابعكم، لا يخلل الله تعالى بينها بالنار، ويل للأعقاب من النار » « خللوا أصابعكم.....»	91
16	قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا توضأت فأصبغ الوضوء. وخلل بين الأصابع ».....	91
17	، فكلُّ يقول: " لست لها "حتى يأتوا الى النبي صلى الله عليه وسلم فيقول: " أنالها أنا لها ".....	94
18	قال رسول الله صلى الله عليه وسلم " أنا سيّدُ وُلْدِ آدَمَ ولا فخر وأنا أوّلُ من تنشقُّ الأرضُ عنه يومَ القيامةِ ولا فخر وأنا أوّلُ شافعٍ وأوّلُ مشفَعٍ.....	95
19	قال النبي "ص" أنا سيّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأوّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ، وَأوّلُ شافعٍ وَأوّلُ مشفَعٍ.....	95
20	قال: " يحشر الناس يوم القيامة على أرض بيضاء، كقرصة النقي ".....	116
21	عن أبي هريرة، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: "يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ فَيُبْسِطُهَا وَيُسَطِّحُهَا وَيَمْدُهَا مَدَّ الْأَيْدِيمِ الْعُكَاظِيِّ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا،.....	117

فهرست اعلام :

برخی از علماء، مؤلفین و مفسرین که در تفسیر موضوعی سوره ابراهیم از ایشان قول ذکر گردیده است

شماره	اعلام	متوفی	تألیف	ص
1	مسلم: د. مصطفی مسلم،		مباحث في التفسير الموضوعي،	3
2	دهلوی : شیخ شاه ولی الله محدث دهلوی		" الفوز الكبير في أصول التفسير "	12
3	امام ابو حیان: محمد بن یوسف مشهور به ابو حیان اندلسی "		تفسیر البحر المحیط،	13
4	ذهبی: د محمد السید حسین الذهبی	متوفی 1398	" التفسير والمفسرون "	13
5	محمد عبد العظیم الزرقانی	متوفی 1367	" مناهل العرفان في علوم القرآن "	13
6	زرکشی: محمد بن بهادر بن عبد الله الزرکشی أبو عبد الله	متوفی 794	البرهان للزرکشی البرهان في علوم القرآن	13
7	حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردیزبه جعی بخاری	متوفی 256	" صحیح بخاری "	17
8	نیسابوری: حافظ ابو حسین مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری	متوفی 261	" المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم "	17
9	حرانی: شیخ الاسلام: احمد بن عبد الحلیم حرانی معروف به ابن تیمیه	متوفی 1328	" في أصول التفسير "	19
10	د: وهبة بن مصطفى الزحیلی		" تفسير المنير "	25
11	سجستانی: ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو ازدی	متوفی 275	سنن ابوداود	73
12	خالدی : د. صلاح خالدی ،		التفسير الموضوعي،	22
13	الدغامین: د زید دغامین	متوفی 1408	التفسير والمفسرون ومنهجة البحث فيه	23
14	امام سیوطی: ابو الفضل ، عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد السيوطي أبو الفضل	متوفی 911	" لباب النقول في أسباب النزول "	29
15	بیقاعی: ابراهیم بن عمر بن حسن الرباطی بن علی بن ابی بکر البیقاعی	متوفی 885	نظم الدرر في تناسب الآيات والسور	32
16	امام زمخشری: أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، زمخشري جار الله.	متوفی 538 هـ	الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل	39
17	هیثمی: علی بن ابی بکر الهیثمی	متوفی 807	مجمع الزوائد ومنبع الفوائد	43
18	امام ابن کثیر: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري دمشقي	متوفی 774	" تفسير القرآن العظيم "	51
19	جوزیه: محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد زرعی دمشقی ابو عبدالله شمس الدين معروف به ابن قيم	متوفی 751	البدائع الفوائد	66
20	دمشقی: صدر الدين محمد علاء الدين علي بن محمد ابن ابی العزالحنفی از رعی صالحی دمشقی	متوفی 792	شرح عقیده طحاویه	83
21	امام ابن جریری: محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب أملي، ابو جعفر طبري	متوفی 310	" جامع البيان في تأويل القرآن "	106
22	راغب: ابوالقاسم الحسين بن محمد اصفهانی	متوفی 502	المفردات في غريب القرآن	15-102

مراجع ومصادر مهم تحقيق

- " تفسير القرآن العظيم " عماد الدين أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي .تحقيق : مصطفى السيد محمد طبع: مؤسسة قرطبة + مكتبة أولاد الشيخ چاپ سال: 1420 هـ
- " تفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج " وهبة بن مصطفى الزحيلي. طبع: دار الفكر المعاصر، بيروت دمشق سال چاپ: 1418 ق
- " تفسير كبير الرازي " ابوبكر محمد بن زكريا رازي، طبع: دار الكتب العلمية طبع بيروت سال چاپ: 1421 هـ
- " تفسير البحر المحيط " محمد بن يوسف مشهور به ابوحيان اندلسي ، تحقيق: صدقي محمد جميل، طبع: دار الفكر بيروت چاپ سال: 1420 هـ
- " جامع البيان في تأويل القرآن " محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب أملي، ابو جعفر طبري تحقيق: أحمد محمد شاكر طبع: مؤسسة الرسالة چاپ سال 1420 هـ - 2000 م
- " تفسير از هر البيان " شيخ محمد اكرام الدين بدخشاني. طبع مكتبه اسلاميه لاهور چاپ سال 1397
- " الفوز الكبير في أصول التفسير " شيخ شاه ولي الله المحدث الدهلوي. عرّبهُ من الفارسية: سلمان الحسيني الندوي، طبع: دار الصحوة - القاهرة چاپ سال 1407 هـ - 1986 م
- " مباحث في التفسير الموضوعي " د. مصطفى مسلم. طبع: دار القلم چاپ سال 1426 هـ - 2005 م
- " نظم الدرر في تناسب الآيات " ابراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر البقاعي. طبع جامعة: بغداد كلية التربية: ابن رشد 1422 هـ
- " مرصد المطالع في تناسب المقاطع والمطالع " عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي، ناشر: مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، چاپ سال 1426 هـ -
- " الجدول في إعراب القرآن الكريم " محمود بن عبد الرحيم صافي، طبع: دار الرشيد - مؤسسة الإيمان دمشق - بيروت چاپ سال : 1418 هـ
- " البرهان للزركشي البرهان في علوم القرآن " ابو عبدالله بدر الدين محمد بن عبدالله بن بهادر الزركشي طبع: دار إحياء الكتب العربية، چاپ سال ، 1376 هـ - 1957 م
- " مناهل العرفان في علوم القرآن " محمد عبد العظيم الزرقاني ، طبع: دار الكتاب العربي البلد : بيروت چاپ سال : 1415 هـ ، 1995 م
- " لباب النقول في أسباب النزول " ابو الفضل، عبدالرحمن بن أبي بكر بن محمد السيوطي طبع: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، هاتف: 801332 - 805604 - 800842 ص ب: 9424 / 11 ت لكس: 41245
- " صحيح البخاري " حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن مغيرة بن برديزبه جعفي بخاري. طبع: بيروت چاپ سال 1407 - 1987
- " مجمع الزوائد ومنبع الفوائد " للحافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي ، طبعة دار الفكر، بيروت، چاپ سال 1412 هـ
- " مسند أحمد بن حنبل " أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، طبع: عالم الكتب - بيروت، چاپ سال ، 1419 هـ - 1998 م
- " المفردات في غريب القرآن " ابو القاسم حسين بن محمد معروف به راغب اصفهاني. طبع: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت ، چاپ سال - 1412 هـ
- " الأمثال في القرآن الكريم " محمد بن ابى بكر بن ايوب بن سعد الزرعي دمشقي ابو عبد الله شمس الدين مشهور به ابن قيم جوزي، طبع: مكتبة الصحابة - مصر - طنطا - بجوار محطة القطار - خلف المعهد الأزهرى شارع الجنبية الغربى ، چاپ سال 1406 هـ - 1986 م.
- حرانى: شيخ الاسلام: احمد بن عبد الحليم " في أصول التفسير " تحقيق عدنان زرزور. طبع: دار مكتبة الحياة، بيروت، لبنان، چاپ سال: 1490 هـ / 1980 م
- " التفسير والمفسرون " د محمد السيد حسين ذهبي طبع: مكتبة وهبة، القاهرة.
- " التفسير الموضوعي " د صلاح خالدى.
- وكتاب های دیگر ی: از تفسیر واحادیث رسول "صلی الله علیه وسلم" ، علوم قرآن ولغت.

Summary of the Treatise

As a result of each study, It is necessary for research that the researchers should have a summary with them. The interpretation of a topic is its special importance, and this interpretation is the most comprehensive for the correct understanding of the rules and concepts of the Holy Qur'an. Because with this method, the details of a subject are .discussed in detail Therefore, after researching, trying and studying the books of some commentators and writers on thematic interpretation and also the books related to the above topic, I found that in summary, the thematic interpretation of the blessed Surah Ibrahim in seven sections in a thematic form and the book of the library in the light of the interpretations of the Holy Qur'an. It has been interpreted, that the summary is as follow.

1. In the first stage: Expressing the greatness of the Holy Qur'an and the truthfulness of the Messenger, Threatening the disbelievers and expressing their bad qualities, Statement of the purpose of the discussion of Moses, peace be upon him.
2. In the second stage: Expressing the enmity of polytheists with prophets in the matter of monotheism and mission, To fulfill the status of the prophets, The head of the polytheists, The actions of the unbelievers are like ashes scattered in the air.
3. In the third stage: Explaining the proof of monotheism and resurrection, A threat to those who deny monotheism and resurrection, and great news for believers.
4. In forth stage: Giving two examples to explain the word monotheism and the word polytheism, Encouragement for the followers of Kalma Tayyaba, The evil deeds of the followers of the evil word and the way of salvation from the fire of hell .
5. In fifth stage: Saying the companions of the Kalma Tayyaba, and the result of the companions of the evil word, It explains the reason for entering hell .
6. In the sixth stage: Explaining the narrated and detailed reasons from Imam Hanafa, Hazrat Ibrahim, peace be upon him, Statement of detailed and narrated reason from Abraham, peace be upon him, after he had stated rational reasons in previous verses to prove the oneness and dedication of worship to God and negation of worship to other than God, Now in these verses, in order to prove these things, he mentions a narration from Abu al-Anbiya that he had seven requests from his Lord, All answered .

7. In the seventh stage: The following titles are stated, The threat of punishment for the unbelievers, the words of the oppressors for a glimpse of punishment, The tricks of the oppressors to destroy the truth, Consolation for the prophets, and threats to oppressors, The Qur'an is for everyone.

The result of the discussion

Usually, the research and investigation of scientific subjects involves descriptive And finally, it is necessary for every researcher to discuss the results after material studying and analyzing the discussed topic. Because in any type of writing, whether it is short or long, the conclusion of the subject matter is certain. The result is a summary of the contents, of course, it has a good ending.

Subjective interpretation has its own special value, and this type of interpretation is the most comprehensive interpretation for the correct understanding of the rules and concepts of the Holy Quran. Because by performing such method, the details of matters are discussed.

Because after researching, trying and studying the books of some commentators and writers about thematic interpretation and also the books related to the topic, we have briefly found that the thematic interpretation of Surah Mubarak Ibrahim.

1. The place of the Holy Qur'an and the attitude of the Quraysh people against it.
2. The mission of the prophets and the stance of the nations before them.
3. God's blessings to his servants and how they thank and disbelieve
4. The courage of Moses in calling, And Abraham's acquittal from idolatry, In the invitation stage Because the religious and ideological cases are superior to the cases of descent and hassaf.
5. The scientific miracle of Surah Ibrahim with the existence of current reasons.
6. The purpose of the example is to express the contrast and simile of the good word and the bad word.
7. Explanation of some resurrection sightings to promises.



Sallaam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer & Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah

Al –Ebraheem

(A master thesis)

Student: Mohammad Azam "Tariq"

Supervisor: Prof .Dr. Mohammad Esmaeil Labib Balkhi

Year: 2022



Sallaam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer & Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah

Al –Ebraheem
(Amaster , is thcsis)

Student: Mohammad Azam "Tariq"

Supervisor: Prof .Dr. Mohammad Esmaeil Labib Balkhi

Year: 2022